



# ineoloji

دانشی که پیرامون زنان توسعه یابد، نخستین گام به سوی جامعه‌شناسی صحیح است

فصلنامه پژوهشی-نظری: شماره ۲۸ / شهریور ۱۴۰۲ - سپتامبر ۲۰۲۳



بسترهای تاریخی و اجتماعی مبارزات زنان در  
روژه‌ها

# JINEOLOJÎ

فصلنامه پژوهشی-نظری: شماره ۲۸

# ژنئولوژی

مدیر مسئول: عایشه برکتای

ویراستاران این شماره: بهار اورین، سوزان آکیبا

هیئت تحریریه: دریا آیدین، الیف بَرک، الیف کایا، مرال چیچک، هاسکار کرمرزی گول، روشن سیدا اوغلو، سوزان آکیبا، لائش چلیکر، روژدا بیلدز، نسلیخان شدال و عضو ابدی مان ناگهان آکارسل

گروه مشاورین مجله: جاندان بیلدز، دیلار دیریک، سیلویا فدریچی، اوین سویسال، فریال سایگیگل، گونول کایا، هاوین گونشیر، هولیا عثمان آغاوغلو، ملالی جويا، نازان اوستون داغ، نوکعت سیرمان، رباب المهدی، رباب ابراهیم عبدالهادی، رمزه آرسلان، روناھی اوئن، روکن شنگول، شیلر امینی، سیلویا مارکوس، شنل کاراکاش، شمس اوژر، والتین مقدم، صدا آلتوغ، یاکن ارتورک، یوکسل گنج.

مسئولیت کلیه مقالات منتشر شده به عهده نویسنده می‌باشد. استفاده از مطالب مجله با ذکر منبع آزاد است. چاپ مقالات ارسالی به مجله به نظر هیئت تحریریه بستگی دارد.

مجله ژنئولوژی به صورت فصلی منتشر می‌گردد و هر شماره‌ی آن به یک مبحث ویژه اختصاص می‌یابد و گزیده کار کنشگران، پژوهشگران و نویسندگان زن است. شماره‌ی ۲۸ مجله‌ی ژنئولوژی که به "روژهات" کوردستان اختصاص دارد به فارسی منتشر شده است. اگر پیشنهاد یا دیدگاهی درباره‌ی مطالب منتشر شده در مجله‌ی ژنئولوژی دارید، حتما نظرات خود را با ما در میان بگذارید.

آدرس ایمیل: editorjineoloji@gmail.com  
آدرس اینترنتی: http://www.jineolojidergisi.org  
فیسبوک: @jineolojidergisi  
توییتر: @jineolojidergi

طرح روی جلد: ناز علی عولا

# فهرست

- سخن سردبیر..... ۶
- تحلیلی بر وضعیت تاریخی، اجتماعی و فرهنگی زنان / اوین زیلان ..... ۹
- تأثیرات مردسالاری و مدرنیسم بر روی زنان / روشین عثمان ..... ۲۲
- راه‌پیمایی هزاران ساله در مسیر آزادی / خان آئوش ..... ۳۴
- نگاهی به خشونت جنسی و تجاوز در زندان‌های ایران و مقاومت زنان در برابر آن / پونه آشتیانی ..... ۳۴
- چپ ایران و انقلاب «ژن ژیان آزادی» و عاملیت‌های پنهان / مهتاب محبوب ..... ۵۲
- ریشه دوانیدن ستمکاری، در باب انکار، سیاست حذف / هرو خسروی ..... ۶۰
- آناتومی سیاسی بدن زنانه در انقلاب ژینا / اوین روزهلات ..... ۶۸
- مشارکت زنان در جنبش‌های اجتماعی / پیمان ولی ..... ۷۹
- «پیروزی از آن ماست، مقاومت زندگی ست»، حکایت زندگی کویستان داودی / نجیبه قره‌داغی ..... ۸۶
- آنالیزی بر روند جنبش «ژن ژیان آزادی» / گفتگو با چیمن آراس ..... ۹۶

«در میان نوع انسان، آتشفشان بزرگ زندگی در دامنه‌های  
توروس- زاگرس و در درّه‌های دجله-فرات منفجر گشت. حیات  
سحرانگیز در اینجا متولد گشت؛ در کوردستان به صورت "ژن و  
ژیان" (یعنی زن و زندگی) تحقق یافت.»

## سخن سردبیر

با گذشت هفت سال از انتشار مجله‌ی علمی-نظری ژنولوژی همچنان با عزم، اشتیاق و اعتقاد به اینکه دانش آزادی و دمکراسی را توسعه دهیم، فعالیت‌های خود را ادامه می‌دهیم. با توجه به ارتقای جنبش‌های زنان در منطقه و به ویژه کوردستان، هیئت تحریریه‌ی مجله‌ی ژنولوژی تصمیم بر آن گرفته چهار شماره‌ی آینده‌ی این مجله را به مبارزات زنان و وضعیت جنبش‌های آنان در هر چهار بخش کوردستان بپردازد. با آغاز جنبش "ژن ژیان آزادی" در ایران و شرق کوردستان و حضور فعال زنان در خیابان‌ها خیز بلندی در مبارزات زنان صورت گرفت که نقطه عطفی در تاریخ مبارزات زنان محسوب می‌گردد. خیزش رادیکال زنان و همبستگی باشکوه آنان حاکمیت ایران را خلع سلاح کرد و با گذشت یکسال از این جنبش هنوز قادر به سرکوب آن نبوده است. یک مقاومت اجتماعی گسترده به رهبری زنان در سراسر جغرافیای ما که به شدت تحت سلطه‌ی فرهنگ مردسالاری و حاکمیت دولت-ملت قرار دارد، در حال شکل‌گیری است. اهمیت این جنبش تنها محدود به ایران و شرق کوردستان نیست و بر سایر بخش‌های کوردستان و کشورهای منطقه هم تأثیرگذار است. بنابراین ارزیابی ابعاد نظری، سیاسی و اجتماعی این جنبش حائز اهمیت است. شماره‌ی ۲۸ نخستین شماره مجله‌ی ژنولوژی است که به زبان فارسی منتشر شده است. نخستین فایل از مجموعه فایل‌های بخش‌های کوردستان را به نام "روزهلات" که به سرچشمه‌ی خلاق شعار "ژن ژیان آزادی" در جهان و حقیقت زنان مبدل گردید، اختصاص داده‌ایم. این شماره را به ژینا امینی، نماد مقاومت و خیزش زنان و ناگهان آکارسل، عضو آکادمی ژنولوژی تقدیم می‌کنیم.

اقداماتی لازم است که بایست در برابر استراتژی "تفرقه بینداز، حکومت کن" که ریشه در ایدئولوژی زن‌ستیزی دارد و در یک صد سال گذشته به اوج خود رسیده و در تلاش برای نابودی ارزش‌های اجتماعی است، صورت گیرد. بنابراین نیاز به توسعه، جامعه‌پذیری و آشکارسازی نیروی اخلاقی و سیاسی، اشکال مقاومت، معیارهای اخلاقی-زیباشناختی، غنای فرهنگی کوردستان و ارزش‌هایی که پیرامون زنان شکل گرفته‌اند در برابر این استراتژی که کوردستان را تجزیه نموده، است. با باور و ادعای پیروزی در سده‌ی کنونی، در این مسیری که در پیش گرفته‌ایم فراتر از پرداختن مجدد به واقعیت تقسیم شده‌ی کوردستان تلاش خواهیم نمود بیشتر بر جامعه‌پذیری، فرهنگ، پویایی مبارزه و مسائلی که زنان در همه‌ی بخش‌های کوردستان با آن مواجه‌اند تمرکز نموده و مسئله‌ی آزادی و نیروی چاره‌یابی را در سطح بومی به شیوه‌ای ژرف بپردازیم. در روند گره زدن آن به انقلاب زنان خاورمیانه و کنفدرالیسم دموکراتیک جهانی و در اتصال حلقه‌ی آن از محلی به جهانی مشارکت خواهیم نمود و آن را به امید به آزادی که بار دیگر با شعار "ژن ژیان آزادی" در شرق کوردستان جوانه زده، مبدل خواهیم نمود.

عبدالله اوجالان هم بر این موضوع تأکید نموده که "علی‌رغم تمامی تلاش‌های مرکزگرا،

تقریباً یک ایران فدرال در جریان است. وقتی عناصر تمدن دموکراتیک و عناصر فدرالیست (آذری‌ها، کوردها، عرب، بلوچ و ترکمن‌ها) با یکدیگر دیدار نمایند، پروژه‌ی کنفدراسیون دموکراتیک ایران می‌تواند معنا یابد و به کانون جذب مبدل گردد. جنبش آزادی زنان و سنت‌های جمعی نیز نقش مهمی در این پروژه ایفا خواهند نمود. البته تصادفی نیست که اتحاد نیروهای پیشاهنگی که موانع پیش‌روی برساخت یک ایران دموکراتیک را از میان برخواهند داشت، حول محور زنان است. در واقع بستری که روند انقلاب اجتماعی "ژن ژیان آزادی" را فراهم و گسترش داد، در واقعیات تاریخی و اجتماعی زنان شرق کوردستان و ایران نهفته است. بنابراین نقش درک و معنا بخشیدن به این ریشه‌های تاریخی-اجتماعی مقاومت در ترسیم آینده بسیار مهم است. در این شماره درباره‌ی آثار و خاستگاه این واقعیات سخن خواهیم گفت. واقعیاتی که ما در پی آن هستیم از دوران نوسنگی (نئولیتیک) که ما آن را عصر نخستین انقلاب زنان تعریف می‌کنیم، تا سده‌ی ۲۱ تاریخ مقاومت فرهنگی و سیاسی شرق کوردستان و پیشینه‌ی ایدئولوژیک-تاریخی نظام و سیاست‌های تنبیهی-سرکوب و بدن حاکمیت دینی و ارتجاعی مذهبی و میزان تأثیرپذیری زنان از آن و مقاومت در برابر آن و دلایل این مقاومت‌ها را آشکار می‌کند.

ژنئولوژی به عنوان علم این مقاومت، راه‌ها و روش‌های بازپس‌گیری و برساخت زندگی آزاد را از طریق غلبه بر بحران‌ها و حملات سیستم موجود را مورد بررسی قرار می‌دهد. با مبارزه و از میان بردن ایدئولوژی جنسیت‌گرایی، ملی‌گرایی، دین‌گرایی و علم‌گرایی که دولت-ملت و نظام استثمار جهانی از آن تغذیه می‌کند و شکاف‌های ایجاد شده توسط این ایدئولوژی‌ها، زندگی مشترک آزاد و برابر را برای زنان، مردم، باورها، فرهنگ‌ها و همه‌ی ستم‌دیدگان ممکن می‌سازد. در برابر ایدئولوژی دولت-ملت که بر اساس تفرقه‌افکنی، تجزیه، تقسیم و تضاد است، اراده‌ی مشترک و آزاد زنان که آنان را متحد می‌کند و نزد یکدیگر می‌آورد، زیبایی و معنای زندگی را استمرار می‌بخشد.

اوین زیلان در مقاله‌ی خود با عنوان "تحلیلی بر وضعیت تاریخی، اجتماعی و فرهنگی زنان در شرق کوردستان" به واقعیات اجتماعی و فرهنگی که زنان در آن زندگی می‌کنند، جغرافیا، نحوه‌ی نگرش به زنان و ابعاد تاریخی و جامعه‌شناختی آن می‌پردازد.

روشین عثمان با مقاله‌ی "پدرسالاری و تأثیرات مدرنیسم بر زنان" مباحث تئوری-مفهومی در مورد جنسیت و چگونگی برساخت جنسیت و در کدام حوزه‌ها را با مثال‌هایی از زندگی اجتماعی مورد تحلیل قرار می‌دهد. خان آنوش در مقاله‌ی خود با عنوان "راهپیمایی هزاران ساله در مسیر آزادی" پیوند میان رگه‌های مقاومتی را که زنان هزاران سال از دوران ایزدبانوان تا به امروز تجربه کرده‌اند را با زمان و مکان، جامعه‌پذیری و روحیه‌ی عصیان آشکار می‌کند. پونه آشتیانی سیاست‌های تنبیهی، جنسیت‌گرایانه و اشکال مجازات در زندان‌های رژیم ایران را مورد واکاوی قرار می‌دهد و از خشونت جنسی و شکنجه به عنوان نوعی مجازات تعریف و از اشکال مقاومت نیز سخن می‌گوید.

مهتاب محبوب در مقاله‌ای با عنوان "چپ ایران و انقلاب ژن ژیان آزادی؛ عاملیت‌های پنهان" می‌گوید موضوع نه تنها رژیم تمامیت‌خواه در ایران بلکه مسئله طبقاتی و تجربیات

جنبش‌های چپ ایران است. در عین حال به رویکردهای این جنبش‌ها به مسئله‌ی ملی و آزادی زن و چگونگی برقراری این پیوندها می‌پردازد.

هرو خسروی در مقاله‌ی خود با عنوان "ریشه‌دوانیدن ستمکاری؛ در باب انکار و سیاست حذف" به این واقعیت می‌پردازد که سیاست رژیم ایران در قبال کوردها و هویت زنان چندلایه بوده و نمی‌توان آن را به تمامیت‌خواهی حاکمیت محدود نمود. خسروی در ادامه به چگونگی پراکتیک آزادی پرداخته و خوانندگان را به بازنگری از منظری گسترده دعوت می‌کند.

آوین روژه‌لات به سیاست‌های مردانه و ظالمانه‌ی حکومت ایران از طریق بدن می‌پردازد. او در مقاله‌ی خود با عنوان "آناتومی سیاسی بدن زنانه در انقلاب ژینا" به سیاست‌های بدن و پویایی مبارزه و مقاومت زنان را به همراه آنالیزی عمیق که در آن مبانی فلسفی و سیاسی زنان به عنوان بدنی سیاسی در جنبش "ژن ژیان آزادی" می‌پردازد.

موضوع با عنوان "مشارکت زنان در جنبش‌های اجتماعی" نوشته‌ی پیمان ولی ادامه می‌یابد که در آن میزان مشارکت زنان در جنبش‌های سیاسی شرق کوردستان، اهداف و دلایل حضور زنان در مبارزات و تأثیرات آن را همراه با ادوار تاریخی آن مورد بحث قرار می‌دهد.

"حکایت زندگی کویستان داودی" که در ۲۶ ژانویه‌ی ۲۰۲۳ در شهر سلیمانیه وفات نمود بخشی از متنی است که در یک پنل ژنئولوژی در سال ۲۰۱۶ ارائه داده است. در این نوشتار با افکار، احساسات، مبارزات و تجربیات او آشنا می‌شویم.

انتهای مبحث را با گفتگویی با چیمین آراس، روزنامه‌نگار شرق کوردستان به پایان می‌بریم که در آن به روند جنبش "ژن ژیان آزادی" و مبانی و آثار مقاومت در شرق کوردستان پرداخته است.

با این مباحث معتقدیم که آشکار ساختن فرهنگ و ارزش‌های زنانه‌ای که زنان از تاریخ تا به امروز و از محلی تا به جهانی خلق کرده‌اند، پیوند و امیدی برای اتحاد در مبارزه در چنین شرایطی که نظم موجود انسان را به سوی از خودبیگانگی سوق می‌دهد، ایجاد می‌کند. خوشحالیم که با شما، خوانندگان محترم و با نیرویی که از این پیوندها می‌گیریم، گردهم آمده و از همه‌ی دوستانی که در این شماره با ما همکاری کردند، صمیمانه سپاسگذاریم.



## تحلیلی بر وضعیت تاریخی، اجتماعی و فرهنگی زنان

## اوین زیلان

## چکیده

جغرافیای شرق کوردستان (روژهلات) یکی از اولین سکونتگاه‌های انسانیت بوده است. از دامنه‌های زاگرس گرفته تا هورامان و برادوست اثباتی‌ست بر پربرت بودن خاک و غنای نباتی و حیوانی این منطقه. اگر به دنبال ریشه‌های اسامی‌ای همچون دالاهو یا (سرزمین زن - مادر) باشیم، شاهد سمبل‌های ایزدبانویی کهن خواهیم بود. ناگفته نماند که در این جامعه به زنان دارای مقام و جایگاه، همیشه لقب مادر داده شده است. از دایه تبریز هورامی گرفته تا مینا قاضی به همان لقب و به عنوان مادر مهاباد شناخته شده است. زنان دارای ویژگی پیشاهنگی در زمینه سیاسی، اجتماعی و ... بوده و در این راستا دشواری و رنج زیادی کشیده‌اند. مرحله‌ای که روشنفکران خویش را با هنر آراسته‌اند، هنرمندان تنبورنواز و شاعرانی در منطقه لرستان همچون ریحانه لرستانی و لیزا خانم صحنه‌ی نمایش را تنها برای مردان نگذاشته‌اند. مستوره اردلانی (کوردستانی) نخستین مورخ مشهور زن در جهان همزمان در نوشتن شعرهای فارسی و کردی تبحر خاصی نشان داده است.

هم غنای جغرافیایی و هم فرهنگی-تاریخی این منطقه همواره برای اقتدارگرایان خطری جدی محسوب شده و مورد تهاجم و تصرف قرار گرفته است. در مقابل این حملات دفاع مشروع موضوعی اساسی و حائز اهمیت بوده و زنان در راستای دفاع از سرزمین خویش نقش چشمگیری داشته‌اند. یکی از نمونه فرمانده‌های زن، خاتون شهناز بوده است. در مقاومت قلعه‌ی «دم‌دم»<sup>۱</sup> زنانی همچون گوهر خانم، ویان، قمری خانم و زادینه پیشاهنگی مقاومت را بر عهده گرفته و تسلیم نشده‌اند. قدم خیر لرستانی نیز برای حفاظت از منطقه‌ی خویش نقش پیشاهنگی را بر عهده گرفته و در جنگ به زنی افسانه‌ای تبدیل شده است. زنان آزاده‌ای همچون شهلا و نسرین کعبی و شیرین علم‌هولی برای از میان برداشتن تضاد و چالش‌های مابین جوامع و در راستای رسیدن به عشقی والا، در برابر شکنجه و ستم مقاومت و مبارزه کرده‌اند. آن‌ها در بحبوحه‌ی انقلاب به دفاع از آزادی پرداختند و آموختند که آزادی مهم‌تر و ضروری‌تر از هر چیز دیگری‌ست. برای اینکه تمام زنان طعم آزادی را بچشند در مقابل ستم، دار اعدام و فاشیسم دولتی مقاومتی حماسی کردند و در سال‌های اخیر زینب جلالیان با تسلیم نشدن در مقابل خواسته‌های حاکمیت به سمبل آزادی تبدیل شده است. انقلاب زنان که نشأت گرفته از این میراث تاریخی است با شعار "زن ژیان آزادی" جهانی شد و زمینه‌ای برای اتحاد همه‌ی زنان فراهم کرد. زنان از سراسر دنیا از انقلاب "ژن ژیان آزادی" الهام گرفته و در مقابل ذهنیت قدرت‌طلبی و سلطه‌ی مردسالاری صدای خود را با این انقلاب یکی نمودند.

۱. نام قلعه‌ای بر فراز کوهی به همین نام در ارتفاعات روستای بالانج در ۱۸ کیلومتری جنوب غربی اورمیه قرار است. مقاومت قلعه‌ی دم‌دم که یک رویداد تاریخی و برگی از تاریخ سیاسی کوردستان است در سده‌ی ۱۷ (۱۶۰۹م) برابر با ۱۰۱۸ هجری قمری است که در منطقه‌ی اورمیه، شرق کوردستان رخ داده است. جنگ میان میر کوردها امیرخان چنگ‌زرین برادوستی (Emirxanê Lepzêrin) و شاه عباس صفویان در برابر سیاست تغییر دموگرافی در کوردستان است.

## نقش جغرافیا در شکل‌گیری فرهنگ شرق کوردستان

فرهنگ ایزدبانویی نخستین بار به ویژه در جغرافیای مزوپوتامیا و در اطراف سلسله کوه‌های زاگرس-توروس نقش خود را ایفا نمود و نخستین فرم زندگی بشری در این سرزمین‌ها پیرامون زنان شکل گرفته است. نقش گهوارگی و کانونی را در شکل‌گیری فرهنگ زاگرس ایفا نموده است. هنوز هم در جای‌جای مناطقی از این جغرافیا آثار فرهنگ زاگرس نمایان و پابرجاست. بدون شک خصوصیات طبیعی این جغرافیا در شکل‌گیری کاراکتر آن تأثیرگذار بوده است. ارتفاعات صعب‌العبور، سرسبزی و خصوصیات زیستی و وجود انواع متنوع گیاهی و جانوری دال بر اهمیت زیست‌محیطی و غنای طبیعی است. مردمانی که برای اولین بار در این جغرافیا جوامع انسانی را تشکیل دادند و به کشاورزی و دامپروری پرداختند، توانستند بنیان انسانیت را پایه‌گذاری کنند. غنای فرهنگی این جغرافیا تا به امروز نیز بر زندگی انسان‌های این مناطق تأثیرگذار بوده و با اراده، ایثار و عشق به زندگی آزاد ادامه دارد. قابل توجه است که طبیعت منطقه‌ی زاگرس به دلیل مساعد بودن آن دارای منابع فراوان زیرزمینی و روزمینی بوده که آن را به یکی از مکان‌های ایده‌آل زندگی بشری تبدیل نموده است.

رشته‌کوه‌های زاگرس که درازای آن ۱۸۰۰ کیلومتر است شامل مجموعه سنگ‌های تغییر شکل‌یافته‌ای است که از برخورد صفحات اوراسیا و غرب آسیا به وجود آمده و این دگرگونی تا به امروز نیز ادامه دارد. رشته‌کوه‌های زاگرس به سه قسمت شمالی (استان اورمیه، ایلام، کرمانشاه، سنه و قسمت شمالی جنوب کردستان)؛ قسمت میانی (غرب اصفهان و بخشی از چهارمحال و بختیاری، لرستان، خوزستان، مرکزی و همدان) و قسمت جنوبی (استان‌های کهگیلویه و بویراحمد، بوشهر، فارس) را دربرمی‌گیرد.

رشته‌کوه‌های زاگرس از ایالت وان در شمال کوردستان آغاز شده و از استان‌های سنه، کرمانشاه، همدان، ایلام، لرستان، خوزستان، چهارمحال و بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد، بوشهر، فارس و هرمزگان تا شمال تنگه‌ی هرمز ادامه می‌یابد. طول رشته‌کوه‌های زاگرس حدود ۱۴۰۰ کیلومتر و عرض آن میان ۱۰۰ تا ۳۰۰ کیلومتر است که مساحتی معادل ۳۳۳۰۰۰ کیلومتر مربع را در برمی‌گیرد که برابر است با ۲۰ درصد از خاک جغرافیای کنونی کشور ایران.

نام زاگرس بر اساس برخی از نظریات در زبان اوستایی (زا-گر) به معنای کوه بزرگ است. یکی دیگر از احتمالات این است که زا-گر از کلمه‌ی زیکیپرتو<sup>۲</sup> تغییر یافته است. با توجه به وضعیت آب و هوایی کره‌ی زمین در زمان پیدایش اولین اجتماعات کوچک انسانی، دامنه‌های زاگرس جایگاه مناسبی جهت ادامه‌ی زندگی نوع انسان به شمار می‌آمده است. با آثار یافت شده مربوط به ۱۰۰ هزار سال ق.م در غارهای منطقه‌ی زاگرس که نشان از سکونت انسان‌ها در دوره‌ی پارینه‌سنگی میانی (۳۰ هزار تا ۳۰۰ هزار سال پیش) است نیز می‌توان این ادعا را اثبات نمود. همچنین دامنه‌های زاگرس از شمال گرفته تا جنوب و هر چهار گوشه‌ی این رشته‌کوه‌ها در هزاره‌های پیش از میلاد، یکی از مراکز مهم تجمع ملل گوناگون در جهان بوده است. از جمله‌ی آن‌ها نیز می‌توان به تمدن‌های ایلام، اورارتو، میتانی، ماننا، اسکیت و مادها اشاره نمود. بر اساس تحقیقاتی که بر روی استخوان‌های یافت‌شده از کشاورزان نخستین در این منطقه، دلالت بر آن دارد که DNA این کشاورزان اهل زاگرس بیش از همه به زرتشتی‌های ایرانی و ساکنان امروز افغانستان، پاکستان، ایران (از جمله کوردها) شباهت دارد و خیلی متفاوت از مردمانی است که زراعت را از ترکیه به اروپا برده‌اند. برای نمونه برخی از آثار یافت شده در روانسر به دوران پارینه‌سنگی بازمی‌گردند که از ۵۰ هزار تا ۱۲ هزار

۲. زیکیپرتو به مناطقی از اطراف دیواندره، سقر، کامیاران، بوکان و قروه‌ی امروزی و اطراف رود قزل اوزون اشاره دارد که تحت اداره‌ی شاهی به همین نام بوده و در سال ۷۱۶ ق.م می‌زیسته است.

سال پیش را شامل می‌شوند.<sup>۲</sup> همچنین یک دندان آسیای فیل در این منطقه دیده شده که مربوط به دوران یخبندان است.

غار قوری قلا (در زبان کوردی قوره‌قه‌لا) یا قوری قلعه نیز یکی از جاذبه‌های طبیعی در این منطقه است که قدمت آن به ۶۵ میلیون سال بازمی‌گردد. این غار دارای چشمه‌هایی به عمق ۱۴ متر و دمای آن در تمام فصول ثابت است (۷-۱۱ درجه). همچنین بر اساس حفاری‌های باستان‌شناسی که در اطراف شهر دورود در لرستان انجام گرفته، روستاهایی به قدمت بیش از ۷۰۰۰ سال یافت شده‌اند و خود شهر نیز قدمتی نزدیک به ۱۳۰ سال را داراست.

یکی دیگر از گونه‌های تاریخی در این مناطق آثار و نقاشی‌های دیواری است که در اطراف شهر کوه‌دشت لرستان یافت شده و قدمت آنان به ۱۵-۱۷ هزار سال پیش (غار همیان) و حدود ۱۱ هزار سال پیش (نقاشی‌های دیواری غار میرملاس) می‌باشد. آثار بدست آمده نشان می‌دهد که قدمت سکونت انسان در غار میرملاس به ۱۴۷ هزار سال پیش بازمی‌گردد. نمونه‌ی دیگری که می‌توان بدان اشاره کرد آثاری مربوط به دوره‌ی نوسنگی در اطراف شهر دهلران ایلام می‌باشد که ابزاری برای برداشت دانه‌ها می‌باشند و ثابت می‌کند که قدمت یکجانشینی در این منطقه به ۵ تا ۱۰ هزار سال پیش بازمی‌گردد. این آثار از تپه‌های علی‌گوش (۸هزار ق.م) و تپه‌ی گوران

یافت شده‌اند. از آثار تاریخی منطقه‌ی صائین قلعه (شاهین‌دژ) می‌توان به دخمه‌ی بی‌بی گند و کنده‌کاری‌های عقربلو (دیرینه سنگی) که قدمتی چند هزار ساله دارند، اشاره نمود. دخمه‌ی بی‌بی کند مربوط به هزاره‌ی اول قبل از میلاد می‌باشد که از گور کنده شده در میان صخره و دو ستون قسمت جلویی آن تشکیل شده است. در بوکان آثاری از دوره‌های نئولیتیک، کالکولیتیک، عصر برنز، ماننا، دالما (۴۸۰۰-۴۱۰۰ ق.م) یافت شده‌اند. همچنین تپه‌ی قلاچی، کچی بگ (دختر بیگ) در این منطقه یافت شده‌اند. رسیدن و ساخت طناب در هزاره‌ی دوم قبل از میلاد کشف شده است.

میتولوژی‌ها شکل انسجام‌یافته‌ی اولین تشکل اجتماعی و کلان‌ها و فرهنگ مقاومت در برابر ذهنیت مردسالاری، طبقاتی و هیرارشی به شکل سازمان‌یافته می‌باشد. فرهنگ و فلسفه‌ی زن-مادر اگر چه تحت تاثیر ذهنیت تمدن مردسالار و دولت‌گرا قرار گرفت، اما در طول تاریخ در مقاومت و باورداشت‌هایی همچون میترائیسیم، زرتشتی، مانویت، مزدکی، خرمی، بابکی و همچنین علویت، ایزدی و یارسان نمود یافته است.

تپه‌ی اهرنجان در شمال غربی روستای اهرنجان سلماس قرار دارد. این تپه یکی از قدیمی‌ترین محل اسکان بشری در خاورمیانه می‌باشد که دارای قدمتی برابر با ۷۰۰۰ سال ق.م است.

منزت، نینی‌الی (الهه‌ی شهر) از ایزدبانوان تمدن ایلام بوده‌اند که ایزدبانوی منزت از محبوب‌ترین آنان بوده و بنا به آثار یافت شده از این ایزدبانو اینگونه می‌توان برداشت نمود که بیشتر در زمان حاملگی زنان تندیس این ایزدبانو را در کنار خود قرار داده به نحوی معتقد بوده‌اند که از زنان باردار محافظت می‌کند. ایزدبانوی کیریرشا یکی از ایزدبانوان تمدن ایلام است که در لرستان یافت شده و ایزدبانوی باروری و زایش بوده است.

شیوه‌ی حیات و حقیقت زندگی در بسیاری واژه‌های زبان کوردی نیز به وضوح قابل مشاهده است. اگر از لحاظ اتیمولوژیک به واژه‌ی ادا یا آ- آنه (در زبان کوردی به معنای مادر) بنگریم، متوجه خواهیم شد که اعتقاد به نیروی آفرینندگی زنان و تقدیس آن از خصوصیات کاملاً بارز است. واژه‌ی کناچه، گنی، گنآیل که در سیاچمانه نیز به کار می‌رود، همگی دارای ریشه‌ی

۲. این کشفیات در غارهای گولیان و جاوری و همچنین رودخانه‌ی گراب دیده شدند.

واحدی هستند. همچنین نام بسیاری از روستای منطقه‌ی هورامان، برگرفته از نام زن و مشتقات آن است. به عنوان نمونه روستای شیان و ژیوار از این دسته‌اند. در مناطق بیساران هورامان نیز سکه‌ای یافت شده که روی قسمتی از آن تصویری از زن کنده‌کاری شده و در قسمت دیگر سکه نام «آداد» بر روی آن نوشته شده است. آداد نام مادر یا دایک، نه‌دا، ئادا به کوردی است و امروز نیز به عدالت و عدل بکار می‌رود.

زنان منطقه‌ی هورامان هم در عرصه‌ی اقتصادی، هم سیاسی- اجتماعی و هم در عرصه‌ی نظامی و دفاع از سرزمین خویش در مقابل نیروهای خارجی و داخلی نقش بسزایی داشته‌اند. با توجه به شرایط جغرافیایی و اقلیم سخت این منطقه، زنان برای تامین امرار معاش روزانه بسیار تلاش نموده‌اند. در زمینه‌ی کشاورزی، باغداری، صنایع دستی و غیره دارای مهارت خاصی بوده و در این زمینه خودکفا می‌باشند. اقلیم سخت و صعب‌العبور بودن کوهستان‌های کوردستان مانعی در برابر حملات دشمن در طول تاریخ شده است. مشارکت خلق این منطقه و بخصوص زنان در جنگ‌ها و مقاومت در برابر دشمنان و همچنین تامین مایحتاج زندگی غیرقابل اغماض است. زنانی همچون «خاتو هوری‌زاد سلطان» فرمانروای مناطق هورامان، کمره و رزاو و شامیان را بر عهده داشته است. همچنین خاتو منیره سلطان نیز از جمله فرمانروایان این منطقه محسوب می‌شود. حتی لقب و یا اسامی بسیاری از طوایف و فرزندان را به نام مادر یا زن بیان کرده‌اند.

خاتو دایراک رزبار نیز زنی تنبورنواز، خطاط و مادر سان سهاک برزنج‌های است. زنان زیادی را در زمینه‌ی تنبورنوازی آموزش داده است. او یکی از تن‌های هفت است.

کچه نغده‌ای (دختر نغده‌ای) نیز در طول سال‌های مبارزه جمهوری مهاباد به صفوف مبارزه پیوسته است. طی دستگیری و شکنجه‌های متوالی در زندان ایران و عدم پذیرش خیانت وی را به دار می‌آویزند. ماه شرف خانم اردلان متخلص به مستوره اردلان؛ شاعر، نویسنده و مورخ می‌باشد. وی علی‌رغم تمام سنن و آداب زن‌ستیز در جامعه به فراگیری علم و ادب و شعر پرداخت و در مدتی کوتاهی توانست در ردیف ادیبان و سخنوران بااستعداد و توانا قرار گیرد. وی همچنین در زمینه‌ی سیاست نیز توانا و تاثیرگذار بود. خاتو شهناز مبارز و جنگجویی می‌باشد که همراه با پانصد زن دیگر برای اینکه اسیر سربازان ایرانی نشوند، به یاری مردان طایفه‌ی اردلان پرداخته و توانست این ارتش را قهرمانانه فرماندهی و در کنار مردان به مقاومت و مبارزه پرداختند.

مزوپوتامیا سرزمین باورداشت، آیین و تفکراتی است که زنان نقش بسزایی در آن ایفا نموده‌اند. نین‌هورساگ، میترا (ایزدبانوی خورشید و جنگ)، ناهید یا آناهیتا (ایزدبانوی تمام آب‌ها و نماد پاکی)، اشی (ایزدبانوی باروری) و ... از جمله ایزدبانوانی هستند که در میتولوژی این سرزمین نمود یافته‌اند. همچنین در فرهنگ ایلام نیز اعتقاد به نیروی طبیعی و تقدیس زن از جمله وجوه شاخص آن دوران هستند. آثار بجا مانده از فرهنگ ایزدبانویی از دوران تمدن ایلام به هزاره‌ی سوم ق.م و قرن ۷ یا ۸ ق.م بازمی‌گردد.

این میتولوژی‌ها شکل انسجام‌یافته‌ی اولین تشکل اجتماعی و کلان‌ها و فرهنگ مقاومت در برابر

۴. ایزدبانوی کوهستان که بعدها تحت نام اینانا الهه‌ی مبتکر عصر نوسنگی ظهور یافته است.

نوروز پالنگان نیز با قدمت چند هزار ساله، ۲۰ روز مانده به عید نوروز در روستای پالنگان هورامان با شادی و پایکوبی آغاز می‌شود. همزمان آیین باران‌خواهی که یکی از معدود آیین‌های بازمانده است، مجموعه نمادهای مهم ایزدبانو، کشاورزی و مار در آن گرد آمده است. شیوه‌ای از نیایش و تقدس ایزدبانوی مادر برای باروری زمین‌های کشاورزی است که در حال حاضر نیز در برخی از مناطق شرق کوردستان برگزار می‌شود.

ذهنیت مردسالاری، طبقاتی و هیرارشی به شکل سازمان یافته می‌باشد. فرهنگ و فلسفه‌ی زن-مادر اگر چه تحت تاثیر ذهنیت تمدن مردسالار و دولت‌گرا قرار گرفت، اما در طول تاریخ در مقاومت و باورداشت‌هایی همچون میتراثیسم، زرتشتی، مانویت، مزدکی، خرّمی، بابکی و همچنین علویت، ایزدی و یارسان نمود یافته است. خصوصیات انسان-دوستی، طبیعت‌دوستی، ماهیت دموکراتیک، ارج نهادن به زن، میهن‌دوستی و وابستگی به سرزمین، خودکفایی و عدم وابستگی و سوسیالیست بودن از ویژگی‌های مهم و آشکار این تفکرات و آیین‌هاست که نشأت گرفته از فرهنگ ایزدبانویی و زن-مادر است که تا به امروز نیز این فرهنگ پابرجا بوده و هنوز هم در برابر ذهنیت مردسالار و مرکزگرا و زن‌ستیز به مقاومت ادامه می‌دهد و با سردادن شعار "ژن ژیان آزادی" بار دیگر این فرهنگ در این سرزمین؛ سرزمین ایزدبانوان، مقاومت و اراده، آزادگی و عصیان، عشق و انسان‌دوستی، دموکراسی و احترام و ... موجودیت خویش را به اثبات رسانیده است.

مطابق برخی از حفاری‌هایی که در نقاط مختلف ایران و شرق کوردستان صورت گرفته، تندیس و نقوش پیکره‌های کوچکی از ایزدبانوی مادر یافت شده که بیانگر سنت پرستش مادر در ایران است و به عنوان کهن‌ترین مذهب مردم این جغرافیا و سرزمین به شمار می‌رفته است. نمادهایی همچون سگ به عنوان نماد هدایت‌گری و یاری رساننده، نیلوفر نماد تولد و زایش، انار نماد باروری، طاووس نماد گستردگی، عقاب نماد توانایی، انگور نماد باروری و زایش و ... که در کنار ایزدبانوان این سرزمین مشاهده شده و اوصاف و مظاهر آن‌ها را بیان و این نمادها مقدس شمرده شده‌اند.

یکی دیگر از کهن‌ترین و تاریخی‌ترین فرهنگ‌ها؛ فرهنگ برادوستی یا زاگرسی می‌باشد که قدیمی‌ترین فرهنگ دوران پارینه‌سنگی پسین است. میان سال‌های ۱۹۰۰۰-۳۸۰۰۰ سال پیش رواج یافته و حوزه‌ی این فرهنگ زاگرس مرکزی تا کرمانشان، لرستان و جنوب کوردستان و بختیاری و بخشی از فارس و خوزستان بوده است. این فرهنگ پس از فرهنگ موستری<sup>۵</sup> وجود داشته و نهایتاً به فرهنگ زرزی تحول می‌یابد. فرهنگ زرزی یکی از فرهنگ‌های عصر پارینه‌سنگی پسین و میان‌سنگی است که قدمت آن به ۸-۱۸ هزار سال ق.م احتمال داده شده است.

یکی دیگر از کهن‌ترین آثار سکونت انسانی مربوط به دوران پارینه سنگی در اطراف روستای هیچ یافت شده که طبق گزارش باستان‌شناسان بیش از ۴۰۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰ سال قدمت دارند. آثاری از سکونت انسان در عصر آهن در نزدیکی روستای روآر یافت شده که شامل چندین سکونتگاه و یک گور بزرگ سنگی با سقف گنبدی شکل که حدود ۳۰۰۰ سال قدمت دارد. علاوه بر این آثار عصر آهن در نزدیکی روستای تنگی‌ور مشاهده شده است. همچنین وجود برخی از مراسم سنتی و کهن جامعه که تا به امروز نیز ادامه دارد و جامعه بدان معتقدند، دال بر کهن بودن این سرزمین است. به عنوان نمونه برگزاری مراسمی از قبیل پیر شالیار که شکلی کمونال دارد ضمن حفظ ارزش‌ها و باورها به جامعه انسجام می‌بخشد. نوروز پالنگان نیز با قدمت چند هزار ساله، ۲۰ روز مانده به عید نوروز در روستای پالنگان هورامان با شادی و پایکوبی آغاز می‌شود. همزمان آیین باران‌خواهی که یکی از معدود آیین‌های بازمانده است، مجموعه نمادهای مهم ایزدبانو، کشاورزی و مار در آن گرد آمده است. شیوه‌ای از نیایش و تقدس ایزدبانوی مادر برای باروری زمین‌های کشاورزی است که در حال حاضر نیز در برخی از مناطق شرق کوردستان برگزار می‌شود. این آیین بازمانده مربوطه به ایزدبانو آناهیتا است. حرکت دسته‌جمعی مردم یکی دیگر از ویژگی‌های این آیین است و از جایی آغاز و در کنار رودخانه و چشمه‌ها به پایان می‌رسد. یکی دیگر از آیین و مراسم کهن در این سرزمین، آیین مربوط به ایزدبانوی مارها در کرمانشان، کُرد و کنگاور که از مراکز پرستش آناهیتا بوده‌اند، می‌باشد. در این مراسم مردم در کنار چشمه‌ها گرد آمده و به نام جشن ایزدبانوی مارها غذای مخصوصی از غلات و گندم تهیه کرده و

۵. به مجموعه صنعت‌های ساخت ابزار سنگی در عصر میانه‌سنگی گفته می‌شود.

آن را میان مردم پخش می‌کردند و آن را نذری شاه‌اماران (شاماران) می‌نامیدند. امروزه نیز زنان بسیاری از روستاهای کوردستان از غلاتی همانند نخود و گندم که سرچشمه‌ی کشت آن به ایزدبانوی مارها نسبت داده می‌شود، نذرهای هفتگی یا سالیانه برای این ایزدبانوان انجام می‌دهند تا محصول و خیر و برکت خانه افزایش یابد. روز چهارشنبه مخصوص نذر کردن و از روزهای مقدس هفته محسوب می‌گردد.

از نشانه‌ها و سمبل‌هایی که در تفکر یارسان می‌توان بدان اشاره کرد: آب (نشانه‌ی پاک‌ی و قداست)، غار (نشانه‌ی حفاظت و تاریکی و روشنی آن نشان از حقیقت و ناحقیقت است) دارد. بی‌سبب نیست که شخصیت‌هایی همچون محمد، بودا و ... به غار پناه برده‌اند. همچنین آبی که از غار می‌تراود نشانه‌ی پاک‌ی، رحم و خودباروری است. حتی بسیاری از مکان‌های مقدس یارسان‌ها همچون قسلان (چشمه‌ی بابایادگار) و زمزم (شاه ابراهیم) به شکل رحم زن است. خروس نیز در زمان میترا یک نماد است زیرا آگاه‌دهنده‌ی طلوع خورشید و شروع روز می‌باشد. در آیین یارسان خروس را قربانی می‌کنند زیرا بر این باورند که حیوانات ماده نباید سر بریده شوند زیرا منشاء تداوم زندگی هستند. بدون شک در سرزمینی که از هر لحاظ از پیشینه‌ی تاریخی برخوردار است، نمی‌تواند اقتدارگرا و مرکزی باشد. سیستم مدیریتی این جوامع نیز از همان ذهنیت دموکراتیک زن-مادر نشات گرفته و تمام جامعه در آن مشارکتی فعال و همه‌جانبه داشته‌اند. سیستم کنفدراسیون دموکراتیک نیز دارای ریشه‌ی کهن و به دوره‌ی مانناها باز می‌گردد، تداوم فرهنگ دموکراتیک جامعه‌ی زن-مادر و سرزمین زاگرس می‌باشد. قدمت این کنفدراسیون به ۸۰۰۰-۶۰۰۰ ق.م بازمی‌گردد. خصوصیت بارز این کنفدراسیون مشارکت مردم در تمام عرصه‌های حیات به شیوه‌ی فعالانه و داوطلبانه بوده است. نام ایزدبانوی خلق ماننا، آداد بود. شغل اصلی آن‌ها کشاورزی و دامداری بوده و پرورش اسب نیز رواج داشته است. در کل می‌توان درک نمود که با توجه به شرایط جغرافیایی منطقه و کوهستانی بودن آن، زنان و مردان پیوند تنگاتنگی با کوهستان داشته‌اند و امروزه نیز این ویژگی در فرهنگ و آداب و رسوم آنان انعکاس یافته است. حتی نام برخی از مناطق و کوه‌ها به اسم مادر و یا از تاثیر فرهنگ زرتشتی نامگذاری شده و این نشان از تاثیرات فرهنگ ایزدبانویی در آن مناطق می‌باشد. به عنوان نمونه شهر ماکو تعاریف گوناگونی دارد. ماکو از دو بخش ماغ و کوه تشکیل شده که به معنای کوه مغها (مغ روحانیون زرتشتی) می‌باشد. دلیل آن هم به دنیا آمدن زرتشت در اطراف دریاچه‌ی اورمیه می‌باشد. تعریف دیگر برای ماکو؛ ماک (مادر) و کو (کوه) یعنی کوه مادر می‌باشد. مانناییان در جنوب دریاچه‌ی اورمیه و اطراف آن زندگی کرده‌اند. پایتخت آنان ایزرتو یا زرده زیرته (زیوبه یا سقز امروزی) بوده است. کنفدراسیون ماننا از اورارتو و آشوریان به شکل استانی اداره می‌شده و برخی از استان‌های آن از جمله سوری‌کاش (سقز امروزی)، لامسی (شمال رودخانه‌ی زربینه‌رود)، اودیش (شرق دریاچه‌ی اورمیه)، آرسیانشی و آرشتیانا و ... بوده و بر اساس برخی از منابع و آثار یافت شده کنفدراسیون ماننا در برخی از مناطق اطراف بوکان، سنه، سردشت، سقز، شنو، مهاباد، پیرانشار، بانه، میان‌دوآب، نرده و ملگندی تمرکز یافته است. در زمان ماننایی‌ها سیستم مدیریت به صورت سنایی و شورا بوده و بنا به احتیاجات و صلاحیت اشخاص وظیفه‌ی مدیریت به آنان داده می‌شده، حتی مدیر پایه اول که امروزه به نام شاه شناخته می‌شود نیز بنا به توافق همگانی و صلاحیت شخص برگزیده شده است. وظایف شخص اول را سنا تعیین می‌نمود. جدای از مادها که بیشتر از لولوییان و گوتیان یعنی سلف‌های زاموا (بخش داخلی سرزمین ماننا را زاموا می‌گفته‌اند) بوده‌اند اقوام دیگری نیز در سیستم ماننا جای می‌گرفته‌اند؛ سونبی، کوموردی، میسی‌سی و هازانو از این قبیل هستند. این گروه‌های اتنیک در یک فدراسیون و درون یک سیستم با هم زیسته‌اند و هر یک در شکل‌گیری فرهنگ زاگرس نقش قابل توجهی داشته‌اند. خلق‌ها هر گونه برده‌داری و ظلم را از سوی پادشاهان نمی‌پذیرفتند و اگر برخلاف میل جامعه عمل می‌کرده، حتماً به سزای عمل خود می‌رسید و این خصوصیت عصیانگرانه تا به امروز تداوم یافته و خلق‌های زاگرسی و بخصوص خلق کورد در شرق کوردستان آنچه که برخلاف میل و اراده‌ی آن‌ها از سوی رژیم

انجام گیرد، نپذیرفته و به شیوه‌های گوناگون واکنش نشان می‌دهند. یکی از این نمونه‌های تاریخی حمله‌ی آشور و گریختن آخشته یا آهشتری از پایتخت ایزرتو به اورمیة در سده‌ی ۷ ق.م بوده است. از سوی خلق شورش‌ی انجام گرفته، آخشته را کشته و جسد او را در برزن می‌اندازند. بر اساس نظرات برخی از مفسران تاریخ از آنجا که پادشاهی ماننا بر اساس لیاقت و طبق قوانین کنفدراسیون انتخاب شده، به احتمالی آخشته در پیشدستی مبالغه نموده و خود را پادشاه مطلق اعلام کرده و این مورد نارضایتی مردم قرار گرفته است. بعد از ماننا، کنفدراسیون ماد ایفای نقش نموده اما نسبت به دیگر کنفدراسیون‌ها کمتر زیسته است. در زمان کنفدراسیون ماد؛ نظم بخشیدن به سیستم مدیریت، ایجاد اتحادی گسترده و محکم‌تر و همچنین نیرومند و منظم‌تر ساختن ارتش انجام گرفته است. همزمان تغییرات اعتقادی و شکل‌گیری فرهنگی با تاثیر فلسفه‌ی زرتشتی در این برهه‌ی زمانی چشمگیر است. در این عصر همزمان با اتونومی عشیره و ملیت‌های گوناگون و انتخاب دموکراتیک و مشترک پادشاه خویش، بردگی و ظلم در این سرزمین امری بیگانه بوده و فرهنگ آن پیشرفت نکرده است. حتی در جنگ‌ها اسرا را به بردگی نگرفته و شهرها را غارت نکرده‌اند. اتحاد کاسیت‌ها با این کنفدراسیون تاثیرگذاری فرهنگی و نظامی آن را بیشتر کرده است. آنچه در فلسفه‌ی کنفدراسیون مهم بوده، اتحاد و مشارکت گسترده‌تر و محکم‌تر می‌تواند رقابت کاذب را کاهش داده و نیروی بیشتری به رگ‌های سیستم مدیریت و جامعه جریان پیدا خواهد کرد. آنچه اساس و بن‌مایه‌ی سیستم را می‌سازد، فلسفه‌ی مدیریت و فرهنگ زندگی است. بعد از کنفدراسیون ماد، همدان امروزی پایتخت کنفدراسیون شناخته شد. یکی از اهداف مهم دیاکو رهبر کنفدراسیون مادها، حل مسائل اجتماعی و ایجاد اتحاد میان خلق‌ها بوده که یکی از آن‌ها نیز فشار موجود بر جامعه به دلیل شکاف طبقاتی بوده است.

#### هنر و موسیقی در شرق کوردستان

یکی دیگر از جوانب مهم و تاریخی این سرزمین، غنای فرهنگی، هنر و موسیقی می‌باشد. بدون شک اصل هر جامعه و جوهر یک خلق به فرهنگ موسیقی آن جامعه بستگی دارد. موسیقی و هنر کوردی نیز بیانگر ارزش‌ها، باورها، حوادث تاریخی و اجتماعی بوده و بیانگر واقعیت خلق کورد و این جغرافیاست. موسیقی کوردی دارای پیوندی ناگسستنی با زندگی مردم در جامعه‌ی کوردستان است. موسیقی کوردی یک موسیقی اصیل است که علی‌رغم گذشت قرن‌ها هنوز هم ویژگی‌های فلکلوریک خویش را حفظ نموده است. بسیاری از مورخان و محققان، زاگرس و مناطقی که امروزه خلق کورد در آنجا زندگی می‌کنند را مهد اولیه‌ی موسیقی جهان می‌دانند. قدمت موسیقی کوردی نزدیک به قدمت به شکل‌گیری اجتماعات زاگرس بوده و در بسیاری از مدارک و یافته‌های باستانی به اثبات رسیده و حتی در میتولوژی‌های خلق کورد ریشه دوانیده است. یکی از این نمونه‌ها «نامه‌ی سرانجام» است که در مورد پیدایش سخن گفته است. همچنین در اوستا آمده که پزشکان از موسیقی برای درمان بیماران از آن استفاده کرده‌اند. قسمت اعظم تاریخ این سرزمین به صورت شفاهی و سینه به سینه و در قالب موسیقی به امروز رسیده است. افسانه‌ها، حماسه‌های جنگی و عاشقانه و ... ریشه در باوری کهن خلق کورد دارد. آوازهای کوردی اعم از کوردی چَمَری (در مناطق ایلام، کرمانشاه و لرستان رایج است)، بیت (بالوره) که در منطقه‌ی موکریان و بخصوص مهاباد و بوکان رواج دارد. این شیوه از آواز در جنگ‌ها، رویدادهای حماسی و همچنین مدح و ستایش کاربرد دارد. سیاه‌چمانه در مناطق هورامان و همچنین جوانرو، میوان و سنه مرسوم است. حیران (شیوه‌ی مقام است که از بیت نشأت گرفته و بیشتر از عشق زمینی، روحانی و توسل به خالق دارد و در منطقه‌ی مهاباد و موکریان رواج دارد)، لاوک (لاوژ) یکی از مقام‌های کوردی ویژه زنان محسوب می‌گردد و در میان کوردهای خراسان به آن «لوهی لُلو شوان» می‌گویند؛ گورانی (کهن‌ترین بخش‌های ادبیات کوردی)، بند (هَلَبَت)، هوره (نوعی آواز کوردی که خاستگاهی آیینی داشته و برای خواندن اوستا در گذشته به کار برده شده و در مناطق هورامان، سنه و موکریان مرسوم است و امروزه نیز در قالب شعر، سوگ، ماتم، عزاداری و حماسه خوانده می‌شود)، مور (در

مناطق کرماشان، لرستان و ایلام به هنگام مرگ شخصی نوایی محزون توسط زنان و مردان خوانده می‌شود، اما اکثراً مور ترانه‌ی دسته‌جمعی زنان است) هستند. برخی از سازهای مورد استفاده منبع مزوپوتامیایی دارند؛ نی، سوزنا، نایه، دهل، دف، تَبک، تنبور، کمانچه و دیوان هستند. دستگاه موسیقی به طور کل در قالب هفت دستگاه ماهور، شور، نوا، همایون، سه‌گانه، چهارگاه و پنج‌گاه جای می‌گیرد. ترانه‌های کوردی دارای ریتم‌های منظم و مشخصی است. رقص و پایکوبی بخش دیگر فرهنگ و موسیقی کوردستان محسوب می‌شود. رقص هر منطقه از کوردستان بازتاب نوع نگرش، فرهنگ، روحیات و چگونگی زیست خلق آن منطقه بوده و با تعمق در حرکات پرشور آن‌ها می‌توان به ارزش‌های فرهنگی خلق در آن منطقه پی برد.

رقص یا هَلپَرکه ریشه و اساس هنر کوردی و هم پایه‌ی تمام رقص‌هاست. رقص و موسیقی در میان جوامع انسانی شیوه‌ای از سخن گفتن با طبیعت است و رقص و موسیقی در فضایی روحانی صورت می‌گرفته است. چه بسا این رقص و موسیقی به دلیل خوشحالی، غمگینی و یا بیان خواسته یا سپاس از بهره‌ای که طبیعت به جامعه بخشیده، انجام می‌گرفته است. بنا به گفته‌ی

برخی از محققان این حرکات تنها مربوط به فرهنگ مبارزه و تاکتیک جنگ

و یا شور و غمگینی نیست، بلکه معنای هَلپَرکه (رقص) عمیق‌تر از این بوده و ارتباط انسان با هستی است که به این مراسم معنا بخشیده است. در کل می‌توان بر اساس شیوه‌های متفاوت رقص در سه بخش آیینی، فرهنگی - هنری و نمایی - سربازی تعریف نمود. نکات مشترک در تمام این رقص‌ها اتحاد و اجتماعی بودن، حرکت دایره مانند که همچون خورشید در یک دایره به دور خویش می‌چرخند و اعتقاد به قداست خورشید و برابری زن و مرد نبود ذهنیت جنسیت‌گرا در این رقص‌ها به وضوح قابل مشاهده بوده که متأسفانه امروزه تحت تاثیر ایدئولوژی‌های مردسالار و جنسیت‌گرا قرار گرفته و به تعریف کشیده شده است.

نمونه‌های تاریخی رقص کوردی در قرن پنجم قبل از میلاد در زاگرس، نگراری ساده و سیاه رنگی است بر روی کاسه گل پخته که از تپه‌ی خزینه‌ی شوش به دست آمده است. بر روی این کاسه در یک بخش باز و بی‌زمینه، رقص شش تن بر روی آن نقش شده است. همچنین رقص مردم نهاوند در ۴۵۰۰ ق.م، رقص تکی بر روی لوحه‌ی سنگی از شوش و در هزاره‌ی یکم پیش از

میلاد در لرستان، مشبکی بدست آمده که رقص چهار تن با شیوه‌ای استادانه

و ترکیبی نو، نشان داده شده است. در این نمونه حرکات دست و پا در حالت رقص را بخوبی می‌توان دریافت. همچنین شکل لباس‌های کوردی زنانه و مردانه انواع مختلفی دارد که نشان از غنای فرهنگی لباس و پوشش خلق کورد است. شکل لباس هر منطقه نسبت به منطقه‌ی دیگر متفاوت و اگر چه همگی کوردی هستند، اما هر یک مدل خاص خود را داشته و با توجه به موقعیت جغرافیایی و زیست‌محیطی نوع دوخت لباس آن‌ها متفاوت می‌باشد و در رنگ‌های مختلف و زیبا دوخته می‌شوند. بر کتیبه‌ها و سنگ‌نوشته‌های به یادگار مانده از گذشته، تصاویر زیادی از زنان و مردان مناطق مختلف شرق کوردستان با پوشش منطقه حک شده است. در این کنده‌کاری‌ها، تصاویر زنان و مردان با پوشش کامل و شبیه به لباس‌هایی که اهالی کرماشان، ایلام و لرستان بر تن می‌کنند، قابل مشاهده است. بخصوص تنوع رنگ در لباس کوردی این مناطق بویژه طرح لباس زنان، از گل و سبزه و طبیعت الهام گرفته و این نشانه‌ی قرابت خلق با طبیعت و یکی شدن با آن است. با تحلیل و تفسیری که به تاریخ کهن این سرزمین یعنی منطقه‌ی زاگرس

بسیاری از مورخان و محققان، زاگرس و مناطقی که امروزه خلق کورد در آنجا زندگی می‌کنند را مهد اولیه‌ی موسیقی جهان می‌دانند. قدمت موسیقی کوردی نزدیک به قدمت به شکل‌گیری اجتماعات زاگرس بوده و در بسیاری از مدارک و یافته‌های باستانی به اثبات رسیده و حتی در میتولوژی‌های خلق کورد ریشه دوانیده است. یکی از این نمونه‌ها «نامه‌ی سرانجام» است که در مورد پیدایش سخن گفته است. همچنین در آوستا آمده که پزشکان از موسیقی برای درمان بیماران از آن استفاده کرده‌اند.



بخصوص در شرق کوردستان پرداختیم، آشکار است خلقی که از چنین تاریخ، جغرافیا و غنای فرهنگی برخوردار بوده، بدون شک بردگی را نخواهد پذیرفت و هیچ نیروی اقتدارگرا و به هیچ شیوه‌ای نخواهند توانست این خلق را سرکوب و به زانو درآورند. چنین خلقی که دارای رشته‌کوه‌های عاصی زاگرس بوده و از میان فرهنگ ایزدبانوان سربرآورده، خلقی که با اتکا بر کوهستان‌های خود توانسته در برابر اسکندر مقدونی و سپاه اسلام، آشوریان، سپاه ایران و نیروهای متجاوز خارجی مقاومت نموده و اجازه ندادند که سرزمین‌شان را تحت سلطه درآورند، مسلماً امروزه نیز تحت هیچ شرایطی حاضر به بندگی نبوده، زیرا این سرزمین هیچ‌گاه این مرحله از بردگی را نزیسته است.

شرق کوردستان را از لحاظ جغرافیایی می‌توان به سه بخش شمالی، میانی و جنوبی تقسیم کرد. شرق کوردستان موزاییک تمام لهجه‌های کوردی بوده و از غنای فرهنگی بسیاری برخوردار است، البته ناگفته نماند که تفاوت‌هایی مابین هر سه بخش وجود دارد و درک آن هم امری ضروریست. منطقه‌ی شمالی بیشتر کرمانج، منطقه‌ی میانی سوران و منطقه‌ی جنوبی ایلام، کرماشان و لرستان دارای موزاییک فرهنگی، لهجه‌ای و حتی هنجارهای بخصوصی در این منطقه‌ست. بر اساس تحقیقات مورخان، فرهنگ نئولیتیک گذاری ناقص بیشتر در باکور (شمال) کوردستان که قسمت شمالی روژهلات (شرق) کوردستان را نیز در بر گرفته، صورت داده است. آنچه می‌توان از این مورد برداشت نمود، تأثیرات این فرهنگ بر جامعه‌ی شمال کوردستان و انعکاس آن در رفتارهای زنان و مردان، در سیاست و هنجارهای جامعه موجود می‌باشد. فرهنگ عشیره هنوز نقش بسزایی در جامعه دارد. در حال حاضر نیز توانسته از این فرهنگ گذار نموده و با فرهنگ امروزی نیز به طور کامل انس نگرفته‌اند. سادگی را در زبان اشعار و زندگی خلق این منطقه می‌توان به وضوح مشاهده کرد. اشعار منطقه‌ی کرمانج با طبیعت یکی بوده و حتی تشبیه زن به درخت و یا بسیاری از مقدسات، تشبیه غم و غصه به آسمان انعکاس خاصی دارد. هنوز پیچیدگی خاصی در زبان این منطقه صورت نگرفته و این مورد را در سیاست نیز می‌توان مشاهده نمود.

منطقه‌ی میانی نواری است از روژهلات (شرق کوردستان) تا روژآوا (غرب کوردستان) و تا باکور (شمال کوردستان) ادامه می‌یابد. در این منطقه انقلاب زبانی صورت گرفته و پیچیدگی خاص خود را دارد. تمدن در این منطقه تنوع یافته و با کاراکتر کوردها در این بخش عجین شده است. همچنین در شعر و ادبیات نیز می‌توان انعکاس آن را مشاهده نمود. در این منطقه به دلیل تأثیر تمدن، زنان بیشتر به شهر و شهری شدن تمایل پیدا می‌کنند، اما در سیستم سیاسی و مدیریت جایگاه کمتری دارد. نوع دیدگاه جنسیتی که در این منطقه صورت می‌گیرد باعث می‌شود که زنان بیشتر ضربه ببینند و خواسته‌های اجتماعی مشخص‌تر می‌شود. از سوی دیگر مسئله‌ی تمدن به شخصیت این منطقه خصلتی دوسویه داده است. در ادبیات و شعر نیز نه شخصیتی چندپاره بلکه شخصیتی چند لایه را می‌توان مشاهده نمود. بخش جنوبی کرماشان، ایلام و لرستان، بخشی به حاشیه رانده شده و به عبارتی "دیگری شده" است، زیرا نه در ادبیات سیاسی- عقیدتی رژیم ایران و نه در ادبیات کوردی جایگاه بخصوصی داشته است. از سوی دیگر در این منطقه ادبیات شفاهی از ادبیات نوشتاری قوی‌تر است، در نتیجه این بخش در به حاشیه راندن خویش نیز ایفای نقش کرده است. به نوعی در مورد این منطقه، هم از سوی احزاب و روشنفکران کورد و هم روشنفکران مرکزیت‌گرا و کوردهای وابسته به رژیم ایران تاریخ‌زدایی شده است. دو جریان موافق سیاست مرکزگرا و مخالف و خواهان خودآگاهی ملی در این منطقه موجود است. حتی پیشرفت تفکر یارسانی در این منطقه را می‌توان بخشی از آن را به اخلاق و بخشی نیز سوژکتیویته‌ی محض پیوند داد. یعنی انسان از یک سطح ابتدایی که اغوا شده‌ی طبیعت بوده به سطحی از تفکر رسید و توانست در جهان‌های فلسفه به سیر بپردازد. این منطقه توانست از لحاظ جغرافیایی جوابگو باشد زیرا هم کوهستانی بوده و هم دشت و هر چهار فصل را می‌توان در آن مشاهده کرد که موجب ایجاد امکانات فراوانی جهت خودکفایی و امکان زندگی و امنیت انسان در این منطقه شده است.

## حملات علیه شرق کوردستان و فرهنگ مقاومت در آن

ناگفته نماند سیر طبیعی جامعه شرق کوردستان با مرور زمان دچار تغییرات و ناهنجاری‌هایی گردید. مداخلات بانیان اقتدار با هدف فتح که باعث تغییر دموگرافی منطقه شده و همچنین با انشعاب خلق‌های منطقه از همدیگر به منظور کنترل آسان، تبعید و تغییر مکان سکونت که از سویی دچار روان‌شناختی ابزارشدگی و کمبود اعتماد به نفس و از سوی دیگر دوری از زمین‌های زیستی و طبیعت فرهنگی خویش باعث تغییرات و آسیب‌های روحی در کاراکتر و فرهنگ آن جامعه می‌شود که نفوذ در آن و جهت‌دهی چنین جوامعی را آسان‌تر می‌گرداند. تقسیمات مرزی که به منظور ایجاد مالکیت و تحاکم، منافع اقتصادی و سیاسی یک رژیم انجام گرفته، همبستگی فرهنگی و اجتماعی این جامعه را تحت تاثیر قرار می‌دهد. ایجاد این مرزها بدون شک به منظور نسل‌کشی فرهنگی و از هم گسستن جوامع صورت گرفته است. عهدنامه صلح ۱۶۳۹ قصرشیرین تا به امروز هم به شکل مرزهای ایران، ترکیه و عراق دست نخورده باقی مانده است. جنگ جهانی اول به استقلال کوردها پایان داد و پیمان سایکس پیکو میان بریتانیا و فرانسه در سال ۱۹۱۶ منجر به تقسیم بیشتر کوردستان شد.

در این تقسیمات هر کس از این آب و خاک و جامعه سهمی برده و کوردستان در چنگال نسل‌کشی فرهنگی و فیزیکی قرار گرفته است. این وضعیت موجب از خودبیگانگی خلق‌ها شد، زیرا نظم اجتماعی و سیاسی مختص به خود را نداشتند. این گسست به مرور زمان به ذهن انسان‌ها نیز نفوذ کرده و حتی باعث ایجاد اختلاف میان خلق‌ها گشته است. بکار گرفتن افرادی از همان قشر و منطقه جهت سرکوب مخالفین و یا اشخاصی که در برهه‌های مختلف علیه حکومت واکنش نشان داده‌اند، بخش دیگری از این سیاست‌ها بوده است. به عنوان مثال وظیفه‌دار نمودن هموطنان کرماشانی و هورامی در دیگر مناطق کوردستان و بکار گرفتن آن‌ها همچون مهره‌ی دولت برای سرکوب جامعه، وظیفه‌دار نمودن در نهادهای دولتی و اداری و از این قبیل سیاست‌ها شکاف مابین خلق کورد را عمیق‌تر می‌کنند. البته ناگفته نماند که تفاوت لهجه و مذهب را نیز در این راستا همچون سیاستی بکار گرفته و به اختلافات موجود بیشتر دامن می‌زنند. ملیت‌های دیگر و غیرکورد که در کوردستان با هم زندگی می‌کنند نیز به همین صورت در مقابل هم بکار گرفته می‌شوند و با دامن زدن بر اختلافات مذهبی و زبانی اجازه‌ی ارتباطی انسانی و همزیستی آزاد را به آن‌ها نمی‌دهند. کوردهایی که در ادارات نیز وظیفه‌دار هستند، باید مورد دلخواه دولت یعنی مزدور، آسیمیله، از خودبیگانه و زبان تبلیغ سیاست‌های دولت باشد. ارتباطات انسانی و همزیستی آزادانه با دامن زدن به اختلافات مذهبی و زبانی توسط رژیم محدود شده است. این در حالیست که جغرافیای ایران موزاییک خلق‌هاست و در تاریخ همچنان که اثبات شده خلق‌ها با هم زیسته و از حیاتی دمکراتیک و آزاد برخوردار بوده‌اند.

خصوصیت مقاوم و جنگجویانه کوردها و همچنین هم‌مرز بودن بسیاری از شهرهای کوردستان با دول همسایه باعث شده نیروی کوردها را برای جنگ‌های مرزی و همچون نگهبان مرزها بکار گیرند. به همین دلیل حتی در برخی از کتاب‌های دبستان از سلحشوری کوردهای مرزبان در جنگ ۸ ساله‌ی ایران و عراق بحث به میان آمده است. بالعکس کوردهایی که علیه رژیم و جهت حفظ حقوق و هویت خویش قیام کرده‌اند را تجزیه‌طلب و مزدور می‌نامند. در حالی که خلق کورد در برابر هر گونه غارت، تجاوز به خاک و سرزمین از فلسفه‌ی دفاع مشروع پیروی کرده و مبارزه کرده‌اند، اما متأسفانه رژیم ایران همیشه خواهان سوءاستفاده از نیروی دفاعی و روحیه‌ی مبارزه‌جویانه‌ی کوردها بوده و خواستار جهت‌دهی آن به سود خود بوده است. سیاست دیگری که رژیم ایران در شرق کوردستان پیروی می‌کند، سیاست مدل‌سازی شخصیتی و یکی از امرهای تاثیرگذار در همگون‌سازی فرهنگی می‌باشد. این مدل‌سازی در شرق کوردستان به شیوه‌ی مرکز و پیرامون انجام می‌گیرد. برخی از شهرهای کوردستان همچون سنه، اورمیه، مهاباد و کرماشان را به عنوان مرکز

انتخاب کرده، از طریق این دریاچه‌ها در دیگر مناطق اطراف رخنه کرده و به آن‌ها شکل می‌دهد. به ویژه شهرهایی که می‌توانند نقش پیشاهنگ داشته باشند و بر شهرهای دیگر اطراف خویش تاثیرگذار باشند. در این راستا حتی در بسیاری از مواقع عشیره و خصوصیات عشیره‌ای نقش تسهیل‌کننده‌ی چنین متدی را برای حکومت بازی می‌کنند. این روند به مرور زمان خصوصیت خودبزرگ‌بینی را در مناطق مرکزی بوجود آورده و جوامع اطراف نیز در تلاش شبیه شدن به مدل مذکور وارد پروسه‌ی آسیمیلاسیون و ایجاد رقابت کاذب می‌شود. این رقابت نیز باعث هدر رفت انرژی جامعه و تفرقه‌افکنی می‌شود. از جمله سیاست‌های آسیمیلاسیون رژیم ایران در مناطق شرق کوردستان، سیاست بسیج‌سازی در این منطقه بخصوص زنان و جوانان از طریق فقر اقتصادی جهت تسلیم نمودن نیروی پیشاهنگ جامعه است. این سیاست در تمام مناطق کوردستان بارز بوده اما مناطق مرزی و مناطقی همچون هورامان که خودکفا بوده و در طول تاریخ تا به امروز در برابر سیاست تجاوزکارانه‌ی دولت‌ها سرفروند نیآورده، بیشتر نمود یافته است. از طریق فقیرسازی مردم و با بستن مرزها که امروزه متأسفانه پدیده‌ی کولبری منبع درآمد بسیاری از خانواده‌ها شده، سعی در جذب آن‌ها به نهادهای بسیج دولتی دارند. با گسترش دادن

سیر طبیعی جامعه شرق کوردستان با مرور زمان دچار تغییرات و ناهنجاری‌هایی گردید. مداخلات بانیان اقتدار با هدف فتح که باعث تغییر دموگرافی منطقه شده و همچنین با انشعاب خلق‌های منطقه از همدیگر به منظور کنترل آسان، تبعید و تغییر مکان سکونت که از سویی دچار روان‌شناختی ابزارشدگی و کمبود اعتماد به نفس و از سوی دیگر دوری از زمینه‌ی زیستی و طبیعت فرهنگی خویش باعث تغییرات و آسیب‌های روحی در کاراکتر و فرهنگ آن جامعه می‌شود که نفوذ در آن و جهت‌دهی چنین جوامعی را آسان‌تر می‌گرداند.

سازمان بسیج خواهران در میان زنان بخصوص در کوردستان سعی بر گسترش ایدئولوژی جنسیت‌گرایی و سرکوب و کنترل زنان یعنی مخالفان دیرینه‌ی نظام مردسالار دارند. بدون شک سیاست جنگ ویژه در کوردستان تمامی نداشته و روزانه جهت از بین بردن پتانسیل پیشاهنگ و مقاوم کوردستان بخصوص زنان و جوانان از اعمال هر گونه سیاست غیراخلاقی، هویت‌زدایی و آسیمیلاسیون ابایی نداشته است. افزایش آمار اعتیاد، خودکشی و خودسوزی، بیکاری و مهاجرت در کوردستان و بخصوص در مناطق کرماشان، ایلام و لرستان روزانه در حال افزایش است. به طوری که استان کرماشان در اعتیاد و بیکاری، ایلام در خودسوزی و لرستان نیز در مهاجرت بیشترین آمار را به خود اختصاص داده‌اند. بحران و آسیب‌های اجتماعی که تاثیرات چشمگیری بر زنان دارد، باعث افزایش اعتیاد در میان این قشر از جامعه شده و بسیاری از زنان جوان به دلیل تامین مواد مخدر به تن‌فروشی روی می‌آورند. بدون شک این موارد نیز از سیاست‌های آشکار رژیم ایران می‌باشد جهت بی‌هویت کردن و بکارگیری نیروی

فعال آن‌ها برای سیاست‌های مزدورانه و اقتدارگرایانه‌ی خود. تمام این مناطق در کوردستان هم از نظر جغرافیایی برای کشاورزی و کشت مساعد می‌باشند و هم از زنان و مردانی غیور برخوردارند، اما جای سوال است چرا در میان چنین مردمی باید بیکاری، خودکشی و اعتیاد بیداد کند؟

یکی از پدیده‌های تاسف‌آور و آسیب‌های اجتماعی که دامنگیر زنان در شرق کوردستان شده، خودکشی و خودسوزی است. مشکلات اقتصادی و اجتماعی در ایران موجب بحران‌های بسیاری شده است. امروزه نه تنها زنان بلکه مردان نیز به دلیل بحران‌های روحی، اجتماعی و اقتصادی به شیوه‌های تراژیک به زندگی خود پایان می‌دهند. تسلط ذهنیت مردسالار، تعصب‌گرایی و عشیره‌گرایی، انواع خشونت‌ها، اختلافات خانوادگی،

تأثیرات جنگ در مناطق مرزی همچون ایلام و افزایش افسردگی و ... علل اساسی خودسوزی و خودکشی یا بهتر بگوییم تشویق زنان به خودکشی می‌باشند. زنان که در فرهنگ این جغرافیا جایگاه والا و مقدسی داشته‌اند، امروزه تحت تأثیر ذهنیت جنسیت‌گرای مردسالار و بخصوص در چهل سال اخیر در پست‌ترین شرایط اجتماعی بسر می‌برند و این ایدئولوژی رسمی تحت نام دین، مذهب و ناموس عرصه را بیشتر بر زنان تنگ کرده است. ورود مدرنیته به این مناطق و فروپاشی بافت فرهنگی و اجتماعی و ایجاد ساختار شهری بیشترین ضربه را به زنان وارد کرده است. زنانی که بخصوص در مناطق یارسان، هورامان و روستاها دارای نیروی خودمدریتی و از نظر اقتصادی نیز خودکفا بوده، با مهاجرت به شهرها و افزایش بحران اجتماعی دچار سردرگمی و تغییر هویت و ارزش شده و اجبار به شغل نامطلوب آن‌ها را با مشکلات جدی روبرو کرده است. این موارد باعث افزایش خودکشی، انزوای اجتماعی و افسردگی می‌شود. از سوی دیگر با وارد شدن به زندگی شهری، بیشتر به سوی تقلیدگرایی و دستیابی به جایگاه یک زن مرکز نشین فارس سوق می‌یابند و در واقع این مراکز بخصوص مدارس و سازمان‌های اداری تبدیل به مراکز هویت‌زدایی و در نوع پوشاک و حتی فرهنگ زنان کورد تأثیرات چشمگیری بر جای می‌گذارد.

زندگی زنان در میان جوامع یارسانی از تعریف بخصوص خویش برخوردار است. ارتباط زنان و مردان و احترام متقابل تا حد قابل توجهی توانسته جایگاه خویش را حفظ نماید. در آیین یارسانی هنوز جنسیت‌گرایی و مسائل ناموسی نتوانسته بر فرهنگ کهن این جامعه تأثیر

بگذارد. تساوی زنان و مردان و احترام به حقوق زنان در میان یارسانی‌ها امری طبیعی و الزامی به شمار می‌آید. اخلاق انسانی، احترام و دوست داشتن در این جامعه از مسائل اساسی است. نقش زنان در مدیریت و عرصه سیاسی نیز غیرقابل اغماض است. مردانی که با نام مادرانشان شناخته می‌شوند، بسیارند. این امر به فرهنگ کی‌بانو و کی‌خدا باز می‌گردد که امروزه نیز در میان یارسانی‌ها موجود است. نقش مادر سلطان سهاک در پیدایش تفکر یارسان نیز قابل توجه است. در میان یارسان‌ها هفت‌تن وجود دارد که به صورت شورایی کار می‌کنند و هر یک از آن‌ها بخشی از فعالیت‌های جامعه را پیشاهنگی می‌کنند. خاتون رم‌بار مادر سلطان سهاک، یکی از هفت‌تن‌ها و به معنای بار و رمز آفرینش است. نقش در کنار هم نگاه داشتن جامعه، همچنین نقش سیاسی، اجتماعی و آموزشی نیز بر عهدهی خاتون رم‌بار بوده است. در بخش‌های دیگر نیز نقش زن پررنگ بوده است. آیین یارسان مجموعی از تفکر زاگرسی است که زاینده‌ی فرهنگ ایزدبانویی می‌باشد.

هورامان نیز یکی از بسترهای مناسب جهت زندگی آزاد، برابر و دمکراتیک برای جامعه و بخصوص زنان می‌باشد. همچنان که اسامی هر منطقه از کوردستان به جایگاه ایزدبانوان و مقدسات آن اشاره دارد، هورامان نیز به معنی هورا یا اهورا و در اوستا هور به معنی خورشید بوده و "مان" به معنی خانه، یعنی «سرزمین اهورایی» می‌باشد. جامعه‌ای با فرهنگ جامعه‌ی طبیعی که همانا فرهنگ پیرامون زن - مادر است. نگرشی که طبیعت را زنده پنداشته و با استفاده از طبیعت در حد مایحتاج زندگی، ارتباط و دوستی خویش را با آن ادامه داده و خود را بخشی از طبیعت می‌دانند. دارای نگرش اجتماعی یکسان و با روحیه‌ی پاک و ساده و با

فلسفه‌ی "ژن ژیان آزادی" موضوعی امروزی و تنها به منطقه‌ای خاص و یا یک خلق تعلق ندارد، بلکه نشأت گرفته از دل کوهستان‌های زاگرس است. این شعار فلسفه‌ی مادر نین‌هورساگ، الهه آناهیتا و میترا می‌باشد که توانستند این میراث را از دل تاریخ درآورده تا به امروز به زنان و خلقمان در این سرزمین تقدیم کنند. "ژن زندگی آزادی" تنها یک شعار نبوده، بلکه فرهنگی کهن در این دیار و سرزمین است که زنان همواره با این فلسفه زیسته‌اند و امروز در روژه‌لات (شرق) کوردستان جرقه‌ای زد

تفکری خودکفا به تامین نیازهای روزانه پرداخته و با هم زیسته‌اند. دیدگاه جامعه نسبت به تعریف حق زن و مرد جنسیت‌گرا نبوده و دیدگاهی برابر و دمکراتیک وجود دارد. زن؛ مادر طبیعت، جامعه، خانواده و نزد همه مقدس بوده و در مدیریت و سازماندهی جامعه نقشی اساسی داشته است. نامگذاری روستای بیساران نیز می‌تواند اثبات این موضوع باشد. هورامان عرصه‌ی مقاومت و مبارزه بوده و به دلیل خصوصیاتش زمینه‌ای برای فعالیت‌های آزادیخواهانه و جنبش‌های انقلابی بوده است. میهن‌دوستی، پایبندی به خاک، علاقه و انگیزه‌ی وافر به کشاورزی نیز از دیگر ویژگی‌های زنان در این منطقه می‌باشد. برای همین خلق این منطقه دارای ویژگی خلاقیت، نوآوری بوده که جامعه می‌تواند بصورت خودمدیریتی جامعه‌ی خویش را اداره کند.

تأثیرات جغرافیایی و باورداشت‌ها در این مناطق باعث شده که سیاست و ایدئولوژی رژیم اقتدارگرا کمتر بتواند بر جامعه تأثیر بگذارد و نسبت به دیگر مناطق کمتر موجب از خودبیگانگی و آسیمیلیسیون شده‌اند و ناگفته نماند همین خصوصیت باعث شده که از سوی رژیم همیشه مورد تهاجم قرار گرفته و میان آن‌ها و دیگر ملل در ایران بذر دشمنی و کینه بکارند. علی‌رغم سیاست‌های غیرانسانی و نسل‌کشی دولت و فرهنگ سنتی و عشیره‌ای جامعه، با ایجاد زمینه‌ای آموزشی و تحلیل چنین اراده‌ی شخصیتی می‌توان از این زمینه به عنوان روزه‌ای جهت انقلاب فکری در مبارزه با جنسیت‌گرایی اجتماعی بهره گرفت، که در این راستا زنان می‌توانند نقش پیشاهنگی آن را بر عهده بگیرند.

در جامعه‌ی کوردستان با شناخت سیاست‌های رژیم علیه این خلق و با شناخت شخصیت زاگرسی و اصیل این خلق بخصوص زنان می‌توان از ایدئولوژی زن‌ستیز و شیوه‌های جنگ‌ویژهی رژیم برداشتی کاملاً بالعکس نمود. بدین معنا که کدام بخش از فرهنگ یک جامعه و یا کدام قشر بیشتر مورد هدف تخریبات قرار گرفته، مطمئناً نقطه‌ی قوت آن جامعه در آن بخش نهان است. به همین دلیل باید به عنوان منبع نیرویی که باید نجات داده شود، به آن نگریست.

تمام شواهد تاریخی نشان‌دهنده‌ی این مورد است که فلسفه‌ی "ژن ژیان آزادی" موضوعی امروزی و تنها به منطقه‌ای خاص و یا یک خلق تعلق ندارد، بلکه نشأت گرفته از دل کوهستان‌های زاگرس است. این شعار فلسفه‌ی مادر نین‌هورساگ، الهه آناهیتا و میترا می‌باشد که توانستند این میراث را از دل تاریخ درآورده تا به امروز به زنان و خلقمان در این سرزمین تقدیم کنند. "زن زندگی آزادی" تنها یک شعار نبوده، بلکه فرهنگی کهن در این دیار و سرزمین است که زنان همواره با این فلسفه زیسته‌اند و امروز در روژهلالت (شرق) کوردستان جرقه‌ای زد و نه تنها در میان زنان کورد، بلکه به سراسر ایران تسری یافت. زنان ایران امروز بار دیگر نشان دادند که فرزندان سرزمین زاگرس هستند. ظلم ضحاک‌ها، حیل‌های انکیدوها و زنجیر بردگی تمدن‌ها هیچ گاه نتوانست روحیه‌ی مقاومت و عاصی زنان این سرزمین را درهم بشکند. آنچه امروز در شرق کوردستان و ایران روی می‌دهد، تصادفی نبوده بلکه انتقام هزاران ساله‌ی فرزندان ایزدبانوان این سرزمین از ذهنیت مردسالاری و زن‌ستیز می‌باشد. اتحاد و یکصدایی زنان در گفتن "ژن ژیان آزادی" یعنی شکستن تمام مرزهای سیاسی که دول اقتدارگرا جهت منافع خویش میان خلق‌ها کشیده بودند.

## تأثیرات مردسالاری و مدرنیسم بر روی زنان

روشین عثمان

توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی یک منطقه، یا یک استان از یک کشور با در نظر گرفتن دو نظریه‌ی توانمند کلاسیک رشد و توسعه‌ی انسانی مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد. براساس نظریه کلاسیک رشد، تقسیم کار و ظرفیت‌ها عامل مهم رشد اقتصادی یک کشور و یا یک استان محسوب می‌شود و نظریه توسعه انسانی نیز عدم رفع نیازهای پایه‌ای انسان‌ها را مانع توسعه می‌داند. تبعیض در زمینه‌های مختلف از جمله تبعیض جنسیتی، نژادی، اعتقادی و تبعیض بر پایه ویژگی‌های خانوادگی مانع رشد و توسعه‌ی انسانی می‌گردد. در تبعیض بین استانی، اغلب تبعیض در زمینه‌های نژادی (قومی و زبانی)، اعتقادی و از این قبیل صورت می‌گیرد.<sup>۱</sup> سیاست‌های دولت نشأت گرفته از تبعیض غیرمستقیم اجتماعی و اقتصادی در یکسری استان‌های کشور بویژه استان‌های کوردستان، سیستان و بلوچستان و اورمیه می‌باشد که بطور بسیار بارزی به چشم می‌خورد.

هنگامی که در افراد جامعه احساس تبعیض به وجود آید، آنان از تبعیض کننده ناراضی شده و ممکن است بر علیه او اقداماتی انجام دهند. همچنین تبعیض می‌تواند منجر به نارضایتی شغلی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گردد. تبعیض بر روی ذهنیت و باورهای مردم و در نتیجه سرمایه اجتماعی تأثیر گذاشته و وجود تبعیض در کشور بویژه تبعیض علیه استان‌های خاص و جنس زن (فضاهای اشتغال، پرداخت حقوق و دستمزد، تأمین اجتماعی و مزایای دیگر) می‌تواند موجب کاهش سرمایه اجتماعی در این استان‌ها گردد. تبعیض باعث ناآرامی‌های اجتماعی و اقتصادی جامعه می‌گردد. تبعیض جنسیتی از جمله عمده تبعیض‌های فاحشی می‌باشد که در جامعه‌ی ایران در رابطه با زنان وجود دارد. با اینکه زن و مرد از لحاظ ساختار فیزیولوژیکی و روانی از هم متفاوت می‌باشند ولی نابرابری‌های اجتماعی و جنسیتی زن و مرد که در جامعه مشهود و ملموس است بیش از آنکه ناشی از این تفاوت‌های طبیعی باشد، ناشی از وجود یک بستر دگماتیک فکری و فرهنگی در جامعه است. تبعیض جنسیتی باعث فقیرتر شدن و وابسته‌تر شدن زنان به مردان می‌گردد. توجه به پایین بودن سطح تحصیلات زنان در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ و ظرفیت پذیرش روز افزون زنان در دانشگاه‌ها و مؤسسات عالی آموزشی کشور و بیکاری آن‌ها بعد از فراغت از تحصیل در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ به دلیل در اولویت بودن اشتغال برای مردان، از مثال‌های بارز دال بر صحت این گفته‌ها می‌باشد. تبعیض جنسیتی نه تنها در جامعه علیه زنان وجود دارد، بلکه این تبعیض به درون خانواده‌ها نیز راه یافته که با بررسی دقیق‌تر مشاهده می‌شود که تبعیض جنسیتی در خانواده ریشه در جامعه‌ای با تندروری دینی و پایه‌ریزی نامحسوس اعتقادات مذهبی عمیق حکومت در خانواده‌ها دارد که عرصه را بر زنان تنگ‌تر کرده و به دلیل نگرش متفاوت والدین نسبت به دختر و پسر در یک خانواده، بعد از رسیدن هر دو به تکامل جنسی دو مسیر کاملاً متفاوت پیش روی آن‌ها گذاشته می‌شود به طوری که دختران محدود به خانه و دور از همسالان و محیط بیرون می‌گردد، در حالی که پسر خیلی بیشتر وارد جامعه و ارتباط با هم

1. Morteza Ezzati, Leila Shahriyari, Mohaddese Najafi and Ali Shafiei. Estimating Effect of Regional Economic Discriminations on States' Economic Growth in Iran. EGDR, 2013. iv, 12: 39-56

سن و سالان خود می‌گردد. همین امر منجر به تضعیف بیشتر هویت زنان گردیده طوری که تبعات آن به دوران پس از ازدواج نیز ادامه می‌یابد. این دیدگاه‌های متفاوت خانواده‌ها در رابطه با دو جنس متفاوت فرزند در استان‌های مرزی با تنوعات زبانی و اتنیکی نظیر استان کوردستان و اورمیه بیشتر به چشم می‌خورد که اغلب ریشه در دیدگاه‌های سنتی- مذهبی و سیاست‌های مختلف حکومت‌ها از جمله نظام آموزشی، نظام بودجه و غیره دارد. در این مناطق مردسالاری و پدرسالاری به گونه‌ای جای خود را باز کرده که حتی در معاشرت‌های روزمره و عادی نیز بطور نامحسوسی بکار برده می‌شود. به عنوان مثال یکی از دعاهایی که پدر و مادر کورد زبان در حق فرزندش می‌کند، دعای "خوای گه‌وره کوپکت پیّ به‌خشیت" یا اینکه "خوا کورت نه کوژیت" می‌باشد که خود ریشه در پدرسالاری داشته و یک مادر کورد زبان بدون آگاهی از ریشه‌ی این دعا، آن را در حق فرزندش بکار می‌برد.

### جامعه‌ای با فرهنگ و نگرش مردسالارانه

یک فرهنگ پدرسالار جامعه را بر اساس برتر بودن و در قدرت بودن مرد سازمان داده و از مرد تصویری قوی، با اراده، باهوش، مستقل و در موارد لازم خشن ارائه می‌دهد که از آن برای ظلم بر علیه زن استفاده می‌شود. در جامعه‌ای با نگرش فرهنگ باورهای فرهنگی زن‌ستیزانه، جامعه‌پذیری جنسیتی و در نهایت خشونت علیه زنان جزء ابعاد بسیار معمول جامعه محسوب می‌شوند، به طوریکه در این گونه جوامع، ارزش‌هایی که تحمل خشونت از جانب زن را ستایش می‌کنند، رواج یافته و عدم تحمل خشونت و طلاق به یک مهر داغ اجتماعی بر پیشانی زن محسوب می‌شود. مطالعات نشان داده هر چقدر ارزش‌های مردسالارانه در یک جامعه و یا اتنیکی قویتر بوده، به همان اندازه میزان خشونت علیه زنان در خانواده یافته است. حتی در یک جامعه‌ی مردسالار، زن به این باوری رسیده که خشن بودن مرد جزء ویژگی ذاتی و غیرقابل تغییر اوست و زن موظف به از خودگذشتگی و تحمل این خشونت می‌باشد که این امر ناشی از جامعه‌پذیری جنسیتی می‌باشد. در یک جامعه مردسالار از یک زنان انتظار می‌رود که نقش زنانه خود را بر اساس عرف (نگرش‌های فرهنگی نادرست و پذیرفته شده) در جامعه ایفا کرده و مطیع مرد بوده و خشونت را در هر شرایطی تحمل کند. چون بر اساس عرف، خانواده نهادی مقدس و خصوصی بوده، دیگران حق دخالت در آن را نداشته و تحت هرگونه شرایطی بایستی حفظ شود. حتی نیروهای رسمی جامعه نیز متاثر از این نگرش‌های فرهنگی نادرست زنان را تشویق به سازش کرده و آنان را مورد نکوهش قرار می‌دهند. در خانواده‌هایی که مردان صرفاً اعمال قدرت نموده و زنان نیز تبعیت می‌کنند، به ظاهر خشونت رخ نمی‌دهد. مشکل در جایی بروز می‌نماید که مشروعیت این اعمال قدرت از جانب زن مورد پرسش و تردید قرار گیرد.

### زنان و ضرورت‌های اجتماعی جامعه‌ی مدرن

قبل از وارد شدن به این مقوله، بایستی ذکر شود که تمامی سنخ‌شناسی‌ها و طبقه‌بندی‌ها در مورد جوامع، قراردادی بوده و در جهان امروز به ندرت می‌توان جامعه‌ای را یافت که بطور خالص و در تمام ابعاد سنتی بوده و یا اینکه به طور کامل مدرن باشد. لذا در این مقاله بحث پیرامون عناصر غالب در جوامع سنتی و

2. Abdul Qadeer Niazi and Mehdi Ameri. Psychological and social pathology of lack of political participation of women in Iran. The 5th National Humanities Conference, 2020.

3. Russell P. Dobash and, Rebecca E. Dobash. Women's violence to men in intimate relationships working on a puzzle. British journal of criminology, 2004, 44(3), 324- 349.

مدرن می‌باشد.

**جامعه‌ی سنتی:** در جامعه‌ی سنتی انسان به عنوان موجودی تبلور یافته در درون جامعه شناخته شده و جامعه نیز در تعامل با کیهان بوده و کیهان نیز با عالم ماوراء در ارتباط می‌باشد که انفکاک این سه مولفه در جامعه مدرن باعث ایجاد درکی جدید از جهان و انسان شده که در آن انسان خود را نه لزوماً به عنوان بخشی از جامعه، بلکه به عنوان فردی مجزا و مستقل از دیگران می‌بیند.<sup>۴</sup> در جامعه‌ی سنتی نقش‌های اجتماعی پررنگ‌تر و سبک زندگی افراد "زندگی به عنوان"<sup>۵</sup> بوده به گونه‌ای که در آن فرد بر اساس بایدها و نبایدهای بیرونی زندگی خود را تنظیم کرده و به عنوان نقشی خاص (به عنوان مثال مادری مهربان، همسری فداکار و زنی کوشا) در جامعه حضور می‌یابد که هر یک از این نقش‌ها تکالیفی را بر دوش فرد گذاشته که لزوماً خواسته‌های درونی خود او نیست.<sup>۶</sup> در اینگونه جوامع زنان متکی به مرد، زودرنج، تقدیرگرا، وابسته و قانع بوده و به حوزه‌ی خصوصی تعلق و مردان به حوزه‌ی عمومی تعلق داشته و بر همین اساس، ورود زن به عرصه‌ی عمومی پدیده‌ای نو می‌باشد؛ بر مبنای تعاریف عرفی، فرهنگی و سنتی، زن همیشه به عنوان عنصری متعلق به حوزه‌ی خصوصی مرد به شمار رفته و مجاز به داشتن حریم مجزایی نمی‌باشد. مهم‌تر از آن اینکه زندگی زن در فرهنگ ایرانی در دو حالت و فضای مطلق تعریف شده (اول خانه پدر و دوم خانه شوهر) و به هیچ عنوان حالت دیگری نمی‌تواند وجود داشته باشد.<sup>۷</sup>

**جامعه‌ی مدرن:** مهم‌ترین ویژگی جوامع مدرن، تقسیم کار پیچیده و به وجود آمدن ساختارهای تازه با کارکردهای متمایز از درون ساختارهای موجود و سنتی و نیز رویکرد انسان نسبت به خود به عنوان یک موجود فردی و اجتماعی می‌باشد. در جامعه مدرن "زندگی سوژه‌محور"<sup>۸</sup> بوده فرد نه براساس بایدها و نبایدهای جامعه بلکه براساس آنچه از درونش جوشیده و آن را مناسب می‌بیند، عمل می‌کند که باعث شده نقش‌های اجتماعی کم رنگ‌تر شده و خواسته‌های درونی هر فرد اهمیت پیدا کند.<sup>۹</sup> یک جامعه‌ی مدرن معنویت را مستقل از دین دانسته و برای معنوی بودن لزومی بر دین‌دار بودن فرد نمی‌بیند. در جامعه‌ی مدرن افراد تحت تاثیر عقل‌گرایی دوران روشنگری و اصالت فردی به دنبال معنویت جدید در قالبی مستقل از دین بوده در حالی که افرادی که سبک زندگی آن‌ها "زندگی به عنوان" است، بیشتر از دین سنتی پیروی می‌کنند. با وجود اینکه در جامعه مدرن ساختار معنویت فردگرایانه می‌باشد ولی محتوای آن ممکن است جمعی باشد، زیرا جستجو در پی حقیقت می‌تواند به معنویت‌های گروهی و یا حتی با طی کردن مسیرهای متفاوتی به ادیان سنتی منتهی شود<sup>۱۰</sup> و شاید به همین دلیل است که گاهی نمی‌توان یک جامعه‌ی سنتی را از یک جامعه‌ی مدرن بطور کامل تفکیک کرد.

در جوامع سنتی-مذهبی، هرم قدرت در خانواده وجود دارد که مرد در راس این هرم قرار داشته و مدرن شدن جامعه تهدیدی بر این پدرسالاری بوده و باعث از میان برداشتن این هرم قدرت می‌گردد. این امر منجر به شکل‌گیری موقعیت‌ها و نقش‌های اجتماعی نسبتاً زیادی می‌گردد. یک جامعه‌ی مدرن باعث افزایش آزادی عمل زنان شده و تقاضای آنان برای اشتغال، تحصیل، گذران اوقات فراغت و بطور کلی مشارکت اجتماعی

4 - Taylor, Charles. "A secular age." A Secular Age. Harvard university press, 2007.

5- Life as

6- Kendal project

7- Tela Rashidi and Abas Malek Hosseini. Modernity and its effect on femal Identity formation in urban public spaces (case study: Elgoli Park, Tabriz). Urban Planning Geography Studies, 2013, 2(3), 343-370.

8-Subjective life

9- Kendal project

10-Taylor, Charles. "A secular age." A Secular Age. Harvard university press, 2007.



را بیشتر کرده و همین امر زمینه‌ای را فراهم می‌کند که زنان خواهان برقراری برابری بین زنان و مردان شود. جامعه مدرن، به زنان آزادی اقتصادی بیشتری می‌بخشد ولی از آنجایی که جامعه سنتی-مذهبی بالعکس همچنان سعی در حفظ سیستم پدرسالاری و وابستگی زن به مرد را دارد (از طریق پیاده کردن فعالیت‌های فرهنگی نامحسوس و نفوذ و رسوخ ارزش‌ها و باورهای دینی غلط در اذهان اکثریت افراد جامعه، محدود کردن شبکه‌های رسانه‌ای، تشویق برای فرزندآوری و برنامه‌ریزی هدفمند در نظام آموزشی)، حتی با اشتغال زن همچنان بار خانگی از دوش وی برداشته نشده و بالعکس با سخت‌تر شدن برقراری صمیمیت و رابطه عاطفی با فرزندان و همسر موجب بروز تنش‌ها و کشمکش‌های جدیدی در خانواده گردیده و در نهایت خشونت علیه زنان و طلاق را حتی افزایش هم می‌دهد. از دیگر تأثیرات پنهان مدرنیته در نگرش‌های جامعه در رابطه با حضور زنان در فضاهای عمومی می‌باشد. مدرنیته باعث تغییر نگرش‌ها به جهان و انسان و دگرگونی ارزش‌ها، فردگرایی و غیره شده که هر کدام از این‌ها در حضور گسترده‌ی زنان در فضای عمومی شهری تأثیر بسزایی دارند.

برمن فیلسوف و نویسنده آمریکایی، مدرنیته در کشورهای جهان سوم را تحت عنوان مدرنیته

"توسعه نیافتگی" استدلال می‌کند. در این کشورها مدرنیزاسیون شتابزده بوده و از بالا و از جانب دولت هدایت شده و سعی بر داشتن ظواهر جوامع مدرن و در عین حال حفظ افکار سنتی خود می‌شود<sup>۱۱</sup>. لذا مطابق گفته‌های این فیلسوف، امروزه با وجود اینکه تعریف ظاهری هویت زنانگی و مردانگی بطور کلی در جامعه ایران دستخوش پاره‌ای از تغییرات شده و به ظاهر زن و مرد هر دو دارای تحصیلات بالا و نگرش‌های موازی‌تری هستند ولی در باطن تغییرات چندانی صورت نگرفته و در اصل و ذات مسئله، همچنان نگرش سنتی در جامعه حاکم بوده و مرد بر سر قدرت است. به عنوان مثال در امر اشتغال اگر مرد و زن هر دو دارای تحصیلات بالایی باشند همچنان اولویت اشتغال با مرد می‌باشد و یا اینکه دستمزدی که برای یک زن داده می‌شود بسیار کمتر از دستمزد یک مرد با همان شغل می‌باشد.

در جامعه‌ی به ظاهر مدرن و در اصل سنتی، انسان‌هایی با ذهنیت‌های جدید رشد می‌کنند که نگاه متفاوتی نسبت به

فرهنگ رایج جامعه داشته و نمی‌توانند همانند نسل‌های پیشین از سنت‌ها تبعیت کنند. ولی از آنجایی که طرز تفکر این افراد نسل

جدید در تقابل با سنت‌ها می‌باشد، جامعه آن‌ها و طرز تفکر آن‌ها را نپذیرفته و لذا این افراد از جامعه و خانواده طرد می‌شوند. مثال بارز در این رابطه تغییر تفکر و عقلانیت نسل جوان در بسیاری از زمینه‌ها از جمله سبک ازدواج در ایران می‌باشد. درست است که با مدرن شدن و گسترش وسایل ارتباطی، افزایش میزان تحرکات مکانی، اجتماعی، شغلی

11- Marshall Berman. The Experience of Modernity. 17 January 2001.

و ازدواج حتی در روستاها نیز از شکل سنتی خارج شده و بر اساس انتخاب زن و مرد صورت می‌گیرد ولی باید به واقعیت دیگری نیز پرداخت و آن این است که به دلیل اینکه ساختار خانواده پدسالارانه بوده و نحوه‌ی انتخاب همسر از سوی جوانان به سبک مدرن می‌باشد، تنش‌ی بزرگ در خانواده در رابطه با ازدواج فرزندان و ناراضایتی والدین بوجود می‌آید که در اغلب موارد منجر به بروز تبعات جبران‌ناپذیری از جمله فرار دختر از خانه، ازدواج اجباری با فرد موردنظر خانواده، ناراضایتی والدین در ازدواج فرزند و دخالت‌های بیجا در امور زندگی شخصی دختر و پسر و در نهایت در اغلب موارد منجر به طلاق و حتی در برخی موارد خودکشی می‌گردد.

دوران گذار از سنتی به دوران مدرن، زنان را با دوگانگی و ابهام روبه‌رو می‌سازد. از یک سو ساختار سنتی جامعه، زنان را ملزم به ایفای نقش‌ها صرفاً سنتی داشته و از سوی دیگر بسترهای نوین مدرنیته، به زنان شخصیتی متمایز می‌دهد تا بدون وابستگی منفعلانه عمل کنند. در جامعه‌ای که در مسیر مدرنیته قرار گرفته است، عدم پذیرش آموزه‌های مردسالارانه توسط زنان رخ داده که این امر باعث بالا رفتن گرایش زنان به طلاق می‌گردد<sup>۱۲</sup>. این یکی از واقعیت‌های اجتماعی در رابطه با سنت و مدرنیته بوده که در جوامع با مدرنیته توسعه‌نیافتگی به چشم می‌خورد. در این جوامع، مدرنیته تجربیات فردی را تبلیغ کرده و سنت نیز این تجربیات را سرکوب می‌کند و همین تضاد است که بستری را برای بروز آسیب‌های اجتماعی فراهم می‌نماید. به طوریکه بعضی از زنان خودکشی را بهترین راه‌حل برای رهایی از این شرایط می‌یابند.

#### تبعات پدرسالاری بر زنان؛ پدرسالاری و خشونت

سازمان ملل در سال ۱۹۹۳ طبق بیانیه‌ای خشونت علیه زنان را این‌گونه تعریف کرد: "هر گونه اقدام خشونت‌آمیز که منتهی به آسیب جسمی، روانی و یا جنسی برای زنان شود، حقوق انسانی آنان را تزییع نموده و آزادی‌های اجتماعی آنان را محدود کند، خشونت علیه زنان محسوب می‌شود"<sup>۱۳</sup>. زنان در معرض انواع خشونت (روانی، جسمی و جنسی) قرار می‌گیرند که خشونت روانی شایع‌ترین نوع خشونت خانگی است. خشونت جسمی در مرتبه‌ی پس از آن قرار دارد و در نهایت خشونت جنسی از میان انواع خشونت از کمترین میزان شیوع برخوردار است. خشونت خانگی بر علیه زنان ایرانی شیوع قابل توجهی دارد. هرچند به علت خصوصی تلقی کردن این موضوع آمار رسمی که بیان‌کننده‌ی عمق این مسئله باشد، به ندرت یافت می‌شود ولی از هر سه زن، یک نفر در طول زندگی خود خشونت را تجربه می‌کند. جامعه‌ی ایران خشونت علیه زنان را در بیشتر موارد تنها خشونت فیزیکی در نظر می‌گیرد و آن هم به این شرط که آثار ضرب و جرح قابل رویت باشد و سایر انواع خشونت‌ها، نظیر خشونت روانی را خشونت محسوب نکرده و در موارد متعدد خشونت اجتماعی و جنسی همسر علیه زن را توجیه می‌نماید. مهم‌ترین عواملی که بر خشونت تأثیر می‌گذارند عبارتند از: سن، مدت زمان ازدواج، تعداد فرزندان، تحصیلات، شغل، وضعیت اقتصادی و اعتیاد همسر به مواد مخدر یا الکل.

قطعا اشکال و میزان خشونت در کشورها، در میان طبقات و فرهنگ‌های مختلف، متفاوت است. زنان در مقابل خشونت، از جمله خشونت خانگی، با توجه به موقعیت جغرافیایی و جایگاه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود، رویکردهای متفاوتی برمی‌گزینند. زنان در برخی از کشورها تا حدی از حمایت‌های قانونی برخوردارند و یا بواسطه جایگاه اجتماعی خود و یا برخورداری از امکانات اقتصادی قادرند خود و احیاناً فرزندانشان را

12- Mohammad Abbaszadeh, Hamed Saedi Ateai, Zahra Afshari. A Study of Some Modernity's Factors Effective on Women's Tendency toward Divorce (Research Subjects: Married Women in Zanjan). Strategic Research on Social Problems in Iran, Volume 4, September 2015 Pages 25-44.

13- United Nations General Assembly Resolutions, 1993.

ولو به طور موقت از ورطه‌ی خشونت‌های مرگبار برهانند. اما در کشورهایی نظیر ایران که زنان و کودکان در مقابل خشونت نه تنها از حمایت قانونی برخوردار نمی‌شوند بلکه بالعکس عملاً ملک مطلق مرد نیز محسوب می‌شوند، معدود زنانی از موقعیت اجتماعی-اقتصادی مناسبی برخوردار بوده و قادر به رهایی از آن شرایط می‌باشند ولی اغلب زنان در ایران نه استقلال اقتصادی و نه جایگاه اجتماعی دارند. خشونت خانگی هم بطور مستقیم و هم غیرمستقیم بر روان زنان قربانی تأثیر می‌گذارد. زنانی که خشونت خانگی را تجربه می‌کنند در صورتی که حادثه‌ای تکان‌دهنده تجربه کنند، حادثه‌ای که حتی کاملاً نامربوط به روابط خانوادگی‌شان باشد، احتمال ابتلای آن‌ها به این اختلال در ارتباط با آن حادثه افزایش پیدا می‌یابد. بدین معنی که تجربه خشونت خانگی خودش به صورت عامل پیش‌زمینه‌ای و

تسریع‌کننده برای ابتلا به این اختلال عمل می‌کند. دوم این که تجربه

خشونت خانگی در زنان احتمال ابتلا به اختلال‌های روانی دیگر را نیز افزایش داده و نقش مهمی در ابتلای زنان به اختلال استرس پس‌آسیبی دارد. یعنی زنانی که در دوران کودکی تروما را تجربه کرده و در بزرگسالی نیز با خشونت خانگی مواجه می‌شوند، احتمال بروز اختلال استرس پس‌آسیبی در آن‌ها افزایش می‌یابد. خشونت خانگی علیه زنان، تهدیدی جدی برای سلامت اجتماعی افراد محسوب شده و می‌تواند زمینه‌ساز بروز آسیب‌های فردی و اجتماعی نظیر کاهش سلامت جسمی، از هم‌گسیختگی سیستم خانواده، زندگی با ترس و اضطراب دائمی و افزایش اعتیاد، فرار از منزل و خودکشی و قتل زنان توسط شریک زندگی‌شان گردد. هر آنچه که موجب وحشت و ترس زنان می‌شود را بایستی در بستر کنترلی که مردان بر رفتار زنان دارند، مورد بررسی قرار داد<sup>۴</sup>. وحشت زنان از خشونت، در واقع عامل کنترل رفتاری آن‌هاست به طوری که فعالیت‌های خود را محدود و مقید می‌کنند.

خشونت طولانی‌مدت علیه زن منجر به بروز مشکلات روانی متعددی از

جمله درونی‌سازی ستم می‌گردد که از عمده آسیب‌های روانی ناشی از خشونت می‌باشد. رفتارهای خشونت‌آمیز نظیر تحقیر و توهین آسیب جبران‌ناپذیری بر عزت نفس زن وارد کرده به طوری‌که باعث می‌شود زن حتی در غیاب مرد نیز اقدام به تخریب شخصیتی خود نموده و تبدیل به ستمگر درونی علیه خود گردد.

اما مسئله‌ی مطرح شده این است که چه عواملی سبب می‌شوند تا زنان در خانواده در چنین شرایط دشواری قرار گیرند، خشونت فیزیکی علیه آنان اعمال گردد و از لحاظ جسمی، روانی و شخصیتی آسیب بینند؟ تجربه خشونت خانگی تجربه‌ای منحصربه‌فرد بوده و عامل شکل‌گیری آن از یک جامعه به جامعه دیگر و یا حتی درون گروه‌های اجتماعی یک جامعه نیز متفاوت است. وجود ساختارهای اقتداری پدرسالارانه در جامعه که در سلسله مراتب سازمانی نهادهای اجتماعی و روابط اجتماعی نیز قابل مشاهده است، دلیل اصلی خشونت نسبت به زنان و کودکان می‌باشد. فرهنگ پدرسالار ارزش‌های فرهنگی را نهادینه و بین نسل‌ها منتقل می‌کند که این ارزش‌ها زن خوب را فردی آرام، مطیع و وابسته مرد به تصویر می‌کشد. از طرف دیگر گرایش سیاسی، اعتقادات مذهبی و شرایط اقتصادی خانواده نیز از

دیگر عوامل شکل‌گیری خشونت علیه زنان می‌باشند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که نگرش افراد نسبت به رفتار خشونت‌آمیز علیه همسر بسته به مناطق و کشورها بسیار متغیر می‌باشد. فرهنگ بسیاری از مناطق و کشورها رفتار خشونت‌آمیز مرد علیه زن در خانواده را امری عادی تلقی می‌نمایند و معتقدند که این امر جزئی از زندگی خانوادگی بوده و برای حفظ ماهیت خانواده ضروری است. حتی در بسیاری از مناطق کشور خشونت علیه زنان در خانواده به عنوان امری بدیهی بوده که همواره در خانواده وجود داشته و حتی توسط زن نیز پذیرفته شده است. همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهند که ارزش‌های مردسالار و زن‌ستیز میان نسل‌های مختلف انتقال می‌یابند. زنانی که در کودکی شاهد رفتار خشونت‌آمیز پدرانشان نسبت به مادرانشان بوده‌اند، بیشتر مورد خشونت فیزیکی و روانی قرار می‌گیرند. علاوه بر فرهنگ مردسالاری، عامل مهم دیگری که زمینه وقوع رفتار خشونت‌آمیز نسبت به زنان را در خانواده‌ها افزایش می‌دهد، مسئله نابرابری جنسیتی یا همان تبعیض جنسیتی در خانواده و جامعه می‌باشد که باعث می‌شود دختران در محیط خانواده بیاموزند که نسبت به مردان موقعیت پایین‌تری دارند و یا مردان و جنسیت مرد برتر از زن است. پسران نیز نقش‌های جنسیتی خود، یعنی نقش مرد بزرگسال را فرامی‌گیرند و متوجه می‌شوند که مردان و پسران برتر از زنانند و باید بتوانند جنس مخالف را تحت نظارت قرار دهند.

به علاوه، جهان‌بینی و ایدئولوژی‌هایی که در جامعه تبلیغ می‌شوند به مشروعیت نابرابری زن و مرد تأکید دارند. نهاد خانواده، در حکم نهاد مرکزی پدرسالاری، بر اساس نابرابری‌های اجتماعی و استثمار زنان و کودکان بنا نهاده شده و ایدئولوژی‌های جامعه، می‌کوشند آن را حفظ کنند. بسیاری از محققان سنتی سعی در توجیه خشونت مرد علیه زن به دلایل عوامل شخصیتی از جمله تحت تأثیر مواد مخدر یا الکل قرار گرفتن مرد، امکان اندک کنترل غرایز، تنش، بیکاری، حسادت، ناکامی، تحریک شدن از جانب قربانی و نداشتن ابزار نمایش احساسات دارند ولی در اصل خشونت مردان نسبت به زنان جزء رسم و قاعده‌ی زندگی اجتماعی در جوامع مذهبی-سنتی بوده و ساختار اقتصادی و اجتماعی جوامع بر اساس بی‌اعتباری، تحقیر و استثمار زنان شکل گرفته است.<sup>۱۵</sup> لذا در بررسی‌های مربوط به خشونت نباید به دنبال ویژگی‌های فردی یا چگونگی روابط میان افراد، چه در کودکی و چه در رابطه‌ی زناشویی بود، بلکه بیشتر باید به جستجوی عوامل فوق فردی، یعنی ساختار اقتصادی جامعه، قوانین اجتماعی و وجود سازمان‌های نظارتی و حمایتی پرداخت و تأثیر آن‌ها را در ظهور یا عدم ظهور خشونت بررسی کرد.

### پدرسالاری و سلب قدرت تصمیم‌گیری از زنان

در یک فرهنگ پدرسالار، زن قدرت تصمیم‌گیری در زمینه‌های مختلف و اصلی زندگی خود را نداشته و مرد (پدر یا همسر و گاهی حتی برادر) تصمیم‌گیرنده می‌باشد. از مواردی که قدرت تصمیم‌گیری از زنان سلب می‌گردد می‌توان به سلب قدرت تصمیم‌گیری ازدواج، اشتغال، ادامه تحصیل و سلب ارتباطات اجتماعی از زنان اشاره نمود. با وجود اینکه امروزه با جهانی شدن مفاهیم حقوق بشر، حقوق زنان و افزایش فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی موجب رشد سازمان‌های زنان و افزایش خواسته‌های زنان برای مشارکت سیاسی در سطح مدیریتی گردیده ولی در یک فرهنگ پدرسالارانه، همچنان اغلب زنان محدودیت وارد شدن به گروه‌های اجتماعی و مخصوصاً سیاسی را دارند. کمتر خانواده‌ای می‌پذیرد که زنان یا دختران وارد مباحث سیاسی گردد. دلیل این امر یکسری عوامل سیاسی، فرهنگی، سازمانی، خانوادگی و فردی بوده که ریشه در نگاه مردسالارانه و پابرجا ماندن

15- Biddy Martin and Chandra Mohanty. Feminist politics: What's home got to do with it? Feminisms: An anthology of literary theory and criticism, 1986, 293-310.

شکاف و تبعیض جنسیتی در جامعه و خانواده‌ها داشته، به طوری که حتی پس از امضای سند توسعه‌ی هزاره در سال ۲۰۰۰ توسط سران کشورها که یکی از اهداف آن برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان بوده، همچنان سهم زنان در مباحث تصمیم‌گیری کمتر از ۲۰ درصد بوده و همچنان زنان از موضوعات سیاسی و اجتماعی دور مانده‌اند. به طوری که ایران از لحاظ سهم زنان در مدیریت و قانونگذاری کشور رتبه‌ای بسیار پایین‌تر از کشورهایی نظیر فیلیپین، آنگولا و مغولستان دارد.<sup>۱۶</sup> ایران از حیث حضور نمایندگان زن در مجلس از میان ۱۹۰ کشور جهان تقریباً در رتبه ۱۸۰ قرار داشته و سهمیه بسیار اندکی برای نمایندگان زن در مجلس اختصاص داده می‌شود که این در حاشیه ننگه داشتن زن از جایگاه‌های سیاسی-اجتماعی بیش از همه نشان‌دهنده فاصله عمیق کشور تا توسعه‌یافتگی می‌باشد. هر چقدر یک زن از گروه‌های اجتماعی و سیاسی دور و جدا می‌ماند به همان اندازه ضعیف‌تر شده، توانایی یافتن جایگاه اجتماعی را از دست داده و بیش از پیش محدود به خانه و تحت سلطه‌ی مرد قرار می‌گیرد.

امروزه دیگر فقط همان باورهای قدیمی مبنی بر برتری مردان بر زنان و نگاه‌های جنسیتی به زنان نمی‌توانند به عنوان موانع حضور زنان در عرصه‌های سیاسی-اجتماعی به حساب بیایند و قطعاً عوامل پررنگ دیگری، با توجه به جهش‌های فرهنگی و اجتماعی که در سطح جهانی پیش آمده، در این عارضه نقش دارند. این موانع و عوامل پررنگ تحت عنوان "سقف شیشه‌ای"<sup>۱۷</sup> شناخته می‌شوند که در آن گروه‌های اقلیت و ضعیف جامعه (اقلیت‌های عقیدتی، رنگین‌پوست‌ها، اقلیت‌های سیاسی و زنان) شانس کمتری برای پیشرفت در سمت‌های شغلی و مدیریتی در سازمان‌ها را دارند.<sup>۱۸،۱۹</sup> البته، در این بین، زنان به ویژه زنان کرد را می‌توان اصلی‌ترین قربانیان این قبیل تبعیض‌ها معرفی کرد. قرار گرفتن زنان در جایگاه‌های سیاسی-اجتماعی در اغلب مواقع به ناتوانایی زنان مربوط بوده و ناشی از مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، فرهنگی، سازمانی، خانوادگی و فردی بوده که اغلب این عوامل از نگاه‌های فرهنگی تبعیض‌آمیز (نگاه برتری جنسیتی مردان) و مردسالارانه در فضای سازمانی که اغلب مردان را در راس قرار می‌دهد، نشات می‌گیرد.<sup>۲۰</sup> نهادینه شدن برخی ارزش‌ها و باورهای سنتی و مردسالارانه در زیرساخت‌های فرهنگی و حکومتی از موانع بزرگ برای حضور زنان در عرصه‌های سیاسی-اجتماعی می‌باشد. از عوامل سیاسی نیز می‌توان به بی‌اعتمادی به توانایی زنان در طراحی راهبردهای کلان، ساختار حکومتی مردانه، برچسب‌گذاری سیاسی زنان در دفاع از حقوقشان و حضور کم رنگ زنان در احزاب سیاسی اشاره کرد. علاوه بر این

16 - Razavi, B. Analysis of the position of women's participation in the political-social development process of the Islamic Revolution of Iran, 2008, social science, 60-73.

17- glass ceiling

18 - Haslam, S., Ryan, M. (2008). "The road to the glass cliff: differences in the perceived suitability of men and women for leadership positions in succeeding and failing organizations", *Leadership Quarterly*, 19: PP 530-546.

19 - Welbourne, T. M., Cycyota, C. S. & Ferrante, C. J. (2007). "Wall Street reaction to women in IPOs: An examination of gender diversity in top management teams", *Group and Organization Management*, 32: PP 524-547.

20 - Fernandez, M., Mors, M. (2008). "Competing for jobs: Labor queues and gender sorting in the hiring process", *Social Science Research*, 37: PP 1061-80.

یکسری عوامل خانوادگی و فردی از قبیل بی‌رغبتهی همسر برای کار زن در گروه‌های اجتماعی-سیاسی، نارضایتی فرزندان از اشتغال مادر، رقابت منفی همسر، عدم درک جایگاه شغلی زن از سوی خانواده، هنجارها و ارزش‌های محدود کننده در جامعه و خانواده تحت عنوان عرف، الزامات نقش مادری و همسری، معضلات زایمان و بسیاری از مسائلی از این قبیل نیز باعث می‌شوند تا زن سکون در وضعیت فعلی را ترجیح بدهد که با ریشه‌یابی این عوامل خانوادگی مشاهده می‌شود که اغلب آن‌ها نیز به وجود فرهنگ مردسالاری در خانواده و جامعه بازمی‌گردد. البته لازم به ذکر است که نپرداختن به بنیان‌های چنین عارضه‌ای و بی‌توجهی خود زنان به تحلیل و آکاوی عوامل زیرساختی این مسئله، سبب صعودی شدن این روند گردیده است.

### کودک‌همسری ریشه در پدرسالاری

در قانون مدنی ایران «کودک همسری» یا «ازدواج صغار» علیرغم آسیب‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی آن، با استناد به دو آیه در قرآن، پاره‌ای از احادیث و سنت‌ها پذیرفته شده و حتی در این زمینه فرهنگ‌سازی هم می‌شود. همزمان با پررنگ شدن سیاست‌های تشویقی برای ازدواج و افزایش نرخ باروری در کشور، در سال‌های گذشته تلاش‌های هدفمندی برای کاهش سن ازدواج در دختران و تشویق خانواده‌ها برای آسان‌گیری ازدواج دختران از سوی برخی نمایندگان مجلس و مسئولان و نهادهای فرهنگی و آموزشی در حال انجام می‌باشد. یکی از مثال‌های بارز در رابطه با ترویج کودک‌همسری در جامعه، مصاحبه یکی از شبکه‌های رسانه ملی با مشاور عالی وزیر بهداشت جمهوری اسلامی ایران بود که اشاره کردند «زن از زمانی که تخمدانش فعال می‌شود تا زمانی که تخمدانش دیگر فعال نیست می‌تواند باردار شود ... و ایران قانون وضع کرده و ۱۳ سالگی را مبنای ازدواج قرار داده است». همچنین برخی مقام‌های جمهوری اسلامی پدیده کودک‌همسری را انکار کرده و ادعا می‌کنند که ۱۳ سال سن مناسبی برای ازدواج بوده و دختر ۱۳ ساله دیگر کودک‌همسر نمی‌باشد. این در حالی است که بر اساس تعاریف بین‌المللی فرد زیر ۱۸ سال، کودک به شمار می‌رود. داده‌های مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که در سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ بیش از ۱۳۱ هزار دختر زیر ۱۵ سال ازدواج کرده‌اند که از این تعداد فقط بیش از هفت هزار و پانصد مورد مربوط به تابستان سال ۱۴۰۰ بوده است. اطلاعات مرکز آمار ایران منتشر کرد، از سال ۱۳۹۶ به بعد متوسط ازدواج دختران زیر ۱۵ سال سالانه حدود ۳۰ هزار نفر بوده در حالی که فقط ۱۲۳ نفر مربوط به پسر زیر ۱۵ سال در پنج سال گذشته بوده است. همچنین قبل از این نیز مرکز آمار ایران از افزایش ۱۰٫۵ درصدی آمار ازدواج دختران ۱۰ تا ۱۴ ساله در سال ۹۹ در مقایسه با سال پیش از آن خبر داده بود. این برآوردها تنها مربوط به ازدواج‌های ثبت‌شده در سازمان ثبت احوال کشور است و احتمال می‌رود که آمار واقعی بیش از این موارد باشد زیرا در یکسری از خانواده‌های سنتی دختر و پسر را از دوران کودکی نامزد کرده و صیغه‌ی محرمیت خوانده (ازدواج غیر رسمی) و بعد از چند سال اقدام به ثبت رسمی آن در سازمان ثبت اسناد می‌کنند. حتی با نادیده گرفتن نقش اسلام در کودک‌همسری و ریشه‌یابی دیگر علل کودک‌همسری، مشاهده می‌شود که ارتباط تنگاتنگ و مستقیمی بین سطح تحصیلات خانواده و کودک‌همسری نه فقط در کوردستان بلکه حتی در سایر مناطق ایران نیز که از امکانات تحصیلاتی و رفاهی بالایی برخوردار نمی‌باشند، به چشم می‌خورد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در بسیاری از مناطق روستایی مدارس فقط تا مرحله پنجم ابتدایی بوده و کودکان برای ادامه تحصیل بایستی به نزدیک‌ترین شهر بروند تا بتوانند ادامه تحصیل بدهند. ولی به دلیل وجود مشکلات متعددی (از قبیل محدودیت رفت‌وآمد تنهای دختر به شهر از لحاظ عرف، عدم وجود امنیت برای زن، عدم قبول جامعه به دلیل مسائل عرفی و غیره) اغلب دختران مناطق مرزی از تحصیلات راهنمایی و دبیرستان محروم می‌مانند. لذا در جامعه‌ای که دخترانش نه شرایط تحصیل را دارند و نه ملاحظات سنی در ازدواج مسئله مهمی می‌باشد،

طبیعی است که سیاست‌های دولت بطور نامحسوس موفق به رواج ازدواج و تشکیل زندگی در سن کودکی خواهد گردید. از دیگر علل کودک‌همسری می‌توان به پابرجایی و حفظ فرهنگ‌های بسیار سنتی و بسته در میان خانواده‌های سنتی اشاره کرد. به طوری که یکی از دلایل توجیه کودک‌همسری در این قبیل خانواده‌ها، "تربیت زن" از سنین کودکی توسط همسر جهت جلوگیری از بروز اختلافات زناشویی می‌باشد.

### مردسالاری و اپیدمیولوژی خودسوزی

خودکشی تجلی فیزیکی مرگ روانی می‌باشد. بدین معنی که انسان ابتدا به لحاظ روانی می‌میرد و سپس مرگ جسمی پدیدار می‌شود که قبل از مرگ جسمی نیز مرگ در جامعه و مرگ فرهنگ و اخلاق رخ می‌دهد. خودکشی بخصوص خودسوزی در ایران پدیده‌ی رو به رشدی بوده و از هر ۱۰۰ هزار نفر ۱۲۵ نفر اقدام به خودکشی می‌کنند. میزان اقدام به خودکشی در زنان بیشتر از مردان بوده و شایع‌ترین نوع خودکشی در زنان مسمومیت دارویی و خودسوزی می‌باشد. خودسوزی، به عنوان یکی از روش‌های خودکشی، در فرهنگ غرب روشی غیرمعمول به شمار رفته و در آخرین رده‌ی انواع خودکشی قرار داشته در حالی که در کشورهایی از قبیل هند، افغانستان و ایران (در زنان ایران ۸۲٫۴ درصد خودکشی‌ها خودسوزی بوده) یکی از روش‌های رایج خودکشی محسوب می‌شود<sup>۱</sup>. با وجود اینکه آمار دقیق و رسمی به عنوان منابع مرجع در مورد خودسوزی منتشر نشده است ولی این پدیده‌ی نابهنجار اجتماعی در استان ایلام، کرمانشاه و استان اورمیه شیوع زیادی داشته به طوریکه نرخ خودسوزی در استان ایلام ۴۲ برابر میزان خودکشی در کل کشور می‌باشد. در بسیاری از موارد، زنان به دلایلی از قبیل هراس از شوهر و ترس از عدم پرداخت هزینه‌های درمانی توسط بیمه اقرار به خودسوزی را انکار می‌کنند و به دلایلی از این قبیل آمار دقیقی در دست نیست. بررسی‌ها نشان داده که بیشترین علل خودسوزی مربوط به عوامل تنش‌زای اجتماعی و خانوادگی از جمله خشونت خانوادگی، تهمت‌های ناموسی، ازدواج اجباری در سنین کمتر از ۱۳ سال، بارداری اجباری در سنین ۱۳ تا ۱۵ سال، مردسالاری، مذموم بودن طلاق، الگوهای جنسیتی سنتی، برچسب زدن اجتماعی، محرومیت، فشار ساختاری، طرد اجتماعی، بی‌سوادی و مسائل مالی و روانی می‌باشد. در واقع خودسوزی به یک مرگ آیینی تبدیل گشته که زن برای رهایی از فشارهای ناهنجاری (فشارهای متعصبانه خانوادگی و طایفه‌ای) که به فشارهای هنجار در جامعه تبدیل گردیده‌اند، برمی‌گزیند که اغلب این خودسوزی‌ها در برابر دیدگان اعضای خانواده و کودکان رخ داده و آثار ناشی از آن بطور عمیق و طولانی‌مدت در لایه‌های مختلف فرهنگی رسوخ و نفوذ کرده و به تدریج در جامعه اپیدمیک می‌شود. در بسیاری از موارد خانواده با تجلیل از مرگ آیینی زن، شجاعت زن در پایان دادن به یک وضعیت نابهنجار را مورد ستایش قرار می‌دهد که این امر خود نیز منجر به شکل‌گیری یک ارزش نابهنجار در جامعه می‌گردد. برخی مواقع افزایش انتظام اجتماعی باعث افزایش خودکشی در جامعه می‌گردد. به عنوان مثال میزان خودکشی در زنان متأهل ۱٫۶ برابر زنان مجرد می‌باشد. بطور کلی هر آنچه که باعث کاهش انتظام و انسجام اجتماعی در جوامع بسته گردد، باعث کاهش خودکشی نیز می‌گردد. انتظام اجتماعی با برخی از مولفه‌ها از قبیل طلاق رابطه‌ی معکوسی دارد. با افزایش طلاق خودکشی زنان کم می‌شود یعنی انتظام اجتماعی کم می‌شود. همچنین ورود مدرنیزاسیون شتابزده طی دو دهه به یک سرزمین منزوی و سنتی و مخالفت شدید نسل‌های گذشته حامل سنت‌های کهن با نسل مقارن پرورش یافته بر اساس آموزه‌های مدرن از دیگر عوامل احساس بی‌قدرتی در تعدادی

از زنان و دختران در برابر سنت‌های قدرتمند و در نهایت انتخاب خودکشی می‌باشد.<sup>۲۲</sup> خودسوزی زنان در ایران به دلیل وضعیت خاص جنسی، انتظارات جامعه از جنس زن مبنی بر قبول هر گونه ناهنجاری و خشونت در محیط خانواده جهت تداوم زندگی زناشویی و عدم وجود سیستم‌های حمایتی کارآمد از سوی جامعه برای زنان رخ می‌دهد. در چند سال اخیر قتل‌ها (سوزاندن زن توسط همسر و پدر) و خودکشی‌های شرافتی نیز در ایران رو به افزایش داشته که ناشی از فزونی انتظام اجتماعی در جامعه‌اند و تا زمانی که زن در جامعه کالای ارزان قیمتی بوده و خون‌بهای زن نصف مرد باشد، این

### چندهمسری ریشه در فرهنگ مردسالاری و ارزش‌های اسلامی

از دیگر تبعات مردسالاری، چندهمسری می‌باشد که زیر سایه‌ی جامعه‌ای با ارزش‌های اسلامی رخ می‌دهد. تعدد زوجات، برابر سرمشق پیامبر اسلام و آنچه برای پیروانش تجویز کرد، هنوز بخشی از مسائل اجتماعی ایران و سایر سرزمین‌های اسلامی محسوب می‌شود. از دیدگاه اسلام، ازدواج و تولید نسل باعث به کمال رسیدن انسان گردیده و از جمله مسائل عمده‌ای که اسلام آن را تأیید کرده، مسئله‌ی ازدواج مکرر و چندهمسری می‌باشد (آیه ۳ سوره‌ی نساء). اسلام برای چندهمسری دلایلی از جمله عادت ماهانه‌ی زن و عدم آمادگی او برای تمتع مرد در صورت بیماری، عقیم بودن و یائسگی زن را برشمرده است.<sup>۲۳</sup> حتی بر اساس

دیدگاه ارزش‌های اسلامی، مسئله تعدد زوجات یکی از رسوم بسیار خوبی است

که فساد اخلاقی را از میان برداشته و ارتباط خانواده‌ها را قوی‌تر کرده و چنان احترام و سعادت به زن می‌بخشد که نظیرش در حکومت‌های غیراسلامی دیده نمی‌شود. حتی در آیاتی از قرآن (آیات ۲۸ و ۲۹ سوره احزاب) گفته شده است که "زنان رسول خدا (ص) می‌بایست از وضع مادی رسول‌الله راضی باشند و اگر زنان به دنبال زینت دنیا بروند طلاق داده خواهند شد". ملاحظه می‌شود این آیات قرآن نه تنها چندهمسری را امری طبیعی تلقی کرده بلکه به دو مسئله‌ی دیگر حق طلاق و عدم داشتن اختیار در انتخاب شیوه‌ی زندگی توسط زن می‌باشد نیز اشاره شده که زن توسط مرد طلاق داده می‌شود و هیچ حقی نه در طلاق گرفتن و نه در زندگی کردن دارد.

ملاحظه می‌شود مردسالاری و در هرم قدرت بودن مرد جدای از طبیعت فیزیولوژیکی وی، رابطه‌ی جدایی‌ناپذیری با رسوخ ارزش‌های دینی در اذهان اکثریت افراد جامعه داشته که باعث محدود کردن هرچه بیشتر زنان شده است. در زیر فقط به تعداد کمی از محدودیت‌های بی‌شماری که زیر سایه‌ی ارزش‌های دینی بر زنان اعمال می‌شود، می‌توان اشاره کرد:

- یک زن فقط می‌تواند با خویشاوند خونی خود در بیرون از منزل ظاهر شود و به غیر از این فساد محسوب می‌شود.
- زن نباید در ملاعام با صدای بلند صحبت کند یا بخندد زیرا صدای زن باعث تحریک مرد

22- Gholam-Reza Jamshidihā Syavash Gholipur, Modernity and Suicide among Iran's Lak Girls and Women, 2010, Iranian Journal of Social Problems.

23 -Seyyed Hasan Asadi, Family and its rights. Mashhad: Beh Nash, 2007.



غریبه شده و گناه محسوب می‌شود.

- تمام پنجره‌های مسکونی بایستی دارای شیشه‌ی مات باشد و یا اینکه با پرده پوشانده شود تا از دیده شدن زن جلوگیری شود.

- زنان نباید آرایش کنند. نباید هر مدل پوششی که دوست دارند بپوشند و پوشش زن بایستی مطابق با عرف و ارزش‌های اسلامی جامعه باشد که این امر باعث شده در بسیاری از خانواده‌ها تنش‌های شدیدی میان زن و مرد و حتی پدر و فرزند دختر به وجود بیاید.

- یک زن یا یک دختر نمی‌تواند به تنهایی خانه اجاره و یا به تنهایی زندگی کند.

- یک زن نمی‌تواند به تنهایی در یک هتل اقامت کند (نه جامعه می‌پذیرد و نه امنیت دارد).

- یک زن به تنهایی نمی‌تواند مسافرت کند.

- عرف قبول نمی‌کند که یک زن در بالکن آپارتمانش بنشیند.

و و ...

تمامی این محدودیت‌ها از رسوخ ارزش‌ها و باورهای دینی در اذهان خانواده‌ها و جامعه نشات می‌گیرد که باعث شده که حتی خانواده‌ها نیز به این محدودیت‌ها معتقد بوده و خارج شدن از این حد و حدودها را نوعی خروج از دین و فساد تلقی کنند.

### نتیجه‌گیری

در یک نگاه کلی می‌توان علت مردسالاری و خشونت علیه زن را در فرهنگ خانواده، ساختار اجتماعی و قوانین حاکم بر یک جامعه، عقاید و باورهای دینی نادرست مردم و وضعیت اقتصادی جامعه و خانواده دانست. همانطور که گفته شد جنس، مبنای فیزیولوژیک داشته، در حالی که جنسیت از ساختارهای اجتماعی و فرهنگی هر جامعه نشأت گرفته و فرهنگ هر جامعه قوام دهنده، تشدید کننده و یا از میان برنده‌ی دیدگاه تبعیض جنسیتی می‌باشد. آنچه زنان را در ذهن مردان و حتی خودشان به موجودی ضعیف، آسیب‌پذیر، ناتوان و غیره تبدیل کرده ویژگی‌های جسمانی و خصوصیات بیولوژیکی آنها نبوده، بلکه ریشه در فرهنگ مردسالاری جامعه داشته که سبب تشکیل باورهایی چون برتری یک جنس بر جنس دیگری شده است. این فرهنگ مردسالار است که جنس نر را ستیزه‌جو و جاه‌طلب بارآورده و به جنس زن یاد می‌دهد که خود را ضعیف‌تر از جنس مرد پذیرفته و آن را به جنبه‌های اجتماعی زندگی خود تعمیم داده، خود را گندذهن جلوه داده، جلوه‌گری خود را در زیبایی‌های ظاهری خود خلاصه کرده و فردی وابسته باشد. پدرسالاری و ازدواج اجباری، پدرسالاری و کودک همسری، مردسالاری و چندهمسری، مردسالاری و نداشتن حق طلاق، مردسالاری و نداشتن حق انتخاب سبک زندگی، مردسالاری و نداشتن حقوق قانونی برابر با مرد، مردسالاری و نداشتن حق دفاع از خود در برابر مرد، مردسالاری و نداشتن حق انتخاب پوشش دلخواه و غیره همگی از تبعات این فرهنگ می‌باشد.

## راه‌پیمایی هزاران ساله در مسیر آزادی

### خان آنوش

برگردان از ترکی به فارسی: الناز آیدوغدو

زندگی در نقطه‌ی تلاقی انقلاب‌ها و ضدانقلاب‌ها در جغرافیایی که نبض جهان در نیمه‌ی اول سده‌ی ۲۱ در آن می‌تپد؛ شاهد روزگاری هستیم که تضادهای ساختگی در تلاش برای پیشی گرفتن از تضادهای واقعی هستند، بدون شک برداشتن هر گامی مستلزم خوانشی صحیح از مراحل پیش و بعد از این روند است. در شرایطی که بسترهای یک انقلاب با همه‌ی غنا و شکوه در بالاترین سطح مهیا است، از دیگر سو خطرات یک ضدانقلاب و کاتاستروف<sup>۱</sup> ویرانگری با تمامی عریانی نیز همچنان در کمین است.

هویتی فشرده شده در "لحظه" موجب از میان رفتن انتظار در لحظه می‌شود که ما را بدون گذشته و آینده و مهم‌تر از همه بدون تاریخ و حافظه نموده که در نهایت منجر به هویت‌زدایی می‌شود. نابودی "هویت" که جایی برای معنایابی هستی است، برای حاکمیت مفیدترین پروفیل انسان محسوب می‌شود. فرد، در جوامعی مملو از ساختارهای ذهنیتی مردسالارانه که فاشیسم نئولیبرال زمینه‌های آن را احیا کرده، به شخصی تبدیل می‌شود که به سرعت به دروغ‌هایی که روزانه تولید می‌شود، پناه می‌برد و به سربازان داوطلب این دروغ‌ها مبدل می‌شود. جامعه‌ای که توسط این پروفیل اشغال شده، می‌تواند به ما ایده‌ای درباره‌ی بسیاری از فرایندهایی که در دنیای امروز زیسته می‌شود، بدهد. هنگامی که خوانشی عکس از تاریخ را از "لحظه" آغاز نماییم، خطرناک‌ترین موقعیت برای جوامع و جنبش‌های اجتماعی است که تضادها و تنش‌ها به قدمت تاریخ بشریت را فقط به اشکال مبارزه در نظام دولت‌گرای امروزی محدود کنند. علاوه بر این از آنجایی که نظام مدرنیته سرمایه‌داری این مبحث را با تجربه‌ی تاریخی خود می‌خواند روزه روز‌ها و روش‌های جدید و بیشتری برای محبوس کردن ما گسترش می‌دهد. توجه به دوگانه‌های قدرت-جامعه، حقیقت-دروغ، زن-مرد، غنی-فقیر، فرهنگ و نسل‌کشی فرهنگی در دنیای امروز ما می‌تواند به اندازه کافی در روشن نمودن این مباحث و نمونه‌ها یاری‌رسان باشد.

در جغرافیای کوردستان که تضاد عملاً تجربه می‌شود از سویی حیاتی بر مبنای موضعی پارادایمی جان می‌گیرد، از سوی دیگر نیاز به خوانشی وارونه از استعمارگری و کسب نتیجه در ریشه‌ی مسئله وجود دارد. گویی تاریخ خود را به سرزمین‌های مزوپوتامیا یادآوری می‌کند. در مقابل گسترش حیاتی نو، زبانی نو و تئوری‌های دانشی جدید سیاست‌های همگون‌سازی، نابودی و تجزیه و "دیگری‌سازی" با هدف هرج و مرج و درگیری در هر چهار بخش کوردستان در جریان است. در صدمین سالروز پیمان سایکس-پیکو و به دنبال آن لوزان که ضربه‌ی پنهانی بر پیکر کوردستان وارد گشت، شاهد خواندن حکایت سرزمینی هستیم که بار دیگر و با اتکا به ارزش‌های گذشته، خود را از نو می‌آفریند. این سرزمین با وجود پیکر تکه‌پاره شده و با تمامی تلاش‌ها جهت نیست‌انگاری، دیگری ساختن و دستکاری واقعیت باز هم خود را به ما یادآوری می‌کند. «در مورد ادیان و اسطوره‌های استعمارگران و ظالمانی سخن می‌گوییم که دروغ و استبداد تولید می‌کنند. با نگاهی به این ادیان و اسطوره‌ها خواهیم دید زنان به هزار حيله و ستم از تخت ایزدبانویی باشکوه گام

۱. کاتاستروف: به معنای فاجعه و ویرانی

به گام به زیر کشانده شده، بی‌اهمیت انگاشته و در نهایت به سوی نابودی سوق داده شده است. این امکان‌پذیر نبود اگر یک مبارز آزادی‌باشم و این واقعیت را نبینم. عبدالله اوجالان می‌گوید: به عنوان فرزند آزادی این سرزمین که دین الهه-مادر را آفریده و مکان نخستین ایزدبانوان عشق بوده، سعی در درک نخستین سرچشمه‌های اشتیاق و بزرگان نموده و آن را واکاوی و دلایل وجودی آن را خواهم یافت.<sup>۲</sup>

جنبش مردمی که در سال ۲۰۲۲ در شرق کوردستان دومین بخش از کوردستان که زخم هزاران ساله را بر پیکر خود دارد، آغاز شد به عنوان تحولی که از دیالتیک جنبش آزادی‌خواهی کوردستان تغذیه می‌شود، گام بلندی به سوی پیش است. در پس این گام عظیم هستی‌شناسی شعرگونه‌ای وجود دارد، رگه‌هایی از میراث بزرگی که از نخستین شکل‌گیری نطفه‌های بشریت که از زاگرس آغاز گشته و در تاریخ بشریت نوشته شده، است. هاله تومر به بخش بزرگی از این میراث که هنوز کشف نشده و همچنان پنهان مانده اشاره می‌کند و می‌گوید: "داده‌های باستان‌شناسی نیاز به درک بهتر مناطق فرهنگ اصلی اطراف توروس شرق و کوه‌های زاگرس را حتی امروز نیز نشان می‌دهد."<sup>۳</sup>

موضوع بحث ما واکاوی تاریخ شرق کوردستان نیست. زیرا در این شماره مطالبی را که به قلم دوستانی که بیشتر به این موضوع پرداخته‌اند، خواهید خواند. هدف ما در این نوشتار پرداختن به مختصری از نقش نیروی زنان در مکانی که زمان، مکان، انسان و ارزش‌های انسانی به هم گره خورده، است. سخن خود را ژینا آغاز خواهم نمود و سعی می‌کنم سفر خود را حتی اگر نمادین باشد با توضیح تبار و ریشه‌ها آغاز نمایم. ژینا امینی با خطاب استعماری مهسا، دختر کورد سقزی از شرق کوردستان که به خوبی می‌دانیم در هر بخش کوردستان با نام‌هایی مورد خطاب قرار می‌گیریم که با نام‌هایی که تداعی‌گر هویت ماست، تفاوت دارد. ژینا در روز ۲۲ شهریور سال گذشته در تهران توسط "پلیس اخلاق" به کما رفت و در روز ۲۵ شهریور در بیمارستان کسری جان باخت. نیلوفر حامدی و الهه محمدی دو روزنامه‌نگار زن نخستین کسانی بودند که سیاست‌های زن‌ستیزانه‌ای را که رژیم ملاهای ایران اعمال می‌کردند را تحت پوشش قرار دادند و خبر قتل ژینا و مراسم تشییع جنازه ژینا و شعار "ژن ژیان آزادی" را منتشر کردند.

جنبشی که با رهبری زنان آغاز گشت و سراسر ایران و جهان در نوردید و رویای آزادی را بار دیگر جان بخشید و دستاوردهای آن در حافظه‌ی تاریخی این جغرافیا ماندگار خواهد شد. درست همانند یک توپوگرافی قلب گاهی بازمی‌ایستد، گاهی پس می‌کشد و گاهی به جلو می‌رود که همگی بخشی از یک جستجوی طولانی مدت آزادی است. بسیار خوب! آیا خاستگاه شعار انقلاب "ژن ژیان آزادی" که فرمول ساده و شفاف زندگی است به کجا بازمی‌گردد؟ مبانی و ریشه‌های فرهنگی که زن را با زندگی و آزادی یکی می‌داند، چیست؟ پاسخ‌هایی که به هر سوالی که می‌پرسیم می‌دهیم/دریافت می‌کنیم ما را با هیجان امروز به اعماق تاریخ هدایت می‌کند.

با هیجان از عمق حکایت می‌خواهم نقل قولی اضافه کنم که الهام‌بخش این سخن است. "در گذشته و در اساطیر زاگرس-توروس تخت ایزدان و ایزدبانوان بوده است. همه بایست مطابق با این روحیه رفتار کند. شما باید همانند آن ایزدبانوان خود را تعالی بخشید."<sup>۴</sup>

۲. عبدالله اوجالان، دفاعیات دوم، «عصر کاپیتالیسم، عصر خدایان بی‌نقاب و شاهان عریان»

۳. هاله تومر، "نقاشی‌های صخره‌ای منطقه‌ی کوهستانی وان-حکاری" پایان‌نامه کارشناسی ارشد، موسسه علوم اجتماعی دانشگاه

استانبول، گروه تاریخ، ۲۰۱۷

۴. عبدالله اوجالان، دفاعیات دوم، «عصر کاپیتالیسم، عصر خدایان بی‌نقاب و شاهان عریان»

ما باید رویکردی خودانتقادی هر چند دیر نسبت به زنان شرق کوردستان داشته باشیم که قریب به یک سال حول شعار "ژن ژیان آزادی" و با رسیدن به حقایق و راز این جملات و با گفتن "مقاومت زندگی‌ست" در برابر سیستم دولت-مرد-ملاً مقاومت کردند. فلسفه‌ی فرزاندگی که از دوران باستان تا به امروز در بطن جامعه در جریان است و فرمول جادویی را با بیرون کشیدن از خاستگاه آن به ما ارائه می‌دهد، همانگونه که تاریخ به ما چیزی را یادآوری می‌کند؛ دقیقاً در جایی که این حکایت روی داده و این مکان همان جایی است برای رسیدن به واقعیت رازهای زنانگی‌ای که در پس تارهای موه‌های ژینا نهان است.

ناگهان آکارسل با جادوی کلماتی که با زبانی شاعرانه و با الهام از شعر فروغ فرخزاد در آخرین نوشته‌اش می‌گوید: "... بدانیم که هم اکنون در کوهستان اراده‌ای مقاومت می‌کند که تمامی فناوری‌های عصر را زیرورو کرده است. بدانیم! " آواز پاک آب را باور کنیم..."

زنی که با آواز پاک آب به جاده می‌زند و از آب چشمه‌های جاری هر خاکی را که لمس می‌کند، سیراب کرده و در عین حال وجود خود را معنا می‌بخشد و در هر قدمی

که می‌گذارد بخشی از آن را برای خاک‌های پربرکت به جای می‌گذارد. از بذره‌های آزادی... و نیاست به سادگی از آن گذشت. آغاز همه چیز در زندگی همانند نخستین تماس بذر با خاک است. وقتی آن بذر کاشته می‌شود چرخه‌ی تولد کیهان نیز آغاز می‌شود. گاهی ممکن است منجر به تولدهای اشتباه شود در صورتی که به درستی هدایت نشود اما اگر به درستی و زیبا هدایت شود کیهان آبستن محصول پربراری خواهد بود. برای رسیدن زمان برداشت راه درازی در پیش است و همه چیز با شکل‌گیری زمان‌ها و فصول مساعد آن لحظه آغاز می‌شود و سپس در رحم مادر روز به روز بزرگ می‌شود و در نهایت متولد شده و می‌شکفت.

به همین دلیل درک زمان به معنای درک انسان است. لمس روح زمان در حقیقت لمس روح انسان است. حمل اندوخته‌ها و انباشته‌های زمان یک گام به جلوتر کاراکتر اصلی تغییری است که انقلاب می‌نامیم. نین‌هورساگ مادر فرهنگ ایزدبانویی است که از زاگرس تا دشت مزوپوتامیا گسترش یافته است. ایزدبانوی زمین و باروری است که نامش در الواح سومری نیز آمده و در باور مردم سومر، به عنوان ایزدبانو-مادر سومری "بانوی کوهستان مقدس" محسوب می‌شود. بانوی کوهستان مقدس در طول زمان فرهنگ‌های مختلفی را تحت تأثیر قرار داده و در برخی از منابع نینتو (بانوی زایش)، ماما (مادر)، نینما (ملکه بزرگ)، بکت-ایلی (بانوی خدایان) و کی (زمین). اعتقاد بر این است که پادشاهان سومری با نوشیدن شیر نین‌هورساگ بزرگ شده‌اند، در حالی که کتیبه‌های معبد از او به عنوان "بانوی بزرگ و واقعی بهشت" یاد می‌کنند.

نین‌هورساگ در تاریخ شفاهی نیز دارای جایگاه خاصی است. در شرق نیز تعبیر "بانوی کوهستان" مورد استفاده قرار می‌گیرد. هر چند آن‌ها نام نین‌هورساگ را مورد استفاده قرار نمی‌دهند اما تعبیر آنان در استفاده از فرهنگ بانوی کوهستان، آب است که زمین را سیراب می‌کند. در روستاها و بسیاری از شهرهای شرق کوردستان از جمله ماکو اعتقاد بر این است که رودخانه تیموت (زنگمار) به عنوان شیر "بانوی کوهستان" جریان دارد و آن مناطق را سیراب

آغاز همه چیز در زندگی همانند نخستین تماس بذر با خاک است. وقتی آن بذر کاشته می‌شود چرخه‌ی تولد کیهان نیز آغاز می‌شود. گاهی ممکن است منجر به تولدهای اشتباه شود در صورتی که به درستی هدایت نشود اما اگر به درستی و زیبا هدایت شود کیهان آبستن محصول پربراری خواهد بود

می‌کند<sup>۶</sup>. مسیر باز هم مشخص است؛ رودخانه‌ها و مسیرهای زاگرس جهت جریان را تعیین می‌کند. به عنوان مثال مزگین روانهی<sup>۷</sup> در شهر ماکو به دنیا آمد، جایی که نین‌هورساگ که از زاگرس‌ها زاده شده و نخستین بار از آنجا آب نوشیده و مطابق این افسانه رودخانه‌ی تیموت شیر پستان‌های پرپرکت اوست و شاید مزگین از این رودخانه نوشیده و از کودکی با داستان بانوی کوهستان زاده شده است. پیش از آنکه به رود ارس بریزد به عنوان شاخه‌ای از رودخانه‌ی تیموت مسیر خود را طی کرده و سوی درست جریان تاریخ تجزیه شده را به مکانی تبدیل می‌کند و به سوی زاپ جریان می‌یابد و بذره‌های آزادی را در مسیرهایی می‌کارد که مرزها نمی‌تواند آن را تقسیم کند و سرزمینی است که توسط ایزدبانوان سیراب می‌شود. در شرق کوردستان هم هنگام زدن بذرها، او مدت‌هاست که در میان صخره‌های شیب‌دار زاپ، جایگاه خود را در مسیر تاریخ یافته است.

این یک نوع انتقال فرهنگ است و نشان‌دهنده‌ی جریان فرهنگ زن از کوهستان به سوی

دشت و از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر است. اما اکثر منابع بر این دلالت دارد که این فرهنگ ایزدبانویی برآمده از زاگرس است. در طول تاریخ و در اساطیر و افسانه‌های آریایی در مورد منبع آب و باران، دلیل رشد و باروری و نیروی ایزدبانوان سخن گفته می‌شود. یکی دیگر از نمایندگان فرهنگ زنان، ایزدبانو آناهیتا است<sup>۸</sup>. آناهیتا که به معنای پاکی، بی‌آلایشی و توانایی است با جن نری به نام آبوش که مطابق افسانه‌ها نماد خشکسالی و مرگ است، می‌جنگد. آناهیتا مشهورترین ایزدبانوی جغرافیای ایران و از جمله شرق کوردستان در دوره‌ی پیش از اسلام و دوران زرتشت می‌باشد. او به عنوان ایزدبانوی زیبایی، نیکی، جنگ و باروری نیز شناخته می‌شود و در معابد مورد پرستش قرار می‌گیرد.

راه دوری نرویم؛ از حکایاتی که در جزئیات زندگی روزانه نفوذ کرده می‌توان بلافاصله دریافت که تاریخ تا چه اندازه در حافظه‌ی جامعه زنده است. زیرا می‌توان آثار این فرهنگ زنده را در همین سرزمین‌ها به عنوان بیان حقیقت با اسطوره مشاهده نمود.

رشته کوه‌های زاگرس در کوردستان که نخستین مکان پراکندگی کوردها است امروز در میان کشورهای عراق، ترکیه و ایران تقسیم شده و کوه‌ها در این مثلث صعب‌العبورند. در این مثلث که با صخره‌هایش شناخته می‌شود روستاییان فقیر مرزهای شرق کوردستان سال‌هاست از طریق کولبری در تلاش برابر گذران زندگی هستند در حالی حاکمیت استعمارگر آنان را "قاچاقچی" می‌خواند. بیابید بر روی حکایاتی که کولبران گفته‌اند تمرکز کنیم. کولبران روستاهای مرزی اورمیه در شرق کوردستان می‌گویند هنگام عبور از مسیرهایی که در میان

۶. برگرفته از تحقیقات منتشر نشده تاریخ شفاهی روزنامه‌نگار، برژین تکوشر روزنامه‌نگار شرق کوردستان که با اجازه‌ی وی اخذ شده است.

۷. مزگین روانهی با نام حلیمه افندک متولد ماکو که در آوریل ۲۰۲۲ در زاپ جان خود را از دست داد.

۸. معبد او در شهرستان کنگاور استان کرمانشاه قرار دارد. این مکان در فهرست میراث جهانی قرار دارد و هنوز هم بسیاری از باستان‌شناسان از آن بازدید می‌کنند. در حالی که برخی از مورخان عرب و ایرانی می‌گویند که بنای معبد بر اساس تقویم هجری قمری به قرن سوم بازمی‌گردد و برخی از مورخان معتقدند قدمت آن به پیش از میلاد مسیح بازمی‌گردد.

در جغرافیای کوردستان که تضاد عملاً تجربه می‌شود از سویی حیاتی بر مبنای موضعی پارادایمی جان می‌گیرد، از سوی دیگر نیاز به خوانشی وارونه از استعمارگری و کسب نتیجه در ریشه‌ی مسئله وجود دارد. گویی تاریخ خود را به سرزمین‌های مزوپوتامیا یادآوری می‌کند. در مقابل گسترش حیاتی نو، زبانی نو و تئوری‌های دانشی جدید سیاست‌های همگون‌سازی، نابودی و تجزیه و "دیگری‌سازی" با هدف هرج و مرج و درگیری در هر چهار بخش کوردستان در جریان است

صخره‌های شیب‌دار این مثلث احاطه شده است، با زنانی روبه‌رو شده‌اند که در حال رقص و نواختن تنبور هستند که به آن Meçete می‌گویند. این داستان‌ها را بارها در دوران کودکی شنیده‌ام و بدون درک معنای آن مبهوت این حکایات می‌شدم. بعدها و با گذشت زمان فهمیدم که این مسیرها در واقع مسیر هزاران ساله‌ی تمدن زنان هستند و در مورد معنای کلمه‌ی Meçete تحقیق کردم. Me به معنای ما، çete بهتر و te به معنی تو<sup>۱</sup> است. بدین معنا که مردم منطقه جن، پری و یا کلمه‌ی دیگری مورد استفاده قرار نمی‌دهد. به عبارت دیگر او با حسرت از تمدن زنانه و تفاوت میان رویا و واقعیت در این مسیرها می‌گوید: "آن‌ها از ما بهترند". آیا تصادفی است که در همان مکان و با گذشت هزاران سال فرهنگ زنان و آزادی برای نیل به یک فرمول جادویی مبارزه ارتقا می‌یابد.

هنگام سخن از جامعه و تاریخ باید در پی نیروی معنا بود و نه تصادفات، و این خود جامعه است که با حماسه و حکایات نیروی معنا را از گذشته به امروز منتقل می‌کند. زنان

با پاشیدن بذره‌های زندگی و آزادی در مسیرهای تاریخ بدون توقف همچنان پیش می‌روند. از گذشته تا به امروز و از امروز تا فردا... آن‌هایتا مُاد خوبی، زیبایی و برکت است و این دوران شاهد است که زنان در قالب ایزدبانوانی که این فرهنگ را با خود حمل می‌کنند، در این مکان‌ها در برابر ستم مقاومت می‌کنند. به عنوان مثال بذر زیبایی که روژدا زاگرس<sup>۱</sup> متولد قطور در شرق کوردستان با خود به همراه دارد در فریاد زنان بار دیگر جان گرفت. زنی که حکایات این فرهنگ را از کودکی بر روی زانوان مادر خود گوش داده با قدم نهادن بر مسیرهای فرهنگ زنانه‌ی هزاره‌ها جان دیگری به آن داد؛ مسیری که هرگز راهپیمایی‌های آزادی در آن متوقف نشده است. نام آن‌هایتا در سده‌ی ۲۱، روژدا می‌شود و بذر آزادی که روژدا پاشیده است با ژینا جوانه می‌زند و با نام‌های دیگری ادامه می‌یابد و ادامه می‌یابد...

بذرها با حکایاتی که هزاران سال در هر وجب از خاک این سرزمین پیموده شده‌اند، از افسانه به واقعیت و از واقعیت به افسانه تبدیل شده‌اند. دختران زیبایی که سوگند یاد کرده‌اند در مسیری که این فلسفه نشان داده گام بردارند. هر انسانی دارای یک هستی است و هستی هر یک از ما چه به صورت فردی و چه جمعی با یک مکان و زمان در پیوند است. هستی؛ محیط، جغرافیا، فرهنگ و سنت‌هایی است که در انجام حکایت در این زمان به وجود آمده است.

ممکن است انسان به عنوان موجودیتی که برساخته شده بدون درک معنای مکانی که می‌بیند زندگی کند حتی بوی باتلاق را همانند مگس در باتلاق حس نکنند. اما وقتی خودآگاهی و معنا بیافریند در دوران کائوس ابزارها و دلایل مبارزه را خواهد آفرید و دردها، عزا و خشم خود را به یک فرهنگ مقاومت تبدیل خواهد کرد و این همان جریان رودخانه‌ای است که هزاران سال وجود داشته و ما را در هر شرایطی امیدوار و با اراده نگه می‌دارد. در چنین روزگاری قرار داریم که نام آن را هر چه بنامیم "گذرگاه‌های عصر" و یا "فروپاشی عصر"، در آستانه‌ی دوران جدید در میانه‌ی جنگ دائمی میان خیر و شر قرار داریم.

۹. برگرفته از تحقیقات منتشر نشده تاریخ شفاهی روزنامه‌نگار، برژین َکوشَر روزنامه‌نگار شرق کوردستان که با اجازه‌ی وی اخذ شده است.

۱۰. روژدا کوتول با نام منصوره مدیرزاده که در ژوئن ۲۰۲۲ در منطقه‌ی زاپ جان خود را از دست داد.

روایات تاریخ شفاهی که در حافظه‌ی جوامع و به ویژه زنان در سراسر جغرافیایی که زندگی در آن جریان دارد، رسوخ کرده حکایت از این دارد که چگونه تاریخ نوشته نشده با جاری شدن در کنار رودخانه‌ها گاهی خروشان و گاهی آرام به دست ما می‌رسد

این جنگ تنها میان خیر و شر نیست در عین حال عناد در برابر آلودگی اذهان و افکار و سرسختی نشان دادن بر حقیقت است.

برای تمرکز، نیاز به ذهن‌های شفاف وجود دارد. آن‌هایی که در گرمای مبارزه می‌سوزند و پخته می‌شوند و با شعار "خام بودم پخته شدم" و در مبارزه برای فروتن‌ترین انسان شدن پیروز می‌گردند، اذهانشان همواره روشن است. در مورد زمان سخن گفتیم؛ در روزگاری که رنج و امید، رفاقت و خیانت، دوستی و دشمنی، نیکی و بدی به اوج رسیده، درد و امید مجبور به همزیستی با هم هستند. شاهد روزگاری هستیم که از این پس همانگونه که هزاران سال بوده، در آن زندگی خواهیم کرد و خواهیم گذشت. زمانی است که هرگز هر آنچه در ذهنمان نقش بسته را فراموش نخواهیم کرد و برای آینده به عنوان میراثی باقی خواهد ماند و فصل برداشت را نوید می‌دهد؛ برای کسانی که به دنبال کلید آینده هستند.

اگر این تناقض تنها مختص به این دوران تلقی شود، اشتباه بزرگی خواهد بود و منجر به ناامیدی خواهد شد. به درازای تاریخ جنگ میان نیک و بد، زیبا و زشت، جامعه و قدرت و زن و مرد همواره وجود داشته و همچنان ادامه خواهد داشت. موارد فوق را می‌توان تنها به عنوان چند نمونه‌ی معدودی از تاریخ زنده ثبت نمود که خود را با حقیقتی شاعرانه-داستانی یادآوری می‌کند. روایات تاریخ شفاهی که در حافظه‌ی جوامع و به ویژه زنان در سراسر جغرافیایی که زندگی در آن جریان دارد، رسوخ کرده حکایت از این دارد که چگونه تاریخ نوشته نشده با جاری شدن در کنار رودخانه‌ها گاهی خروشان و گاهی آرام به دست ما می‌رسد.

## نگاهی به خشونت جنسی و تجاوز در زندان‌های ایران و مقاومت زنان در برابر آن

### پونه آشتیانی

در اینجا حتی نفس کشیدن هم مقاومت است

این نوشته را به همه‌ی زنان در هر جای دنیا تقدیم می‌کنم که قربانی خشونت جنسی و تجاوز شده‌اند.

من به تاریخ دقیق واقعه اشاره کرده‌ام تا برون‌د (فیلم ضبط شده) دوربین هواخوری را کنترل کنند و ببینند چطور زندانی را برهنه کرده‌اند و با آب معدنی و شیر او را غسل می‌دهند. خب این در تناقض است با چیزی که این‌ها دارند می‌گویند. کرامت انسانی یک زن را با تمام وجود زیر پا له می‌کنند، مقابل دیگران او را برهنه می‌کنند...

ما را مجبور می‌کنند. در هر اتفاق این‌چنینی، زندانی - همه زندانی‌ها - را مجبور می‌کنند یک‌جا جمع شوند و به زندانی که تحت این خشونت است، نگاه کنند و هو بکشند. وگرنه، کارت تلفن‌شان ضبط می‌شود و ماه‌ها نمی‌توانند تماس بگیرند...

فکر نکنم بدتر از این بشود که فردی را در صف آمار لخت کنند، یا لباس زیرش را بگیرند، یا پد بهداشتی‌اش را دریاورند. یا مثلا دوتا مرد بیاورند که «ترتیب او را بدهند»، چند ساعت در چنگال آن‌ها باشد و آن‌قدر بازوهایش را فشار بدهند که تا دو هفته جای دست‌های آن دو مرد روی بازوهایش بماند. یا آدم را شدیداً کتک بزنند و یا به زور قرنطینه کنند ... دیگر بدتر از این ممکن نبود. تو مجبور بودی عقب‌نشینی کنی.<sup>۱</sup> گفتند باید لخت بشی تا از تمام بدنت عکس بگیریم که اگر از اینجا خارج شدی نگی مرا شکنجه کردند خجالت می‌کشیدم. دستانم را جلوی اندام خصوصی‌ام می‌گذاشتم، مامور فریاد می‌زد: رو به من بایست و دستات رو بردار. حالا بشین و پاشو کن با پای‌های باز!

من باید جلوی این دوربین حمام و دستشویی می‌رفتم و هیچ حفاظی وجود نداشت، با لباس حمام می‌کردم حس تجاوز تمام روحم و جسمم را گرفته بود هیچ حریم شخصی در آنجا وجود نداشت حس اینکه بازوها موقع دوش گرفتن بدن لختم را می‌بینند، عذابم می‌داد.<sup>۲</sup>

اینها تنها بخش‌هایی از گزارش سپیده قلیان فعال کارگری از مشاهدات خود در زندان زنان بوشهر و افشاکاری‌های مژگان کشاورز فمینیست از زندان‌های جمهوری اسلامی است. سپیده قلیان در تشریح طیف وسیعی از خشونت‌های جنسی علیه زنان در زندان بوشهر، زندان زندان بوشهر را «آخر دنیا» می‌نامد. تجاوز جنسی از دیرباز تاکنون یکی از راه‌های شکنجه زندانیان به ویژه زندانیان سیاسی بوده است. حکومت ایران در تاریخ ۴۳ از حاکمیت خود انواع بسیاری از شکنجه‌ها را علیه نیروهای مخالف خود به کار برده است، اما یک چیز همیشه وجود داشته است، خشونت جنسی و تجاوز علیه زنان زندانی.

۱. رشته توئیت سپیده قلیان درباره خشونت جنسی در زندان بوشهر

[https://twitter.com/sepideqolijan/status/1435927993558331393?ref\\_src=twsrc%5Etfw%7Ctwcamp%5Etweetembed%7Cwterm%5E1435927993558331393%7Ctwgr%5Ecd21dd5705bdc659a3b6abde8c63f7b19a9dc4%7Ctwcon%5Esl1\\_&ref\\_url=https%3A%2F%2Ffarsi.alarabiya.net%2Firan%2F2021%2F09%2F10%2FD8B3D9BEDB8CD8AFD987-D982D984DB8CD8A7D986](https://twitter.com/sepideqolijan/status/1435927993558331393?ref_src=twsrc%5Etfw%7Ctwcamp%5Etweetembed%7Cwterm%5E1435927993558331393%7Ctwgr%5Ecd21dd5705bdc659a3b6abde8c63f7b19a9dc4%7Ctwcon%5Esl1_&ref_url=https%3A%2F%2Ffarsi.alarabiya.net%2Firan%2F2021%2F09%2F10%2FD8B3D9BEDB8CD8AFD987-D982D984DB8CD8A7D986)

۲. رشته توئیت‌های جنبش «me too» ی ایرانی از افشاکاری‌های مژگان کشاورز فمینیست، از خشونت جنسی و بازرسی بدنی برهنه در بازداشتگاه‌ها و زندان‌های ایران



در سال‌های سیاه دهه‌ی ۱۹۸۰، در طول چند شب هزاران زندانی سیاسی و فعال چپ در زندان‌های جمهوری اسلامی اعدام شدند. اغلب آن‌ها زندانیانی بودند که در دادگاه‌های رژیم ایران به چند سال زندان محکوم شده بودند و بیشتر آن‌ها مدت زمان محکومیت خود را طی کرده بودند و برای آزادی روزشماری می‌کردند. بیشتر این فعالان سیاسی چپ که نقش عمده‌ای در مبارزات سیاسی علیه رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب ۱۹۷۹ را بر عهده داشتند، زنان جوان دانشجو بودند. زنان جوانی که سال‌های دبیرستان و دانشگاه خود را در مبارزه علیه رژیم شاهنشاهی گذرانده بودند. با این حال همه‌ی آن‌ها پس از انقلاب به زندان افتادند. آن‌ها در زندان به شدت مورد شکنجه قرار گرفتند تا به طور اجباری علیه خود و دوستان خود اعتراف کنند. اعتراف به اعمالی که مرتکب آن نشده بودند. آن‌ها شکنجه می‌شدند تا توبه کنند و فعالیت علیه گروه‌های اپوزیسیون را آغاز کنند. افرادی که توبه می‌کردند از زندان آزاد می‌شدند و به مدافعان حکومت تبدیل می‌شدند. بسیاری از افرادی که توبه کردند،

تجاوز جنسی از دیرباز تاکنون یکی از راه‌های شکنجه زندانیان به ویژه زندانیان سیاسی بوده است. حکومت ایران در تاریخ ۴۳ از حاکمیت خود انواع بسیاری از شکنجه‌ها را علیه نیروهای مخالف خود به کار برده است، اما یک چیز همیشه وجود داشته است، خشونت جنسی و تجاوز علیه زنان

کسانی که نام آن‌ها بعدها به «توآین» تغییر نام یافت، در بسیاری از مناصب دولتی به مراتب بالایی رسیدند. برخی از آن‌ها به مدد حکومت قدرت زیادی یافته و به مافیای حوزه‌های تجارت، صنعت، سینما، موسیقی یا تئاتر تبدیل شدند. مردان توآبی که بعدها خود به متجاوزان دیگری تبدیل شدند. یکی از ناانسانی‌ترین و دلخراش‌ترین شکنجه‌ها، تجاوز به دختران مبارز باکره‌ای بود که در دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی در انتظار آزادی از زندان به سر می‌بردند. آن‌ها تنها در چند شب مورد تجاوز قرار گرفتند و همان شب اعدام شدند.

آیت‌الله منتظری در کتاب خاطرات خود در بخش مربوط به اعدام‌های سال ۶۷، از بحث‌های میان خود و خمینی توضیحاتی می‌دهد که آشکار می‌کند چگونه دستور تجاوز به دختران باکره

در زندان‌ها صادر شده است. منتظری در این کتاب می‌نویسد: «وقتی بحث اعدام‌ها مطرح شد، من اعتراض کردم که در زندان‌ها زنان نیز اعدام می‌شوند. اعدام زن در اسلام بسیار محدود است و دختران را اعدام نمی‌کنند. امام نیز گفت به آقایان بگویید دخترها را اعدام نکنند. بعد آن‌ها (مستولان) در جاهای مختلف این‌طور وانمود کردند که منتظری گفته دخترها را اعدام نکنید، اول آن‌ها را صیغه کنید و بعد اعدام کنید.»<sup>۳</sup> اعدام مبارزان سیاسی چپ که بیشتر آن‌ها را اعضای مجاهدین خلق تشکیل می‌دادند پس از صدور فرمان خمینی در شش مرداد ۱۳۶۷ شروع شد.<sup>۴</sup> به گزارش «مرکز اسناد حقوق بشر ایران» حکومت جمهوری اسلامی می‌دانست که اعدام زندانیان با قوانین بین‌المللی سازگار نیست؛ به همین دلیل بسیار تلاش کرد که اطلاعاتی درباره‌ی اعدام‌ها به بیرون درز نکند.<sup>۵</sup>

پس از عملیات مرصاد مستولان خواستار رسیدگی به وضعیت مجاهدین خلق در زندان‌ها شدند، خمینی، رهبر وقت ایران اعلام کرد: «از آنجا که منافقین خائن (اعضای سازمان

۳. کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری، اتحادیه ناشران ایرانی در اروپا، نشر باران، نشر خاوران و نشر نیما، چاپ دوم ۱۳۷۹، فصل دهم، صفحه ۳۴۴-۳۴۵.

۴. مجموعه سخنرانی‌ها و پیام‌های آیت‌الله خمینی، صیغه نور، صص. جلد ۲۱ - صفحه ۱۰۲.

۵. اعدام‌های ۱۳۶۷ از ماه‌ها قبل طراحی شده بود. BBC.

مجاهدین خلق) به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هرچه می‌گویند از روی حيله و نفاق آن‌هاست و به اقرار سران آن‌ها از اسلام ارتداد پیدا کرده‌اند، با توجه به محارب بودن و جنگ کلاسیک آن‌ها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاری‌های حزب بعث عراق و نیز جاسوسی برای صدام علیه ملت مسلمان ما و با توجه به ارتباط آنان با استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه‌ی آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تاکنون، کسانی که در زندان‌های سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند، محارب و محکوم به اعدام می‌باشند.<sup>۶</sup>

براساس برخی منابع و آمارهای موجود و شهادت زندانیان سابق در ایران تریبونال، از ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴ نزدیک به ۱۱ هزار نفر در زندان‌های مختلف اعدام و یا زیر شکنجه کشته شدند. در سال ۱۳۶۷ نیز به فرمان خمینی گروهی از زندانیان که دوران محکومیتشان را سپری می‌کردند طی سه ماه به جوخه‌های اعدام سپرده شدند و از مرداد ماه تا اواسط آذر همان سال بیش از چهار هزار نفر کشته شدند.

فعالیت زنان و ورود آن‌ها به عرصه‌های سیاسی و فرهنگی تا پیش از مشروطیت بسیار محدود و بسته بود، در تحولات بزرگی همچون جنبش نان و تنباکو در دوره‌ی ناصری یا انقلاب مشروطه در دوره‌ی مظفردالدین شاه، زنان حضور فیزیکی چشمگیری داشتند و بیش‌تر آنان زنان عادی جامعه بودند

بر اساس شهادت زندانیان سیاسی دهه‌ی ۶۰، در تابستان ۱۳۶۷ با قطع ملاقات‌ها و رادیو و تلویزیون زندان، نخست هواداران و اعضای سازمان مجاهدین خلق را که در حال گذراندن احکام زندان خود بودند و سپس زندانیان چپ را در دادگاه‌هایی کوتاه مدت که در راس آن حسینعلی نیری، مرتضی اشراقی و نماینده وزارت اطلاعات (به اصطلاح هیات مرگ) نام داشتند، اعدام کردند. محل اعدام این زندانیان مشخص نیست و گفته شده که در گورهای دسته جمعی، در گورستان‌هایی نظیر گورستان خاوران دفن شده‌اند.<sup>۷</sup>

در سال‌های بعد اسناد بسیاری از تجاوز به زنان زندانی پیش از اعدام منتشر شد. پروانه عارف که در ۱۷ سالگی به اتهام عضویت در سازمان پیکار به زندان افتاد و از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۵ در زندان‌های اوین، قزل حصار و گوهردشت زندانی بود، در فیلم مستند «لحظه‌های آخر»<sup>۸</sup> می‌گوید: یادم هست که یک روز پنجشنبه روز رفتن به حسینیه، پس از سخنرانی تواب‌ها، لاجوردی گفت: "فکر نکنید که شما را باکره اعدام می‌کنیم"، او با خنده‌ای زشت و کریه بر روی کلمه باکره تاکید کرد. او گفت ما شما را باکره اعدام نمی‌کنیم تا مستقیم به بهشت نروند. این جمله برای ما زنان زندانی خیلی سنگین و هولناک بود.

مژده ارسی زندانی سیاسی سابق که در آبان ۱۳۶۱ به اتهام هواداری از سازمان چریک‌های فدایی خلق دستگیر شده بود و ۸ سال در زندان‌های اوین و قزل حصار محبوس بود، می‌گوید: «آن‌ها به ما نمی‌گفتند تجاوز، به ما می‌گفتند که پیش از اعدام دختران باکره را به عقد پاسدارها درمی‌آورند. شایسته وطن‌دوست زندانی سیاسی که او نیز از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۹ به اتهام هواداری از سازمان مجاهدین خلق در زندان‌های رشت، بندر انزلی، لاهیجان، گوهردشت و اوین به سر برده بود، نیز می‌گوید: «پاسدارها به ما گفتند ما دختران باکره را اعدام نمی‌کنیم. هر دختری که قرار باشد اعدام شود پیش از اعدام به عقد یکی از برادران

6. isna.ir/x5VyvY

7. [https://www.bbc.com/persian/iran/120919/09/2012\\_nm\\_execution\\_political\\_prisoner](https://www.bbc.com/persian/iran/120919/09/2012_nm_execution_political_prisoner)

8. <https://www.youtube.com/watch?v=16HMPqWHVw4>

پاسدار سپاهی در می‌آید و بعد اعدام می‌شود.»

او با نام بردن از یک زندانی سیاسی از اعضای مجاهدین خلق به نام مهناز یوسف‌زاده می‌گوید: «وقتی مهناز را اعدام کردند او تنها ۲۱ سال داشت. او با نامزدش که فعال سیاسی بود، بازداشت شده بودند. نامزد او را بلافاصله اعدام کردند. مهناز در هواخوری زندان به من گفت که دادستان به او گفته توبه و با دادستان ازدواج کند تا آزاد شود. در غیر این صورت اعدام خواهد شد. ولی مهناز نپذیرفته بود. (او پس از آن بی‌خبر از خانواده‌اش اعدام شد). وقتی مادر مهناز برای ملاقات با او می‌رود، در اتاق ملاقات یک پاسدار یک جعبه شیرینی به پدر و مادر مهناز داده و به آن‌ها گفته که حقتان را حلال کنید من با دختر شما ازدواج کردم و این هم شیرینی آن است. آن‌ها پس از چند روز جسد مهناز را به خانواده‌اش تحویل دادند. جسد مهناز نشان می‌داد که به او تجاوز شده و او بسیار مقاومت کرده بود و علایم درگیری روی بدنش دیده می‌شد. آن‌ها مهناز را با شلیک گلوله کشته بودند.»

مژده ارسی درباره زندانی سیاسی دیگری به نام شهین سامی که در ۱۹ سالگی در سال ۱۹۸۸ اعدام شده بود، می‌گوید: «پاسداری به خانه آن‌ها رفته بود و یک جعبه شیرینی به خانواده او داده‌اند. شهین بدون اطلاع خانواده‌اش اعدام و در انزلی به خاک سپرده شده بود.»

بنا بر شهادت محمد دکنما پدر چهار زندانی سیاسی اعدام شده در دهه ۱۹۸۰، پاسداران به دختران او پیش از اعدام تجاوز کرده بودند. محمد دکنما می‌گوید پس از اعدام وقتی لباس‌های دخترانم را تحویل گرفتیم، روی لباس‌های یکی از آن‌ها نوشته شده که به من تجاوز شده است. الهه دکنما یکی از دختران محمد دکنما در خرداد ۱۳۶۰ به اتهام هواداری از سازمان مجاهدین خلق دستگیر و در ۱۰ تیر ۱۳۶۲ به همراه ۱۰ زن جوان دیگر در زندان عادل‌آباد شیراز اعدام شد. آن‌ها پس از اعدام در گورستانی دور افتاده متعلق به افراد غیرمسلمان در شیراز به خاک سپرده شده بودند. زیرا مسئولان رژیم ایران آن‌ها را کافر می‌دانستند. میترا مجاوریان و ماندانا مجاوریان دو زندان سیاسی دیگر هستند که در سال ۱۳۶۰ در زندان مشهود اعدام شدند. مهشید خواهر میترا و دختر عموی ماندانا می‌گوید که پاسداران با گل و شیرینی به در خانه‌های آن‌ها رفته و گفته‌اند: «تبریک می‌گوییم دختران شما دیشب قبل از اعدام عروس شدند.»

ماندانا و میترا مجاوریان



از این روایات که در تاریخ رژیم ایران بسیار رخ داده، می‌توان فهمید که بنای خود را بر پیکر زن نهاده است. بر اساس اسناد تاریخی، زنان ایرانی از دوره‌های پیش از انقلاب مشروطه نقش بسزایی در حرکت‌های تاریخی مختلف در ایران داشته‌اند. برخی از منابع دوره قاجار بویژه کتاب قرارداد رژی ۱۸۹۰ م نوشته کربلایی از پیشگامی زنان در جنبش تنباکو سخن گفته‌اند.<sup>۹</sup>

فعالیت زنان و ورود آن‌ها به عرصه‌های سیاسی و فرهنگی تا پیش از مشروطیت بسیار محدود و بسته بود،

۹. کربلایی، شیخ حسن (۱۳۶۱) قرارداد رژی ۱۸۹۰. یا تاریخ انحصار دخانیات در سال ۱۳۰۹ هـ.ق. انتشارات مبارزان، تهران.



همراه نامزدش بی‌دلیل بازداشت و در ستاد امر به معروف یعنی دفتر سرهنگ پاسدار محمدحسین قره‌باغی مورد تجاوز قرار گرفت. برای سرپوش گذاشتن بر این جنایت او را به قتل رسانده و حلق آویز کردند که واتمود کنند او خودکشی کرده است.



زهرا ابنی یعقوب و ترانه موسوی

سیاست بر پایه‌ی تجاوز طی سال‌های حاکمیت ایران همچنان ادامه یافته و در برخی از مواقع اوج گرفته است. گزارش‌های متعددی از تجاوز در زندان‌های رژیم ایران در زمان اعتراضات به انتخابات خرداد ۱۳۸۸ وجود دارد. از این میان خبر مرگ ترانه موسوی بسیار دهشتناک بود. ترانه موسوی یکی از زنان معترضی بود که به گفته‌ی دوستانش در راهپیمایی‌های مسالمت‌آمیز روزهای ۲۶، ۲۷ و ۲۸ خرداد شرکت داشته و حتی پیش از انتخابات نیز با حضور در زنجیره سبز، حمایت خود را از اصلاحات و آزادی در ایران ابراز می‌کرده است. او در جریان این اعتراضات بازداشت شد. ترانه موسوی در بازداشتگاه چندین بار و توسط چندین بسیجی به وحشیانه‌ترین شکل ممکن مورد تجاوز قرار گرفت. بر اثر شدت جراحات وارده به رحم و مهبل بی‌هوش می‌شود. بسیجیان که وضعیت وخیم او را می‌بینند، بدن نیمه جان او را به بیمارستان امام خمینی کرج بردند به این امید که پارگی رحم، مهبل و مقعد او را به سانحه تصادف رانندگی نسبت دهند. در بیمارستان با معاینه‌ی پزشک معلوم می‌شود که علت جراحات وارده نه سانحه تصادف بلکه تجاوز جنسی بوده است. نیروهای بسیجی که به شدت سراسیمه و نگران شده بودند با مشورت و هماهنگی مقامات بالاتر خود پیکر نیمه جان و بی‌هوش ترانه را از بیمارستان خارج و به کلیه‌ی پرسنل بیمارستان دستور اکید می‌دهند که در این باره سکوت کنند و با کسی در اینباره صحبت نکنند. پرستاری که نمی‌خواهد نامش فاش شود، ترانه موسوی را شناسایی می‌کند. در نهایت جسد سوخته‌ی ترانه موسوی چند روز بعد در بیابان‌های اطراف تهران پیدا شد. به گزارش هرانا (۶ مرداد ۱۳۸۸) و به نقل از کمیته بین‌المللی علیه اعدام، بنا بر شهادت برخی از افرادی که در همان بازداشتگاه بودند و یا کار می‌کردند، ترانه بارها و بارها مورد تجاوز قرار گرفته بود.<sup>۱۲</sup>

خشونت و تجاوز علیه زنان در جریان جنبش ژینا شکل جدیدتری به خود گرفت. اگرچه پیش از این زنان بازداشتی در پشت درهای بسته بازداشتگاه و زندان مورد خشونت و تجاوز قرار می‌گرفتند اما در جریان جنبش ژینا خشونت جنسی علیه زنان به خیابان‌ها کشیده شد و نمود آشکاری یافت. تصاویر بسیاری از زنان معترض منتشر شد که نشان می‌داد زنان نه تنها در خیابان‌ها از سوی نیروهای نظامی و سرکوبگر مورد ضرب‌وشتم قرار می‌گیرند، بلکه ماموران سرکوبگر به طور آشکاری زنان را مقابل چشم دیگران مورد

۱۲. بنیاد حقوق بشر عبدالرحمان برومند

سوءاستفاده و تعرض جنسی قرار می‌دادند. تصاویر مختلف نشان می‌دادند که ماموران به پستان‌های زنان ضربه می‌زنند، به اندام جنسی آن‌ها لگد زده و یا آن‌ها را در خیابان روی زمین نشانده و روی آن‌ها می‌نشینند و از ناسزاهای جنسی و تهدید به تجاوز علیه آن‌ها استفاده می‌کنند.

در جریان جنبش ژینا دختران نوجوان بسیاری همانند نیکا شاکرمی ۱۷ ساله، بازداشت شدند و جسد آن‌ها پس از چند روز با این ادعا که خودکشی کرده‌اند، به خانواده‌شان تحویل داده شد. نیکا شاکرمی در ۲۹ شهریور ۱۴۰۱ برای اعتراضات به بلوار کشاورز رفت و مفقود شد و بعد از ۱۰ روز جنازه‌اش را به مادرش تحویل دادند و حتی پیش از مراسم خاکسپاری پیکر او توسط نیروهای امنیتی دزدیده شد و در محلی دور افتاده توسط نیروهای سرکوبگر دفن شد. بنا بر شهادت اعضای خانواده‌ی نیکا روی شکم و سینه او جای بخیه بوده و طبق سخنان خاله و دایی نیکا آثار تجاوز روی بدن نیکا به چشم می‌خورد.



در ادامه این روند زنان جوان بسیاری به اتهام روزنامه‌نگاری و یا فعالیت در فضای مجازی علیه حکومت بازداشت شدند.

چند کنشگر حقوق زنان در روایاتی فاش کرده‌اند که مقامات قضایی رژیم ایران هنگام بازداشت آن‌ها را مجبور کرده‌اند برای گرفتن عکس «کاملاً برهنه» بشوند. به گفته‌ی مژگان کشاورز عریان شدن مقابل دوربین‌های امنیتی به او حسّ «تجاوز و ترس» داده است.

حساب توییتری جنبش «می‌تو» ایران، روز یک‌شنبه هفتم خرداد، روایت مژگان کشاورز، کنشگر حقوق زنان را منتشر کرده که گفته است مقامات زندان او را مجبور کرده‌اند «کاملاً برهنه» شود و برای عکس گرفتن با «پای باز»، «بنشین و پا شو» کند تا از او عکس بگیرند. در این رشته توییت آمده «گفتند باید لخت بشوی تا از تمام بدن عکس بگیریم که اگر از این جا خارج شدی نگوئی مرا شکنجه کردند.» بر اساس این روایت، مژگان کشاورز گفته «خجالت می‌کشیدم» و «دستانم را جلو اندام خصوصی‌ام می‌گذاشتم» اما «مأمور فریاد می‌زد: رو به من بایست و دست‌هایت را بردار؛ حالا بشین و پا شو کن با پاهای باز.» مژگان کشاورز با بیان این که مأموران پس از بازداشت او را به «وزرا» یعنی «همان جایی که مهسا امینی کشته شد» برده‌اند، گفته که در آن جا «عریان مقابل دوربین‌های امنیتی حس تجاوز و ترس» به او دست داده است. این کنشگر حقوق زنان اضافه کرده که سپس در زندان قرچک او را به «قسمت اتاق دوربین» برده و گفته‌اند «باید لخت بشوی تا از تمام بدن عکس بگیریم» و وقتی علت آن را پرسیده، گفته‌اند «به خاطر این که اگر از این جا خارج شدی نگوئی من را شکنجه کردند.»

بر اساس این روایت، مژگان کشاورز با تأکید بر «تحقیق» و فشار در بازجویی برای گرفتن «اعتراف اجباری» افشا کرده که «در انفرادی یک الف سپاه پاسداران ثارالله» یک بازجو صندلی را به سمت او پرتاب کرده به

طوری که گردنش «آسیب جدی» دیده و با انتقال به بیمارستان «شهادی تجریش» پزشک متخصص مغز و اعصاب «تشخیص داده رباط گردنم پاره شده و نیاز به عمل جراحی دارم» و در پی این مسئله «به صورت مشروط» آزاد شده است.<sup>۱۳</sup>

پس از انتشار افشاگری‌های مژگان کشاورز از شکنجه‌های جنسی در زندان، زینب زمان کنشگر فمینیست، در روایتی دیگر می‌گوید هنگام بازداشت «دو بار کاملاً برهنه‌ام کردند» و مأمور گفت «کامل لخت شو و بعد دو بار بنشین و پا شو. شوکه بودم و هیچ حرفی نمی‌زدم.» به گفته‌ی او، بار دوم «این برهنه شدن جلو دوربین سلول انفرادی» بود.

پس از آن شمار دیگری از فعالان سیاسی زن که در ماه‌های گذشته بازداشت شده بودند افشاگری‌های مشابهی از زندان‌های جمهوری اسلامی را در رسانه‌ها منتشر کردند. در میان همه این روایت‌ها چند موضوع مشترک وجود دارد، خشونت جنسی و تحقیر، بازرسی بدنی برهنه و فیلم‌برداری و عکس‌برداری از بدن عریان زنان بازداشتی.<sup>۱۴</sup>



مژگان کشاورز

### جمهوری اسلامی از بدن زنان چه می‌خواهد؟

تا زمان نگاشته شدن این یادداشت، نزدیک به ده تن از زنان فعال اجتماعی که در سال‌ها و ماه‌های گذشته در زندان و بازداشتگاه بوده‌اند، از خشونت جنسی عریان در زندان‌های مختلف ایران علیه زنان افشاگری کرده‌اند. پس از افشاگری‌های جنبش "می‌تو"ی ایرانی، این زنجیره افشاگری‌ها نخستین بار با چنین ابعادی منتشر می‌شوند. حکومت ایران به عنوان حکومتی مردانه و زن‌ستیز، طی سال‌های گذشته همواره سعی کرده با تهدید و ارباب خشونت‌های جنسی خود علیه زنان را پنهان کند. با این حال زنانی که دیگر ترسی ندارند، دست به افشاگری‌های گسترده از آنچه در زندان‌ها روی می‌دهد، زده‌اند. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که به راستی حکومت ایران از بدن زنان چه می‌خواهد؟

جورجو آگامبن فیلسوف و نویسنده معاصر ایتالیایی با طرح مفهوم هوموساگر، درباره بساخت نوعی از انسان در جوامع توتالیتر سخن می‌گوید؛ انسانی که امکان قربانی کردن آن وجود دارد، یعنی کسی به خاطر قربانی کردن آن مجازات نمی‌شود. آنگونه که آگامبن می‌گوید، وقتی رابطه‌ی حوزه‌ی سیاسی یک جامعه با

13. <https://www.youtube.com/watch?v=Uk1FHHd6vYg&t=90s>

14. <https://twitter.com/lzeinabzaman1/status/۱۶۶۲۸۳۲۸۵۷۴۰۱۲۸۴۹۹>

مردم آن جامعه قطع شود، فرایندی تحت عنوان «ادغام اصلی» شکل می‌گیرد. فرایندی که طی آن فرد به عنوان عضوی از جامعه ذیل قانون است، اما قانون از او حمایت نمی‌کند. به عبارت دیگر فرد این جامعه، باید در برابر قوانین جامعه مسئول و پاسخگو باشد و عدم رعایت هر قانونی برای او مجازات خواهد داشت، با این حال قانون و حکومت این جامعه هیچ مسئولیتی برای حمایت از حقوق و زندگی فرد ندارد. در چنین جامعه‌ای انسان تبدیل به قربانی می‌شود و جان او هیچ ارزشی ندارد. آنچه در فشار حکومت بر بدن زنانه در ایران رخ می‌دهد، دقیقاً ریشه در این مسئله دارد که حکومت در حال اعمال قدرت از طریق قانونی من درآوردی، بر روی زنان و جامعه است تا از آن‌ها افرادی مطیع بسازد. همچنین تجاوز نمونه‌ای است از این که گفتمان‌های قدرت، بدن زنانه را به‌عنوان بدنی ضعیف و تعدی‌پذیر بازتولید می‌کنند.

حکومت ایران در سه حوزه‌ی مختلف بر بدن و هویت زنانه فشار می‌آورد. در حوزه‌ی خصوصی، در جزئی‌ترین مسائل زیست زنانه از جمله ازدواج، فرزندآوری، رابطه‌ی جنسی و سقط جنین مداخله می‌کند. در حوزه‌ی عمومی یعنی خیابان، دانشگاه و محل کار و همه‌ی اماکن عمومی، به زنان برای رعایت حجاب اجباری فشار می‌آورد و بیش از پیش پای زنان را از عرصه‌های عمومی می‌بُرد. حکومت هر روز بیش از گذشته محدودیت‌های جدیدی برای مقابله با حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی ایجاد می‌کند. زنانی که کمترین اعتراض یا عصیان در برابر این قوانین غیرقانونی از خود نشان دهند، از سوی حکومت مجازات می‌شوند. زنی که به عنوان مظنون یا متهم به دستگاه قضائی وارد می‌شود، از سوی قانون و حکومت حمایت نمی‌شوند، اما باید در برابر آن پاسخگو باشد. برای مثال زنی که خود قربانی تجاوز بوده، باید در ابتدا به دستگاه قضائی اثبات کند که روسپی نیست و خودش باعث تحریک متجاوز نشده است. زنی که به عنوان معترض خیابانی یا فعال حقوق زنان یا فعال کارگری بازداشت می‌شود، مورد وحشتناک‌ترین خشونت‌ها که اغلب آن‌ها خشونت‌های جنسی هستند، قرار می‌گیرد. دستگاه قضائی دولتی، در مراحل مختلف پروسه قضائی، از بازداشت تا بازجویی و زندان، از انواع خشونت علیه زنان استفاده می‌کند. چنان که در افشاگری‌های سپیده قلیان فعال کارگری می‌بینیم، او به وضوح به خشونت آشکار جنسی در زندان‌ها اشاره می‌کند. در تصویری که قلیان از زندان بوشهر ارائه می‌دهد، زنی که به دلیل حمام کردن بدون اجازه رئیس زندان، مجازات شده، در برابر دیگر زندانیان مورد خشونت جنسی واقع می‌شود. گارد زندان او را لخت می‌کنند و تن او را در برابر چشمان دیگران با آب می‌شویند. زنان دیگر نیز باید شاهد این صحنه باشد و او را هو کنند. در صورتی که یک زن زندانی دیگر از تماشای این فرد امتناع کند، او نیز مجازات می‌شود. حکومت مردانه و زن‌ستیز ایران از خشونت علیه بدن زنانه سعی در رام کردن این عنصر عاصی یا نامطلوب دارد. آنگونه که براون می‌گوید، تجاوز به عنوان نوعی از خشونت مردانه، در تمام اشکال آن در درجه اول امری سیاسی است. با توجه به بستر اجتماعی که در آن قرار داریم، نهادهایی که مردان به‌واسطه‌ی آن‌ها بر زنان تسلط می‌یابند به‌خوبی مستقر و مستحکم شده‌اند، عمل تجاوز به ادعای براون می‌لر استیلایی سیاسی را تجلی می‌بخشد که از پیش تا حد زیادی پذیرفته شده است. تجاوز به این ترتیب عبارت است از «عمل عامدانه، خشونت‌آمیز و خصمانه‌ی تنزل مقام و تصاحب از سوی فاتح احتمالی که برای ارباب و هراس‌افکنی طراحی شده است. براون می‌لر ادعا می‌کند که متجاوز با تجاوز به یک زن، هستی و خودآیینی او را تنزل می‌دهد و انکار می‌کند و از این طریق هستی و خودآیینی خودش را اعتلاء می‌بخشد. بنابراین عمل تجاوز به پزواک و تحمیل ساختار اجتماعی‌ای تبدیل می‌شود که شخص‌بودگی کامل زنان در آن به رسمیت شناخته نشده است.<sup>۱۵</sup>

15. Karen DeCrow, *Sexist Justice*: 209-15 (1974); LeGrand, *supra* note 13, p. 919; generally Brownmiller, *supra* note 9, p. 234; Catharine MacKinnon, *Toward A Feminist Theory Of The State*: 171-83



خشوت جنسی علیه زن چیزی شبیه به مشت زدن به صورت نیست، چون اعضای جنسی ما بسیار آغشته به معنای اجتماعی هستند. وینفرد وودهال به این موضوع اشاره می‌کند: "اگر قصد داریم به‌طور جدی با تجاوز روبرو شویم، باید توضیح بدهیم که چگونه واژن به‌مثابه مکان تهی‌بودگی و آسیب‌پذیری، قضیب به‌مثابه سلاح و دخول به‌مثابه تعدی، رمزگذاری و تجربه می‌شوند." برخی نظریه‌پردازان فمینیست، نظیر وودهال، استدلال می‌کنند که تجاوز شیوه اصلی برای برساخت اجتماعی بدن زنانه است.<sup>۱۶</sup>

حکومت ایران از طریق طیف گسترده‌ای از خشونت جنسی از بازرسی بدنی برهنه، تا تجاوز در زندان یا وادار کردن زندانیان زن به تن‌فروشی، در حقیقت در حال برساخت اجتماعی بدن زنانه است. در این برساخت زن به بدنی که مطیع و رام است، تبدیل می‌شود و میل به عصیان در آن نیست؛ بدنی که ضعیف و شکننده است و باید در خانه بماند و به مسئولیت‌های زنانه سنتی خود مانند شوهرداری، خدمت بی‌مزد و منت به مردان و بچه‌زایی بپردازد.

زنانی که کمترین اعتراض یا عصبانی

در برابر این قوانین غیرقانونی از خود نشان دهند، از سوی حکومت مجازات می‌شوند. زنی که به عنوان مظنون یا متهم به دستگاه قضائی وارد می‌شود، از سوی قانون و حکومت حمایت می‌شوند، اما باید در برابر آن پاسخگو باشد.

از دیگر سو بعد دیگری از اعمال خشونت جنسی در زندان‌های ایران وجود دارد که کمتر به آن پرداخته شده و آن امیال شخصی و بیمارگونه‌ی عاملان این خشونت‌های جنسی است. بسیاری از زنان زندانی آزاد شده در دهه ۱۹۸۰ که توانسته‌اند از طناب دار جان سالم به در برند، از بازجویانی نام می‌برند که به وضوح امیال جنسی بیمارگونه‌ای دارند. این افراد به راحتی از سوی حکومت ایران به عنوان بازجو، قاضی، رئیس زندان و ... مورد استفاده قرار می‌گیرند. شهرنوش پارسى پ.ر. نویسنده ایرانی که از تابستان ۱۹۸۱ بیش از ۴ سال و ۷ ماه از زندگی خود را در زندان به سر برده، در کتاب خاطرات زندان از فردی به نام داود رحمانی نام می‌برد. داود رحمانی معروف به حاج داود، متولد سال ۱۳۲۴ در خیابان شهباز (هفده شهریور) در شرق تهران است. او که در حوالی همان محل تولد خود به آهنگری اشتغال داشت، پس از انقلاب وارد کمیته‌ی انقلاب شده و به واسطه‌ی آشنایی با لاجوردی، دادستان تهران در آن زمان، به ریاست زندان قزل حصار منصوب می‌گردد.

دوران ریاست حاج داود در زندان قزل حصار به دوران وحشت معروف است. حاج داود رحمانی که در فاصله تابستان ۱۳۶۰ تا تیرماه ۱۳۶۳ با حکم اسدالله لاجوردی، رییس سازمان زندان‌های تهران و رییس زندان قزل حصار بوده و قدرت مطلقه‌ای در اعمال شکنجه بر زندانیان سیاسی در این زندان داشته است، روش‌های گوناگونی برای شکنجه‌ی زندانیان به کار گرفته که برخی از آن‌ها (مانند قبرها یا دستگاهها)، در شکل و گستردگی اجراء، منحصر به فرد بوده‌اند.

از نظر حاج داود رحمانی قابل تصور نبود که زنی با دلایلی غیرجنسی و به داشتن تفکر

16. Winifred Woodhull, "Sexuality, Power, and the Question of Rape", in *Feminism and Foucault: Reflections On Resistance*: 167 (Irene Diamond & Lee Quinby eds., 1998); Vikki Bell, "Beyond the «Thorny Question»: Feminism, Foucault and the Desexualisation of Rape", 19 *Int'l J. Soc. Law*: 3 (1991); Ann Cahill, "Foucault, Rape, and the Construction of the Feminine Body", 15 *Hypatia*: 43 (Winter 2000); Monique Plaza, "Our Damages and Their Compensation", 1 *Feminist Issues*: 25 (1981).

و درک مستقل وارد مبارزه و فعالیت سیاسی شود. حاج داود حساسیت ویژه‌ای در مورد مصاحبه گرفتن از زنان داشت؛ به خصوص برای او مهم بوده که زنان اعتراف کنند که با مردان تشکیلاتشان رابطه‌ی جنسی داشته‌اند. به شهادت "تهمینه پگاه"، یکی از روستایی‌های کردستان را بعد از شکنجه در قبرها وادار کرد در مصاحبه‌ای اعلام کند که همیشه در پایگاه‌های کومله قرص ضد بارداری وجود داشت. یا در شهادتی از مزده ارسی، حاج داود یک بار دختری را که شیشه‌های سالی که سمت دیگرش مردان بوده‌اند را پاک کرده بود، صدا می‌کند و او را به شدت کتک می‌زند زیرا معتقد بود او به قصد نشان دادن سینه‌هایش به مردان شیشه‌ها را پاک کرده است. در شهادت پروانه، او بارها زنان زندانی را به جرم خندیدن به باد کتک و کابل و شلنگ گرفته بود، چون معتقد بوده که آنان برای "حشری کردن" پاسداران مرد است که می‌خندند. حاج داود زنان را تحقیر و آن‌ها را "زائده‌ای از مردان" می‌دانست و در تمام مصاحبه‌ها آن‌ها را مجبور می‌کرد اعتراف کنند که به قصد ایجاد روابط نامشروع وارد فعالیت سیاسی شده‌اند.

یکی از شکنجه‌هایی که در زندان قزل حصار عمومیت داشته، وارد آوردن ضربه به اندام تناسلی زنان زندانی بوده است. حاج داود که زندانیان زن او را فردی درشت هیكل با دست و پاهای بزرگ توصیف کرده‌اند، خود شخصا و به طور جمعی با کارکنان مرد زندان قزل حصار همراه با شکنجه‌ها و آزارهای دیگر از جمله آزارهای کلامی، به اندام‌های تناسلی زنان زندانی ضربه وارد می‌کرده است.<sup>۱۷</sup>

حاج داود تنها یکی از ده‌ها نمونه افرادی است که حکومت ایران دست آن‌ها را برای اعمال هرگونه خشونت علیه زنان باز گذاشته است. این افراد بدون این هیچ ترسی از مجازات داشته، انواعی از خشونت‌ها را علیه زنان اعمال کرده‌اند. با این حال هیچ‌گاه در برابر قانون پاسخگو نبوده‌اند. در برخی از موارد از این افراد پس از مرگ به عنوان شهید هم یاد شده است. به این ترتیب حکومت ایران برای برساخت اجتماعی زن مورد نظر خود، از عاملانی استفاده می‌کند که میلی سیری‌ناپذیر به خشونت علیه زنان دارند. این موضوع در دوران جنبش زینا بارها دیده شد. نیروهای امنیتی مسلح که در خیابان‌ها به سرکوب افراد می‌پرداختند بارها مقابل چشمان دیگران و دوربین‌ها مرتکب خشونت جنسی علیه زنان شدند و نهادهای حکومتی در پاسخ به اعتراض‌ها، زنان را مقصر دانستند. سخنگویان و نمایندگان حکومت خواست زنان معترض را به «لخت شدن در خیابان» تقلیل داده و اعلام کردند از آنجا که زنان معترض میل به لخت شدن و رابطه‌ی جنسی آزاد دارند، حششان است که مورد تجاوز و تعرض جنسی واقع شوند.<sup>۱۸</sup>

### مقاومت زنانه در زندان‌ها

تاریخ مبارزه‌ی زنانه در ایران، تاریخی مملو از مقاومت است. زنان از همه‌ی توان خود برای مقاومت علیه ساختارهای زن‌ستیز استفاده کرده‌اند. این مقاومت طیف‌های گسترده‌ای از کنش را در زندان و بازداشتگاه شامل می‌شود. یکی از اصلی‌ترین اشکال مقاومت زنانه در برابر خشونت جنسی و تجاوز در زندان‌های ایران، آگاهی‌بخشی و افشای ساختارهای پنهان سیستم قضائی متجاوز ایران است. زنانی همانند شهرنوش پارسی‌پور<sup>۱۹</sup> با نوشتن کتاب از خشونت‌های جنسی علیه زنان در سال‌های دهه‌ی ۱۹۸۰ پرده برداشتند. زندانیان سیاسی که توانسته بودند از طناب دار بگریزند، دست به افشاگری‌های گسترده درباره‌ی تجاوز به زندانیان اعدامی پیش از اعدام در زندان‌ها زدند.

17. <http://www.dialogt.net/>

[http://mina-entezari1.blogspot.com/2007/08/blog-post\\_2449.html](http://mina-entezari1.blogspot.com/2007/08/blog-post_2449.html)

18. <https://aftabnews.ir/003L1O>

۱۹. کتاب خاطرات زندان نوشته شهرنوش پارسی‌پور را می‌توان به عنوان یکی از این نمونه‌ها نام برد. این کتاب توسط انتشارات باران در سوئد منتشر شده است.

در تیرماه ۱۳۶۲ الهه دکنما و ده‌ها زن جوان دیگر که همگی به اتهام هواداری از سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۶۰ دستگیر شده بودند، به جوخه اعدام سپرده شدند. الهه دکنما در زمان دستگیری دانش‌آموز دبیرستان بود. بر اساس شهادت پدر الهه، الهه پیش از اعدام روی لباس‌های خود نوشته بوده که به او تجاوز شده است. این مقاومت، ستودنی است. حکومت ایران از دیرباز تاکنون با ایجاد شرم بر بدن سعی در پنهان کردن خشونت‌های جنسی خود در زندان‌ها علیه زنان داشته است. با این حال زنان به جای شرم، با هر آنچه که در توان خود داشتند، به افشای چهره‌ی پنهان و زن‌ستیز آن پرداخته‌اند. مقاومتی که بعدها به زنانی همانند سپیده قلیان و دیگر زندانیان سال‌های اخیر جسارت بخشید تا درباره‌ی آنچه در زندان‌های مخوف جمهوری اسلامی می‌گذرد، افشاگری کنند.<sup>۲۰</sup>

حکومت ایران طی ۴۳ سال گذشته از هیچ تلاشی برای شکست اراده‌ی زنان فروگذار نکرده است. با این حال زنان ایرانی هر روز بیش از پیش در تلاش برای عبور از مرزهای تعیین شده برای آن‌ها بوده‌اند. آن‌هایی که در زندان‌ها مورد خشونت جنسی و تجاوز قرار گرفته بودند، پس از آزادی به تلاش خود برای برساخت زندگی روزمره افزودند. اگرچه حکومت ایران در تلاش برای تبدیل زن به موجودی ضعیف و عاری از سوژگی بود، با این حال، زن ایرانی نقش قربانی را نپذیرفت و در عرصه‌های مختلف رشد کرد. با توجه به آن که حکومت ایران، با توسل به انواع خشونت علیه زنان در یک ساختار زن‌ستیز، در تلاش برای نابودی عامیلت زنان بوده است، به نظر می‌رسد حتی نفس کشیدن و زنده بودن در این ساختار نیز نوعی مقاومت است.

---

20. [https://justice4iran.org/persian/other/crimes-impunity3-1/#\\_ftn6](https://justice4iran.org/persian/other/crimes-impunity3-1/#_ftn6)

## چپ ایران و انقلاب «ژن ژیان آزادی»؛ عاملیت‌های پنهان

مهتاب محبوب

برگردان از انگلیسی به فارسی: پونه آشتیانی

«مردم یک کشور چه انتظاری می‌توانند داشته باشند؟ رفاه، رفاه، رفاه...»

این سخنان سارینا اسماعیل‌زاده در ویدئویی در یوتیوب است که در آن از نگرانی‌ها، آرزوها و شادی‌های نوجوانان ایرانی و همچنین فقدان آزادی و حقوق زنان می‌گوید. این دانش آموز ۱۶ ساله در اعتراضات روز سی‌ام شهریور ۱۴۰۱ (۲۳ سپتامبر ۲۰۲۲) در کرج بر اثر ضرب‌وشتم شدید نیروهای امنیتی و آسیب به سرش جان باخت.

انقلاب "ژن ژیان آزادی" که وضعیت موجود را از هر جنبه از حجاب اجباری گرفته تا تبعیض ملی/قومی به چالش کشید، سیاست و جامعه‌ی ایران را از بیخ و بن لرزانده است. پس از انتشار خبر جان باخت ژینا تظاهراتی که توسط فعالان حقوق زنان از مقابل بیمارستان کسری در تهران، آغاز شد، در مراسم تشییع جنازه او در شهر سقز با برداشتن روسری و سردادن شعار «ژن ژیان آزادی» به اوج خود رسید. شعاری که پس از مدت کوتاهی هم به زبان فارسی و هم به زبان کوردی در سراسر ایران طنین‌انداز شد و تا ماه‌های بعد پژواک آن ادامه یافت.

خاستگاه و پیشینه‌ی این شعار به عرصه‌ی عمومی راه یافته و تسلط آن نیروهای سیاسی از سلطنت‌طلب تا چپ‌های رادیکال را موظف به موضع‌گیری در مقابل این قطب‌نمای انقلاب کرده است. این شعار ریشه در آموزه‌های حزب کارگران کوردستان (پ.ک.ک) دارد، حزب چپی که در دهه ۱۹۷۰ در ترکیه ظهور کرد و زنان را به پیوستن به مبارزات خود تشویق کرد، چرا که معتقد بود «آزادی کوردستان بدون آزادی زنان میسر نخواهد شد». طبقه‌ی چپ ایران سابقه‌ای طولانی در اولویت ندادن به موضوع آزادی زنان، همچنین نادیده گرفتن مسئله‌ی ملی به نفع «مبارزه طبقاتی» دارد. این مقاله تلاشی است برای ترسیم روندهای درون چپ ایران - در گسترده‌ترین معنای آن - در رابطه با جنبش انقلابی اخیر که پس از یک جنایت حکومتی در تلاقی جنسیت و ملیت/اتنیسیته نطفه بست. با ارائه مروری بسیار کوتاه از مبارزات چپ ایران از زمان انقلاب ۱۳۵۷ در چارچوب تحولات اجتماعی-اقتصادی و تغییرات گفتمانی در ایران، قصد دارم به عاملیت‌هایی که در روایت‌های سنتی چپ غایب هستند و نقش بالفعل و بالقوه آن‌ها در انقلاب "ژن ژیان آزادی" بپردازم. من منحصراً روی فعالان و جنبش‌های داخل کشور تمرکز خواهم کرد. علیرغم حضور پررنگ‌تر سازمان‌ها، احزاب و گرایش‌های چپ در دیاسپورا، که تا حدودی با استقرار رژیم اسلامی در دهه‌ی ۱۹۸۰ مجبور به تبعید شدند، بررسی تأثیر آن‌ها بر اعتراضات، جنبش‌ها و سازمان‌های داخل کشور غیرممکن است. این امر عمدتاً به دلیل جرم‌انگاری هرگونه همبستگی و ارتباط میان فعالان داخل و خارج از کشور توسط رژیم است که افراد مرتبط با فعالان خارج را به جاسوسی متهم می‌کند، اتهامی که می‌تواند مجازات اعدام به همراه داشته باشد.

## چپ ایران و شکست آن پس از انقلاب ۱۳۵۷

در سال‌های منتهی به انقلاب ۱۳۵۷، چپ ایران - علی‌رغم سرکوب دائمی، دستگیری و قتل رهبران آن‌ها توسط سازمان بدنام اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) - نیرویی قوی در میان اپوزیسیون رژیم پهلوی بود و به ویژه در میان طبقه‌ی تحصیلکرده، مدرن و متوسط آن زمان از محبوبیت بالایی برخوردار بود. با وجود تنوع در گرایش‌ها و استراتژی‌های ایدئولوژیک، می‌توان چپ‌ها را بر اساس نحوه نگرش آن‌ها به قدرت دولتی در حال ظهور از پس انقلاب ۱۳۵۷ تقریباً به دو گروه طبقه‌بندی کرد. از یک سو، حزب توده (حزب کمونیست ایران) با محوریت اتحاد جماهیر شوروی و اکثریت فدائیان خلق وجود داشت. چریک‌های فدایی خلق ایران (تأسیس در سال ۱۳۴۹) که در زمان رژیم پهلوی به عنوان سازمان زیرزمینی چپ پیشرو بود، استراتژی مبارزه مسلحانه خود را کنار گذاشت و نام خود را به سازمان فدائیان خلق تغییر داد. این سازمان به سرعت به دو بخش تقسیم شد: یک سازمان «اقلیت» رادیکال

و یک «اکثریت» طرفدار شوروی، به دنبال اتحاد با بلوک‌های «مترقی» رژیم اسلامی در حال ظهور. از سوی دیگر، اقلیت فدایی و بسیاری دیگر از احزاب کوچک مارکسیست امیدوار بودند که رژیم را سرنگون کنند و این انقلاب را به یک انقلاب سوسیالیستی مبدل کنند. (کرونین، ۲۰۱۳، ۱۳). چپ‌ها با وجود مشارکت گسترده در پیروزی انقلاب و همکاری برخی گروه‌های آن با رژیم نوظهور اسلامی، نه تنها سهمی از قدرت سیاسی به دست نیاوردند، بلکه شکست، افول و حذف را تجربه کردند. علاوه بر سرکوب شدید و مستمر از سوی رژیم و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، که نشان دهنده شکست پروژه بلشویکی و ظهور جهانی نئولیبرالیسم است، شکست چپ به این نسبت داده شده که نتوانسته از آزادی‌های دموکراتیک و حقوق زنان و دیگر اقلیت‌ها در برابر حملات اسلام‌گرایان دفاع کند. چپ، این حقوق را در پیوند با ایدئولوژی «غربی»، «استعماری» یا «بورژوازی» دانسته و به این بهانه از آن‌ها دفاع نکرده

است (کرونین، ۲۰۱۳، ۶). این موضوع اثر خود را در میراث جنبش چپ برای چندین دهه بر جای گذاشت. با این حال، گفتمان‌های چپ‌گرایانه ضد امپریالیستی مبتنی بر شعارهای برابری، عدالت اجتماعی، ریشه‌کن کردن فقر و ماهیت باز توزیعی دولت «محکوم به درآمدهای نفتی» در تمام سال‌های جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) فراگیر باقی ماندند. با میل‌تاریزه شدن زندگی روزمره، هرگونه فعالیت سیاسی ممنوع شد و این دوره با اعدام دسته جمعی و پنهانی بیش از ۵۰۰۰ زندانی سیاسی از جمله چپ‌گرایان سکولار و مسلمان که در حال گذراندن دوران محکومیت خود بودند، به پایان رسید (شهرز، ۱۳۸۵).

پس از جنگ، دولت ایران تحت تأثیرات جهان نئولیبرال خود را در فضای وسیع‌تری برای بازسازی یافت و به شکلی آشکار نهادهای خود را از نو ساماندهی کرد. هدف از این نوسازی‌های ساختاری شامل خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی، انضباط مالی و کاهش تعرفه‌ها تلاش برای احیای سرمایه ملی و تثبیت/تحمیل مجدد نظم طبقاتی بود. رقابت بین دو جناح سرمایه‌دار در حال ظهور با ایدئولوژی اسلامی دموکراتیک تحت تأثیر لیبرالیسم جهانی (که بعداً توسط اصلاح‌طلبان ارائه شد) و نهادهای نظامی که اسلام «انقلابی» را نمایندگی می‌کردند، منجر به سازمان‌دهی مجدد نهادهای دولتی و همچنین سازمان‌های جامعه مدنی

با وجود سیاست‌های دولتی که از طریق تضعیف قدرت چانه‌زنی فردی و جمعی کارگران، منجر به «عدم سازماندهی طبقه کارگر در ایران» شد، طبقه کارگر و روشنفکران آن از حداقل گشایش در عرصه سیاسی برای سازماندهی دوباره خود استفاده کردند. طبق قانون، کارگران حق دارند یکی از سه گزینه شورای اسلامی کار، انجمن صنفی یا نماینده کارگران را داشته باشند

شد (ولدیگی، ۲۰۲۲). در سال ۱۳۷۶، انتخاب خامنه‌ای به عنوان سیاست‌مداری اصلاح طلب به ریاست جمهوری، برای اولین بار پس از سال ۱۳۵۷ فرصتی سیاسی را برای تغییر و احیای جامعه مدنی - از جمله نیروهای چپ - فراهم کرد. جامعه مدنی در ایران از سازمان‌های غیردولتی (NGO) سرشار شد، سازمان‌هایی که از اوایل دهه ۱۹۹۰ در سراسر کشورهای جنوب جهانی برای جبران ناتوانی دولت‌های ملی و محلی در ارائه خدمات عمومی - ناشی از اجرای برنامه‌های تعدیل ساختاری توصیه‌شده از سوی بانک و صندوق بین‌المللی پول - ظاهر شده بودند (صفاری، ۱۳۹۶). علیرغم تسلط این گفتمان منحصر به فرد، نیروهای چپی که در سایه این نهادهای غیرانتفاعی به فضای فعالیت داوطلبانه دست یافته بودند، به تدریج در قالب جنبش‌های کارگری، دانشجویی و زنان و بعدها در جریان قیام اخیر به‌عنوان کمیته‌های محلی خودسازمان‌یافته دوباره ظهور کردند. در اینجا، من گرایش‌های غالب در چپ به طور کلی را مرور می‌کنم و این که کدام عاملیت‌ها در این جنبش و بعداً در انقلاب "ژن ژیان آزادی" نمود پیدا کردند.

#### «چپ ضد امپریالیستی»، «چپ اقتصادگرا» و فراتر از آن

جنبش زنان در ایران، پس از انقلاب ۱۳۵۷، عمدتاً تحت تأثیر احزاب سیاسی بود که زنان برای آن‌ها بیشتر جنبه حامیانی را داشتند که جمعیت آن‌ها را افزایش می‌داد و خواسته‌های فمینیستی آن‌ها (که هیچگاه اولویت نداشت) به بعد از کسب قدرت سیاسی حزب به تعویق می‌افتاد. شمار کمی از تلاش‌های مستقل برای سازمان‌دهی حقوق زنان، اگر حتی توسط چپ

من در اینجا از طبقه‌بندی پیشنهادی کامران متین نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل، بر اساس تمرکز استراتژیک مبارزه استفاده می‌کنم تا دو گرایش اصلی در چپ ایران را تعریف کنم: «چپ ضد امپریالیست» و «چپ اقتصادگرا». در حالی که اولی سنت حزب توده استالینیستی را اقتباس کرده و آنتی‌امپریالیسم ظاهری جمهوری اسلامی را در اولویت قرار داده است، دومی بر «مبارزه ضد سرمایه‌داری در ایران با غفلت نسبی از مسائل ملی و جنسیتی» تمرکز دارد. با این حال، هر دوی این گرایش‌ها طبقه کارگر را عامل انحصاری هرگونه «تحول سیاسی مترقی رادیکال در ایران» می‌دانند (متین، ۲۰۲۰). چپ ضد امپریالیست - یا آن

طور که در ایران به آن چپ "محور مقاومت" می‌گویند - معتقد است که هرگونه مخالفت و اعتراض علیه حکومت ایران توسط قدرت‌های امپریالیست غربی، عمدتاً ایالات متحده آمریکا که از فروپاشی سوریه و تجزیه‌ی ایران سود می‌برند، تأثیر گرفته است. بنابراین، از یک سو، هرگونه مقاومت از سوی اقلیت‌های ملی به عنوان تهدیدی برای «تمامیت ارضی» و جرم علیه امنیت ملی تلقی می‌شود؛ از سوی دیگر هر نوع اعتراضی که به تضعیف حکومت در ایران می‌انجامد باید تا روزی که ایران از فشار امپریالیستی رها شود، متوقف شود و در نتیجه عاملیت ایرانیان و هرگونه امکان تغییر از درون از بین می‌رود. در یک نمونه اخیر، چپ‌های «محور مقاومتی» اعتراضات شورای صنفی معلمان ایران را که برای مطالبه حقوق خود و آزادی فعالان معلمان زندانی به خیابان آمده بودند، محکوم کردند. آن‌ها با ترویج شعارهای عدالت اجتماعی و برابری (در ظاهر) در اعتصابات و اعتراضات سازمان یافته کارگران نیز مداخله کرده و سعی در منحرف کردن شعارها و دزدیدن مبارزات مستقل کارگری دارند (مانند سندیکای کارگری کارخانه نیشکر هفت تپه، ۱۳۹۶). (فلاخن، ۲۰۲۱). این چپ‌ها در سطح بین‌المللی، با درک انتزاعی و غیرلایه‌مند امپریالیسم، نه در قبال امپریالیسم‌های روسی و چینی و نه در برابر مداخلات منطقه‌ای ایران در عراق، سوریه و یمن، موضع متضاد مشابهی با موضع‌شان در برابر امپریالیسم غربی ندارند (ترکمه، ۲۰۲۳).

در پروسه انقلاب "ژن ژیان آزادی" و با هم‌مونیک شدن مسئله قومی و ملی، بسیاری از بخش‌های این گرایش علناً در کنار رژیم ایستادند.

با این حال، «چپ اقتصادگرا» - که متین آن را با مسامحه به کار می‌برد - گرایش‌ها و نهادهای مختلفی را دربرمی‌گیرد. در نتیجه نئولیبرالیزه شدن و «صنعت‌زدایی زود هنگام» در بسیاری از کشورهای جنوب جهانی، فیگور مرد کارگر یقه آبی حوزه صنعت، که به طور سنتی، کلیشه‌ای حامل پتانسیل انقلابی است، طی دهه‌ها با طیف متنوعی از عاملیت‌های رادیکال جایگزین شده که صدای آن‌ها - در قیام انقلابی ژینا به درجات مختلف به گوش رسید. در اینجا، من سعی می‌کنم برخی از این عاملیت‌ها و چگونگی تأثیر (محدود) آن‌ها بر چپ را روشن کنم.

با وجود سیاست‌های دولتی که از طریق تضعیف قدرت چانه‌زنی فردی و جمعی کارگران، منجر به «عدم سازماندهی طبقه کارگر در ایران» شد، طبقه کارگر و روشنفکران آن از حداقل گشایش در عرصه سیاسی برای سازماندهی دوباره خود استفاده کردند. طبق قانون، کارگران حق دارند یکی از سه گزینه شورای اسلامی کار، انجمن صنفی یا نماینده کارگران را داشته باشند. با این حال، بیکاران، کارگران شاغل در شرکت‌های بزرگ دولتی و کارگران شاغل در کارگاه‌های کوچک حق تاسیس هیچ‌گونه تشکلی را ندارند (مالجو، ۱۳۹۶، ۴۷-۶۱). ناگفته نماند که شوراهای اسلامی کار تنها مجموعه‌های دست‌ساز طبقه حاکم هستند و وجود آن‌ها هیچ‌گونه بهبودی را در وضعیت معیشتی کارگران در پی نداشته است. علیرغم سرکوب وحشیانه هرگونه خودسازماندهی مستقل، ظهور مجدد سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در سال ۱۳۸۳ و ادامه فعالیت آن‌ها و اعتصابات گسترده سندیکای کارگری کارخانه نیشکر هفت تپه از سال ۱۳۹۶ دو لحظه تاریخی از مقاومت سازمان یافته به رهبری اتحادیه‌های چپ هستند. نقطه مشترک هر دو جنبش، علاوه بر راهبردهایشان، این است که آن‌ها شاهد ظهور بازیگرانی بودند که قبلاً در درون چپ نادیده گرفته شده بودند که من می‌خواهم در اینجا به آن بپردازم.

در حال حاضر سه نفر از فعالان سندیکایی کارگران اتوبوسرانی (رضا شهابی، حسن سعیدی و داوود رضوی) در شرایط سخت زندانی هستند. شهابی و سعیدی علاوه بر جرم‌انگاری فعالیت صنفی‌شان، به دلیل ملاقات علنی با دو معلم و فعال صنفی فرانسوی در ماه می ۲۰۲۲ به جاسوسی متهم شده‌اند (متولی، ۲۰۲۲). در این جلسه مترجم سندیکا، آیشا اسداللهی، معلم، زن جوان تحصیل‌کرده فعال حقوق کارگران این فعالان کارگری را همراهی می‌کرد. در چهار سال گذشته، آیشا بارها به دلیل فعالیت‌های خود در زمینه حقوق کارگری دستگیر و زندانی شده است. وی در جریان انقلاب ژینا به دلیل دیدار و اعلام همبستگی با خانواده‌های کانون صنفی معلمان بار دیگر با اتهامات معمول «اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرایم علیه امنیت یا فراهم نمودن وسایل آن» و «تبلیغ علیه نظام» دستگیر و به ۵ سال حبس تعزیری محکوم شد. او یکی از فعالان کارگری است که به طور گسترده در حوزه‌های حقوق زنان، ضد سرمایه‌داری و حقوق کارگری می‌نویسد و ترجمه می‌کند. اعتصابات شرکت نیشکر هفت‌تپه نیز با نام سپیده قلیان گره خورده است. او یک فعال اهل دزفول در استان خوزستان در جنوب ایران است. سپیده نخستین بار در سال ۱۳۹۷ در سن ۲۳ سالگی هنگام تهیه گزارش اعتراضات دستگیر و به ۱۹ سال و نیم حبس محکوم شد که بعداً به ۵ سال کاهش یافت. او زمانی که در شهر اهواز زندانی بود، در مورد شرایط وحشتناک زنان زندانی نوشت. سپیده به ویژه توجه را به رنج زنان عرب جلب کرد، جامعه‌ای که صدای آن عمدتاً در همه جنبش‌های رهایی‌بخش فمینیستی یا سیاسی غایب بود. سپیده اما به دلیل ظاهرش در کنار عوامل دیگر، به چهره‌ای بحث‌برانگیز بدل شد. او با وجود اینکه از یک خانواده سنتی و شهری که ارزش‌های لیبرال در آن حاکم نیست، بزرگ شده است، عکس‌هایی بدون حجاب اجباری، با رنگ موها و آرایشی جالب توجه از خود منتشر می‌کرد. کاری که پیشتر معمولاً با فعالیت مدنی و فعالان کارگری مرتبط نبود. آمدن او از یک شهر پیرامونی و ابراز آشکار زنانگی،

تصورات سیاسی محدود درباره یک فعال چپ را برای بسیاری به چالش کشید. سروناز احمدی، مددکار اجتماعی و مترجم «انقلاب در نقطه صفر» سیلویا فدریچی، سمانه اصغری فعال حقوق کودک و ندا ناجی، فعال حقوق کار، از دیگر زنان چپ در تهران هستند که در جریان انقلاب ژینا به دلیل فعالیت‌های مدنی خود دستگیر شدند. این چهره‌های زن جوان که مبارزات اجتماعی و سیاسی آن‌ها در تلاقی جنسیت و طبقه صورت می‌گرفت، نقطه تمرکز چپ را که مدت‌ها پاشنه آشیل آن بود، یعنی بهره‌کشی و تبعیض علیه زنان را به چالش کشیدند و آن را به عرصه‌ای جدید در مبارزه چپ بدل کردند.

جنبش زنان در ایران، پس از انقلاب ۱۳۵۷، عمدتاً تحت تأثیر احزاب سیاسی بود که زنان برای آن‌ها بیشتر جنبه حامیانی را داشتند که جمعیت آن‌ها را افزایش می‌داد و خواسته‌های فمینیستی آن‌ها (که هیچگاه اولیت نداشت) به بعد از کسب قدرت سیاسی حزب به تعویق می‌افتاد. شمار کمی از تلاش‌های مستقل برای سازمان‌دهی حقوق زنان، اگر حتی توسط چپ نابود نشد، اما نادیده گرفته شد (حسین‌خواه، ۲۰۱۸). اولین تلاش‌های عمومی مانند کمپین یک میلیون امضا برای لغو قوانین تبعیض‌آمیز (که در سال ۲۰۰۶ راه اندازی شد) برنامه‌های لیبرالی داشت. اگرچه بسیاری از زنان چپ به طور مستقل در این کمپین فعال بودند، فعالیت فمینیستی - برای اکثریت چپ و همانطور که توسط دولت تبلیغ می‌شد - «مسئله طبقه متوسط» باقی ماند. در هژمونی گفتمان‌های ضد چپ، فمینیست‌های چپ (برای مثال در وبسایت بیدارزنی) فضای بسیار محدودی را در حوزه عمومی با حضور خود در صحنه آن هم عمدتاً به طور آنلاین اشغال کردند (زنگنه، ۱۳۹۴). ظهور یک جنبش چپ به سرعت در حال توسعه اما کوتاه‌مدت (دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب، داب) در دانشگاه‌های ایران در دهه ۱۳۸۰ - پس از دو دهه غیبت و حضور نامرئی - هم به جنبش زنان و هم به جنبش کارگری کمک کرد و جان تازه‌ای به دانشگاه‌ها میداد. این جنبش جدید به ظهور بحث‌هایی درباره موضوع عدالت اجتماعی، انتقاد از سیاست‌های نئولیبرالی ایران و چالش‌های مربوط به سانسور و عدم آزادی بیان کمک کرد (وهاب‌زاده، ۲۰۲۱). بر اساس نتایج یک مطالعه این جنبش چپ جدید نسبت به فعالان چپ قبلی جایگاه مهم‌تری را به موضوع نابرابری جنسیتی داده است و این به دلیل «فراگیر و تا حدودی رادیکالیزه شدن مطالبات زنان» در کل جامعه بود (مرادی، ۲۰۲۳). آن‌ها علاوه بر کمیته زنان، کمیته‌های ویژه اقلیت‌های قومی و اقلیت‌های مذهبی نیز داشتند (Rivetti, ۲۰۲۰). جنبش دانشجویی با شعار «دانشگاه آخرین سنگر آزادی است»، به طور کلی یکی از متفکرترین جنبش‌های ایران (چه برای لیبرال‌ها و چه برای چپ‌ها) بوده است. در جریان اعتراضات گسترده سال ۱۳۹۸ که بخشی از آن به دلیل نارضایتی از مشکلات اقتصادی و اخبار مربوط به فساد دولتی و همچنین حمایت از اعتصاب کارگران کارخانه نیشکر هفت‌تپه بود، دانشجویان تظاهراتی ترتیب دادند و شعارهایی مانند «فرزند کارگران ایم، کنارشان می‌مانیم» و «کارگر زندانی آزاد باید گردد» سر دادند (راديو فردا، ۱۳۹۷). دانشجویان چپ در چارچوب قیام انقلابی «ژن ژیان آزادی» اعتراضات دانشگاهی را سازماندهی و تا به امروز حفظ کرده‌اند و هزینه بسیاری از مجازات زندان تا اخراج از دانشگاه و خوابگاه متحمل شده‌اند. دانشجویان با شعارهایی از قبیل «فقر، فساد، گرونی، می‌ریم تا سرنگونی»، «بیگاری، بیکاری، حجاب زن اجباری»، «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر» خواست عدالت اجتماعی که سنتاً به چپ تعلق داشته را با مبارزات خود علیه آپارتاید جنسیتی و گرایش‌های سلطنت‌طلبی راست‌گرا ادغام کرده‌اند.

عامل دیگری که شاید ویژگی‌های یک عامل چپ کلاسیک برای تغییر را نداشته باشد، موضوع تشکیل جمعیت «مادران دادخواه» است. همان‌طور که پیشتر ذکر شد، در تابستان ۱۳۶۷ بیش از ۵۰۰۰ «زن و مرده، پیر و جوان، مسلمان و مارکسیست در زندان‌های ایران اعدام و بسیاری از آن‌ها در گورهای دسته جمعی و بی‌نام در گورستان دفن شدند و خانواده‌های آن‌ها هرگز از محل دقیق دفن آن‌ها باخبر نشدند. این مادران که حول غم و اندوه عمیق خود از قتل فرزندان و عزیزانشان و عزم خود برای عدالت‌خواهی برای آن‌ها جمع شده بودند، جمعیتی را



تشکیل دادند که بعدها به نام «مادران خاوران» شناخته شد. پس از اعتراضات گسترده به نتایج انتخابات سال ۱۳۸۸ مادران عزادار معترضانی که در این راهپیمایی‌ها کشته شده بودند، به این مادران پیوستند. در آبان ۱۳۹۸ رژیم در پاسخ به اعتراضات سراسری ناشی از افزایش قیمت سوخت، اینترنت را برای یک هفته تمام قطع کرد و صدها معترض را در گوشه‌وکنار کشور به قتل رساند. این خانواده‌های عزادار و به‌ویژه مادران، بدون ترس از هیچ چیز و برای پیگیری مطالبه فرزندانشان برای زندگی شایسته و عزت برای همه به حاشیه رانده‌شدگان گرد هم آمدند تا جمعیت «مادران آبان» را بسازند. پس از آن خانواده‌های قربانیان پرواز PS۷۰۲ که توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران ساقط شد نیز برای عدالت‌خواهی اعضای خانواده خود که به طرز فجیعی کشته شده بودند، گرد هم آمدند (خسروی اوریا، ۲۰۲۲). در تمام طول قیام ژینا، این مادران در کنار مادران (و خانواده‌هایی) که عزیزانشان جان خود را در ۹ ماه گذشته از دست داده یا مجروح

شده‌اند، ایستادند، به این نیروها پیوستند و خواستار عدالت شدند. این مادران استقلال خود را از فعالیت‌های جناح راست در دیاسپورا و از جلسات دادگاه‌های نمایندگان از جانب آن‌ها در چندین نوبت نشان داده‌اند. کنشگری آن‌ها مادرانگی را به امری سیاسی بدل کرده و این مبارزه «خصوصی» را به حوزه وسیع‌تر جنبش‌های اجتماعی و در درجه اول چپ‌گرایانه آورده است. من سعی کردم نشان دهم که «چپ اقتصادگرایی» ایرانی به لطف ظهور عاملان جدیدی که از طریق فعالیت‌های آنلاین و میدانی خود، مسئله جنسیت را در کانون توجه قرار داده‌اند، تا حدودی توجه خود را به موضوع جنسیت و ستم جنسی و جنسیتی معطوف کرده

دانشجویان با شعارهایی از قبیل «فقر، فساد، گرونی، می‌ریم تا سرنگونی»، «بیگاری، بیکاری، حجاب زن اجباری»، «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر»، خواست عدالت اجتماعی که سنتاً به چپ تعلق داشته را با مبارزات خود علیه آپارتاید جنسیتی و گرایش‌های سلطنت‌طلبی راست‌گرا ادغام کرده‌اند

است. با این حال، همان‌طور که کامران متین به درستی می‌گوید «مسئله ملیت‌ها» که در جریان انقلاب «ژن ژیان آزادی» برجسته شده است، عمدتاً در جنبش و گفت‌وگوهای ایران مورد غفلت قرار گرفته است. این غفلت به رغم آن است که بعضی از سازمان‌های مارکسیستی پس از انقلاب (برای مثال سازمان اتحاد فداییان خلق ایران در ۱۳۷۳ «به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت ملل ساکن ایران و از جمله حق آن‌ها برای جدایی کامل و تشکیل دولت مستقل») در استراتژی‌های خود به مسئله حق تعیین سرنوشت برای «اقلیت‌های» ساکن ایران اشاره کرده‌اند. چپ همچنان از پرداختن به این مسئله و قدرت وحدت‌بخش به رسمیت شناختن عاملیت، هویت و مبارزه ملت‌های ساکن ایران غافل مانده است. در حالی که نیروهای راست افراطی سلطنت‌طلب در دیاسپورا شعار «یک ملت، یک زبان، یک پادشاه» و دستور کار اقتصادی نئولیبرال را اشاعه می‌دهند، اقلیت‌های اتنیکی و ملی ایران را گفت‌وگویی جذب خواهد کرد که صدای آنان باشد و مبارزه‌شان را با سایر مبارزه‌ها در تقاطع‌های دیگر ستم جنسی و طبقاتی پیوند دهد.

### چپ، همبستگی فراملی و تمرکززدایی

در پایان می‌خواهم توجه را به دو لحظه ضد امپریالیسم واقعی از آنچه قبلاً به عنوان چپ اقتصادگرا طبقه‌بندی می‌شد و نمونه‌ای از همبستگی فمینیستی فراملی با چپ جلب کنم.

در مهر ماه سال ۱۳۹۸، ۴۵ اتحادیه‌ی کارگری در ایران بیانیه‌ای با عنوان «کارگران ایران در کنار کوردستان سوریه ایستاده‌اند» منتشر کردند. آن‌ها از یک سو همبستگی خود را با کارگران، مردان، زنان و کودکان کوردستان سوریه اعلام کردند و از دیگر سو امپریالیسم آمریکا تحت دولت ترامپ، همچنین جنگ اردوغان علیه غیرنظامیان در سرزمین خودشان را محکوم کردند. آن‌ها معتقدند «دنیای کارگران دنیای صلح، آزادی، برابری و کرامت انسانی است و پایان متجاوزان به حقوق بشر فرارسیده است» (ایلنا، ۲۰۱۹). این بیانیه نشان‌دهنده توجه جنبش‌های کارگری به تحولات منطقه و به‌ویژه کوردستان است، توجهی که در طول قیام کنونی و به ویژه در پیوند با شعار "ژن ژیان آزادی" همچنان وجود دارد.

من در ماه می سال ۲۰۲۲ با یک روزنامه‌نگار اهل ترکیه درباره‌ی پتانسیل ایجاد همبستگی فراملی در میان زنان در خاورمیانه گفتگو کردم. او در پاسخ به سوال من در مورد چشم‌اندازهای دستیابی به برابری برای زنان، به مدل روژآوا اشاره کرد. در این سیستم هیچ کس در حاشیه نمی‌ماند و همه تشویق می‌شوند تا در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت کنند و در جامعه خود تأثیرگذار باشند. همچنین این نظم نوین در روژآوا به طور بالقوه می‌تواند الگویی برای جامعه‌ای با آزادی و برابری برای زنان باشد. از آنجایی که اندیشه چپ تاکنون در ایران کاملاً مرکزگرا بوده، فکر کردم که چطور می‌شد اگر این ایده در ایران هم شنیده می‌شد. تنها ۴ ماه پس از گفتگوی ما شعار "ژن ژیان آزادی" در سراسر کشور طنین‌انداز شد و صدای نوجوانان و زنان جوانی چون سارینا اسماعیل‌زاده را به گوش همه جهان رساند.

من در این نوشته سعی کردم نشان دهم که چگونه مسئله جنسیت راه خود را، هرچند محدود، به چپ ایران باز کرده است. اکنون فراهم کردن فضای تشکیلاتی و گفتمانی برای روشن کردن مسئله ملی پیش روی این جنبش است.

## منابع

Cronin, S. (Ed.). (2013). *Reformers and Revolutionaries in Modern Iran: New Perspectives on the Iranian Left*. Taylor & Francis.

Falakhen. (2021, 04). منجیق. @manjanighreview. [http://manjanigh.de/wp-content/uploads/2021/04/falakhan183.pdf?fbclid=IwAR2CCFRM5ZIOpw5raEhHebjH\\_1nVcZmDAPmPXpQl3ym8\\_o0kcralAJvl\\_3E](http://manjanigh.de/wp-content/uploads/2021/04/falakhan183.pdf?fbclid=IwAR2CCFRM5ZIOpw5raEhHebjH_1nVcZmDAPmPXpQl3ym8_o0kcralAJvl_3E)

Farda, R. (2018, 11 21). *Students, Labor Groups Voice Support For Shush Workers*. <https://en.radiofarda.com/a/iran-students-voice-support-for-striking-shush-workers/29612486.html>

Ilina. (2019, 10 14). <https://www.ilna.ir/fa/tiny/news-822604>

Khosravi Ooryad, S. (2022). *Dadkhah mothers of Iran, from Khavaran to Aban: digital dadkhahi and transnational coalitional mothering*. *Feminist Theory*. <https://doi.org/10.1177/14647001221127144>

Maljoo, M. (2017). *The Unmaking of the Iranian Working Class since the 1990s*. In *Iran's Struggles for Social Justice* (pp. 48- 70). Palgrave Mcmillan. 10.1007/978-3-319-44227-3\_4

Maryam Hosseinkhah, M. (2018, 11). سال‌های نخست پس از انقلاب: ناتوانی جنبش زنان در محافظت از. دستاوردهایش <https://www.aasoo.org/fa/articles/1731>

Matin, K. (2020, 01 23). *The Iranian Left, Radical Change, And The National Question*. <https://eutopiain->

stitute.org/2020/01/the-iranian-left-radical-change-and-the-national-question/

Moradi, A. (2023). *Identity Problematics of the Left Student Movement in the 2000s in Relation to the Women's Movement and the Labor Movement An approach based on resource mobilization theory*. *Journal Iranian Political Sociology*, 5(11), 1146-66. <https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.240691.1223>

Motevali, J. (2022, 08 15). *Behind Prison Walls: Veteran Bus Drivers' Unionist Blocked from Contact with Family*. *Iranwire*. <https://iranwire.com/en/prisoners/106634-behind-prison-walls-reza-shahabi-the-trade-unionist-jailed-over-a-two-hour-meeting/>

Rivetti, P. (2020, May 1). *Building and Organizing Contentious Politics at the University of Tehran (2007-2017)*. ESE - Salento University Publishing. Retrieved May 26, 2023, from <https://doras.dcu.ie/24404/1/22002-131761-1-PB.pdf>

Saffari, S. (2017). *Charity or Mass Mobilization? Public Religion and the Struggle for Economic Justice*. In *Iran's Struggles for Social Justice: Economics, Agency, Justice, Activism* (pp. 65-80). Springer International Publishing.

Shahrooz, K. (2006). *With Revolutionary Rage and Rancor: A Preliminary Report on the 1988 Massacre of Iran's Political Prisoners*. *Harvard Human Rights Journal*. Retrieved May 26, 2023, from <https://harvardhrj.com/wp-content/uploads/sites/14/2020/06/20HHRJ227-Shahrooz.pdf>

Torkameh, A. (2023, 05 16). *Rhythm of revolution in Iran: In the name of Zhina (Mahsa) Amini*. <https://euc.yorku.ca/research-spotlight/rhythm-of-revolution-in-iran-in-the-name-of-zhina-mahsa-amini/>

Vahabzadeh, P. (2021). *Students for Freedom and Equality: The Inevitable Return of the Left in Post-Revolutionary Iran*. *Iranian Studies*, 54(5-6), 843-858. <https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/00210862.2020.1836952?scroll=top&needAccess=true&role=tab&aria-labelledby=full-article>

Valadbaygi, K. (2022). *Neoliberalism and state formation in Iran*, *Globalizations*. 10.1080/14747731.2021.2024391

Zangeneh, N. (2015). *Bidarzani Collective*. *Journal of Middle East Women's Studies*, 11(3), 362-364.

## ریشه‌دوانیدن ستمکاری، در باب انکار، سیاست حذف

هرو خسروی

برگردان از کوردی به فارسی: مطبوعات شرق کوردستان

«ممکن است که همفکر هم نباشیم، اما همچنان همدیگر را دوست داشته باشیم، مگر اینکه نظر متفاوت تو، ریشه در ستم، انکار انسان‌بودنم و نفی حق موجودیت من داشته باشد.» جیمز بالدوین «فرهنگ حاکم تلاش نموده ما را در ترس نگه دارد، برای اینکه امنیت را به جای ریسک و جسارت و همانندی را به جای تکثر انتخاب کنیم. غلبه بر این ترس، یافتن آن چیزی که ما را گرد هم می‌آورد و اهمیت دادن به تفاوت‌هایمان؛ این همان روندی است برای نزدیک شدنمان، که جهانی را به ما ارزانی می‌دارد، مملو از ارزش‌های مشترک و جامعه‌ای معنادار.» بل هوکس<sup>۱</sup>

در یکی از تظاهرات متوجه تصویری شدم که نظرم را کاملاً به خود جلب نمود و آن، شخصی بود که این شعار را در دست داشت: «اگر ما از شما می‌ترسیدیم، هیچگاه بدون سلاحی در دستهایمان، در مقابل شما نمی‌ایستادیم.» این همان آگاهی گروه‌های تحت‌ستم در این انقلاب زینا است که به ما می‌گوید، گرچه فاقد سلاحی برای دفاع از خویش هستیم، اما حقیقت ما در ذات خویش، سلاحی است.

در شرایطی که همه گونه کوششی جهت ناپدید و حذف نمودن صورت می‌گیرد، بحث کردن از حقیقت بسی دشوار است، با این وجود ناامید نیستیم و می‌خواهیم فریاد بزنم، تا زمانی که ندای این حقیقت شنیده شود. در این مواقع هم گفتگو از مسئله‌ی کورد و زن کورد، مسائل و موضوعات دیگری را پیش می‌کشد. ابتدا از سوی گروه‌ها و جریاناتی مورد حمله قرار می‌گیری که آشکارا ایدئولوژی‌های ضدزن خود را، ضدکورد و ضدانسان ستم‌دیده و مظلوم را مطرح می‌کنند. این گروه‌ها را می‌توان در دسته‌های مختلفی یافت، هم در این نظام رژیم اسلامی و هم در میان بخش عمده‌ای از گروه‌هایی که وانمود می‌کنند اپوزیسیون و مخالف سیستم حاکم هستند، اما در عین حال آن‌ها نیز خواستار نظامی همانند رژیم اسلامی حاکم بر ایران هستند، با تمام ساختارها و نهادهايش؛ تنها با يك تفاوت، آن هم تغییر چهره‌های قدرت و نام جمهوری اسلامی! به عبارتی دیگر؛ تغییر شکل و حفظ محتوا.

با این حال، جریان دیگری وجود دارد و گرچه چنین برداشت می‌شود که مدافع آزادی و برابری به‌ویژه در مسئله‌ی زنان است، چنانکه گفته می‌شود: «زنان در تمامی جهان قربانی هستند»، و به نظر می‌رسد دفاع از زنان موضوعی فراگیر است و تمامی زنان را دربرمی‌گیرد، اما اغلب اوقات شاهدیم که در دایره و محدوده‌ای معین به‌دور خود می‌چرخد و قادر به توسعه و گسترش خویش نیست. زیرا در عین حال این دایره و محدوده‌ی معین دارای ابعاد فاشیستی پنهانی است که مسائل اساسی کنشگران تحت‌ستم را پنهان ساخته و مسائل زنان را تنها از منظر ستم جنسیتی در نظر می‌گیرد. در حالی که بخش زیادی از زنان گروه‌ها و جریانات تحت‌ستم این نظام فاشیستی ایران، با ستمی مواجه هستند که دارای ابعاد بسیاری است. این تبعیض چندبُعدی (Variety of Discrimination) شاید در آغاز نمایی جنسی و جنسیتی داشته باشد،

1. hooks, bell (2003). Teaching community, a pedagogy of hope. Routledge. New York and London. S.197

اما می‌تواند از پایگاه اقتصادی - اجتماعی (طبقه اجتماعی) و خاستگاه نژادی و فرهنگی نیز نشأت بگیرد و همچنین زمینه‌های دیگری مانند زبان، رنگ پوست، ظاهر جسمانی، سلامتی جسمی و روانی و ... داشته باشد.

این سیاست تقلیل‌دهی تمامی اشکال ستم به ستم جنسیتی، ما را به فکر نخستین تلاش‌ها برای تحقیق در مورد زنان و ستم علیه آن‌ها وامی‌دارد که تنها بر فردستی مرد سفیدپوست در میان ساختارهای استعمارگری و امپریالیستی متمرکز بود. بعدها با گسترش گفتمان در مورد استعمار، دیدگاه‌های فمینیستی نیز به تدریج از سر مجبوریت به این واقعیت اذعان کردند که زنان سفیدپوست هم در ستم علیه انسان رنگین‌پوست (با تمامی نژادهایش) مشارکت داشته‌اند و همچنین در نخستین جنبش‌های آزادی‌خواهی زنان، بخش عظیمی از دستاوردهایشان بر مبنای زن-خانه و در بردگی نگه‌داشتن زنان سیاه‌پوست کسب شده است. این مقوله مبین آن است که در آغاز تنها از دیدگاه زن

سفیدپوست از مطالبات و تلاش‌ها برای آزادی زن و حق یکسان برای زن دفاع شده است، بدین ترتیب بخشی زیادی از زنان نادیده گرفته شده‌اند. از این طریق مسیر تاریخ و خوانش تاریخ را برای تعاملات اجتماعی تحریف ساخته و زنان را از نقش خود به عنوان سوژه‌هایی که قادر به تصمیم‌گیری و عمل هستند، حذف می‌کند. [این نظریه را می‌توان از تحقیقاتی استناد کرد] که بر روی تز «شراکت در جرم» که از سوی کریستینا تورمر-روهر پی‌ریزی شده<sup>۲</sup> و بعدها در زمینه‌های مختلف هم مورد انتقاد قرار گرفته و هم توسعه داده شده است. مارتا ماموزای تز مذکور را در متن استعمارگری بیشتر توسعه داده و نقش زنان را در جوامع کولونیالیستی تشریح می‌کند که چگونه سکوت آن‌ها در برابر جنایات جوامع خودشان علیه جوامع مستعمره، توانسته موضع مردان سفیدپوست (استعمارگر) را تقویت و تثبیت کند.<sup>۳</sup> به دلیل اینکه نمی‌توان ابعاد و شرایط ستم‌ها را به ستم مرد علیه زن تقلیل داد، نمی‌توان ابعاد و حوزه‌ی ستم و تبعیض‌ها را در چارچوب ساخته‌شده‌ی ایران هم، تنها به محدوده‌ی جنسیتی تقلیل داد.

همزمان با اعمال سیاست کتمان دیگر اشکال ستمکاری، هر شخصی متهم به اختلال در اتحاد انقلاب ژینا می‌شود، در حالی که این وحدتی که از آن بحث می‌شود در راستای منافع یک جریان سیاسی است که در حقیقت تفاوتی آن‌چنانی با نظام قبلی ندارد. در اینجا دوباره مسئله‌ی انقلاب ژینا به ارزش‌ها و مطالبات ملت حاکم در ایران، یعنی ملت فارس تقلیل پیدا می‌کند. فرم‌ها و نهادهای سرکوبگر این رژیم، تنها از منظر همان ستم‌هایی که رژیم درحق گروهی معین (فارس) مرتکب می‌شود، تعیین و تعریف می‌شوند. بنابراین انتقادات و فعالیت علیه این حاکمیت تنها از این منظر اطلاع‌رسانی می‌شوند که این رژیم، رژیمی نوتالیتر است. این امکان وجود دارد که از برخی جهات سیاسی به رژیم نوتالیتر مشروعیت نیز داده شود و افراد جامعه هم بخشی از این روند

2. Thürmer-Rohr, Christina (2004). Mittäterschaft von Frauen. Die Komplizenschaft mit der Unterdrückung. In Becker, Ruth/Kortendiek, Beate (Hg.), Handbuch Frauen- und Geschlechterforschung. Wiesbaden. S.85-90.

3. Momozai, Martha (1990). Komplizinnen. Reinbeck bei Hamburg. S. 22.

باشند. اما از منظر دیگر خلق‌ها و جریان‌های تحت‌ستم، این رژیم نه‌تنها سیاستی توتالیتر و سرکوبگرانه اعمال می‌کند، بلکه همراه با آن، وجود این رژیم به‌معنای تداوم سیاست اشغالگری و عدم پذیرش حق حیات و موجودیت این خلق‌ها است. این دلیلی است مبنی بر اینکه بخش زیادی از گروه‌های به‌حاشیه رانده شده، احساس کنند که در میان جریان حاکم و فرادست هیچ جایگاهی ندارند. زیرا با انقلاب از نگاهی تک‌بعدی و یک‌طرفه برخورد و بازتعریف می‌شود. بدین ترتیب بیان و روایت رنج‌ها، مشقات و ستم‌های دیگر، در مسیر نابودی و فراموشی قرار می‌گیرد.

به‌عبارتی دیگر اگر در جغرافیای کنونی ایران، در مرکز، ستم فرمی سیاسی داشته باشد (عدم دمکراسی در انتخاب نمایندگان از سوی مردم)، برای گروه‌هایی که سیاست مرکزی آن‌ها را به‌حاشیه رانده و حیاتی همچون بسر بردن در کمپی نظامی دارند، ستم معانی و اشکال متنوعی دارد. بگذارید بار دیگر از انسان کورد مثالی بیاوریم: اگر برای یک شهروند فارس ساکن تهران، عدم گزینه‌های متکثر در انتخابات سیاسی و حضور سیستم توتالیتر

اسلامی که حیات و بدن افراد را کنترل می‌کند، مسئله‌ی اساسی باشد، برای یک شخص کورد، مسئله‌ی ستم چهره‌های زیادی دارد، همچون اشغال سرزمین، بدن و ذهن؛ و انجام چنین است: دریغ‌کردن حق استقلال ملی و نادیده گرفتن به‌مثابه‌ی انسانی آزاد و برخوردار از خود

اسلامی که حیات و بدن افراد را کنترل می‌کند، مسئله‌ی اساسی باشد، برای یک شخص کورد، مسئله‌ی ستم چهره‌های زیادی دارد، همچون اشغال سرزمین، بدن و ذهن؛ و انجام چنین است: دریغ‌کردن حق استقلال ملی و نادیده گرفتن به‌مثابه‌ی انسانی آزاد و برخوردار از خود

اسلامی که حیات و بدن افراد را کنترل می‌کند، مسئله‌ی اساسی باشد، برای یک شخص کورد، مسئله‌ی ستم چهره‌های زیادی دارد، همچون اشغال سرزمین، بدن و ذهن؛ و انجام چنین است: دریغ‌کردن حق استقلال ملی و نادیده گرفتن به‌مثابه‌ی انسانی آزاد و برخوردار از خود

اسلامی که حیات و بدن افراد را کنترل می‌کند، مسئله‌ی اساسی باشد، برای یک شخص کورد، مسئله‌ی ستم چهره‌های زیادی دارد، همچون اشغال سرزمین، بدن و ذهن؛ و انجام چنین است: دریغ‌کردن حق استقلال ملی و نادیده گرفتن به‌مثابه‌ی انسانی آزاد و برخوردار از خود

مسئله‌ی انسان کورد هم، با معرفی وی به‌عنوان ایرانی و انکار هویت ملی‌اش و تقلیل آن به اتنیک، او را از موقعیت انسانی آزاد با یک مقوله‌ی مستقل، در میان دسته‌بندی ایرانی‌بودن زندانی و روزانه با این خطاب که: « تو ایرانی هستی!» لحظه به لحظه مورد آزار و حمله قرار می‌گیرد.

با استفاده از مقوله‌ی به رسمیت شناختن (Recognition) جودیت باتلر، به رسمیت شناختن، اجازه دادن به خودبودن و بیان خویش است، همچون خود واقعی انسان، نه قراردادن وی در قالب و در میان قواعد و دسته‌بندی‌هایی که افراد در آن جای داده می‌شوند. در رابطه با مسئله‌ی جنسیت، تمامی جنس‌هایی که بخشی از دسته‌بندی تحمیلی زن/مرد نیستند، با اجباری اجتماعی در درون این دو معیار قهری قرار داده می‌شوند. تحت اطلاق نام مرد یا زن با ستمی دیگر مواجه می‌شوند که هویت واقعی‌شان نادیده گرفته شده، فراموش شده و از نظرها پنهان می‌شوند و همچنین با استفاده از کلمات و اصطلاحات این هنجار تحمیلی تعریف و معرفی می‌شوند. این ارزیابی باتلر در رابطه با مسئله‌ی کورد هم از حیث تعریف خویش و اعتراف به موجودیت کورد شاید اهمیت زیادی داشته باشد، آنچنان که کورد از زبان خویش، خود را معرفی و بیان کند. همزمان تعمیم مسئله‌ی ایران و چارچوب ایران همچون فرمی تحمیلی است که کورد تنها در تعریفی پذیرفته می‌شود که خود در آغاز برای وی معین کرده است. این هم به‌معنای انقطاع کورد از ریشه‌هایش و سلب هویت او و هم قرار دادن وی در میان جبر دسته‌بندی تحمیلی و شرایط انقیاد است.<sup>۵</sup> همچنین این نوشتار اشخاص و گروه‌هایی را خطاب قرار می‌دهد که شاید هیچ‌گاه دوست نداشته باشند که از روابط قدرت میان ملت فرادست (به‌مثابه‌ی ملت اشغالگر) و ملت‌های تحت‌ستم و به حاشیه‌رانده شده باخبر شوند. شاید حتی از نوشتن در باب چنین حقیقتی ناراحت شوند که دیرزمانی است در تلاش برای سرکوب و ساکت کردن آن بوده‌اند، حتی تا این حد که توانسته‌اند گروه‌ها و اشخاص تحت‌ستم و به حاشیه‌رانده شده را به این امر محکوم کرده‌اند که این مشکل از شما است که با این نوع از همزیستی راضی نیستید؛ انگار که همه فرصت‌ها و امکانات برای همه‌ی افراد و گروه‌های مختلف به‌گونه‌ای یکسان توزیع شده باشند. حال اگر قدرت حاکم را نقد کنیم که چگونه گروه فرادست، واقعیت‌ها را آشفته و آن‌ها را در راستای منافع خویش منعکس می‌کند، رنج و آزار گروه‌های تحت‌ستم را کم‌ارزش نشان می‌دهد، در عین حال از آفرینش و استراتژی دیگران به نفع خود بهره‌برداری کرده و از این طریق ثمره‌ی رنج و تلاش‌شان را تصاحب می‌کند، در این صورت بدون درنگ و مستقیماً به ما حمله می‌کنند که گویا حال، زمان طرح این مباحث نیست و یا اینکه مشکل از دیدگاه‌های ماست که به‌شیوه‌ای ایدئولوژیک فکر می‌کنیم. در حالی که تبلیغ برای ایدئولوژیک نبودن، ریشه‌ای عمیق در ایدئولوژی فاشیستی دارد و جایگاه انسان را از سطح یک سوژه آزاد سیاسی نزول داده و به یک ابژه غیرسیاسی تبدیل می‌کند، تا بدینگونه انسان به‌مثابه‌ی سوژه‌ای مستقل، از اراده، جسارت و مطالبه محروم شده و همزمان تحت فرمان و گوش به فرمان باشد.

در این انقلاب، از آغاز قیام و تحلیل‌های صورت گرفته برای آن، تاکنون برخی پدیده‌ها بهتر از هر زمانی نمایان شده‌اند؛ و در این میان می‌توان با طرح چند سوال این مسئله روشن شود که چرا مدام کوردها همچون یکی از گروه‌های تحت‌ستم در شرایطی مملو از اختلاف و خشونت قرار داده می‌شوند، در حالی که مسئله‌ی نارضایتی و مخالفت با این رژیم می‌تواند تا حدی وسیع‌تر و فراگیرتر باشد؟ سوال دیگر که به سبب فعالیت در حوزه‌ی جنسیتی و فمینیستی نظرم را بیشتر به خود جلب می‌کند این است که چرا مدام شخص یا گروه قربانی، محصور و بیشتر سرزنش و محکوم می‌شود، در حالی که در روابط قدرت و معادله‌ی میان مفعول (قربانی خشونت) و فاعل (انجام‌دهنده‌ی خشونت)، همیشه احتیاج به مدنظر قراردادن خاصی

5. Posselt, Gerald/ Schönwälder-Kuntze, Tatjana, Seitz, Sergej (Hg.) (2018). Judith Butlers Philosophie des Politischen Kritische Lektüren. transcript Verlag, Bielefeld. S. 301-303

به قربانی وجود دارد. برای روشن‌تر شدن مقصود مثالی را بیان می‌کنم: بنابر بسیاری از داده‌ها و تحقیقات صورت‌گرفته در رابطه با مقوله‌ی آشتی و درگیری، به خشونت همچون کنشی نگریسته می‌شود که بُعدی مردانه دارد. بر اساس ۹۵٪ داده‌های مربوط به جرائم، این مردان هستند که مرتکب خشونت می‌شوند، از همه نوع خشونت تا جرائم ضدزن و کشتن زنان (میزوگینی و فمیساید).<sup>۱</sup> بدون شک مقوله‌ی مذکور به این معنی نیست که تنها جنس مذکر مرتکب خشونت و جرم می‌شود و چنین تلقی کنیم که زنان مرتکب چنین عملی نمی‌شوند، اما ساختارهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نهادهای دولتی شرایطی را فراهم می‌کنند که مردان بتوانند آسانتر مرتکب خشونت شوند. در نمونه‌ی تجاوز جنسی علیه زنان، زنان گرچه قربانی مستقیم این خشونت مردانه هستند، غالباً به این محکوم می‌شوند که احتمالاً خودشان خواهان این مسئله بوده‌اند، زنان خود چنین زمینه‌ای را فراهم کرده باشند و یا اینکه لباس مناسب و کافی بر تن نکرده‌اند. این از آن دسته تحریفات و اتهاماتی است که به دلیل همان ساختار مردسالار موجود در جوامع است که نقش‌ها را برعکس نشان داده و مرتکب خشونت (مرد متجاوز) را همچون قربانی معرفی می‌کند. این در حالی است که می‌بایست از حیث روانی و اجتماعی با قربانی و مصیبت دیده (زن) برخورد خیلی متفاوتی وجود داشته باشد و ترس و وحشت وی از جنس مخالف در نظر گرفته شود. لذا هیچ‌گاه موضع شایسته‌ای نیست که زنی با تجربه‌ی تجاوز جنسی، سرزنش شود که چرا از مردها می‌ترسد. از این نمونه‌ی قابل فهم، وضعیت گروه‌های فرودست بهتر روشن می‌شود که علی‌رغم تجربه ژنوساید، نسل‌کشی، کشتار سیستماتیک، عقب‌نگه‌داشتن اقتصادی، استیلای بر ذهن و زبان و فرهنگشان [و ارتزاق از آنها توسط حاکمیت]، که همچنان هر لحظه در معرض تهدید انواع مختلف خشونت قدرت حاکم قرار می‌گیرند، اما باز هم آن‌ها با عبارات مخربی همچون «تجزیه‌طلب» (جدایی‌خواه، که از دیدگاه سیاست تمامیت ارضی به مثابه‌ی نوعی خرابکاری و ترور دیده می‌شود) نکوهش و محکوم می‌شوند. انگار تمامی ساختارها و نهادهای دیگر این سیستم به‌شیوه‌ای مشروع پایه‌گذاری شده‌اند و مشکل تنها از کورد یا گروه‌های دیگری همچون بلوچ است که جدایی‌خواه هستند.

مثال مذکور ما را با سوالات دیگری از این قبیل مواجه می‌کند که چرا انقلاب ژینا از همان آغاز با سایر اعتراضات گذشته متفاوت بود و چرا با سردادن شعارهایی مانند: «ژن ژیان آزادی» و «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر»، و دیگر مطالبات این انقلاب، پایه‌های نظام به لرزه درآمده و حمایت و پشتیبانی کسب می‌کند؟ این انقلاب از میان مناطق معینی و توسط طبقات معینی سر بلند کرده است و در همین مناطق تشدید و قوت گرفت. طبق آمار و شواهد این انقلاب از کوردستان آغاز شد، زیرا از دیرباز آتش مقاومت و انقلاب کوردها در مقابل با حاکمیت اشغالگر خاموش نشده، و از آنجا به‌خصوص به مناطق دیگری گسترش پیدا می‌کند، که شرایط و ستمی مشابه ستمی که بر کوردها اعمال می‌شود، را تجربه می‌کنند. علاوه بر این، نقطه مشترک، موضوع جنسیت است که تمامی این جنبش‌ها را علی‌رغم ایدئولوژی و مبارزه متفاوت، متحد می‌کند و در مسئله‌ی دیگر اشکال ستم‌ها نیز همراه با خود و همراه با یکدیگر به نقاط اشتراک می‌رسند. به‌عنوان مثال علی‌رغم اختلاف مسئله‌ی سیاسی و ملی بلوچ‌ها با مسئله‌ی ملی کوردها، اما درک و فهم آن‌ها از مسائل جنسیتی و طبقاتی و مبارزه‌ی ضداستعمارگری آن‌ها با حاکمیت اشغالگر، آن همبستگی را ایجاد می‌کند که سبب می‌شود از بلوچستان فریاد اعلام حمایت از کوردستان برآوردند و برعکس.

اما نباید چنین برداشت کنیم که این سطح از گسترش همدلی و همراهی مردم آنچه به آن ایران گفته می‌شود و خارج از ایران، مسئله‌ای راحت و ساده است. در همین کشور آلمان ما شاهدیم که همان

6. Galtung, Johan (1998). *Frieden mit friedlichen Mitteln; Friede und Konflikt, Entwicklung und Kultur*. Leske + Budrich. Opladen. S.83



جریان‌هایی که از طریق همکاری مشترک و ارائه‌ی سلاح و تجهیزات نظامی به رژیم‌های اشغالگر ترکیه و سوریه و حتی ایران، به‌گونه‌ای مستقیم در کشتار سیستماتیک کوردهای شمال کوردستان و روژاوا شرکت می‌کنند، همان جریان‌ها شعار «ژن ژیان آزادی» را جهت حمایت تکرار می‌کنند. در حالی که این شعار متعلق به گریلاهای زنی است که زندگی و جانشان را در راه برساخت جامعه‌ای آزاد و نجات‌یافته از سلطه نظام مردسالار و استعمارگری فدا کرده‌اند. به این دلیل است که به نظر من در گسترش این شعار، ما با مقوله‌ی تصاحب و سرقت فرهنگی (cultural appropriation) مواجه می‌شویم؛ لذا می‌توان از هر دو نگاه مثبت و منفی به این موضوع نگریست. در نگاه مثبت، مهم است که این مبارزه‌ای که از بطن مبارزات کوردها برای برابری و عدالت میان جنسیت‌ها، یکسانی اجتماعی و آزادی فردی و جمعی سرچشمه گرفته در راستای شکل نوینی از همزیستی، گسترش و توسعه پیدا کند، به‌نحوی که هم کورد به‌مثابه‌ی گروهی تحت ستم و هم فرد و گروه‌های تحت‌ستم و به حاشیه‌رانده شده‌ی دیگر را نیز رهایی بخشد.

همزمان تعمیم مسئله‌ی ایران و چارچوب ایران همچون فرمی تحمیلی است که کورد تنها در تعریفی پذیرفته می‌شود که خود در آغاز برای وی معین کرده است. این هم به‌معنای انقطاع کورد از ریشه‌هایش و سلب هویت او و هم قرار دادن وی در میان جبر دست‌بندی تحمیلی و شرایط انقیاد است

اما جنبه‌ی دیگر این تملک و سرقت فرهنگی می‌تواند مشکل‌ساز باشد، به‌ویژه در نوع ایرانی آن. دیدیم که در آغاز این شعار به زبان فارسی ترجمه شده و در بسیاری از کشورهای اروپایی همان ترجمه‌ی فارسی مورد استفاده قرار می‌گیرد (در برخی مواقع به دو زبان مختلف است، اما هیچ اشاره‌ای به ریشه‌ی کوردی آن نمی‌شود) و آن را از ریشه‌ی تاریخی و فرهنگی کوردی جدا می‌کنند. از این طریق است که مسیر خوانش و روایات، اشکال و روش‌های بیان تاریخ و مبارزه‌ی گروه‌های تحت‌ستم کنار زده می‌شود و سپس قدرت حاکم و فرادست، مژده‌ی مبارزه و رنج و مشقات دیگران را تصاحب می‌کند، بدون اینکه به مبارزه‌ی گروه‌های تحت‌ستم معترف شود

و بدون اینکه با سهیم شدن در رنج و زحمات دیگران، آن‌ها را درک و همراهی کنند. حال می‌توان به اهمیت انتقاد سیاه‌پوستان از تصاحب فرهنگی سفیدپوست‌ها پی برد. مثلاً یک سفیدپوست آمریکایی مانند الویس پریسلی از طریق این دزدی فرهنگی و هنری به مقام و شهرت می‌رسد و فرهنگ و موزیک سفیدپوست آمریکایی را غنا می‌بخشد. وی کار و تلاش سیاه‌پوستان کارائیب را از تملک آن‌ها درآورد که در حقیقت هنر آن‌ها، هنر مقاومت و قیام بود علیه حاکمیت و نژادپرستی خود سفیدپوستان.

از این رو، نقد تصاحب فرهنگی، معطوف به عمل تملک شخصی نیست که مرتکب این تصرف (سرقت) می‌شود، بلکه ساختارهای نژادپرستانه جامعه‌ای را شناسایی می‌کند که حاضر نیستند تحت عنوان گروه‌های فرودست و ستمدیده چیزی بر زبان بیاورند و هنری را ارائه کنند؛ برای اینکه نام و تاریخ آن‌ها را به رسمیت نشناسند، فرهنگ، هنر و مبارزات دیگران را ریشه‌کن کرده و آن‌ها را از بستر واقعی خود محو کنند؛ و از سوی دیگر، آن‌ها را به نام خود ثبت و معرفی کنند، زیرا به‌عنوان گروه فرادست، امکانات، شرایط و نهادهای قدرت و نیرو را در اختیار دارند.

صنمونه دیگری از تصرف و تصاحب فرهنگی، موسیقی جاز است که در آغاز فرمی از بیان رادیکال خویش و ابراز ناراضی سیاه‌پوستان و روایت تجربه‌ی نژادپرستی سفیدپوستان علیه آن‌ها بود، اما امروزه سفیدپوستان با سرقت موسیقی جاز، بازتولید آن و تهی‌نمودن

آن از ابعاد سیاسی، تاریخی و ضدنژادپرستی‌اش، کاری کرده‌اند که تنها فرمی کالایی و زیبایی‌شناختی انسان سفیدپوست به خود بگیرد و نسل امروز را از درک و شناخت تجربیات، رنج، مبارزه و انقلابی محروم کند که سیاه‌پوستان صدسال برای آن مبارزه کردند. اگر شعار «ژن ژیان آزادی» در بافت کوردی آن مبین اراده، مبارزه، انقلاب و مقابله با تمامی شکل‌های نژادپرستی، فاشیسم و مردسالاری باشد، تصاحب، ترجمه و حذف روح کوردی آن توسط فرد ایرانی، تنها با هدف تکرار ساکت نمودن و سرکوب دوباره و نادیده گرفتن مبارزه‌ی انسان‌های تحت ستم است و در عین حال تلاشی است جهت تصاحب فرهنگی و سیاسی، استحاله به ظاهر، بازنمایی زیبایی‌شناختی عریان و بهره‌برداری صرف کالایی و ابزاری از آن است. پدیده‌ای که روزانه در خیابان‌های تهران و کشورهای خارجی به وفور دیده می‌شود. حتی در برخی مواقع شاهدیم که ترجمه‌ی فارسی شعار «ژن ژیان آزادی» را با خطی زیبا و مزین می‌نویسند که انگار نوستالوژی‌ای است برای یادآوری شعر کلاسیک فارسی.

مهم است که آگاهی و فهمی شکل بگیرد که قادر باشد به صورتی دوطرفه با روابط قدرت و دوگانگی فرادست و فرودست مقابله کند. بایستی آن هشیاری ایجاد شود که علیه ترس و همگون‌سازی مبارزه کند، زیرا آن ذهنیت فاشیستی که سال‌هاست به اشکال مختلف تغذیه می‌شود، انسان‌ها را در شرایطی قرار می‌دهد که به جای انتخاب تکرر و پذیرش تفاوت‌مندی‌ها، به ایدئولوژی‌ای می‌پیوندند که در آن قبول تنوع و رنگارنگی جرم است و انسان بی‌اراده و گوش به فرمان پرورش می‌دهد. لذا ضرورت دارد که با نگاهی منتقدانه به قرأت و خوانش‌های مختلف و هژمونی قدرت حاکم (فارس) بنگریم که چگونه هژمونی و هویت فارس در فرم‌های قدرت و حاکمیت ریشه دوانیده است. این هژمونی و هویت، در راستای بقای خود و حاکمیت خویش، همیشه نیازمند دیگری تحت ستم و مقهور شده و تحریف حقیقت نزد دیگران است. با الهام‌گرفتن از سامیه نهرز می‌خواهم این روابط دو طرفه را بهتر تشریح کنم: استعمارزدایی بایستی به معنای کار بر روی نظام فکر و نحوه‌ی عمل قدرت حاکم باشد، بایستی از موضع مقابله با نظام هژمونی فکری تداوم پیدا کند؛ لذا استعمارزدایی، فرآیند رهایی فرهنگی و تاریخی مهم و بی‌ترددی است. استعمارزدایی تمامی اشکال و ساختارهای فرادست را بازخواست می‌کند، حال چه از حیث زبان‌شناختی و گفتمانی باشد یا ایدئولوژیک. حتی بیش از این، باید به‌مثابه‌ی عملی در راستای نجات و تطهیر هر دو طرف درک شود، هم طرف استعمار شده و هم طرف استعمارگر.<sup>۷</sup> بایستی به‌منزله‌ی روندی رهایی‌بخش برای هر دو طرف باشد: رهایی از وابستگی به‌ویژه در شرایط استعمارزده‌ها؛ و رهایی از اندیشه‌ی امپریالیستی و نژادپرستانه در بازتولید نمایندگی‌ها و نهادهایی که تا به امروز نیز بر ما تحمیل و با ما همراه می‌کنند، به‌ویژه در وضعیت استعمارگرها. استعمارزدایی زمانی میسر می‌شود که ماهیت فرآیند، همچون روندی زنجیروار درک شود که هر دو طرف را دربر می‌گیرد، هم استعمار شده و هم استعمارگر را. تا زمانی که انسان این سوال را مطرح نکند که در چه نوع و شکلی از تعامل و روابط بسر می‌برند، ممکن نیست درکی کلیت‌مند از ابعاد پیچیدگی‌ها و تنش‌های ناشی از این مشکلات و معضلات صورت بگیرد.

7. zit. nach hooks, bell (1992). Black Looks, Race and Representation. South End Press. Boston, MA. S.1

## منابع

- Cesaire, Aime (2021). *Über den Kolonialismus*. 3 Auflage. Alexander Verlag Berlin.
- Galtung, Johan (1998). *Frieden mit friedlichen Mitteln; Friede und Konflikt, Entwicklung und Kultur*. Leske + Budrich. Opladen.
- hooks, bell (1992). *Black Looks, Race and Representation*. South End Press. Boston, MA.
- hooks, bell (2003). *Teaching community, a pedagogy of hope*. Routledge. New York and London.
- Momozai, Martha (1990). *Komplizinnen*. Reinbeck bei Hamburg.
- Posselt, Gerald/ Schönwälder-Kuntze, Tatjana, Seitz, Sergej (Hg.) (2018). *Judith Butlers Philosophie des Politischen Kritische Lektüren*. transcript Verlag, Bielefeld.
- Thürmer-Rohr, Christina (2004). *Mittäterschaft von Frauen. Die Komplizenschaft mit der Unterdrückung*. In Becker, Ruth/Kortendiek, Beate (Hg.), *Handbuch Frauen- und Geschlechterforschung*. Wiesbaden.

## آناتومی سیاسی بدن زنانه در انقلاب ژینا\*

### آوین روژهلات

#### چکیده

در اکثر خیزش‌های اخیر هرگاه زنان در سپهر به شدت خط‌کشی شده، تفکیک و کنترل شده حضور سیاسی داشته، سعی شده ابتدا به ذیل و تحت منطق و کنش و حتی نقش مردانه کشیده شود تا بعد بتواند دست به کنش‌گری بزند. از این منظر می‌توان گفت درون خود انقلاب ژینا، انقلاب دیگری رخ داده و آن هم حضور زنان به واسطه‌ی زنانگی و تنانگی خود بوده است. برخلاف بسیاری از رخداد‌های پیشین نه تنها تنانگی، تن زن و زنانگی و زن به سایه رانده نشد، بلکه این رخداد مرکزی‌یتی یافته که به واسطه‌ی بدن زن و زن بدن‌مند بیشتر خواسته‌ها، کنش‌ها و همچنین واکنش‌ها و برخوردهای حکومت را می‌توان صورت‌بندی کرد. همواره تصور غالب بر این بوده که شورش، خیزش و انقلاب کنش‌هایی مذکر و مردانه بوده است و بیشتر کتب تاریخ بر مردانگی این کنش در خاورمیانه اذعان دارند، اما در جنبش ژینا، خود انقلاب به مثابه امر مردانه منسوخ و منقلب شد. متفکران چپ و همچنین راست بر زنانه بودن این جنبش صحنه گذاشتند. همین امر موجب شد کسانی به دنبال تشابهات و مترادفات میان انقلاب ژینا و جنبش‌های سال‌های ۱۹۶۸ غرب باشند. جنبش ژینا بنا به تعریفی که آلن بدیو از رخداد-حقیقت می‌دهد در دو سمت هم حقایق پنهانی را آشکار کرد و هم خود دست به تولید حقایقی زد که به ناچار بسیاری از مفصل‌بندی‌ها و تعاریف پیشین را از زن-تن و مرد-حکومت دگرگون کند. ما یکبار برای همیشه به این سوی شکاف آمده‌ایم. این تغییر پارادایمیک که به واسطه‌ی رخداد-جنبش ژینا روی داد موجب گشت که دیگر نتوانیم برای همیشه به آن سوی شکاف بازگردیم. شاید پیامدهای این گسست در نسل‌ها و حتی جغرافیای دیگر نمود عینی بیشتری یابد و هنوز علی‌رغم تولید انبوه محتوا درباره‌ی این جنبش، راه طولانی مانده است تا ابعاد این رویدادها به صورت سلولی و بنیادی درک و صورت‌بندی گردد. اکنون که بدن سیاسی و انقلابی زنانه برای همیشه از کالبد محبوس خود در نقش‌های کلیشه‌ای رها گشته، امکان تعیین و تسخیر دوباره‌ی این تن امکان‌پذیر نیست.

**واژه‌های کلیدی: انقلاب، رخداد، بدن زنانه، بدن‌مندی، تنانگی**

#### بیان مسئله

خیزش بزرگی که در سپتامبر ۲۰۲۳ در ایران و به نام "ژن ژیان آزادی" از کوردستان آغاز شد همان گونه که از نام آغازینش پیداست عمیقا متأثر از جنسیت بوده است. مطالبات، شعارها و خواسته‌ها و دلایل برپایی این جنبش اعتراضی به همان اندازه که نابرابری‌های سیاسی، حقوقی، اقتصادی و اجتماعی و بنیان سیستم قدرت را به چالش کشیده، به همان اندازه هنجارها، پیشینه‌ی مردسالاری، عرف و کلیشه‌های فرهنگی را نیز مورد نقد، تغییر و دستکاری قرار داده است؛ به جای آن‌ها مجموعه‌ای از پراکسیس‌های بدن‌مند، زمان‌مند و مکان‌مند به وجود آورده است. مبارزه و مقاومت در زمینه کنونی خود عمیقا وامدار زنان است و سیاست بدن و آناتومی سیاسی بدن به عنوان عرصه‌ای محوری هم برای کسانی که خواهان تضعیف سوژه‌ی قدرت

\* بخشی از این مقاله در شماره ۳ ویرژنامه "زن، زندگی، آزادی" نقد اقتصاد سیاسی در مقاله‌ای تحت عنوان "ردّ خون و استخوان بر حافظه‌ی جمعی ما" توسط همین نویسنده منتشر شده است

و مخالف هستند و هم برای حوزه‌های اقتدارگرایانه که بار دیگر در راه تثبیت قدرت خود گام برمی‌دارند، بسیار حیاتی است. در رویداد حضور هزاران نفر در خیابان‌ها و در اعتراضات و تظاهرات عمومی جنبش ژینا و زمانی که پی کنش‌های اعتراضی بسیاری از زنان و مردان به خیابان می‌آیند، به‌ویژه در حضور پیشگام زنان و جایی که انبوه جمعیت میادین و خیابان را تسخیر می‌کنند، می‌توان دید که چگونه فضای عمومی موجود توسط کسانی که حق تجمع ندارند، تصرف می‌شود و زندگی آن‌ها در جریان تجمع در معرض خشونت پلیس، دستگیری و مرگ قرار می‌گیرد. حمله به بدن، حمله به خود حق است، زیرا حق دقیقاً همان چیزی است که بدن می‌خواهد در خیابان در عرصه عمومی اعمال کند. بدن‌های معترض زنانه مخالفت خود را با مشروعیت سیاست‌ها و تقسیم‌بندی فضای خصوصی و عمومی از طریق حضور و فیزیک خود و از طریق بدن خود ابراز می‌کنند، اما به دلیل اشغال آن فضا و مقاومت و اصرار در اشغال فضا، چالش مهمی را در شرایط بدن‌مند مطرح می‌کنند، بدین معنا که وقتی بدن از نظر سیاسی اعتراض می‌کند فقط به زبان صوتی یا نوشتاری، با حمل پرچم، پلاکارد و با پوشش رسانه‌ها نیست بلکه همین حضور در نادیده‌ترین مکان‌ها، خود بزرگ‌ترین کنش سیاسی است. برای بنیان‌گذاری تغییرات ساختاری و ایجاد گسست‌های اجتماعی باید بدن نمود یابد. من برای دیگران نمود دارم و آن‌ها برای من نمود دارند، به این معنی که فضایی بین ما اجازه می‌دهد که هر کدام نمود داشته باشیم و اگر سوژه‌ی قدرت اجازه این نمود را ندهد و فضا را قبضه کند، کنش سیاسی این بدن‌ها و تجمیع آن‌ها تبدیل به اعتراض، شورش و انقلاب خواهد شد. ما صرفاً یک پدیده دیداری برای یکدیگر نیستیم - صدای ما هم باید شنیده شود و به هر اندازه این بدن‌ها نادیده گرفته شوند امکان حضور در فضای اعتراضی و همبستگی بیشتری خواهند یافت. به علاوه، چگونگی بودن ما «برای» دیگری- در بدنی که هستیم- نمایان می‌شود و این به گونه‌ای است که تنها خود را نمی‌بینیم بلکه بودن بدن برای همه‌ی ما تبدیل به امری لازم و ضروری می‌شود.

زمانی که سیستم سیاسی می‌خواهد بدن مرا به گونه‌ای بازتعریف کند که من نمی‌توانم برای خودم باشم، و از نظر جامعه‌پذیری من از مالکیت بر وجود خودم محروم می‌شوم و سوژه‌ی قدرت بدن مرا سلاخی، تقبیح یا انکار می‌کند پس من علیه بدن نمادین دولتی قیام می‌کنم. من به نحوی برای دیگران نمود دارم که نمی‌توانم تنها برای خودم باشم و از این طریق، بدن من دیدگاهی ایجاد می‌کند که فقط به من تعلق ندارد بلکه دارای یک رنج تاریخی و یک انکار جمعی متعلق به تمام افراد جامعه است. این نکته‌ی مهمی است زیرا که بدن فقط دیدگاه من را نمایان کند بلکه در واقع بدن در حال ردوبدل کردن دیدگاه‌ها است و این تبادل و ارتباط مهم است. این به وضوح زمانی روی می‌دهد که ما به بدن‌هایی می‌اندیشیم که با هم کنش دارند. هیچ بدنی فضای نمود را ایجاد نمی‌کند، بلکه این کنش، این تمرین اجرایی فقط «بین» بدن‌ها اتفاق می‌افتد، در فضایی که شکاف میان - بدن من و بدن دیگری- را تشکیل می‌دهد. به این ترتیب بدن من وقتی کنش سیاسی انجام می‌دهد به تنهایی عمل نمی‌کند. در واقع، کنش از «بین» بدن‌ها پدید می‌آید. زنانی که در جنبش "ژن ژیان آزادی" دارای عاملیت سیاسی هستند در عین حال دارای بدن سیاسی هستند که از کوردستان به پا می‌خیزد و مالکیت و بازتولید سوژه قدرت بر بدن را مورد چالش قرار می‌دهد. کتاب کار در تاریخ ایرلند از جیمز کانلی این مضامین را گسترده‌تر می‌کند و آن را به تصویر می‌کشد. عناصر ابداع کاملاً آشکار هستند. تاریخی که به بخشی از معرفت یا ایدئولوژی ملت، دولت یا انقلاب تبدیل شد آن خاطره‌ای نیست که اینک در حافظه‌ی جمعی نقش بسته بلکه تصویری است که به دست متصدیان نگاشته، گزینش، ارائه و نهادینه می‌شود. تصاویری که از اعتصابات و وقایع انقلاب در حافظه‌ی سالمندان نقش بسته و با مرگ آنان شاید از میان خواهد رفت، با تصاویر ابداعی توسط قدرت سیاسی تفاوت دارد. هنوز هم مورخان با هر هدفی، آگاهانه یا ناآگاهانه در این فرایند خلق، تکه‌تکه سازی و بازسازی تصاویر گذشته درگیر و به همان اندازه در آن شریکند. این فرایندی است که نه تنها به حوزه مطالعات تخصصی بلکه به قلمرو

عمومی انسان به مثابه یک موجود سیاسی تعلق دارد.

### سنن ابداعی زنان

زنان در جنبش کنونی و در آغاز از کوردستان تا دیگر نقاط ایران با عاملیت و موجودیت سیاسی خود مبارزه دیگری را رقم زدند که نظام‌مند، ساختارمند و بدن‌مند بوده و از دل سنت‌های تاریخی پیشین خود سربرآورده است. سنت ابداعی از نگاه هابزبام به مجموعه سنت‌های ابداعی و نوآورانه‌ای گفته می‌شود که هم اسما بنیان نهاده می‌شود هم اینکه در دوره‌ای مشخص پدید می‌آیند و خود را تحکیم می‌بخشند. این مجموعه اعمال و فعالیت‌ها تحت سیطره‌ی قوانین آشکار یا پنهان حاکم رشد می‌کنند و ارزش‌های خاص خود را نهادینه می‌کنند و هنجارهای خاصی را بیان می‌نهند که به دلیل تکرار و استمرار قدرت می‌یابند. همین فرایند تکرار بیانگر پیوستگی و استمرار با امر گذشته است. انقلاب‌ها و جنبش‌های پیشرو که طبق تعریف خود، در تاریخ گسست ایجاد می‌کنند، گذشته خاص خود را دارند

و دارای سنت‌های ابداعی ویژه هستند و از سویی دیگر خود در گذر زمان عامل انسجام‌بخش به آینده خواهند بود.

انگلس در اولین کلمات در کتاب جنگ دهقانان در آلمان می‌نویسد: "ملت آلمان انقلابیون خود را دارد و همچنین قهرمانان و شهدای خود را که سنن ابداعی خود را تحکیم می‌بخشند و تضمین می‌کنند." با توجه به این گفته‌ها می‌توانیم آن را به ابعاد دیگری از زیست سیاسی و اجتماعی سایر ملل و موقعیت‌ها تعمیم دهیم. بسیاری از روش‌های مبارزه، مقاومت و سازماندهی و مطالبات خلق و شیوه مواجهه سیستم سیاسی با اینگونه فعالیت‌ها دارای پیشینه و همچنین خاستگاهی است که سنت‌های ابداعی خود را در بستر اجتماعی می‌آفریند. جنبش "ژن ژیان آزادی" قهرمانان، قربانیان و شهدای خود را دارد. کسانی که از دل این سنت‌ها آفریده می‌شوند و تکثیر می‌یابند این قابلیت را دارند که به نسل‌های بعد منتقل شوند. در اینجا به صورت مختصر به شماری از انواع بدن‌های سیاسی زنانه در جنبش اخیر می‌پردازیم.

### بدن مبارز

در سال‌های پس از انقلاب ۱۳۵۷ در ایران، زنان کورد نقش پررنگی در سازماندهی اقدامات جمعی سیاسی ایفا کردند. بسیاری از آنان که پیش از آن در صف مبارزه با رژیم پهلوی بودند با تغییر شرایط سیاسی کوردستان و حوادث متناوب در آن جغرافیا به گروه‌های مخالف پیوستند. تجربه شکل‌گیری و در واقع سنت ابداعی مبارزات منسجم و مبارزه در درون شهرها و خارج از آن توسط زنان دارای تاریخ و پیشینه است. در این میان سهم گروه‌ها و تشکل‌های مردمی پررنگ و برجسته است.

در جریان کوچ اعتراضی مردم مریوان در تیرماه ۱۳۵۸ و تنها چند ماه پس از انقلاب سال ۵۷ زنان نقش چشمگیری ایفا کردند. به اعتبار شاهدان، اسناد و تصاویر باقیمانده از این رویداد تاریخی، در کنار حضور فعال زنان مریوانی در اردوگاه "کانیمیران" شماری از زنان از سایر شهرهای کوردستان برای همبستگی با مردم مریوان پیاده به سمت این شهر راهپیمایی

بدن‌های معترض زنانه مخالفت خود را با مشروعیت سیاست‌ها و تقسیم‌بندی فضای خصوصی و عمومی از طریق حضور و فیزیک خود و از طریق بدن خود ابراز می‌کنند، اما به دلیل اشغال آن فضا و مقاومت و اصرار در اشغال فضا، چالش مهمی را در شرایط بدن‌مند مطرح می‌کنند، بدین معنا که وقتی بدن از نظر سیاسی اعتراض می‌کند فقط به زبان صوتی یا نوشتاری، با حمل پرچم، پلاکارد و با پوشش رسانه‌ها نیست بلکه همین حضور در نادیده‌ترین مکان‌ها، خود بزرگ‌ترین کنش سیاسی است

کردند. پلاکاردها، شعارها و گزارش‌های مطبوعات آن زمان نشان می‌دهد که زنان با مطالبات آزادی‌خواهانه و برابری‌خواهانه وارد عرصه‌ی مبارزات سیاسی شده بودند. دستاورد زنان در این دوره گروه‌های سیاسی، تشکل و سازمان‌های علنی زنان تحت عنوان شورای زنان و یا اتحادیه‌ی زنان و تشکیلات زنان (کوری نافرستان) در اغلب شهرهای کوردستان بود. این تشکیلات در ارتباط مداوم و هماهنگی با یکدیگر بودند. هدف آن‌ها بسیج زنان برای رشد آگاهی جامعه، سوادآموزی و ایجاد تشکل زنان در روستاها، حاشیه شهرها، کارگاه‌های قالی‌بافی و... به منظور مبارزه برای احقاق حقوق اجتماعی بود. در ۲۸ مرداد سال ۱۳۵۸ همزمان با فرمان جهاد در کوردستان و سلب آزادی‌های مردم و برچیدن تشکلات دمکراتیک و غیرقانونی کردن فعالیت‌های سازمان و احزاب اپوزیسیون، جنگ و فضای سیاسی در کوردستان وارد ابعاد دیگری شد. زنان با عضویت در گروه‌های مخالف، تحصن، تظاهرات‌های خیابانی و راهپیمایی‌ها بخش بزرگی از مبارزه بودند. برای ردیابی و شناخت ریشه‌های حضور زنان در جنبش "زن ژیان آزادی" و نقش محوری مبارزه آنان باید به تجارب تاریخی شکل‌گیری نهادهای دمکراتیک زنان و مطالبه‌گری و تمام آن هزینه‌های سیاسی رجوع کنیم که به مدت چهار دهه ادامه یافته است. در هنگامه‌ی طرح اجباری شدن حجاب در اسفند ۵۷، واکنش‌های اعتراضی در برخی از شهرهای ایران روی داد و همچنین در سنه، مریوان و کرمانشاه گروه‌های زیادی از زنان به اعتراض پرداختند. همزمان برگزاری مراسم روز جهانی زن هشت مارس به یک درخواست جمعی و شکلی از مبارزات مداوم زنان تبدیل شد که هر سال ادامه یافت. این مطالبات دارای اهمیت، کنش‌های خاص خود را می‌طلبید و زنان با سنت‌های ابداعی تاکتیک‌های مقاومت و مبارزه را پیش بردند. زنان در این فضا و مکان تشکل‌ها و گروه‌های مستقل خود را تاسیس کردند و همزمان با انتقاد به سیستم مردسالاری و مبارزه علیه تبعیض جنسیتی و مطالبات برابری‌خواهانه در میدان مبارزات سیاسی و تغییرات اجتماعی هم حضور داشتند. همچنان که گلرخ قبادی، مهناز متین و ناصر مهاجر در مصاحبه و نوشته‌هایشان بیان می‌کنند کمیته موقت زنان، شورای زنان سنه، اتحادیه زنان مریوان، جامعه زنان مبارز سقز و تاسیس تعدادی از تشکل‌های دیگر بخشی از برنامه‌های عملی زنان برای ایجاد تغییرات بنیادی بود. یکی از مهم‌ترین اسناد مبارزات زنان و مطالبات آن‌ها و شیوه اجرایی‌شان در اساسنامه مترقی و جامعه زنان مبارز سقز ذکر شده است. بخشی از متن این بیانیه به شرح زیر است:

قیام مسلحانه ۲۰ و ۲۱ بهمن ماه اگرچه توانست پیروزی‌هایی نصیب خلق قهرمان ایران نماید ولی به علت عدم سازماندهی مبارزات حق‌طلبانه نتوانست به پیروزی نهایی دست یابد و کلیه‌ی ریشه‌های ارتجاع را برکند و دست امپریالیسم را به کلی از مناسبات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران قطع گرداند. لذا برای خنثی نمودن کلیه‌ی توطئه‌های ارتجاع و تداوم مبارزات و به ثمر رساندن آن تا آزادی کلیه‌ی نیروهای زحمتکش و لغو استثمار فرد از فرد، زنان مبارز سقز تشکل خود را در جمعیتی به نام "زنان مبارز سقز" اعلام می‌دارد، اهداف جامعه عبارتند از: الف. تشکیل جمهوری دموکراتیک خلق بر اساس آزادی کامل جمعیت‌های سیاسی، مذهبی و صنفی برای همه‌ی طبقات و اقشار مردم. آزادی کامل مطبوعات، بیان، تبلیغات، آزادی اعتصابات و تظاهرات، آزادی آموزش نظامی، تشکیل شوراهای کارگری که ناظر بر امر تولید و توزیع کالاهای کارخانه باشند. ب. تشکیل شوراهای دهقانی و نظارت آن بر امر اصلاحات ارضی و تقسیم زمین به نسبت اعضای خانواده دهقانان ج. خودمختاری و حق تعیین سرنوشت برای تمام خلق‌های ایران در چارچوب ایران آزاد و دمکراتیک. د. برابری زنان و مردان در مسائل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و کوشش در راستای ایجاد تشکیلات سراسری زنان؛ ر. مبارزات صنفی جهت تأمین امکانات رفاهی در دوران بارداری و پس از زایمان، ایجاد مهد کودک و نگهداری کودکان زنان شاغل و به خصوص زنان کارگر و زحمتکش... (آیندگان، شنبه ۷ خرداد ۱۳۷۸) بندها و ارکان این اساسنامه چنان پیشرو است که هنوز و پس از گذشت دهه‌ها به قوت خود باقی مانده و دارای قدرت اجرایی است.

به هنگام برگزاری مراسم استقلال یا سه‌به‌خویی کوردستان در ۲۲ ژانویه ۱۹۴۶ که در چندین شماره روزنامه‌ی کوردستان گزارش شده است، ۲۳ تن از شخصیت‌های اصلی جمهوری مهاباد حاضرین را مورد خطاب قرار دادند. از شانزده نفری که سخنرانی کردند دو نفر از آنان زن بودند. سخنرانان زن که از معلمان مدرسه‌ی دخترانه بودند، استقلال کوردستان را گرمی داشتند و بر ضرورت شرکت فعال زنان در مبارزه تأکید کردند. خدیجه مجدی یکی از معلمان گفت: "اینک خواهران عزیز بیابید بسوی برادران عزیزمان بنگریم و دستهایمان را بدست همدیگر دهیم زیرا من می‌بینم که مام میهن چشم انتظار است تا دخترانش دست به اقدام و آموزش بدهند تا ما نیز به برادران عزیزمان برسیم؛ امروز دنیا نیازمند آن است که دختران و پسران همچون خواهران و برادران برای آزادی مام مهین به یکدیگر پیوندند. این خط سیاسی که پیشتر در نشریات «کومه‌له‌ی ژ. ک.» به وضوح بیان شده بود، مکرراً در سخنرانی‌های مردان و زنان، در روزنامه‌ها و در اشعار بیان می‌شد. حدود دو هفته‌ی بعد معلمین مدارس دخترانه برای ابراز شادمانی از استقلال و معرفی رهبر کوردستان یک گردهمایی ترتیب دادند. طبق گزارش روزنامه‌ی کوردستان که پس از تشکیل حزب زنان منتشر گردید، تعداد زیادی از زنان عضو حزب دمکرات کوردستان و مردم از همه‌ی طبقات و اقشار در این مراسم شرکت کردند. سخنرانان در این تجمع تاریخی بیان کردند که ما بنایست همواره از همسرانمان انتظار داشته باشیم به ما پول، لباس و طلا بدهند. خانم‌های عزیز، با نگر داشت دخترانتان در چارچوبیاری خانه آن‌ها را بدیخت نکنید؛ آنان را به مدرسه بفرستید تا همانند زنان، بی‌سواد نشوند تا بدین ترتیب بتوانند از حقوق ملی خود دفاع کنند و بخصوص اینکه زنان کورد بتوانند در همان موقعیتی قرار گیرند که زنان متمدن خارجی.

سخنران‌های بعدی، اشاره می‌کنند که ما زنان می‌بایست چندین بار آزادیمان را جشن می‌گرفتیم بطوری که تمام دنیا بدانند که زنان کوردستان آزادی را بیش از مردان دوست می‌دارند و از زنان انتقاد می‌کنند که چرا خود را در مقامی پائین‌تر از مردان می‌دانند. آنان زنان را به خوشحالی از سقوط دیکتاتوری شاه فرامی‌خوانند تا از فرستادن دخترانشان به مدرسه دریغ نکنند جایی که به زبان مادری خودشان به آنان آموزش داده می‌شود. سپس شرکت‌کنندگان به حزب دموکرات کمک مالی می‌کنند. روزنامه اسامی ۴۱ زن را که به حزب پول و طلا داده‌اند ذکر کرده است. در واقع قدم نهادن زنان به عرصه‌های مختلف مبارزه، عاملیت، مقاومت و حضور در تشکلهای مختلف از دهه‌ها قبل آغاز شده بود. در جنبش ژینا شاهد تشکیل حلقه‌های بزرگ اعتراضی بودیم که در شهرهای مختلف به شکل انسجام یافته توسط زنان تشکیل شده و صف مقدم اعتراضات خیابانی را تشکیل داد. آنچه از نخستین جرقه‌های جنبش "ژن ژیان آزادی" تاکنون ادامه یافته حاوی درس‌های مهمی است که نیاز به بررسی‌های فراوان دارد.

استان کوردستان یکی از امنیتی‌ترین استان‌های ایران است و هر کنش و سازماندهی در این نقطه جغرافیایی ریشه‌های عمیقی دارد. در جنبش "ژن ژیان آزادی" به وضوح و به شکلی پررنگ شاهد بودیم که حضور زنان از همان ابتدا در گورستان آچی سقز و برداشت روسری‌ها از سر و آغاز سردادن شعارهای سیاسی بازتولید تصاویر و پراکسیس سیاسی است که دارای پیشینه‌ی تاریخی است. مبارزاتی که در آن زنان پیشگام هستند توان سازماندهی و بسیج بسیار بالایی دارد و این پتانسیل در کوردستان نتیجه‌ی سال‌ها فعالیت جمعی و کنش‌گری میدانی مردم است. جامعه‌ی مدنی شرق کوردستان یکی از قوی‌ترین جوامع مدنی در خاورمیانه بوده است که با جنبش ژینا در سطح بین‌المللی سوالات و افق جدیدی را در مفهوم کنشگری، مبارزه، مقاومت به وجود آورد. سال‌هاست که که قوی‌تری و کارترین جنبش‌های اجتماعی در کوردستان فعالیت مستمر و عینی دارند. جامعه‌ی کوردستان قوی‌ترین جنبش معلمین، قوی‌ترین جنبش زنان، قوی‌ترین جنبش محیط زیست، قوی‌ترین جنبش نه به اعدام و ... را طی سال‌های گذشته در ایران ایجاد و سازماندهی کرده است. در این میان سهم کنشگری و مبارزه زنان بسیار کلیدی است. چندین نسل از زنان در کنار هم به



تقویت بنیان‌های کنش جمعی پرداخته‌اند و سنت‌های ابداعی خود را گسترش داده‌اند. سنت‌هایی که بخشی از آن را در تشکیل اتحادیه دموکراتیک زنان کوردستان در ۱۵ مارس سال ۱۹۴۶ توسط مینا قاضی در مهاباد شاهد بودیم. اتحادیه‌ای که دارای هیات مدیره بود حق عضویت در آن پرداخت می‌شد و برای سوادآموزی زنان در محله‌های شهر معلم استخدام شده بود. بسیاری تنها امروز کوردستان و مقاومت و میدان‌داری اکنون زنان کوردها را می‌بینند؛ اما نمی‌دانند که این سازماندهی و کار جمعی نتیجه‌ی جنبش‌هایی است که سال‌هاست در کوردستان شکل گرفته و با پرداخت هزینه‌های گزاف پابرجا مانده است.

### بدن تراژیک-شهید

پدران و مادران بسیاری در باکور یا شمال کوردستان بازمانده و بقایای زیست و وجود و بودن فرزندانشان را در جعبه یا کفنی حاوی مقادیری استخوان تحویل می‌گیرند و با

یک صورت حساب شامل نگهداری جسد و یا تحویل بسته می‌شوند تصاویری که از اعتصابات و وقایع که باید پرداخت کنند. آن‌ها پرداخت می‌کنند و با بسته‌ی کفن انقلاب در حافظه‌ی سالمندان نقش بازمی‌گردند و بدن عزیزشان را به خاک می‌سپارند. مصادره کردن بدن بی‌جان و محاصره کردن تن و نظم بخشیدن به اجساد بخشی از مکانیسم سرکوب است. پس از هفت سال استخوان‌های "هاکان ارسلان" مبارز کورد در کیسه‌ای به پدرش تحویل داده می‌شود و او این استخوان‌ها را پس می‌گیرد و همراه با خانواده و بستگان و هم‌زمان به خاک می‌سپارد. این استخوان‌ها در حافظه‌ی جمعی نقش می‌بندد. همچنان که عمل سربازان مسلح اردوغان زمانی که بدن خونین "بارین کوبانی" را محاصره می‌کنند و لباس‌هایش را از هم می‌درند و اعضای بدن این زن گریلا را مثله می‌کنند. عمل شنیعی که خشم و انزجار عمومی به دنبال داشت یا در لحظه‌ای که بدن زن مبارز "چیچک" را زنده اسیر و مردان، بدن این زن را در محاصره با شکنجه و تجاوز تحقیر کرده و رو به دوربین می‌خندند. می‌دانیم این بدن زنانه تحقیر شده نیست، بلکه رهاشده و والا است.

در بازخوانی تجارب اشتراکی خانواده‌های سیاسی کلید واژه‌های مهمی وجود دارد که هنوز ناگفته باقی مانده است. در واقع Shared Experiences خانواده‌های بسیاری شبیه به هم و هنوز بدون مخاطب مانده است. خانواده‌هایی که بارها درخواست پاسخ‌گویی از سوژه قدرت داشته و یا دادخواهی کرده‌اند و این مطالبه‌ی آن‌ها بدون پاسخ مانده است. خانواده‌هایی که در دهه‌ی شصت در میان فضای تاریک و روشن سیاسی اجتماعی در سحرگاه‌ها و در زمستان‌های یخبندان یا تابستان‌های با گرمای کشنده با طی کردن مسافت طولانی از روستاها و شهرهای مختلف به در زندان‌های مرکزی مرکز استان‌ها و یا تهران می‌رسیدند، در انتظار شنیدن خبر یا ملاقات با فرزند، برادر، خواهر، پدر، مادر و یا همسر خود بودند و بارها نگرانی خسته و عصبی به جای هرگونه پاسخ، ساک کوچکی، نایلون سیاهی، کارتن کوچک و یا پاکتی مچاله را به آن‌ها تحویل داده است. ساک را باز می‌کردند؛ آخرین لباس‌ها و گاهی یک نامه و گردن‌بندی ساخته شده از هسته‌های خرما، پارچه‌هایی گلدوزی شده از نخ‌هایی با رنگ‌هایی محدود با یک نوشته یا قلبی

کوچک در گوشه‌ی پائین. این‌ها بازمانده‌های یک حیات گرفته شده یک اعدامی سیاسی دهه‌ی شصت بوده است.

"س. ک" خواهر یکی از اعدامی‌های دهه شصت کوردستان روایت می‌کند: "ساعت شش صبح رسیدیم. در زندان مرکزی سنه از شب قبل از بانه حرکت کردیم اما ماشین بارها در جاده‌ی برفی و راه بندان ماند و خراب شد و عاقبت رسیدیم. قرار بود برادرم را ملاقات کنیم اما نگاهیان مرتب بر سر مادرم فریاد می‌زد که مادر جان پسرت این‌جا نیست. ما همچنان آنجا ماندیم نزدیک ظهر بود که بار دیگر در را باز کردند و ما داخل شدیم. از شوق دیدار برادرم انگار از خون و شادمانی در دم منفجر شده بود. جان گرفتیم و با پدر و مادر پیرمان جلو رفتیم. آنچه با خود بردیم جوراب‌های وصله شده برادرم بود با تسبیح ساخته شده از زورق‌های سیگار زندان و یک دفتر کوچک. اعدام شده بود. تمام."

کالد بی‌جان روایت نمی‌کند از ساعت‌های بازجویی و شکنجه، شکنجه‌ی دختران و زنان ما، از مساحت انفرادی و فضای زندان، از ساعات بی‌خواخوری یا حمام کردن با برف، از نوع اتهام و از دفاع بدون وکیل، از چراغ چرکین روشن بر بالای میز بازجویی که همزمان میز شکنجه و اعترافات اجباری هم بوده است، از قدرت بدن متلاشی در ساعت‌های تب و خون و جنون و شکنجه، از صدای ممتد تیرباران در تمام شب‌ها و روزها و از آنچه بر "زیباترین مردگان ما" و "جوانانی که حتی صورت عشق را نبوسیده‌اند" در تمام آن سال‌ها رفت. بدن تراژیک روایت نمی‌کند از آخرین ساعات شب زمانی که به دختران مبارز در

انفرادی‌ها تجاوز می‌کردند مبادا که "هر دختر باکره‌ای که اعدام شده به بهشت می‌رود" مصداق یابد و تجاوز به مثابه شکنجه هرگز جرم‌انگاری و روایت نشد زیرا که بدن تبدیل شده به جسد و میت، فاقد حیات است و نمی‌تواند روایتگر باشد؛ زیرا آن بدن‌ها به سرقت رفتند، شبانه دفن شدند و با تمام داغ‌ها و سوختگی و آثار کابل و پوتین و شلاق و وسایل الکترونیکی و مکانیکی به‌جا مانده از قرون وسطی با معده‌های خالی اما مغزهایی پر و سرشار، با قلبی پهنده و با سرود و ترانه‌ای به‌جا مانده در قفل دندان و زبان به زیر خاک رفتند. آن کسی که بازمانده می‌تواند شاهد -روایتگر باشد و شهادت دهد که "او" این زن این ضمیر مبهم وجود داشته است و پیش از رفتن به زندان-بازداشتگاه "حی" بوده است. انباشت روایت‌های

زنان با عضویت در گروه‌های مخالف، تحصن، تظاهرات‌های خیابانی و راهپیمایی‌ها بخش بزرگی از مبارزه بودند. برای ردیابی و شناخت ریشه‌های حضور زنان در جنبش "ژن ژیان آزادی" و نقش محوری مبارزه آنان باید به تجارب تاریخی شکل‌گیری نهادهای دمکراتیک زنان و مطالبه‌گری و تمام آن هزینه‌های سیاسی رجوع کنیم که به مدت چهار دهه ادامه یافته است

ناشنیده، ناگفته، سانسور و دفن شده در این دهه چنان زیاد است که هر نشانه‌ای هر تصویری و هر نامی می‌تواند انبوهی از وقایع را به یاد بیاورد. هر احضار روایتی نیز شاهد و بازمانده‌ای دارد که آخرین ساعات و روزها را به یاد بیاورد. هر بدن شکنجه شده‌ای هر بدن تراژیکی اگر تحت تاثیر گفته‌ی بنیامین در تزهایی درباره‌ی تاریخ باشیم، می‌توانیم اشاره کنیم برای رهایی اکنون باید که گذشته را رها کنیم. این گذشته هرگز رها نشده زیر که بدن تراژیک- بدن سیاسی رها نشده است. مصادیق جرم‌انگاری روایت نشده و این تروماهای جمعی هرگز مداوا و درمان نشدند. رنج تمام آن رخدادها بدل به یک ترومای بدن‌مند تاریخی گشته و تروماتیزه شده است. این روایات از بدن‌مندی مبارزه و بدن‌مندی زنانه و شاهد‌های حقیقی هرگز احضار نشده‌اند و سوگ برای همیشه حل نشده مانده و تا مرگ ژینا به مثابه یک یک سمبل

و نشانه و رنج تروماتیک امتداد می‌یابد. سوگ ناتمام خانواده‌های سیاسی دهه‌ی شصت با انباشت روایت در کوردستان می‌تواند منجر به همذات‌پنداری با کالبد بی‌جان ژینا امینی شود به همین دلیل است که مرگ تراژیک منتشر شده‌ی او، تبدیل به یک نماد می‌شود. بدن‌مندی اعتراض و بدن‌مندی تفاوت و مبارزه و بدن‌مندی تراژیک، بازپس‌گیری بدن ژینا و تدفین او در زادگاهش سمبلی از بازپس‌گیری بدن، کالبد فرودستی است که می‌خواهد در برابر فرادستان خود را تدفین و مویه کند و به خاک بسپارد. خانواده‌های کشته‌های دفن شده در تمام آن سال‌ها خواهان اجرای مناسک سوگ بر بدن مبارز خود بوده‌اند و این مناسک از آن‌ها دریغ شده است، خواهان گریستن و سوگواری بر بدن همخون خود بوده‌اند که بی‌پاسخ مانده و آن‌ها هنوز پس از دهه‌ها در مدار سوگ ناتمام خود مانده‌اند. محل تدفین رامین حسین‌پناهی زندانی اعدامی هنوز از مادر پیرش مخفی مانده و او تمامی خاک کوردستان را دربرگیرنده‌ی تن فرزندش می‌داند و زمانی که بر سر مزار ژینا-مهسا امینی می‌رود دست بر سنگ مزار بدن ژینا می‌کشد و می‌گرید. جامعه‌ی تروماتیک کوردستان در تمام این سال‌ها خواهان بازپس‌گیری مفقودشدگان، کشته‌شدگان و اجساد بی‌نام دختران و زنان و مردان خود بوده و حتی کسانی که خانواده‌ای نداشتند. زمانی که بدن تراژیک ژینا به قبرستان آچی سفر می‌رسد، این رسیدن و این وصل‌شدگی به زادگاه، در واقع پایان سفر کالبد است از مرکزیت تهران به کوردستان پیرامونی که خود تبدیل به مرکز می‌شود. بدن زمان‌مند و مکان‌مندی که انبوه خلق توانستند از قدرت سرکوبگر بازپس بگیرند و دیگر بی‌نشان دفن نمی‌شود و بدون انجام مناسک سوگ دفن نشده و اکنون این تن زنانه زایش یک خیزش را رقم می‌زند. اتفاقی که در قبرستان آچی روی داد در واقع یک خاکسپاری نمادین بود، یک بازپس‌گیری بدن زنانه و به مثابه یک نماد و دال غالب بازپس‌گیری کشته‌شدگان بی‌نشان دیگری است که در این سوگواری بدون بدن مانده بودند. شمال ژینا/مهسا امینی بازپس‌گیری بدن‌های تراژیک دهه شصت، هفتاد، هشتاد و دهه نود و تمامی کشته‌شدگان این سال‌ها و ماه‌ها و روزها بوده و احضار عمومی تمامی ارواحی که در میان پرونده‌های بازداشتگاه‌ها و زندان‌ها سرگردان بوده‌اند. آرام گرفتن و به حساب آمدن بدن‌های مفقود شده و نابود شده‌ای است که پیش از این سیستم قدرت انضباطی با تمامی اجزا و ارکانش آن‌ها را پنهان کرده بود.

### بدن قربانی

هنگام سخن از بدن قربانی، از قتل ناموسی سخن می‌گوییم و زمانی که از قتل ناموسی صحبت می‌کنیم باید از پیراهن غرق در خون سارینا و تن کبود و نحیف هوزان، از بدن سرگل که مثله شده بود، از گلوله‌هایی که جمجمه‌ی وفا را متلاشی کرده بود، از سر جدا شده از تن زعفران و از پاهای شکسته و همزمان طناب دور گردن لیلا و تمام زنانی حرف بزئیم که قاتلان‌شان هم اکنون در میان ما زندگی می‌کنند. به صف نان می‌روند و سر کار هستند و شاید هم منتظر یک احضاریه دادگاه که یادآوری کند خواهر، همسر و یا دخترشان را کشته‌اند... بدن زن قربانی در جامعه شرق کوردستان یک شاهد زنده است بر نابرابری حقوقی و فرهنگی و حرفی میان زنان و مردان. افزایش خشونت علیه زنان که قتل‌های ناموسی و خودکشی‌های اجباری یکی از مصادیق آن است و مختص به کوردستان یا ایران نیست، اما با وجود سنت‌های ابداعی مبارزه زنان و حضور آنان در "چیا" (کوهستان) و مبارزات و مقاومت شهری این سوال مطرح می‌گردد که چرا کوردستان دارای بالاترین آمار قتل‌های ناموسی است؟ ما با وجود همزیستی فرد سرزنش‌گر، خشونت‌گر و سرکوب‌گر در کنار قربانی، شاهد روند افزایشی این خشونت‌ها در کوردستان هستیم. قتل ناموسی و آنچه به نام honor killing شناخته می‌شود و در مباحث حقوق بشر، سازمان ملل و دیگر مباحث حقوقی و اجتماعی نیز جای دارد، خود ذیل یک مجموعه بزرگ‌تر به نام femicide یا کشتار زنان قرار می‌گیرد. قتلی که در آن، مقتول یک زن است و محور آن بر مبنای جنسیت قرار می‌گیرد و با عوامل مختلفی ارتباط دارد. در واقع هر زمان

که از قتل ناموسی صحبت می‌کنیم، می‌بایست به ارتباط معنادار و درهم تنیده چند شاخص مهم از جمله تداوم و اثرگذاری فرهنگ و سنت مردسالاری در کنار وجود قوانین نابرابر در حیات حقوقی، زیست سیاسی، توسعه نیافتگی کوردستان و فقر مالی، شاخص بالای فلاکت، فقدان قوانین حمایتی، ضعف نهادهای مدنی و انجمن‌های حامی حقوق زنان، عدم وجود عدالت جنسیتی و بسیاری از موارد دیگر و همچنین به نظریه‌ی اینترسکشنالتی توجه کنیم. نظریه‌ای که موقعیت زن و قربانی زن را در تقاطع یا کانون‌های ستم مربوط به ساختار جامعه توضیح می‌دهد. ماده‌های قانونی بسیاری وجود دارد که زن را در تملک مرد قرار می‌دهد و در صورت وقوع قتل توسط پدر/برادر یا همسر او را از قصاص مبرا می‌کند و همچنین برادر و همسر قاتل را هم مشمول تخفیف مجازات می‌کند، ماده‌ی ۶۳۰ و همچنین تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۹۵، ماده‌ی ۲۲۰، ماده‌ی ۲۲۶، ماده‌ی ۲۲ و دیگر ماده‌های قانونی که زن را "مهدورالدم" می‌داند یا برای قاتل مرد مجازات متناسب با جرم را در نظر نگرفته است. ماده‌هایی که اشاره شد و تبصره‌های دیگر راه برای گریز قانونی قاتل، فرار و عدم مجازات مرتکبین قتل ناموسی باز می‌گذارد و همچنین راه را بر انواع داورى اخلاقى در مورد مقتول می‌گشاید و همین تعبیر "ناموس" که به دنبال کلمه‌ی قتل می‌آید قسمتی از قبیح جنایت را در فضای عمومی و حلقه‌های ارتباطی مقتول می‌شويد و از بین می‌برد. موقعیت پس از قتل مهم است، بعد از قتل ناموسی با وجود بدن مقتول که زن است، حق خون‌خواهی و شکایت آنچنانی برای مادر و بستگان زن وجود ندارد و

تتمثال ژینا/مهسا امینی بازپس‌گیری بدن‌های تراژیک دهه شصت، هفتاد، هشتاد و دهه نود و تمامی کشته‌شدگان این سال‌ها و ماه‌ها و روزها بوده و احضار عمومی تمامی ارواحی که در میان پرونده‌های بازداشتگاه‌ها و زندان‌ها سرگردان بوده‌اند. آرام گرفتن و به حساب آمدن بدن‌های مفقود شده و نابودشده‌ای است که پیش از این سیستم قدرت انضباطی با تمامی اجزا و ارکانش آن‌ها را پنهان کرده بود

بعد از وقوع جرم هیچ سازوکاری برای جبران خسارات به مادر یا فرزند زن یا بستگان مقتول اجرا نخواهد شد و عدالت ترمیمی در کار نیست. در واقع هیچ تناسبی میان شدت جرم و دایره تاثیرگذاری با مجازات و عدالت ترمیمی وجود ندارد. همچنین در خصوص "خشونت نمادین" باید اشاره کرد هر خبر و اطلاع‌رسانی درباره‌ی کشته شدن زنان به اضطراب، ناامنی و عدم اطمینان به خون‌خواهی زنان در جامعه دامن می‌زند و زنان تصور می‌کنند هر کنش آن‌ها مورد داورى و مجازات قرار می‌گیرد و از لحاظ روحی و روانی آزار می‌بینند. با توجه به انسان به مثابه مدرکی بدن‌مند و بدن به مثابه پدیده‌ای فرهنگی-اجتماعی؛ مفاهیم بدن فرهنگی، ریخت و سلوک بدنی، بدن مقدس و ناپاک، آبژه-بدن، آبژه-بدن و سوژه-بدن در گفتمان‌های مختلف، طرح و ارزش‌گذاری شده است. زن در قتل‌های ناموسی به مثابه یک بدن ناپاک به بیرون از دایره‌ی خانواده-جامعه پرتاب می‌شود همان‌گونه که نظریه‌ی آلوده‌انگاری ژولیا کریستوا به رابطه‌ی سوژه و امر آلوده/ طردشده می‌پردازد. آلوده‌انگاری و فرایند واپس زدن امری است که سوژه آن را آلوده می‌داند و با این تمهید در پی آن است تا از حریم سوپزکتیویته‌ی خود دفاع کند، سوپزکتیویته‌ای که در برون‌ریزی‌ها و برون‌افکنی‌های زبانی آن را آفریده است. از آنجا که امر آلوده همیشه به نوعی وجود دارد، کشمکش سوژه و آلودگی نیز همیشه برقرار است. در تقابل با بدن قهرمان، بدن تراژیک و بدن مبارز، بدن زنانه قربانی در جامعه مورد طرد قرار می‌گیرد زیرا که ناپاک شمرده می‌شود. اعمال رژیم‌های انضباطی برای تثبیت اقتدار نهاد قدرت چه مرد و چه

سیستم سیاسی باشد بدن را در فرم ابره‌های مطابق با قواعد بیرونی شکل می‌دهند. کوردستان در سال‌های اخیر همواره یکی از استان‌های داخل ایران بوده که آمار بالای قتل‌های ناموسی و خودکشی زنان را داشته است. سنن ابداعی زنان و تاریخ مبارزه و مقاومت آن‌ها بر حضور و بدن‌مندی آن‌ها تاکید داشته است اما در کنترل و حذف این مرزبندی پاک-ناپاک و پرتاب بدن زنانه به خارج از دایره مفاهیم تعریف شده مردسالاری به طور کامل موفق نبوده است. ساختار سیاسی حاکم بازدارندگی‌های خود را فقط به صورت مستقیم اعمال نمی‌کند، بلکه از خلال هنجارها و ساختارهای هویتی‌ای که در روندی تاریخی شکل می‌دهد، آن‌چه را که مطلوب خود و دیدنی و گفتنی است، هنجارمند می‌کند. اگر نمود داشته باشیم، باید دیده شویم، یعنی بدن ما باید دیده شود و بدن باید وارد میدان بینایی و شنیداری شود. در تمام این سال‌ها ما با تقسیم‌بندی تن زنانه و تن مردانه مواجه بوده‌ایم. بدن مردانه بدون کنترل و هراس و مجازات در ملاءعام ظاهر می‌شود تا حرف بزند و کنش‌ورزی کند، عاملیت باید و قاعده و قانون تعیین کند و بدنی دیگر که فرودست گشته، زنانه، بیگانه و خاموش و نادیده شده عموماً به فضای خصوصی و پیشاسیاسی تنزل داده می‌شود. این بدن اخیر به عنوان پیش‌شرطی برای نمود عمل می‌کند. بنابراین در ساختاری پنهان می‌شود که قابل کنترل باشد و حذف فیزیکی و قتل او را هم ممکن می‌سازد، زیرا که او را آلوده می‌پندارد. پس راندن بدن زنانه به سپهر خصوصی، امکان سلب زندگی را به فرادست می‌دهد.

در رخداد ژینا و حضور هزاران زن با عاملیت زنانه ما با اعتراض به تمام این ستم‌ها بر بدن زنانه روبرو شدیم. رخدادی که با مرگ ژینا به دلیل تخطی از قواعد کنترل‌گر و مرزبندی تن زنانه آغاز شد با شعار "ژن ژیان آزادی" شعله‌ور شد و امر عینی را به میدان مبارزه آورد. زنانی که در خیابان‌ها به نشانه‌ی اعتراض و از دل خیزش به پا خواستند کنشگرانی بودند که به حذف، آلوده‌انگاری، کشتار، کنترل بدنی، واپس‌رانی و نادیده‌انگاری زنانه معترض بودند. خشونت نمادینی که با هر قتل ناموسی و هر خودکشی زنانه در جامعه تکثیر می‌شد چنان فضای رعب و وحشتی ایجاد کرده بود که جز با این خیزش درهم شکسته نمی‌شد. مرگ نمادین ژینا حامل نام تمام قربانیان زن بوده که بقا و زندگی آن‌ها توسط قواعد کنترل‌گر سرکوب شد و از بین رفت. بسیاری از تظاهرات‌ها و راه‌های مقاومت عظیمی که در ماه‌های گذشته دیده‌ایم، فضایی از نمود را توسط زنان و به واسطه زنان به وجود آوردند و فضای عمومی را که از پیش تحت کنترل سیستم قدرت بود به چالش کشیدند. رابطه میان نمایش عمومی قدرت هنجارهای حاکم در فضای عمومی و سپهر خصوصی را برای همیشه قطع کردند. شناخت شکل‌گیری حوزه‌های مقاومت در برابر قدرت یاری‌رسان ما برای فهم درهم‌تنیدگی پیچیده بخش‌های مختلف همین قدرت است. به همان صورت که فوکو معتقد بود هیچ قدرت یا اقتداری نمی‌توان یافت که در برابر خود مقاومت نیافریند و در برابر هر قدرتی حوزه کاملی از پاسخ‌ها، واکنش‌ها و تدابیر ممکن وجود دارد و تنش و ناپایداری را در بطن قدرت به وجود خواهد آورد. مقاومت زنانه و حضور و تسخیر در میدان و خیابان همان تقابل غیرقابل تقلیل است که مرد-حکومت دیگر نمی‌تواند آن را قبضه کند و پاک‌انگاری و تعریف بدون واسطه تن زنانه و زدودن کلمه ناموس از مرزبندی‌های تثبیت شده است. بدن‌های حاضر در سپهر عمومی در خیزش اخیر نماینده تمام صداهای خاموش شده و بدن‌های کشته شده‌ای هستند که توسط ارکان مختلف قدرت محو شدند و در عوض، رخداد ژینا تنانگی مولد و کنشگری را زنده کرد که پیش از آن بارها سرکوب شده بود. بازگشت امر سرکوب شده این بار در هیاتی باشکوه و به تمامی زنانه.

منابع

- کریگان، کیت. (۱۳۹۵). جامعه شناسی بدن: نظریه‌های مدرن، پست مدرن و پسااخترگرایانه. ترجمه محسن ناصری راد، تهران: نقش و نگار
- لوپروتون، دیوید. (۱۳۹۶). جامعه شناسی بدن. ترجمه ناصر فکوهی، تهران: ثالث

- Mojab ,Shahzad. "Women of Anon-State Nation :The Kurds(Kurdish Studies Series, Volume 3)",Mazda Pub,2001

- Tohidī, Nayereh. "The Women's Movement and Feminism in Iran: Revisiting a Glocal Perspective," In

- Women's Movements in the Global Era, 2nd Edition, Edited by Amrita Basu, 397-442. Boulder: WestviewPress, 2017

## مشارکت زنان در جنبش‌های اجتماعی

### پیمان ولی

برگردان از کوردی به فارسی: آکادمی ژئولوژی

برای مشاهده‌ی نقش زنان در تاریخ مبارزات شرق کوردستان، باید نگاهی تاریخی به موجودیت کوردها به طور عام و در شرق کوردستان و ایران به طور خاص داشت. نقطه‌ی مشترک مبارزات زنان و خلق‌های ایران بر سر موجودیت است. به عنوان خلق کورد مهم است که خود را چگونه از نظر سیاسی، اجتماعی و تاریخی تعریف کنیم. همانطور که عبدالله اوجالان می‌گوید: "بایستی گمشده را در جایی جستجو کرد که آن را از دست داده‌ایم." بنابراین جستجوی حقیقت کورد از راه درست ما را به یافتن موجودیت گمشده سوق می‌دهد. این روش فراتر از تضاد میان هستی و نیستی، رسیدن به رهایی و آزادی ذهنی است. و این یکی از نقاط تمایز روش‌های حقیقت‌جویی اوجالان با سایر اندیشمندان است. از این منظر که در تاریخ نخستین بار است که واقعیت خلق کورد و آگاهی ملی با شیوه‌ای صحیح تعریف گشته و رویکرد وی تنها به گروهی از روشنفکران، آگاهان و با یک حزب نبوده است. مردم و ملت عظمت و حقیقت واقعیت کورد است و خود مردم واقعیت این ذهنیت را آشکار می‌کنند. لذا این ذهنیت نیاز به تجسم و تبلور دارد. واقعیت تجسم یافته به حقیقت تبدیل می‌شود و قابل مشاهده می‌گردد. امروز واقعیت خلق کورد، موجودیت کورد را آشکار می‌کند. از دیدگاه اوجالان واقعیات اجتماعی را نمی‌توان مستقل از تاریخ مورد ارزیابی قرار داد. به عبارتی لحظه در تاریخ نهان است. بنابراین رجوع به تعاریف و تاریخ، به ویژه شناخت موضوع ناسیونالیسم برای کوردها مهم است. تعریف موجودیت با تعاریفی که تاکنون صورت گرفته، ممکن نیست.

اوجالان با آنالیز وضعیت جامعه‌ی کوردستان، شخصیت و خانواده در آن به این نتیجه می‌رسد که استعمارگری بزرگ در اذهان انسان‌ها ایجاد شده است. ذهنیت ملی‌گرایی از آغاز قرن نوزدهم در خاورمیانه ظهور می‌کند. ترک‌های جوان در سال ۱۹۰۸ جهت محدود کردن حاکمیت عثمانی کودتا کرده و در نهایت هدف آنان بر مسند قدرت نشستن بود. این کودتا بیشتر محصول یک حس میهن‌دوستانه بوده است. مبارزات رهایی‌بخش ملی در میان ترک‌ها و عرب‌ها در حال گسترش است. همه می‌دانیم که درک ناسیونالیسم در خاورمیانه به ویژه در میان دول ترک، عرب و فارس‌ها این است که خود را برتر از سایر خلق‌ها (کوردها و ارمنی‌ها و ...) می‌دانند و آنان را انکار و نابود کرده و سیاست آنان همواره نسل‌کشی فرهنگی و فیزیکی این خلق‌ها بوده است. هر دولتی در آغاز بر اساس دفاع از حقوق ملت‌ها در مقابل اشغالگری و استعمار ایجاد شده است. به عنوان مثال مصطفی کمال در آغاز تاسیس جمهوریت به کوردها قول خودمختاری و به رسمیت شناختن برخی حقوق داده بود، لذا برنامه‌ها و وقایعی که در اقلیم کوردستان روی داد، موجب کشتار در موصل و کرکوک گردید و به کشتار کوردها در این مناطق اجازه داد. کوردستان بر سر میز ابرقدرت‌ها تقسیم و تجزیه می‌شد. دیگر ناسیونالیسم قدرت‌های حاکم بیشتر نمایان می‌شد. از سوی دیگر افکار سوسیالیسم نیز در حال گسترش بود.

از دیگر سو موج سوسیالیسم با تأثیرات نیرومند در حال ظهور بود. این روند در سال ۱۹۳۰ در ایران نیز به سرعت تأثیرگذار می‌شود. اگرچه قدرت‌های جهانی با طرح "کمر بند سبز" سعی در تضعیف آن در

خاورمیانه بودند، اما علی‌رغم آن این روند تا به امروز پابرجاست. هر چند با نفوذ جنبش سوسیالیستی، نفوذ ناسیونالیسم کم‌رنگ‌تر شده باشد اما هنوز هم می‌توان آثار آن را در جای جای دنیا مشاهده نمود. در آن سال‌ها در سراسر کوردستان قیام‌هایی علیه ظلم و استبداد حاکمیت‌های وقت صورت گرفت. در شرق کوردستان قیام اسماعیل آغای شکاک معروف به سمکو در سال ۱۹۲۰ و تاسیس جمهوری مهاباد در تاریخ دوم بهمن ۱۳۲۴ شمسی مصادف با ۲۲ ژانویه ۱۹۴۶ بود و در سایر بخش‌های کوردستان نیز چنین قیام‌هایی صورت گرفت.

ایران از نظر اتنیک و فرهنگی به عنوان موزاییکی از تنوعات تعریف می‌گردد. حاکمیت ایران همواره این تنوعات را نه فرصتی برای ایجاد یک جامعه‌ی متکثر بلکه تهدیدی قلمداد کرده و بدین گونه موجودیت خلق‌های ایران را انکار نموده است. از دیگر سو سرمایه‌داری همانند یک ایدئولوژی رسمی در همه جا نهادینه گشت که پیامدهای مخربی به همراه داشته است. به درازای تاریخ مردم ایران با وجود سرکوب و مداخلات دولت، همواره دوش به دوش یکدیگر ایستاده و جنبه‌های اخلاقی و سیاسی خود را حفظ کرده‌اند. به خصوص خلق کرد از دیرباز برای آزادی و موجودیت خود در برابر حاکمیت فرادست ایران مبارزه کرده‌اند. هم‌زمان با شکل‌گیری سیستم دولت-ملت در سده‌ی ۱۹ و نهادینه شدن آن، این واقعیت آشکار گشته که با استدلالات سرمایه-داری نمی‌توان از موجودیت خلق کرد محافظت کرد.

تجزیه‌ی کوردستان، سیاست‌های همگون‌سازی و قتل‌عام کوردها محصول سازش و برنامه‌های دولت-ملت‌های فارس، ترک و عرب است. قیام‌های صورت گرفته در کوردستان اگرچه در ابتدا در راستای موجودیت ملی گام برداشته‌اند اما به مرور زمان به ابزار قدرت‌های دیگر تبدیل شدند. با ظهور جنبش آزادی کوردستان و پیشرفت مبارزه در کنار خوانشی جامعه‌شناختی و تاریخی از مسئله‌ی کورد، اوجالان در کنار این مسائل به تحلیل موضوع زن و خانواده در کوردستان هم می‌پردازد و زنان را به عنوان نخستین ملت تحت استعمار تعریف می‌کند. بدون شک زنان نیز واقعیت موجودیت خود را و اینکه در کجا و چگونه خواهند یافت، در درون این حلقه تعریف خواهند کرد. این مبارزات به سایر بخش‌های کوردستان تسری یافت و بر روی همه زنان تاثیرگذار بود. فرهنگ مقاومت و مبارزه‌ی زنان شرق کوردستان نیز بخشی از این چارچوب است. اگرچه تاریخ این مبارزات نوشته نشده اما فریاد امروز زنان، فریاد تاریخی واقعی است که سال‌ها پنهان مانده است. شناخت و احترام به تاریخ مبارزات راه ما را روشن نموده و نقشه‌راه مبارزات را تعیین می‌کند.

برای شناخت مبارزات زنان شرق کوردستان بایستی به سیاست‌های قدرت‌های وقت نیز آگاه باشیم که زنان ایران و شرق کوردستان در چه شرایط و تحت چه نوع ذهنیتی مبارزه کرده و با چه موانع و مسائلی روبه‌رو بوده‌اند و هنوز هم سختی‌های بسیاری وجود دارد. در نظر گرفتن نقش زنان در سازمان و احزاب سیاسی شرق کوردستان مستقل از تاریخ مبارزاتی زنان ایران، رویکرد تاریخی صحیحی نخواهد بود. زیرا مبارزات خلق‌ها علیه هر نوع اشغالگری بر یکدیگر تاثیرگذار بوده و الهام‌بخش همدیگر بوده‌اند و این یک

هر چند برای نخستین بار زنان پیشمرگه در متن مبارزات قرار می‌گیرند لذا به دلیل نوع دیدگاه جامعه نسبت به زنان، تغییرات جدی رخ می‌دهد و باعث می‌شود ذهنیت مردانه بر مبارزه سایه افکند. به عبارت دیگر مبارزه‌ی ذهنیتی به عنوان مبارزه‌ی ضروری و اجتناب‌ناپذیر دیده می‌شود و بستری که زنان بتوانند "خودبودن" خود را احساس کند، وجود ندارد



واقعیت انکارناپذیر است. در جبهه‌ی مبارزه و در برابر فرهنگ مردسالاری نیز زنان در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و با وجود تفاوت‌های بسیار و درد مشترک در تعامل با یکدیگر بوده‌اند.

اگر وضعیت زنان را به طور خلاصه در دوران رضاشاه پهلوی مورد ارزیابی قرار دهیم در آن زمان به دلیل دوران شکل‌گیری دولت-ملت‌ها در خاورمیانه، رقابت در مدرنیزاسیون در کشورهای شرقی در جریان بود. رضاشاه پهلوی با سفر به ترکیه تحت تاثیر مصطفی کمال و اوضاع ترکیه قرار می‌گیرد. در این راستا اقداماتی انجام می‌دهد. یکی از این اقدامات کشف حجاب و حق تحصیل برای زنان بود. به زنان اجازه‌ی حضور در تمامی عرصه‌ها به جز سیاست داده شد. در جامعه‌ی ایران زنان به تدریج در جامعه ظاهر شدند. برخلاف میل یافت اجتماعی آن زمان، زنان وارد عرصه‌ی جامعه شدند. این پروژه‌ها در واقع پروژه‌های انگلیس بود. تحت نام تغییر و حقوق زنان در تلاش برای نهادینه کردن سیستم و سیاست‌های خود در ایران بودند.

برای شناخت مبارزات زنان شرق کوردستان بایستی به سیاست‌های قدرت‌های وقت نیز آگاه باشیم که زنان ایران و شرق کوردستان در چه شرایط و تحت چه نوع ذهنیتی مبارزه کرده و با چه موانع و مسائلی روبه‌رو بوده‌اند و هنوز هم سختی‌های بسیاری وجود دارد. در نظر گرفتن نقش زنان در سازمان و احزاب سیاسی شرق کوردستان مستقل از تاریخ مبارزاتی زنان ایران، رویکرد تاریخی صحیحی نخواهد بود

آن‌ها با اعطای برخی حقوق به زنان تلاش می‌کردند مبارزات رادیکال زنان را کم‌رنگ کنند و از سوی دیگر موجب شکاف میان آنان می‌شدند. زنان در دو سوی متفاوت قرار گرفتند. زنان حامی شاه و زنان سنت‌گرای ایرانی. آن دوران برای اوج‌گیری مبارزات زنان بستر مناسبی بود اما این فرصت به دلیل عدم مبارزات، دانش کافی و نبود پیشاهنگان آن از دست رفت.

محمدرضا پهلوی تلاش نمود به اصلاحات پدرش ادامه دهد. ۲۱ سال بعد، او این اصلاحات را با نام انقلاب سفید آغاز می‌کند. در آن زمان به زنان حق رای و ورود به مجلس داده می‌شود. این حقوق در آن دوره بسیار مهم بود و زنان تلاش بسیاری نمودند از این فرصت‌ها بهره‌گیرند. لذا همانطور که پیشتر بدان اشاره شد نبود تجربه و دانش کافی باعث شد این وضعیت تنها جنبه‌ای نمادین یافته و ضعیف باقی ماند.

در مجموع در سازماندهی مبارزات زنان گام‌های بلندی برداشته شد. می‌توان به چند نمونه از آن اشاره کرد. تشکیل انجمن‌های صنفی زنان، سازمان زنان ایران و تصویب قانون حمایت خانواده در ۱۳۵۴ بخشی از این موارد است. با ارتقای مبارزات رهایی‌بخش ملی در پایان سده‌ی نوزدهم و آغاز سده‌ی بیستم، ایران هم از این وضعیت متأثر گشته و در ۱۳۱۳ حزب کمونیست ایران تاسیس می‌شود. بعدها با تاسیس حزب توده در سال ۱۳۲۰، سازمان زنان در درون تشکیل می‌شود. حزب توده در راستای روشنگری وضعیت زنان در جامعه‌ی ایران و تغییر قوانین به منظور رفع نابرابری در برابر رژیم مبارزه کرد. در زمینه‌ی شکستن قالب‌های اجتماعی که موجب ستم بر زنان در خانه و جامعه می‌گردد، تلاش‌های بسیاری صورت گرفت. اما با گذشت زمان از اهداف اصلی خود دور گشته و با رویکردی لیبرالی و بورژوازی عمل کردند.

### وضعیت زنان در دوران پس از انقلاب اسلامی

با به قدرت رسیدن حاکمیت دینی و استقرار قوانین اسلامی، فشارها بر زنان شدت یافت و به دنبال آن با قوانین ضدزن همچون حجاب اجباری دشمنی خود را با زنان آشکار کردند.

از دید این ایدئولوژی و ذهنیت زنان، منحرف و تحریک کننده مردان، بدون اراده و کم عقل هستند که فاقد توانایی مدیریت هستند. این زن‌ستیزی به تدریج زنان را به کنج خانه‌ها راند و آنان را از همه‌ی عرصه‌های زندگی حذف کرد. در اندک مدت ۵ شهردار زن، ۲۲ نماینده‌ی مجلس، ۳۳۰ عضو شورای مناطق و هزاران زن دانشگاهی، دیپلمات، هنرمند، کارمندهای دولتی و فرهنگی از شغل خود برکنار شدند. علی‌رغم این اقدامات حکومتی، زنان هرگز این قانون را آنگونه که رژیم در تلاش برای تحمیل آن را به جا نیاورده و این موضوع به یکی از چالش‌های اصلی میان حاکمیت و زنان مبدل شد.

زنان شرق کوردستان هم با آغاز مبارزات به صورت تاسیس حزب و سازمان به شکلی فعال در آن حضور داشته‌اند. جغرافیای خاورمیانه از این نظر دارای پیشینه‌ای کهن است و می‌توان سنتی هزاران ساله از مقاومت زنان مشاهده نمود. بدون تردید سطح مبارزات اجتماعی به میزان درک و شناخت جامعه از زنان بستگی دارد. مبارزات زنان در ایران با تشکیل شوراهای وارد مرحله‌ی فعالی می‌شود. این تجربیات برای دستاوردهای زنان بسیار مفید بوده است. با تأثیر انقلاب مشروطیت حضور زنان و فعالیت‌های آنان در ایران ماندگار می‌شود و در علم‌آموزی و روشنگری پیشرفت‌هایی حاصل می‌شود. نخستین آن، تاسیس مدارس نسوان بود. نخستین مدرسه در شرق کوردستان در سال ۱۲۷۵ در شهر سنه تاسیس شده است. در ۱۲۴۹ در مهاباد، در ۱۳۰۵ در مریوان، در بانه در ۱۳۰۳ و در ۱۳۱۵ مدرسه مختلط و مدارس ویژه‌ی دختران افتتاح شد. در شرق کوردستان زنان نخستین بار به عنوان معلم مشغول به کار شدند. همزمان با تاسیس جمهوری مهاباد در ۱۹۴۶، زنان وارد فعالیت‌های سیاسی شدند. این سطح مشارکت با تاسیس انجمن Jiyanevey کوردستان در سال ۱۹۴۶ بیشتر شد. در ۸ مارس همان سال همایشی برای زنان روشنفکر توسط مینا قاضی برگزار شد. این فعالیت زنان تحت نام اتحادیه‌ی زنان دمکرات کوردستان آغاز می‌شود. اگرچه عمر جمهوری مهاباد ۱۱ ماه است اما در وضعیت زنان تغییرات بسیاری صورت گرفت.

اما تعدادی از زنانی که در این فعالیت‌ها جای داشتند، توسط مردان جهت‌دهی می‌شدند و حتی برای تمامی اعضا اینگونه بود. به عبارتی زنان دارای سازمانی مستقل و ویژه نبودند. در آن دوران بسیاری تحمل حضور زنان در میادین و احزاب را نداشتند. با اعلام سازمان چریک‌های فدایی در ایران، زنان، معلمان و دانشجویان را به مبارزه و خیزش سوق داد. اگرچه در شرق کوردستان مبارزاتی وجود دارد اما جنبش‌های زنان با ذهنیت ارتجاعی تحت نام اسلام مواجه شده‌اند. آن‌ها مانع از حضور زنان در جنبش‌های چپ بودند. با این وجود، زنان بدون ترس به مبارزه‌ی خود ادامه دادند و بدین ترتیب تلاش‌های سازماندهی زنان با قدرت بیشتری آغاز شد.

کومله و اتحادیه‌ی دهقانی که درون آن فعالیت می‌کرد در ۱۷ اسفند ۱۳۵۷ تاسیس می‌شود. این اتحادیه حامی دهقانان و حقوق آنان است. دومین کنفرانس کومله در سال ۵۸ برگزار می‌شود و کاک فواد مصطفی سلطانی به طور مستقیم مسئولیت آن را بر عهده می‌گیرد. این اتحادیه در اغلب شهرها از جمله مریوان، بوکان، مهاباد و شنو تشکیل شده است. گروهی متشکل از ۱۲ نفر که شامل دهقانان و روشنفکران در بهار ۵۸ مسلح گشته و به تبلیغات برای سازماندهی می‌پردازند. در مورد مشارکت زنان، در اغلب شهرهای شرق کوردستان انجمن‌های زنان تاسیس می‌شود. به تدریج کمیته‌های زنان در درون کومله به نام (کۆمیه‌ته‌ی ژنانی کۆمه‌له) تشکیل شده و آغاز به کار می‌کند. اکثریت زنان کمیته از شهرهای سنه و مریوان بودند. ملک مصطفی سلطانی، ناهید محمدی و طلعت خالدی در سازماندهی مریوان، گلرخ قبادی، نسرین زکریایی، شهین وطن‌دوست، فهیمه قطبی، منیره محبوبی و پروین نودینیان نیز از تشکلهای سنه هستند. جمیله رحیمی در تشکلهای دانشجویان و کارگری در مهاباد در راستای سازماندهی زنان تلاش می‌نمود. فعالیت‌های سازماندهی در میان زنان خانه‌دار، معلمان، کارمندان و ... در تمامی محلات و مناطق صورت می‌گرفت. علی‌رغم فعالیت‌های تاثیرگذار و نیرومند زنان به دلیل حاکمیت ذهنیت مردانه‌ی کمیته‌ی مرکزی اغلب مانع از فعالیت‌های آنان

می‌شد. این کمیته سال‌ها به فعالیت‌های خود ادامه داد لذا به دلیل اشغال شهرها این فعالیت‌ها پس از مدتی متوقف می‌شود.

عدم شفافیت در استراتژی حزب موجب ازهم‌پاشیدگی داخلی گشته و جنگ‌های برادرکشی میان کومله و دموکرات مانع هدایت پتانسیل‌های جامعه، به ویژه زنان و جوانان شد. در آن روند، موضع جنبش در مقابل حاکمیت مشخص و شفاف نیست. به عبارت دیگری وحدت روی ایده‌ها و آنالیزی بر وضعیت موجود وجود ندارد و ایده‌ها و راهبردهای موجود نیز فردی است. دو ایده بیش از همه برجسته می‌شوند؛ نخست، تصور اینکه جامعه‌ی ایران استعماری و فئودالی است. دوم، تصویری مبنی بر اینکه سیستم حاکم سرمایه‌داری بوده و با تسلط طبقه‌ی کارگر، گام‌های انقلابی برداشته خواهد شد. لذا این دو ایده به شیوه‌ای ژرف مورد تحلیل و تحقیق قرار می‌گیرد و بیشتر به صورت کلی در مورد آن بحث می‌شود. به عبارت دیگر اگرچه با اندیشه‌ی سوسیالیسم ظهور کرد و اکثریت جامعه را

دربرگرفت، لذا به تدریج آسیمله و به حاشیه رانده می‌شود. به عبارت دیگر این وضعیت باعث تغییراتی در جنبش دموکراسی از نظر روانی، سیاسی، اجتماعی و نظامی در جامعه می‌شود.

فلسفه‌ی "ژن ژیان آزادی" به سرعت همه‌ی ایران و حتی دنیا را فراگرفت.

این همان واقعیتی است که اگر ایده‌ای مبتنی بر امر اجتماعی و اراده‌ای آزاد باشد، اهمیت و راه خود را نزد مردم می‌یابد. در این جنبش تاریخ‌ساز هر کس نماینده و رهبر خود است

به تدریج درگیری بر سر قدرت آغاز می‌شود و موجب چندپارگی در آن می‌شود. این چندپارگی بر روی مبارزات زنان نیز تأثیر می‌گذارد. هر چند برای نخستین بار زنان پیشمرگه در متن مبارزات قرار می‌گیرند لذا به دلیل نوع دیدگاه جامعه نسبت به زنان، تغییرات جدی رخ می‌دهد و باعث می‌شود ذهنیت مردانه بر مبارزه سایه افکند. به عبارت دیگر مبارزه‌ی ذهنیتی به عنوان مبارزه‌ی ضروری و اجتناب‌ناپذیر دیده می‌شود و بستری که زنان بتوانند "خودبودن" خود را احساس کند، وجود ندارد. عدم گذر از عقلانیت دولتی، جنسیت‌گرا و سلطه‌جو موجب گشت توانایی ارائه‌ی آلترناتیوی داشته باشند. در این مورد می‌توان گفت یکی از تفاوت‌های عبدالله اوجالان در این مورد است. از دید وی مسائل اجتماعی بدون حل مسئله‌ی زنان نمی‌تواند چاره‌یابی گردد.

اوجالان نه تنها در گفته بلکه در عمل نیز نشان داد که آزادی جامعه در گرو آزادی زنان امکان‌پذیر است. مبارزاتی که وی پیشاهنگی آن را نمود اثبات نمود که آزادی زنان بایستی در متن همه‌ی مبارزات قرار گیرد و اولویت آن باشد. به همین دلیل وی جسارت بر زبان راندن گفتمان "گسست دائمی" را از خود نشان داد و تئوری "کشتن مرد مسلط" را ارائه نمود. نتایج این اندیشه و تئوری‌ها این است که با ذهنیت فرادست نمی‌توان با زنان رفاقت درستی نمود و بدین ترتیب به شیوه‌ای عمیق ذهنیت فرادستی مرد و بردگی زن را مورد آنالیز قرار داد. وی مبارزه‌ی ایدئولوژیک، سیاسی و روانی در مقابل جنسیت‌گرایی و تبعیض جنسی انجام داد. اوجالان می‌گوید با مردانگی مسلط دشمنی دارد و اینچنین خودسازی را ابتدا از شخصیت خود آغاز و سپس در شخصیت کادرها و همچنین در جامعه را آغاز می‌کند.

عبدالله اوجالان با نقد رویکرد علوم اجتماعی با مرکزیت اروپا جهت حل مسائل اجتماعی در پی راه‌های چاره‌یابی و آلترناتیو بود. وی، پیوند دوباره‌ی میان لحظه و تاریخ، فرد و جامعه و طبیعت و انسان را که گسست عمیقی در آن ایجاد گشته بود، را برقرار می‌کند.

نه تنها تز و آنتی‌تز تاریخ، حیات، هستی و نظام موجود را بلکه سنتز آن را نیز ایجاد نمود. وی سیستم دولت-ملت را نپذیرفت و در مقابل آن ملت دمکراتیک بر مبنای پارادایم دمکراسی-اکولوژی و آزادی زن را به عنوان نظامی کمونال در برابر ذهنیت سرمایه‌داری با ایدئولوژی لیبرالیسم که جامعه را قربانی فرد می‌کند را ارائه نمود. بدون تردید بر پایه‌ی این اندیشه، زنان نگاه متفاوتی به زندگی خواهند داشت و موجودیت، اراده و اعتماد به نفس خود را بازخواهند یافت. اوجالان به زنان توصیه می‌کند تنها متعلق به خود و نه دیگران باشند. به این ترتیب وی گسست بزرگ را ابتدا در ذهن آغاز می‌کند. با "تئوری گسست" تلاش نمود زنان از هر نظر توانمند گردند. این گسست موجب اراده‌مندی زنان و تکیه بر نیروی خود است که به دنبال آن می‌تواند بجنگد و در فعالیت‌های سیاسی ابراز وجود نماید و در زندگی هم نقش پیشگام ایفا نماید. مبارزات اوجالان در این مورد کم‌نظیر است و موجب دیده شدن زنان در همه‌ی عرصه‌های زندگی گشت. وی زن آزاد را به عنوان زیباترین زن توصیف می‌کند و با برقراری پیوند میان آزادی و معیارهای اخلاقی در استتیک (زیبایی‌شناسی) و اتیک (اخلاق‌مداری) ادغام نمود. از دیدگاه اوجالان بدون وجود معیارهای اخلاقی نمی‌توان سیاست‌ورزی نمود. بنابراین وی بر اساس آموزش و خودسازی، زنان را به سوی خودسازماندهی سوق داد. وی، اندیشه‌ی خود را اینگونه اجتماعی نمود و روحیه‌ی آزادی را تجسم بخشید. بر مبنای این اندیشه در طول سال‌ها و با توجه به پیشرفت مبارزات زنان ایدئولوژی‌رهایی زن، حزب زنان و نظام ریاست مشترک را پیشنهاد کرد. وی، زنان را به عرصه‌های مبارزه و فضاهای آن بازگرداند و این به پایه‌ی فلسفه‌ی "ژن ژیان آزادی" مبدل گشت.

آن‌ها با اعطای برخی حقوق به زنان تلاش می‌کردند مبارزات رادیکال زنان را کمرنگ کنند و از سوی دیگر موجب شکاف میان آنان می‌شدند. زنان در دو سوی متفاوت قرار گرفتند. زنان حامی شاه و زنان سنت‌گرای ایرانی. آن دوران برای اوج‌گیری مبارزات زنان بستر مناسبی بود اما این فرصت به دلیل عدم مبارزات، دانش کافی و نبود پیشاهنگان آن از دست رفت

مبارزات جنبش آزادی کوردستان هر چند از شمال (باکور) کوردستان آغاز گشت اما به سرعت همه‌ی بخش‌های کوردستان را تحت تاثیر قرار داد و به سوی مبارزه سوق داد. گرچه اوجالان با این تز که "کوردستان مستعمره" است، آغاز نمود، لذا این جنبش هر روز توسعه یافت و از مرزهای کوردستان فراتر رفت. هنگام توطئه‌ی بین‌المللی علیه عبدالله اوجالان در ۱۵ فوریه ۱۹۹۹ موضع مردم شرق کوردستان بزرگ‌ترین پاسخ به قدرت‌های توطئه‌گر بود. آشکار است که اندیشه‌ی اوجالان مرزهای ساختگی که کوردستان را تجزیه و اشغال کرده را بی‌معنا ساخته است. از آن زمان واژه‌هایی همچون کوردستان در گفتمان سیاسی، احزاب و نهادهای دمکراتیک وجود یافت و هنوز هم وجود دارد. جامعه‌ی شرق کوردستان به تدریج بر مبنای افکار اوجالان سازماندهی شد. در شرق کوردستان در چند سال گذشته سازماندهی ویژه‌ی زنان پررنگ‌تر شده و به مبارزات آزادی جان بخشیده و جهت‌دهی نمودند. زیرا موجودیت خود و واقعیت‌های اجتماعی را در جنبش آزادی می‌دیدند. از سوی دیگر مقاومت‌های تاریخی که در زندان‌ها آمد (دیاربکر) زیسته شد، فلسفه‌ی مقاومت را در زندان اوین زنده و برجسته‌تر نمود. این فرهنگ در نمود شخصیت‌هایی همچون شیرین علم‌هولی و زینب جلالیان متبلور شد. این ایستادگی و عدم تسلیمیت الهام‌بخش بود و بر جامعه‌ی کوردستان تاثیرگذار بود. زیلان پیوله (لطیفه سلامت) یکی از زنان مبارز است که به نماد مبارزه مبدل شد و هم اکنون هزاران زیلان راه او را ادامه می‌دهند. در روزآوای کوردستان و با آزادسازی کوبانی شور بزرگی در میان

جوانان و زنان شرق کوردستان آفرید و روحیه‌ی ملی کوردها بیش از هر زمان دیگری قوی‌تر گشت. احساسات نیرومند میهن‌دوستی، عشق به آزادی و جستجوی آن موجب آشنایی با افکار عبدالله اوجالان شد. در نتیجه‌ی قتل ژینا امینی دختر جوان کورد در سقز، جرقه‌ی خیزش‌های مردمی به تدریج شعله‌ورتر گشت که مبتنی بر مبارزات و قیام‌های پیشین است.

فلسفه‌ی "ژن ژیان آزادی" به سرعت همه‌ی ایران و حتی دنیا را فراگرفت. این همان واقعیتی است که اگر ایده‌ای مبتنی بر امر اجتماعی و اراده‌ای آزاد باشد، اهمیت و راه خود را نزد مردم می‌یابد. در این جنبش تاریخ‌ساز هر کس نماینده و رهبر خود است. اما بسیاری از جریان‌های لیبرال در ایران در تلاش برای مصادره‌ی این جنبش و یا تحریف آن هستند. اما آگاهی مردم و واقعیاتی که هم اکنون در متن مبارزات زیسته می‌شود مانع از این بازی‌ها گشت. زیرا مردم ایران تجارب بسیاری در مبارزه و انقلاب دارند و تنها خواسته‌ی آنان آزادی و دموکراسی است. سیستم سلطنتی تکرار ستم‌های گذشته خواهد بود و پاسخگوی نیازهای مردم نیست. بدون انقلاب فرهنگی، اجتماعی و ذهنیتی و به رسمیت شناختن همه‌ی تنوعات نمی‌توان به نتیجه‌ی مطلوب رسید. اراده و ایمانی که زنان کسب کردند و فرو ریختن ترس جامعه و ارزش‌هایی که در آرامگاه‌های شهدای این جنبش ایجاد شد، لازم حفظ شود. حفظ و توسعه‌ی دستاوردهای این جنبش رسالت همه‌ی اقشار جامعه است.

«پیروزی از آن ماست، مقاومت زندگی ست»

حکایت زندگی کویستان داودی

گردآوری: نجیبه قره‌داغی

مجله‌ی ژنولوژی با انتشار داستان زندگی کویستان داودی، این زن مقاومت‌گر در تلاش بوده امید و اعتقاد به آخرین کلماتش را بیشتر و پررنگ‌تر کند. متن سخنان کویستان داودی که در یکی از پنل‌های ژنولوژی در سال ۲۰۱۶ شرکت کرده بود را برای خوانندگان ارائه خواهیم داد تا دنیای احساسات و افکار کویستان را بهتر بشناسیم و مبارزات او را ارج نهیم و آن را در تاریخ نانوشت‌های زنان ثبت نماییم.



زندگی و آلام، چالش‌ها و مبارزه را با هم زیستن، احساس کردن و این احساس را به آگاهی متحول کردن و برای تغییر یک واقعیت نابرابرانه و سرکوبگر مسئولیت بر عهده گرفتن و پیشاهنگی نمودن فرایندی است که دیالکتیک شکل‌گیری انسان را اثبات می‌کند. نخستین سرکوب و فشار منجر به نخستین واکنشی می‌گردد که هرگز فراموش نخواهد شد. نخستین واکنش از همان گام ابتدایی زیبا، صحیح و میل رسیدن به حقیقت حیاتی زیباست. این اشتیاق است که افراد را صرف‌نظر از سن و سال به سوی جوانی‌ای سرشار از انرژی سوق می‌دهد. بدین ترتیب سختی‌ها، موانع، شکنجه و تمامی دشواری‌ها در مقابل چشم انسان به سرابی تبدیل شده و در شوق رسیدن به هدف ذوب می‌گردد. دوران زندگی کویستان داودی از جوانی همواره اینگونه بوده است. داستان زندگی او حکایت همه‌ی زنانی است که حاضر به ماندن در حاشیه‌ی تاریخ نبوده و خواهان

نوشتن تاریخ خود با احساس، آگاهی، مبارزه و شوق است. وی در این مسیر تاریخی بر روی پاهای خود و با اتکاء به خود رشد نمود. تصادفی نیست که از نخستین لحظه‌ی گام نهادن در این راه تا آخرین لحظه‌ی زندگی‌اش با فلسفه‌ی «مقاومت، زندگی‌ست» زیست و در آستانه‌ی جنبش «ژن ژیان آزادی» در شرق کوردستان با شعار «پیروزی از آن ماست» از آن سخن می‌گفت.

کویستان در مقابل هویت تحمیلی بر زنان همواره در پی خلق هویت واقعی زنان و بر عهده گرفتن نقش واقعی و عمیق تاریخی آن بود. جنبه‌ی میهن‌دوستی و عدم تسلیمیت در برابر اشغالگران او برآمده از شهر مهاباد و میدان چارچرا است. از دیدگاه او میهن‌دوستی یک اصل اجتناب‌ناپذیر است و آزادی را در چارچوبی محدود تعریف نمی‌کرد و ارزش آزادی را در گرو آزادی زنان، جامعه و سرزمین قلمداد می‌کرد که طبعاً تمامی اینها نیاز به اندیشه‌ای آزاد دارد. در دوران دانشجویی وارد فعالیت‌های سیاسی می‌شود و در قیام‌های ۱۳۵۷ شرکت نموده و با جسارت و توانایی بسیاری مبارزات حزب کومله را به عنوان سازمانی مخفی انجام می‌دهد. هنگام وقوع انقلاب ۱۳۵۷ کویستان نیز همانند برخی از زنان کورد در قیام‌های در برابر شاه شرکت می‌کند. همراه با پیشرفت انقلاب در برابر رژیم شاه به «سازمان انقلابی کارگران کوردستان ایران» که بعدها به کومله تغییر نام یافت، می‌پیوندد. از همان ابتدا در اعتصابات مهم مهاباد همچون «دبیرستان دختران» و «نمایشگاه کتاب» شرکت نمود. او بعدها از فعالیت‌های دانشجویان مبارز و اتحادیه‌ی کمونیست حمایت کرد و در تمامی اقداماتی که برای آزادی زندانیان سیاسی به ویژه در مهاباد که همچنان رژیم شاه در آنجا حاکم بود، شرکت نمود.

به باور کویستان مبارزه برای آزادی حوزه‌ی مردانه نیست بلکه عرصه‌ی جدیدی از مبارزه‌ی هویتی است. به همین دلیل با صفوف پیشمرگه همراه شد. نخستین گروه پیشمرگه در روستای زگدراو مهاباد مستقر شد و سپس در روستای قزلجه ماندگار شدند. در اواخر سال ۵۸ هنگام سازماندهی یک عملیات در راه تهران با یکی از دوستانش توسط نیروهای رژیم ایران دستگیر شد. وی حدود پنج سال تحت شکنجه‌های سنگین در زندان‌های تهران و اورمیه محبوس بود. کویستان همه‌ی شرایط دشوار زندان را با شجاعت و اراده‌ی بزرگ تحمل کرد و اسرار سازمانی را با صداقت تمام حفظ نمود. همبندان کویستان از زنی جوان، شجاع و تسلیم‌ناپذیر که حتی برای لحظه‌ای جسارت خود را در مقابل فشار جلادان از دست نداده، سخن می‌گویند. کویستان در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ و هنگام حملات رژیم بعث به جنوب کوردستان در رادیوی هه‌نگاو در مورد شخصیت‌های نامی جنوب کوردستان، تاریخ مبارزات آنان و ستم ملی برنامه اجرا می‌کرد. او لحظه‌ای از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی دور نگشت و صدای جنوب کوردستان را به گوش جهانیان می‌رساند. در دوران حملات متجاوزان و جنگ‌های داخلی، حملات شیمیایی به حلبچه و انفال همواره صدا و چهره‌ی مستقل بود.

با انرژی بسیاری به فعالیت خود به ویژه برای حقوق زنان و مردم مظلوم کوردستان ادامه داد. کویستان داودی به دلیل شرایط نامناسب سیاسی کوردستان به سوئد می‌رود. اما روح و احساسات او همچنان در کوردستان بود. در مدتی که خارج از میهن بود نیز بدون توجه به مرزهای تقسیم‌کننده‌ی کوردستان در هر جایی که امکان مبارزه وجود داشت داوطلبانه و با میل و آگاهی برای آزادی خلقش مبارزه نمود. کویستان به اهداف و خواسته‌هایش آگاه بود و همواره مشتاق هویت سیاسی بود که رویای برابری، عدالت و آزادی او را محقق کند.

کویستان سال‌ها عضو کنگره‌ی ملی کوردستان بود و در فعالیت‌های دیپلماسی نیز حضوری فعال داشت. وی در سال‌های اخیر به عنوان یکی از اعضای هیئت مدیره‌ی کنگره ملی کوردستان فعالانه و با فداکاری کار کرده است. کویستان مبارزات آزادی زنان را بدون گسست از مبارزات آزادی‌خواهانه خلق کورد انجام داد و به برابری، عدالت اجتماعی و اقتصادی، سکولاریسم و وحدت ملی باور داشت. او هر کاری را که انجام می‌داد

با اعتقاد و از دل و جان انجام می‌داد و برای آن همه‌ی انرژی‌اش را صرف می‌کرد؛ و به اهمیت مشارکت و دانش اجتماعی زنان آگاه بود. کوپستان در این راستا صدها سخنرانی، مصاحبه‌ی رادیویی و تلویزیونی در مورد مسئله‌ی ملی، زنان، ادبیات و فرهنگ انجام داد و در این زمینه تفاوتی میان مردم و مناطق کوردستان نه از نظر جغرافیایی و نه اجتماعی قائل می‌شد.

کوپستان در هیئت کمیسیون زنان کنگره ملی کوردستان (KNK) شرکت کرد. وی برای حمایت از مبارزات مردم و به خصوص زنان و جهت حمایت از آنان در برابر حملات دولت بر جامعه از شمال کوردستان نیز دیدار نمود و در تمامی کمپین‌های حمایت از روژآوی کوردستان و به ویژه مبارزات آزادسازی کوبانی فعالانه شرکت نمود و بعدها از مقاومت عفیرین پشتیبانی نموده و در راستای صیانت مردم از عفیرین با آگاهی ملی از جان و دل کار کرد. کوپستان زنی اراده‌مند، سخت‌کوش و خوش‌صحبت و با چهره‌ای متبسم بود. با وجود مادر و همسر بودن، الگوی زندگی مشترک آزاد را از نظر فکری و عملی پیاده کرده بود. او دوست همسر و پسرانش بود و با روحیه‌ی آزادی که داشت اطرافیان را تحت تأثیر قرار می‌داد. او پیوند نیرومندی با زندگی داشت و زنی مبارز و توانمند بود که با انرژی مثبت خود اطرافیان را به تفکر و عمل وادار می‌نمود.

یکی از برنامه‌های کوپستان برای جنبش ژینا راهپیمایی با لباس قرمز کوردی همراه با سایر زنان بود و همراه با راهپیمایی با صدای زیبایش سرود بخواند. متأسفانه به دلیل شدت بیماری این خواسته‌ی او محقق نشد. شعار کوپستان در مبارزات سیاسی‌اش "مقاومت، زندگی‌ست" و "پیروزی از آن ماست" بود. او همواره با چهره‌ای خندان و با جدیتی بسیار این شعار را در زندگی خود مینا قرار می‌داد.

کوپستان همانگونه که با جسارت در مبارزات سیاسی مشارکت داشت با همان شهامت ۱۹ ماه با بیماری سرطان دست‌وپنجه نرم کرد و هرگز از شرایط خود شکایتی نکرد و روحیه‌ی خود را حفظ نمود. ذهن و قلبش همیشه با انسان‌های فقیری بودند که با این بیماری درگیر هستند به همین می‌گفت: "شکایتی ندارم و زنده‌ام." کوپستان در صبح روز پنجم آذر ۱۴۰۲ در محل زندگی خود درگذشت و در آرامگاه سیوان به خاک سپرده شد.

### متن سخنان کوپستان داودی در پندل ژئولوژی که در تاریخ ۱۹ ژوئن ۲۰۱۶ ارائه داد.

وقت بخیر دوستان

سعی خواهم کرد بسیار مختصر در مورد مبارزات زنان در شرق (روژژه‌لات) کوردستان صحبت کنم، ممکن است برخی از شما در آن زمان هنوز بدنیا نیامده باشید، اما بحث امروز من درباره‌ی فاصله گرفتن احزاب کوردی با جامعه و مروری بر وضعیت کنونی آن‌ها است. همچنین مختصراً اشاره‌ای کوتاه به سرگذشت و تفسیر خودم از علل وقوع اتفاقات و رویدادهای مربوط به زنان کورد خواهد بود.

همه می‌دانیم که دولت اشغالگر ایران همانند سایر اشغالگران کوردستان سعی نموده تا حد امکان آمار و ارقام را در دسترس ما کوردها قرار ندهد، زیرا آمار یک عامل علمی است و می‌تواند مبنایی برای توضیح، تحلیل و نتیجه‌گیری قرار گیرد. اشغالگران از روی نقشه و برنامه در تلاشند کوردها در سطحی شفاهی و لفظی حرف زده و کار نمایند تا امکان مقابله با حوادث را بر اساس فکت و سند نداشته باشند.

ما کوردها هنوز دارای یک آمار دقیق نیستیم؛ مثلاً نمی‌دانیم جمعیت ما چند است؟ برخی می‌گویند سی میلیون، برخی دیگر چهل میلیون، بنابراین نبود آمار دقیق باعث شده که کوردها نتوانند در مورد این مسائل صحبت کنند. به عنوان مثال جزئیات چگونگی وقوع رویدادها در تاریخ کوردها، اتفاقات و چگونگی وقوع آن‌ها، چون مکتوب نشده‌اند، نمی‌توان در موردشان صحبت نمود. از سوی دیگر به دلیل نبود آمار، مسائل زنان نیز مانند همه سایر مسائل در بیشتر موارد به یک بحث عمومی تبدیل می‌شود. همان‌طور که اشاره



کردم برای هر ملتی بسیار مهم است که تاریخ خود را بازنویسی کند تا به چگونگی رویدادهای تاریخی و ماهیت و محتوای اتفاقات پی برده؛ یا زنان چه نقشی داشته‌اند؟ اما به دلیل نبود یک آمار دقیق نمی‌توان به بحث معضلات زنان نیز همانند مسائل دیگر پاسخ دقیق و مستندی داد، زیرا کوردستان جغرافیایی بسیار وسیع و پهناور است. هنگام سخن از شرق (روژهلات) کوردستان، در واقع از یک جغرافیای وسیع از شهرهای ماکو و خوی گرفته تا جنوب ایلام صحبت می‌کنیم.

حال اگر از خود آغاز نمایم، برای مثال زمانی که به کومله پیوستم یا زمانی که هنوز در مهاباد بودم، مطمئنم هشتاد درصد مردم از وجود ایلام یا ماکو به عنوان شهرهای کوردستان آگاهی نداشتند. زنان کورد در این وسعت جغرافیایی همگون نیستند، یعنی یکدست نیستند، از مذاهب مختلف گرفته که تأثیر مهمی بر سبک زندگی زنان داشته تا تفاوت لهجه، فرهنگ عمومی و رفتار روزمره، تفاوت‌هایی که به سادگی در میان

زنان کورد دیده می‌شود. ما به دلیل وسعت جغرافیایی کوردستان از

سیاست رژیم ترکیه در برابر زنان جنوب کوردستان نیز آشکار است. تمام برنامه‌ها و سریال‌های ترکی که در جنوب کوردستان پخش می‌شوند، موجب بازتولید واپسگرایی، مردسالاری و سرکوب کامل زنان شده و موجب دوری و بیزاری آنان از فرهنگ مبارزات آزادی و انقلاب می‌شود. هدف آن هجمه‌ای علیه شخصیت زنان کورد است

نظر زبان، گویش و مذهب با هم تفاوت داریم. بدیهی است دارای نکات مشترک بسیاری نیز هستیم لکن احتمالاً از طریق تعمیق سیاست، بتوانیم نقاط مشترک بسیاری بیابیم که زنان شرق (روژهلات) کوردستان بتوانند از آن‌ها به عنوان مبنایی برای فعالیت و مبارزه استفاده نمایند. در شرق کوردستان هر یک از گویش‌های کوردی کرمانجی، سورانی، کلهری و هورامی وجود دارد. اینکه در گذشته چگونه بوده، موضوع متفاوتی است، اما در تاریخ مدرن همگرایی و نزدیکی گویش‌ها نقش مهمی دارد، اما چگونگی ادغام این گویش‌ها بحث دیگری است. می‌توان گفت مردان در شرق کوردستان توانسته‌اند از این گویش‌ها استفاده کنند، به ویژه آن‌هایی که در احزاب سیاسی فعالیت می‌کنند

یا کسانی که مشغول کسابت و رفت‌وآمد هستند، به طور کلی در میان مردان کورد یک نوع اشتراک زبانی وجود دارد و مهارتشان در مورد بکار گرفتن دیگر گویش‌ها اندکی بیش از زنان است.

به این دلیل که زنان به جز قشر دانشجو شغلی نداشته و در اکثر موارد در چارچوب خانه فعال هستند. همانطور که بدان اشاره کردم این موارد ممکن است در مورد همه‌ی زنان صدق نکند زیرا زنان هنوز در خانه بوده و در یک چارچوب بسیار مخصوصی مانند خانه و مدرسه، خانه و بازار رفت‌وآمد دارند. بدون ترتیب این مسائل موجب شده به دشواری یکدیگر را درک کنند. به عبارت دیگر، اگر مردان از طریق رفت‌وآمد میان خانه، بازار و تبادل فرهنگ، زبان مشترکی میان خود ایجاد کرده باشند، زنان کورد این فرصت را نداشته‌اند و در نتیجه فاقد زبان مشترکی هستند. از سوی دیگر امرار معاش و تجارت عامل مهم دیگری برای مردان برای ترک خانه و کاوش در شهرهای دیگر بوده که موجب آشنایی با دیگر مردم کورد و گویش‌های آن شود. برای مثال در دوران کودکی بیمارستانی در مهاباد وجود نداشت. مردم مجبور بودند ساعت‌ها کار خود را صرف رفع چنین نیازهایی نمایند. سیستم اشغالگر سیستمی را در بازار ایجاد نموده که فرد کورد مجبور است با صدها مشکل دست‌وپنجه نرم کند.

به نظر من یکی از مسائلی که دامن‌گیر زنان در شرق کوردستان شده، تفاوت زبانی

است. یکی از نقاط عطف پدید آمدن یگانگی برای رفع مشکل زبان تأسیس تلویزیونی شبکه‌ی Med TV بود که موجب تعمیق و گسترش مبارزات در هر چهار بخش کوردستان گشت و پس از تأسیس شبکه‌های رسانه‌ای دیگر، عرصه‌های مبارزاتی بیشتری ایجاد شد. تأسیس این ایستگاه‌ها موجب خروج زنان از چارچوب خانه نگشت. لذا پس از آغاز مبارزات جنبش آزادی این معادله تغییر کرد. زنان شرق کوردستان هنگام پیوستن به جنبش آزادی با وجود تنوعات زبانی همچون هورامی، کرمانجی و سورانی هنگام صحبت با یکدیگر زبان مشترکی به وجود آوردند. به عنوان مثال هنگام صحبت کردن رفقا در شبکه‌های تلویزیونی پیداست که با گویش‌های دیگر آشنایی دارند. بیشتر از وجود گویش‌های دیگر در شهرهای اورمیه، نقده، ماکو و سلماس آگاهی نداشتیم و بسیاری فکر می‌کردند شهرهای آذری‌نشین بوده و افراد بسیار کمی می‌دانستند که این مناطق بخشی از شرق کوردستان است. حتی هنگام پیوستن ما به صفوف پیشمرگه تعداد کمی از این مسائل اطلاع داشتند. با مبارزات آزادی این آگاهی افزایش یافته و بر روی زنان بسیار تأثیرگذار بود. با این وجود زنان هنوز در خانه بودند. زمینه‌ی درهم شکستن این مانع از سوی جنبش آزادی‌خواهی و شکل‌گیری ساختار آن فراهم شد که یکی از نمونه‌های بارز این اصرار زنان شرق کوردستان بود.

می‌خواهم در اینجا به نکته‌ای اشاره نمایم. هنگام ترک خانه به سوی کوهستان آشنایی عمیقی جهت خواندن و مطالعه‌ی آن وجود نداشت. تمام نوشته‌ها به زبان فارسی بود و امکان گفتگوی جدی میان دو نفر بسیار اندک بود. با این وجود از صمیم قلب کوردستان را دوست داشتیم. به عنوان مثال برادر بزرگم بر روی من تأثیر گذاشت و همیشه از

هنگام سقوط نظام پادشاهی ایران در سال ۱۳۵۷ زنان شرق کوردستان نقش مهمی ایفا کردند که نایست این واقعیت را نادیده انگاشت. آنچه که در شمال کوردستان (باکور) و روژآوارخ داد که امروز با آن سرفرازیم در شرق کوردستان نیز روی داد. صدها زن و دختر با شور بسیار به صحنه آمدند. تظاهرات پس از سرنگونی شاه در مهاباد، سنه، مریوان، سقز و دیگر شهرها بیش از سایر شهرهای ایران بود

عشقش به کوردستان صحبت می‌کرد. می‌توان گفت نه حزب دموکرات و نه کومله در سطح سیاسی و ملی تأثیر چندانی نداشته و آن‌ها هم آگاهی بسیاری در این مورد نداشتند.

هنگام سقوط نظام پادشاهی ایران در سال ۱۳۵۷ زنان شرق کوردستان نقش مهمی ایفا کردند که نایست این واقعیت را نادیده انگاشت. آنچه که در شمال کوردستان (باکور) و روژآوارخ داد که امروز با آن سرفرازیم در شرق کوردستان نیز روی داد. صدها زن و دختر با شور بسیار به صحنه آمدند. تظاهرات پس از سرنگونی شاه در مهاباد، سنه، مریوان، سقز و دیگر شهرها بیش از سایر شهرهای ایران بود. زنان در همه‌ی تظاهرات شرکت کرده و فعال بودند و من با وجود سن کم در تظاهرات شرکت می‌کردم. می‌توانم با اطمینان بگویم بسیاری از افرادی که در تظاهرات شرکت می‌کردند افرادی بودند که به دلیل زندانی بودن پدر، برادر یا

همسر و یا یکی از بستگان خود که در آن زمان زندانی بودند، شرکت می‌کردند. بعدها و با تأسیس احزاب، زنان تحصیل‌کرده بدون هیچ ترسی در این تظاهرات شرکت می‌کردند. اما زنان خانه‌دار کمتر امکان مشارکت فعالانه و بدون ترس داشتند، ولی به هر حال حضور داشتند. به ویژه که در آن زمان فقط مدارس دخترانه و یا مدارس پسرانه و دخترانه به طور جداگانه اعتصاب می‌کردند. بنابراین همان‌طور که بدان اشاره کردم در فرهنگ سنتی رهائی‌بخش کورد، زنان همواره حضور داشتند. در نهایت قیام علیه شاه راه مشارکت زنان به ویژه دانشجویان را در مبارزات آزادی‌بخش گشود.

مشارکت داوطلبانه‌ی دختران در این دوره یک پدیده‌ی انقلابی و آزادی‌خواهانه بود. در این

چارچوب سنتی، تعداد دخترانی که در حزب دموکرات کوردستان مشارکت داشتند بسیار اندک بود، شاید اکثریت این مشارکت در شهر مهاباد روی داده باشد، اما هنگام تاسیس کومه و سازمان انقلابی زحمتکشان کوردستان ایران تعداد دخترانی که به آن پیوستند، بسیار زیاد بود و همانند مردان زمان خود درگیر مبارزات آزادی بودند و خواهان شرکت در آن بودند و حاضر به پرداخت بهای این مشارکت بودند. لذا در مقایسه با مردان، مشارکت آنان مساوی و هم سطح نبود و گاهی مورد حقارت و بی‌احترامی قرار می‌گرفتند. دخترانی که پدر، برادر و همسرشان عضو کومه و یا حزب دموکرات بودند به آن می‌پیوستند. این انتخاب آگاهانه و خردمندانه نبوده و بیشتر از سر جبر بود. بنابراین در میان ترکیب حزب نیز رویکردهای واپسگرا وجود داشت و توهین به زنان و دختران در میان آن وجود داشت. زنان در متن جریان مبارزات احترام بسیاری کسب کرده بودند به ویژه روستاییان با زنان پیشمرگه با احترام رفتار می‌کردند. زیرا زنان در کنار وظایف یک پیشمرگه، وظایف اجتماعی و کشاورزی را نیز انجام می‌دادند و گاهی با روستاییان جهت کار کردن به مزارع و کشتزارها می‌رفتند. در آن دوران در روستاها ذهنیت مرتجعانه‌ای نسبت به زنان و دختران وجود نداشت، بلکه حتی آن‌ها را دوست داشتند و قهرمان قلمداد می‌کردند. البته این بدان معنا نیست که زنان و دختران به طور مستقل مشارکت داشتند بلکه همچنان فضایی مردانه و مردسالارانه وجود داشت. زیرا مردان با مسائلی که زنان با آن روبه‌رو بودند، مواجه نبودند. رهبران، مرد بودند و مسئولیت‌ها را میان خود تقسیم می‌کردند. زنان با معیارهای مردان مورد سنجش قرار می‌گرفتند و حتی مردان مسئول آن‌ها بودند.

برخی از اظهارات علیه زنان را رژیم ایران مطرح می‌کرد؛ آن‌ها چپ بوده و حتی معنای برادری را نمی‌دانند و متجاوز هستند. بعدها روستاییان هم این گفته‌ها را تکرار کنند. پس از حزب دموکرات و نشان دادن نفوذ خود، حزب کومه تاسیس شد. در مراحل نخست توهین به زنان جوان مقاومت‌گر نه از سوی اشغالگران بلکه واکنش‌های داخلی بود. لذا در متن مبارزات، زنان بسیار مورد احترام قرار می‌گرفتند. در روستاها هم زنان مبارز مورد احترام بودند و به مرور زمان این ذهنیت تغییر کرد.

در آن زمان که نمی‌توان گفت خوش‌شانس بودم و یا نه متأسفانه بسیار انتقاد کردم و با درباره‌ی مباحثی که خوشایند رفقای کومه نبود، صحبت می‌کردم. تعدادمان ده نفر بود و رهبر ما یک مرد بود. چند تن از رفقایمان اعدام شدند و یکی از آن‌ها در حال حاضر در قید حیات است و به دلیل اتفاقاتی که در آن زمان رخ داد دچار مشکلات روحی و روانی شده است. در آن زمان بسیار خسته بودیم. شبی یکی از رفقایمان مانیفست کمونیسم مارکس را برایمان خواند اما متوجه نشدیم. در واقع آن رفیق هم درک نکرده بود. اما با آغاز مبارزات به تدریج این مسائل را بیشتر درک کردیم. به طور کلی موقعیت زنان و دختران جوان در آن دوران بسیار دردناک بود.

هنگام ارتقای مبارزات آزادی ما زنان با توهین و سخنان ناپسند اشغالگران و (مرتجعین) بطن مبارزه مواجه می‌شدیم، واقعاً نقش زنان و دختران در آن زمان بسیار دشوار بود. از دختران جوان تا مادران ۷۰ ساله که جنگ با دشمن را برگزیدند از نامه‌رسانی‌های محرمانه‌ی تشکیلات گرفته تا آوردن آذوقه و اسلحه در مبارزه مشارکت داشتند. آن زمان مادران به دنبال فرزندان خود می‌آمدند همان‌طور که هم اکنون خانواده‌های رفقای گریلا به دنبال فرزندان‌شان می‌آیند. آن‌ها صدها کیلومتر از روستاها برای دیدن ما می‌آمدند. با وجودی که موفق به دیدار ما نمی‌شدند اما به مشارکت فرزندان‌شان در مبارزات معتقد بودند.

دختران و زنان کورد بسیاری با وجود سن کم که گاهی به چهارده سالگی نیز می‌رسید، زندانی شدند. با جرات می‌توانم بگویم که طی سال‌های ۱۳۵۸ (۱۹۷۹/۱۹۸۰ م)، حدود ۶۰ زن در زندان‌های رژیم استبدادی ایران اعدام شدند و احتمالاً آمار بیش از این رقم باشد. از دیدگاه من مقاومت زنان و دختران در زندان‌ها بزرگ‌ترین و مقدس‌ترین مبارزه بود و با وجود نبود یک آرشيو از این مقاومت‌ها دیر یا زود در میان اسناد و مدارک بایگانی زندان‌ها آشکار خواهد شد و در معرض دید همگان قرار خواهند گرفت.

در زندان‌های مخوف رژیم ایران زنان مورد شکنجه، تجاوز جنسی و ضرب‌وشتم قرار می‌گرفتند، اما دشمن هرگز قادر به وارد کردن خللی در مبارزات آنان نگشت. در حالی که هم اکنون هرگاه از زندان‌ها سخن به میان می‌آید، همگی با سراسیمگی می‌پرسند آیا مورد تجاوز قرار گرفته‌اند؟ حدود چهار سال و نیم را در زندان گذراندم. یک سال در زندان اورمی و بقیه را در تبریز گذراندم. در زندان تبریز من و یک زندانی دیگر کورد بودیم رفتار آنان در برابر ما همانند سایر زندانیان نبود. من به زبان آذری آشنایی نداشتم. اما بعدها با آشنایی اندکی که با زبان آذری پیدا کردم فهمیدم که می‌گویند هر کاری که می‌خواهید با کوردها انجام دهید. به راستی زندان آن دوران بسیار متفاوت بود و نبایست هرگز آن را با سال‌های اخیر مقایسه نمود. در آن روزها زندانیان سیاسی و به ویژه زنان کورد مورد اهانت قرار می‌گرفتند و چند تن از میان آنان اعدام شدند که هنوز هم از محل دفن آنان اطلاعی وجود ندارد. شبی که آن‌ها را برای اعدام بردند، به ویژه برای ما که فاقد آموزش ملی و حزبی بودیم دوران بسیار دشواری بود. یکی از صحنه‌هایی که هرگز نمی‌توانم فراموش کنم دختر جوانی بود که با یک نامه دستگیر شده بود. شبی که او را برای اعدام بردند هیچ ترسی نداشت و با شهادت و جسارت می‌گفت: "می‌ترسم و می‌دانم مرا کجا می‌برید."

سخن گفتن از تاریخ مبارزات زنان شرق کوردستان بسیار مهم است. زیرا گاهی کمتر بدان پرداخته و یا صحبت می‌شود. خود احزاب شرق کوردستان در آن زمان، منجمله کومله سخنی از آنان به میان نیاوردند و کاری برای آن‌ها انجام ندادند حتی برای زندانیان سیاسی. در حال حاضر لیستی از نام زندانیان سیاسی نزد من وجود دارد که کاری برایشان صورت نگرفته است. به عنوان مثال میان سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۲ سه یا چهار خواهر اعدام شدند اما کسی از آنان سخن نگفت. چون آموزش خاصی در این مورد وجود نداشت. از دختر شانزده و یا هفده ساله‌ای که آموزشی در این زمینه ندیده و از شکنجه، تجاوز و اعدام بستگانش در مقابل چشمانش متاثر شده، چه انتظاری می‌توان داشت؟ آیا بایست کاری انجام داده و یا چیزی بگوید؟ حتی در برنامه‌های تلویزیونی آن زمان رژیم ایران، آنان را مجبور به شرکت در برنامه‌ها و اعترافات اجباری کرده و در اغلب موارد آنان را تهدید می‌کردند.

برخی از سیاستمداران مرد کورد پس از اعدام دختران و پسران در زندان، به جای نوشتن نامه‌ی تسلیت و همدردی به بستگان‌شان، نوشتند: «امروز خیلی سرفرازیم که جمهوری اسلامی برادر یا خواهر شما را به دلیل اعتراف نکردن اعدام کرده.» اما هم اکنون دقیقا این شخصیت‌ها با رقبای خود نشستند و در مورد رفرم صحبت می‌کنند.

در مورد دستگیری ساکینه جانسز از موضوع مهمی سخن به میان می‌آید. او چگونه به سازمان مردم پیوست یا ما چگونه پیوستیم، علیرغم اینکه نمی‌خواستیم در این مورد صحبت کنم، اما اکنون صحبت در این مورد را وظیفه‌ای انسانی می‌دانم. به عنوان مثال، آن‌ها از سال ۱۹۸۲ صحبت می‌کنند، زمانی که ساکینه جانسز در شمال کوردستان مبارزه می‌کرد همزمان ما صدها ساکینه در شرق کوردستان داشتیم. نخستین بار در تاریخ کوردها زنان کورد علیرغم سیاست وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی، بدون آموزش سیاسی، بدنی، روحی و فکری به مبارزه خود در زندان‌ها ادامه دادند.

همچنین بیرون از زندان، زنان در کنار مردان مبارزه می‌کردند، شاید در شهرها تعدادشان کم بود یا اصلا نبودند، اما در جبهه‌ها همانند مردانی در برابر گرسنگی، تشنگی و بی‌خوابی مقاومت کردند. اما بعد از عقب‌نشینی دقیقا همانند مردان بتدریج در اردوگاه‌ها سکونت می‌کنند. زنان بخش مهمی از این مبارزه بودند و در کوهستان‌های آزاد به طور برابر و با اعتماد به نفس دوشادوش مردان قرار داشتند. با این حال پس از کاهش درگیری‌ها، زنان و دختران در اردوگاه‌ها به محدوده‌ی زندگی خانواده‌بازمی‌گشتند و وظایف مادری، بزرگ کردن کودکان و آشپزی را بر عهده گرفتند و به جای حضور در حزب و همانند مردان در میدان جنگ مبارزه کردن در خانه ماندند. پاسخ این سوال که چرا گریلا ازدواج را انتخاب نمی‌کند، در تاریخ نهفته

است. ازدواج ضربه‌ی بزرگی به شرق کوردستان وارد نمود. بزرگ‌ترین دستاورد این جنبش آزاد بودن گریلا است اما ما باز هم در دام کمپ‌ها افتادیم.

به نظر من دوران پیش از عقب‌نشینی مناسب‌ترین دوران مشارکت زنان در شرق کوردستان از هر طیف سنی بود. این مشارکت حداقل شش تا هفت سال طول کشید و سپس افت کرد و حتی بعدها شرایط بدتر شد اما هنوز هم تعداد کمی از زنان و دختران بودند. بدلیل نبود چهره و شخصیت‌های شناخته شده هر تلاشی هم که از جانب آنان صورت می‌گرفت به حساب مردان نوشته می‌شد.

تعداد کمی از زنان، همسران اعضای کمیته‌های مرکزی و مسئولان کمپ‌ها بودند. خانه‌های اعضای کمیته‌ی مرکزی و دبیر کل متفاوت بود و هنوز هم اینچنین است و هر کس در زرگوزیه این را می‌داند. هر چند زنان روشنفکری وجود داشت اما از ابتدا این چنین نبود و به عبارتی زنان از همان ابتدا وارد فعالیت‌های روشنگری نشدند. اگر

ساکینه جانسز دیگری در پیشبرد این ایدئولوژی جای می‌گرفت، وضعیت

متفاوت می‌شد. در یک دفتر سیاسی از هر دوازده عضو، همسر یکی از آنان عضو کمیته‌ی مرکزی بود. به عبارت دیگر این زن و شوهر بودند که آینده‌ی شرق کوردستان را رقم می‌زدند و روحیه‌ی خویشاوندی بسیار زیاد بود.

از آغاز قیام و مبارزه علیه رژیم اشغالگر شاه و تا پس از انقلاب زنان بدون آموزش و درمانده به کنج خانه‌ها رانده شده بودند و با وجودی که تمامی وظایف را بر عهده گرفته بودند شخص ناشناخته بودند. پس از آزادی از زندان و آمدن به اروپا این گروه‌ها از من تقاضای همکاری نمودند. شب و روز کار کردم و کار چند نفر را بر عهده گرفتم با این

وجود هرگز از نامم چیزی نگفتند. هر چند انسان‌ها برای نام کار نمی‌کنند اما همه‌ی موفقیت‌ها نصیب مردان شد و زنان از مردان دفاع

کردند. به عبارتی مطابق ذهنیت مردان حزب ما، بایستی زنان همانند مردان فکر کرده و هر چند پیشمرگه هم باشند باید همانند آنان باشند.

عقب‌نشینی مبارزات به سمت بخش دیگری از کوردستان صدمات بزرگ و قابل توجهی به مردان و زنان وارد می‌کند. در ۳۶ سال گذشته، رژیم اشغالگر به شیوه‌ای جدید، سرکوبگرانه‌تر و خشن‌تر عمل کرده است. در این شرایط اشغالگری، زنان تحت حاکمیت دینی زندگی می‌کنند و نه تنها تحت فرمانبری مردان بلکه تحت حاکمیت مذهبی نیز قرار دارند. حقوق زنان نصف مردان و شاید بسیار کمتر از آن محسوب می‌شوند. به ویژه اجبار پوشاندن مو و به عبارتی حجاب فقط بر روی زنان تحمیل می‌شود. قواعد دینی و آسیب‌هایی که به زنان وارد کرده‌اند، آشکار است. تا حدی که خشکسالی و هر پدیده‌ی طبیعی را به زنان نسبت می‌دهند. زنان پیش از سرکوب توسط حاکمیت توسط برادر، پدر و همسران خود قربانی می‌شوند. زیرا مصیبت‌هایی که بر سر آنها می‌آید بایستی زنان هم دچار آن گشته و زنان مراقب آنان باشند. از سوی دیگر در شرایط کنونی مشکلات اقتصادی موجب مسائل بسیاری گشته است. پدیده‌های فحشا و طلاق نیز با این مسائل در ارتباط است. به عنوان مثال نرخ بیکاری در ایران ۱۸ درصد بوده و مطابق آماري که از سوی جمعیت حقوق بشر منتشر شده این آمار در

در آن روزها زندانیان سیاسی و به ویژه زنان کورد مورد امانت قرار می‌گرفتند و چند تن از میان آنان اعدام شدند که هنوز هم از محل دفن آنان اطلاعی وجود ندارد. شبی که آنها را برای اعدام بردند، به ویژه برای ما که فاقد آموزش ملی و حزبی بودیم دوران بسیار دشواری بود

کوردستان ۳۱ درصد است. کار روزانه وجود ندارد، آنچه که هست بیشتر کولبری است و همه به شرایط آن آگاهیم. از سوی دیگر آمار مصرف مواد مخدر بسیار افزایش یافته و رژیم ایران راه بر مصرف آن هموار کرده است. آمار خودکشی و خودسوزی زنان کورد در ایلام ۷۲ درصد است و آمار خودکشی زنان در کوردستان در مقایسه با ایران بسیار بالاتر است. نرخ بیکاری و اعتیاد در شرق کوردستان بیش از سایر نقاط ایران است. فاجعه‌ی دیگر خودکشی کودکان و یا کشتن آنان از سوی والدین است.

باشور(جنوب کوردستان) و استقرار حکومت اقلیم کوردستان قطعاً تأثیر مثبتی بر سایر نقاط کوردستان به ویژه زنان داشت. زنان به این واقعیت که آزادی سیاسی با آزادی ملی امکان‌پذیر است و مبارزه جهت رهایی ملی در ایران ممکن است پی بردند. زنان بسیاری از شرق کوردستان جهت آزادی سیاسی و فرهنگی و هم ادامه تحصیل و یافتن کار به جنوب کوردستان آمدند و در سال‌های اخیر به خصوص در شهرهای اورمیه، کرمانشان، سنه، سقز، مهاباد و بوکان تعداد دانشجویان افزایش یافت.

بدین‌سان همان‌طور که اشاره کردم، تعداد شبکه‌ها و برنامه‌های تلویزیونی افزایش یافت، اما متأسفانه به دلیل عقب‌ماندگی فرهنگی، مسائل اقتصادی، فساد و بی‌عدالتی در سیستم جنوب کوردستان، زنان شرق کوردستان نتوانستند به موفقیت مورد انتظار دست یابند. واپسگرایی، فساد و نظام مردسالاری حاکم بر اقلیم کوردستان از سویی و انحطاط سیاسی و فرهنگی از سوی دیگر موجب شد گاهی تعبیر زشتی درباره‌ی زنان شرق کوردستان مورد استفاده قرار گیرد و در این مورد تمایزی میان زنان ایرانی و شرق کوردستان وجود ندارد و مورد بی‌حرمتی قرار می‌گیرند. آشکار است که در پشت پرده‌ی این رویکرد سیاست‌های رژیم ایران نهفته است. ضعف در سیاست‌های جنوب کوردستان موجب شده نه تنها این رفتارها بی‌پاسخ مانده بلکه نسبت به آن بی‌تفاوت بوده است.

از سوی دیگر نمی‌خواهم موضوع گفتگو را تغییر دهم، سیاست رژیم ترکیه در برابر زنان جنوب کوردستان نیز آشکار است. تمام برنامه‌ها و سریال‌های ترکی که در جنوب کوردستان پخش می‌شوند، موجب بازتولید واپسگرایی، مردسالاری و سرکوب کامل زنان شده و موجب دوری و بی‌زاری آنان از فرهنگ مبارزات آزادی و انقلاب می‌شود. هدف آن حمله‌ای علیه شخصیت زنان کورد است. بر این اساس تا زمانی که این وضعیت ادامه یابد زنان شرق کوردستان نمی‌توانند از جنوب کوردستان سودی عایدشان شود زیرا این بخش از کوردستان خودش برای زنان آنجا یک جهنم محسوب می‌شود. اگر جنوب کوردستان دارای تجربه‌ی موفق از نظر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، تحصیلات و پیشرفت برای زنان بود، شاید زنان شرق در وضعیت دیگری قرار می‌گرفتند. به عبارت دیگری، اگر جنوب کوردستان خودش دارای یک فرهنگ مترقی بود تأثیرات مثبتی بر روی زنان شرق کوردستان نیز می‌گذاشت.

به دلایل مختلف، جنبش آزادی‌بخش باکور (شمال کوردستان) نتوانست تأثیر مستقیمی بر زنان شرق در مراحل اولیه‌ی خود بر جای گذارد زیرا در آن زمان مشغول سازماندهی درونی بودند. از نقش Med tv صحبت نمی‌کنم و بیشتر در مورد سازمان سخن می‌گویم. اما پس از سال‌های ۲۰۰۴ بدین‌سو و با تاسیس پژاک جوانان شرق کوردستان به جنبش آزادی کوردستان می‌پیوندند. بخش بزرگی از این، دختران جوان بودند و در بالاترین سطح زنانی بودند که فعال بوده و حتی جان خود را فدا می‌کردند و اغلب آنان در موقعیت رهبری بودند. این وضعیت موجب شد زنان و دختران جوان از خانه‌ها رهایی یافته و حتی موجب کوردستانی شدن آنان گشت. هم‌نشینی با این جوانان موجب امیدواری می‌شود. ما زنان شرق کوردستان علیرغم همه‌ی شوربختی‌ها با دیدن آوردن صدها زن (منظورم زنان شرق کوردستان) بر سر کار و مبارزه بسیار خوشحال می‌شویم. درست است که شهدای گمنام بسیاری تقدیم کرده‌ایم لذا مبارزات این زنان ادامه دهنده‌ی راه آنان و یاد و خاطره‌ی آنان خواهد بود.

## نتیجه

به نظر من زنان در شرق کوردستان بر سه قطب تقسیم شده‌اند. یکی از این سه قطب رژیم ایران است که دارای ماهیتی اشغالگر و واپسگراست. دیگری حکومت اقلیم کوردستان است که می‌توانست مترقی و برابری‌خواه باشد اما اینطور نبود. سوم، جنبش آزادی‌خواه است که زنان را سازماندهی و مسلح نموده است. جنبش آزادی موفق به آموزش زنان و دختران شد و آنان را به کوردستان معرفی کرد و بستری فراهم نمود تا همراه با کوردهای سایر نقاط کوردستان با دشمن جنگیده و یک درهم‌تنیدگی ایجاد گردد. مبارزات زنان شمال کوردستان نماد پشتوانه‌ی زنان شرق کوردستان است تا خود را تنها نبینند.

هم اکنون در خارج از کوردستان به ویژه در کشور سوئد پیشمرگه‌های توانای بسیاری وجود دارند. به نظر من دیدار با آن‌ها می‌تواند نتایج خوبی داشته باشد زیرا آنان دارای تجارب بسیاری هستند. در یکی از انجمن‌های زنان که توسط یک مرد مدیریت می‌شد کار می‌کردم که بلافاصله دستگیر شدم. پس از گذراندن دو سال حکم زندان در ایران که ما را تحت فشار قرار دادند که بدانند باکره هستیم یا نه؟ بنابراین لازم است در مورد این زنان و چگونگی مبارزات آنان صحبت کرد. دوستان! تمامی این صحبت‌ها ما را به این سوال می‌رساند که چه باید کرد؟

متشکرم از همراهی شما

## آنالیزی بر روند جنبش «ژن ژیان آزادی»

برگردان از کوردی به فارسی: آکادمی ژنتولوژی

در فایل "روژهلات" از مجله‌ی ژنتولوژی با چیمین آراس، روزنامه‌نگار شرق کوردستان گفتگویی انجام دادیم. محوریت گفتگوی ما پیرامون سطح جنبش "ژن ژیان آزادی، بسترهای مقاومت در شرق کوردستان و بحث درباره‌ی تأثیرات اجتماعی و فرهنگی آن است.

مجله‌ی ژنتولوژی: خیزش‌های "ژن ژیان آزادی" با گذشت بیش از ۹ ماه همچنان ادامه دارد و بازتاب گسترده‌ای در بسیاری از نقاط دنیا داشته است. برخی آن را به عنوان یک خیزش، برخی انقلاب و عده‌ای آن را یک جنبش اجتماعی تعریف می‌کنند. شما این مرحله را چگونه مورد ارزیابی قرار می‌دهید؟

چیمین آراس: وضعیت کنونی ایران و شرق کوردستان را نمی‌توان سواً از شرایط سیاسی، تاریخی، اجتماعی و اقتصادی آن مورد ارزیابی قرار داد. از سوی دیگر نمی‌توان از بحران آزادی و فرایندهای پیشین نیز چشم‌پوشی کرد. زیرا روند فعلی محصول بحران‌های گذشته است و این جنبش تلاش مردم جهت برون‌رفت از این بحران‌ها است. جنبشی که ۹ ماه از آغازش گذشته حول شعار "ژن ژیان آزادی" شکل گرفت. این شعار اهمیت بسیاری یافت و تبدیل به شعار سده‌ی کنونی گشته و مهر خود را بر آن به جای گذاشت. با نگاهی به تاریخ خواهیم دید اندک شعارهایی جهانی شده‌اند و به ندرت پیش آمده که صدای اقشار مختلف جامعه حول یک گفتمان مشترک و با اهداف مشترک بلند شود. این روند در نتیجه‌ی عدم آزادی زنان در این مرحله مشاهده گشت. سرکوب و تحمیل سیاست‌های دولت-مرد روز به روز افزایش می‌یابد. تنوعات فرهنگی و اتنیکی مورد انکار قرار می‌گیرند و برخی از عرصه‌هایی که زنان می‌توانند در آن ابراز وجود کنند، به عنوان شکاف تلقی گشته و دولت در تلاش برای پر کردن این شکاف‌هاست. بدون تردید تعمیق و تحریک جنسیت‌گرایی و سازماندهی مردان همگی در راستای انکار موجودیت، هویت، صدا و آزادی زنان است. رژیم ایران در تلاش برای تحمیل این رویکرد بر خلق‌های ایران و به ویژه زنان است. علی‌رغم متکثر بودن بافت جامعه‌ی ایران، حاکمیت موجود ایدئولوژی اسلامی و تک‌تپی را اشاعه می‌دهد. از این نظر مرد را به عنوان جنس برتر، شیعه را مذهب رسمی و فارس را به عنوان ملت منحصر بفرد تعریف کرده است. در واقع این ذهنیت در چهل سال گذشته همواره وجود داشته است. در یک صد سال اخیر ایران مراحل انقلابی را طی کرده که زنان در آن نقش مهمی ایفا کرده‌اند. لذا هر بار و در انجام اتفاق و تباری میان قدرت‌های جهان و حاکمیت ایران، به مقابله با جامعه پرداختند و مخالفین نظام مورد سرکوب قرار گرفت.

م.ژ: همانطور که گفتید شرایط کنونی دارای یک پیشینه است. به ویژه در چهل سال اخیر خیزش‌های بسیاری در برابر نظام موجود صورت گرفته است. از دیدگاه شما چه تفاوت‌هایی میان این مرحله با خیزش‌های گذشته وجود دارد؟



چ. آ: فرایندهای پیشین دوره‌ای از کسب تجربه برای مردم ایران و به ویژه زنان و جنبش‌های چپ محسوب می‌گردد. هر چند در مبارزاتشان به پیروزی نهایی نرسیدند اما این پروسه مورد آنالیز قرار گرفت. جامعه و اقبال چپ دارای میراث مشترکی از مقاومت در برابر رژیم هستند. این خرد اجتماعی هر قدر هم مورد سرکوب واقع شده باشد اما تلاش و مبارزه همچنان ادامه دارد. هر چقدر هم دیکتاتوری و ذهنیت جزم‌اندیشانه‌ی مردانه خود را تحمیل کرده باشد هم، جامعه دارای نیرو و باوری است که از هستی و فرهنگ خود محافظت و از آن دفاع کند و در این مسیر هزینه‌های سنگینی پرداخت کرده است. سرکوب گسترده‌ی خیزش‌های پیشین، اعدام و شکنجه‌ی مردم تا حدودی نیروی جامعه را درهم‌شکست. لیکن آنچه در سال‌های اخیر شاهد بودیم این است که شاید بتوان این نیرو را سرکوب کرد اما نمی‌توان به طور کلی از میان برد و مهار کرد. به تدریج فاصله‌ی میان خیزش‌ها کمتر شد و رهبری قیام‌ها هر بار توسط قشری از جامعه صورت گرفت. یکی از دلایل آن وضعیت داخلی دولت است که به آن اشاره کردیم و دیگری عزم و اصرار مردم در خواسته‌های خود و واکنش آنان در برابر نظام است. لازم به ذکر است که وضعیت سیاسی منطقه به طور مستقیم بر روی شرایط خلق‌ها و به ویژه زنان اثرگذار است.

در ده سال گذشته مبارزات جنبش آزادی کوردستان و بالاخص مبارزات زنان به اوج خود رسیده است. این مبارزات اگرچه با پرداخت بهای بسیاری بوده اما بسترها و دستاوردهای بسیاری خلق کرده است. این مبارزات می‌تواند به سایر نقاط خاورمیانه نیز تسری یابد. اما نظام‌های دیکتاتوری موجود در خاورمیانه موانع بسیاری بر سر مسیر مبارزات کوردها قرار داده است. افزایش سیاست‌های فاشیستی و انکار موجودیت خلق‌ها، کوردستان را به میدان جنگی تمام عیار مبدل کرده است. همراه با انقلاب روژآوا در ده سال گذشته ایدئولوژی‌ری‌هایی زن خود را در جامعه نهادینه کرده و از لحاظ مبارزه برجسته گشته و از نظر سیاسی نیز توان خود را نشان داده است. این مبارزات جامعه را سازماندهی و موجب انگیزه و امید جامعه شده است. ایدئولوژی‌ری‌هایی زن همان ایدئولوژی است که علیه داعش و نیروهای همانند داعش در کوردستان مبارزه نمود و مبارزات کمتر از یک سده در این ایدئولوژی تجسم یافته است. گشایشی که زنان برای خود در تمامی عرصه‌ها ایجاد کردند برای همه‌ی جامعه مشترک است. زیرا مسئله‌ی زنان، مسئله‌ی جامعه است. این موضوع به ویژه برای جامعه‌ی ایران که یکی از سرکوب‌شده‌ترین جوامع مبتنی بر ذهنیت و نظام و ساختار مردانه است، مصداق دارد. رژیم ایران یکی از زن‌ستیزترین حکومت‌هاست. به راستی این شرایط زنان ایرانی را از نظر مبارزات جهت آزادی بسیار تحت تاثیر قرار داد. پارادایم دموکراتیک-اکولوژیک و آزادی زنان پاسخی به این مطالبه‌ی زنان است. زیرا زمینه‌های این پارادایم در تاریخ جامعه‌ی ایران وجود دارد و اگر بسیار نیرومند هم نباشد هنوز هم به موجودیت خود ادامه می‌دهد.

یکی از جوامعی که مستقیماً تحت تاثیر پارادایم عبدالله اوجالان قرار گرفت، جامعه‌ی شرق کوردستان و ایران بود. آن‌ها از این پارادایم الهام گرفته و طبعاً آلتزاتیو ملموسی برای جامعه‌ی متکثر ایران است. زنان و خلق‌های ایران می‌دانند که چه می‌خواهند، حول کدامین شعار مبارزه کنند و چگونه از خود دفاع نمایند. این وضعیت اراده و نیروی رفتت به خیابان‌ها را فراهم کرد. روندی که هم اکنون در ایران زیسته می‌شود یک انقلاب اجتماعی است. در چنین شرایطی و با استمرار اعتراضات و مقاومت مردم، رفته رفته فضا و ذهنیتی که رژیم در تلاش برای تحمیل آن بر جامعه است تغییر کرده و دستاوردها و تغییرات اجتماعی و فرهنگی نیز آشکار می‌شود. به همین دلیل می‌توان گفت این جنبش، جنبشی به رهبری زنان است. لذا نیروهای چپ، دموکراتیک و روشنفکر نیز از بازیگران اصلی این روند محسوب می‌شوند.

م.ژ: در همین راستا چه رهنمودهایی از طیف‌های مختلف شرکت‌کننده در این مبارزات شکل گرفت و چگونه حضور یافتند؟

چ.آ: تاثیرگذارترین نماد این جنبش، شعار "زن زیان آزادی" بود. این شعار فراتر از یک شعار خصلتی جهان‌شمول کسب نموده و به سرعت فراگیر شد و تنها به چند شهر محدود نماند و به اغلب شهرهای ایران و شرق کوردستان تسری یافت. یکی دیگر از جنبه‌های نمادین این فرایند تقدیس کلمه‌ی "زن" است. چرا که در نظام ایران زنان سرکوب‌شده‌ترین و تحقیرشده‌ترین اقشار جامعه محسوب می‌شوند و بیش از آنان در این جنبش حضور یافتند. زنان به عنوان یک هستی به زنانگی خود بالیدند و این خود میلادی دوباره بود. فریادهای زنان در برابر زن‌گوشی شنیده شد. این تنها بخشی از موضوع است. فریاد ژینا امینی به فریاد همه‌ی زنان مبدل و زن ایرانی خود را در این فریاد دید. با این فریاد توهین به جامعه، تحقیر خلق‌ها و حتی لگدمال کردن کرامت انسان‌ها دیده و شنیده شد. در واقع تحقیر زنان، تحقیر جامعه و حتی مردان است. این خیزش‌ها موجب یک انقلاب فکری و ذهنی در جامعه شد. اگر به این پروسه‌ی ۹ ماهه و وضعیت زنان پیش از این خیزش‌ها بنگریم، این واقعیت را خواهیم دید. این جنبش‌ها موجب بیداری مردم و همه‌ی اقشار ستمدیده در محدوده‌ی جغرافیایی ایران گشت. زنان با وجود همه‌ی سرکوب‌ها و قوانین تحمیلی به ارزش واقعی خود دست یافته و به زنان به عنوان یک ارزش نگریسته شد.

م.ژ: یکی دیگر از موضوعات مورد بحث این است که از سویی از یک انقلاب اجتماعی سخن می‌گوییم از سوی دیگر در بسیاری شهرهای ایران و شرق کوردستان حتی در خیابان‌هایی که ژینا در آن به قتل رسید و شیلر کشته شد، زن‌گوشی همچنان ادامه دارد. آیا این یک تناقض نیست؟ شما این موضوع را چگونه ارزیابی می‌کنید، تغییر در کجاست و آیا تغییری در ارزش‌ها ایجاد گشته است؟

چ.آ: درست است که تغییرات اجتماعی و فرهنگی بسیاری صورت گرفته و همچنان در حال رخ دادن است و مسائل بسیاری در حال بازتعریف هستند. یکی از مسائل زنان ایران مبارزه با ذهنیت مردانه-دولت هستند. در این مدت خلق‌های ستمدیده‌ی ایران در اطراف این شعار خود را سازماندهی کردند، اعتراضات متنوعی انجام دادند. هم اکنون رژیم ایران در بسیاری از شهرهای ایران و کوردستان نمی‌تواند همچون گذشته رفتار کند و قوانین دولتی دیگر اعتبار ندارد و در برخی از مناطق، دولت منزوی شده است. اگرچه موج اعتراضات همچون روزهای آغاز خیزش‌ها نباشد هم اما جامعه از فرهنگ مبارزه و مقاومت دور نگشته است. یکی از نمونه‌های عینی آن در برخی از شهرها زنان حجاب اجباری را رعایت نمی‌کنند و دولت توانایی دخالت و کنترل آن را ندارد. مصوبات و قوانین جدید هم تاثیری در این روند نداشته است. نیروهای دولتی سعی در کنترل وضعیت دارند و در مناطقی که سطح سازماندهی مردم ضعیف است، شدت فاشیسم و خشونت بیشتر است. در مناطقی که مردم در خواسته‌های خود اصرار می‌ورزند دولت در کنترل شرایط توانایی لازم را ندارد. ذهنیت مردسالاری که در روندی هزاران ساله شکل گرفته را نمی‌توان به سرعت تغییر داد. چرا که ذهنیت ایجاد شده توسط دولت و نظام سرمایه در جامعه نهادینه شده و فرهنگ مردانگی مسلط حاکم است. این واقعیت هم برای ایران و هم کوردستان صدق می‌کند. از سوی دیگر به دلیل هراس سیستم مردسالاری از زنان و بیداری آنان زن‌گوشی به طور سیستماتیک هم از سوی دولت و در جامعه نیز وجود دارد و شدت آن در برخی از مناطق بیشتر است. دولت نیز این رویکرد را تشویق می‌کند و در این موارد احکام یک جانبه به سود مردان صادر کرده و آنان را تهرئه می‌کند. از دیگر سو قتل هر زنی موجب بیداری وجدان اجتماعی و خشم مردم می‌شود. در واقع این جنایات برای "عبرت‌گیری" کسانی که در برابر نظام قیام کرده، صورت می‌گیرد که نشات گرفته از هراس نظام مبتنی بر مردسالاری است.

م.ژ: این موارد را می‌توان در مسمومیت مدارس دخترانه مشاهده نمود. دولت مدعی است در این رویدادها نقشی ندارد و در حال تحقیق از عاملین آن است. اما در عمل تلاشی برای روشن شدن زوایای این رویدادها وجود ندارد.

چ.آ: قطعاً در تمام دنیا مدارس تحت نظارت دولت‌ها قرار دارند و آن‌ها مسئول امنیت مدارس هستند و خود را در آن سازماندهی می‌کنند. در چنین شرایطی چگونه ممکن است کسی از بیرون آمده و چنین عملی را مرتکب شود؟ نه تنها در یک مدرسه بلکه در تمام شهرها و مدارس یک شهر؛ این حملات بسیار سازمان‌یافته و عامدانه از سوی خود حکومت صورت می‌گیرد. تمرکز این حملات بیشتر در مناطقی است که زنان بیشتر در خیابان‌ها و در برابر ذهنیت مردانه-دولتی، فاشیسم و دیکتاتوری مخالفت و اعتراض می‌کنند. بنابراین دولت نمی‌تواند به راحتی این مسئولیت خود را کنار بگذارد زیرا این رویدادها، ساده و تصادفی نیست. با وجود وضعیت وخیم دانش‌آموزان، در رسیدگی پزشکی تاخیر وجود داشت و از ورود والدین دانش‌آموزان به مدارس جلوگیری می‌شد.

زنان و خلق‌های ایران می‌دانند که چه می‌خواهند، حول کدامین شعار مبارزه کنند و چگونه از خود دفاع نمایند. این وضعیت اراده و نیروی رفتن به خیابان‌ها را فراهم کرد. روندی که هم اکنون در ایران زیسته می‌شود یک انقلاب اجتماعی است. در چنین شرایطی و با استمرار اعتراضات و مقاومت مردم، رفته رفته فضا و ذهنیتی که رژیم در تلاش برای تحمیل آن بر جامعه است تغییر کرده و دستاوردها و تغییرات اجتماعی و فرهنگی نیز آشکار می‌شود

اگر ابتکار عمل مردم نبود بیشتر دانش‌آموزان جان خود را از دست می‌دادند. این رفتار هیچ تفاوتی با حمله‌ی داعش به زنان ایزدی در شنگال ندارد. تنها تفاوت این است که داعش با سلاح و رژیم ایران با گاز شیمیایی حمله می‌کند. ده‌ها زن و مرد جوان در خیابان‌ها تنها به این دلیل که خواهان حقوق از دست رفته‌ی خود هستند، کشته شدند. از عاقبت صدها نفر از معترضین خبری در دست نیست. در بسیاری از مناطق نیز پیشاهنگان جنبش مورد سوءقصد قرار گرفتند. به گونه‌ای واثود می‌شد که این افراد مسئول قتل‌های فاعل مجهول بوده تا اعتبار آنان نزد مردم ضعیف شود و کسی در اطراف آنان نماند تا آنان را هدایت و سازماندهی کند. بسیاری از زنان دستگیر شده هنوز هم با گذشت ۹ ماه از دستگیری تاکنون دادگاهی نشده و از حق داشتن وکیل محروم‌اند و توانایی اثبات بی‌گناهی خود را ندارند. از سوی دیگر بیشترین آمار اعدام‌ها در کوردستان و بلوچستان انجام شد. این خیزش

از کوردستان آغاز و موجب قیام مردم بلوچ پس از چهل سال شد که هم از نظر جغرافیایی و هم ارادی مندی مردم بلوچ بسیار مهم است و می‌توان گفت نقطه عطف این روند بود. به همین دلیل شدت خشونت و سرکوب مردم در این مناطق بیش از سایر مناطق است.

م.ژ: پیداست وضعیت کنونی دولت را دستپاچه و دچار هراس کرده و به همین دلیل به طور سیستماتیک حمله می‌کند و بیش از همه زنان در کانون این حملات قرار دارند. از سازماندهی اجتماعی سخن گفتید. کمی بیشتر توضیح دهید.

چ.آ: اگر این روند و مراحل پیش از آن را مورد آنالیز قرار دهیم، احتمالاً مرتکب چنین اشتباهی بشویم. اگر چنین مبارزات گسترده‌ای وجود دارد چرا حجم سرکوب و فشار بیشتر است؟ قریب به چهل سال است که قدرت‌های سلطه‌گر نسبت به نابودی ایران موضع گرفته‌اند. اما چرا این قدرت‌ها امروز موضع خود را تغییر داده‌اند؟ زیرا جنبش اخیر یک جنبش انقلابی و با محوریت زنان همراه با ماهیت اجتماعی، ایدئولوژیک و سیستمی

است که در حیطه‌ی منافع این قدرت‌ها جای ندارد. این رویکرد را می‌توان از عدم تلاش برای سرنگونی حاکمیت کنونی با وجود بسترهای آن مشاهده نمود. نظام مردانه‌ی جهانی می‌تواند مهره‌ای که دیگر در راستای منافع آن نیست از میان بردارد و سرنگون کند. اما زمانی که صحبت از یک انقلاب اجتماعی است همه‌ی قدرت‌های هژمونیک صفوف خود را متحد می‌کنند. در این مرحله این قدرت‌ها اگرچه در ظاهر از این جنبش حمایت کردند اما در واقع تمایلی به بروز یک انقلاب اجتماعی در ایران و سرنگونی رژیم حاکم را ندارند و در برخی از موارد به موضوعی برای چانه‌زنی میان رژیم ایران و قدرت‌ها جهانی شد.

آن‌ها حاکمیت ایران را تهدید کردند که در صورت عدم امتیازدهی به آنان در چارچوب توافق هسته‌ای، خیزش‌های اجتماعی را برخواهد انگیخت. اما مشاهده کردیم از سقوط نظم مردانه‌ی رژیم ایران حمایت نکردند و در مقابل سرکوب وحشیانه‌ی مردم سکوت کردند. از سوی دیگر علیرضا پهلوی فرزند شاه ایران را برای آوردن بر سر قدرت آماده کردند چرا که بردن آن به آمریکا نیز مقدمه‌ای جهت این بوده است. همانطور که در سال ۱۳۵۸ هنگام ورود خمینی به ایران نیز همان سناریو تکرار شد. آنان تلاش بسیاری جهت تشکیل اپوزیسیون این انقلاب چه در داخل و چه خارج از ایران و با قرار دادن تمامی امکانات از اعم از مادی و رسانه‌ای، دیپلماتیک و فرصت‌های اجتماعی را برای این منظور بسیج کردند. اقدامات رژیم ایران و اعدام و شکنجه معترضین به تنهایی صورت نگرفت بلکه در یک اتحاد عمل صورت گرفت. بارها تلاش شد جریان این انقلاب چه در

داخل و چه خارج از آن وارونه گردد. هر چند به دلیل موضع نیرومند مردم هرگز توانایی به تحریف کشاندن این جنبش را کسب نکردند. شعارهای "نه سلطنت نه رهبری، دموکراسی برابری" بیانگر موضع مردم در برابر این توطئه است. حافظه‌ی جامعه‌ی ایران در این باره زنده است و به سطحی از بلوغ رسیده‌اند که می‌دانند چه می‌خواهند. مردم ایران در دو انقلاب مشروطیت و ۵۷ که در تاریخ معاصر ایران روی داد شاهد چنین توطئه‌هایی بوده‌اند. در نهایت یک تصویر کلی در این جنبش ایجاد گشت. بسیاری بر این باور بودند که جبهه‌ی مخالف خواهند توانست دموکراسی را در ایران برقرار کنند در حالی که نوع سیستم مدنظر مردم با سیستمی که قدرت‌های جهانی در تلاش برای ایجاد آن هستند در تضاد است.

در این جریان انقلابی بسیاری از مواضع روشن‌تر شد؛ چه کسانی خواهان تغییر و چه کسانی به فکر منافع سیاسی هستند؟ از دیدگاه زنان ایران بدون آزادی همه‌ی زنان، آزادی زنان ایران نیز امکان‌پذیر نیست. زنان از آغاز این خیزش‌ها همچنان در میدان مبارزه بوده‌اند. زنان دنیا از جسارت و مبارزات زنان نیرو گرفتند. میزان سیاسی شدن جامعه، بیداری و با برنامه حرکت کردن نشان می‌دهد که مردم تا رسیدن به پیروزی نهایی از پای نخواهند نشست.

م. ژ: آیا از نیروهای سیاسی و مخالف نظام موجود یک برنامه‌ی سیاسی و جایگزین ارائه شده است؟

چ.آ: البته. نیروهای پیشاهنگ مردم در راستای دفاع از مردم و حفظ دستاوردها و ارزش‌های مردم دارای برنامه و سازماندهی هستند. کوردها از این نظر دارای بیشترین سازماندهی و

در ده سال اخیر با انقلاب روزآوا فرهنگ کوردی احیا گشت و بر سایر بخش‌های کوردستان اثرگذار بوده به خصوص که انقلابی بر محوریت زنان است و به الگویی جهت زندگی کمونال مبدل گردید. انقلاب روزآوا منبعی الهام‌بخش برای مردم شرق کوردستان گشت و آنان را به میدان مبارزه کشانده و موجب آگاهی بیشتر شد. در واقع رویاهای مردم ایران و شرق کوردستان در روزآوا به حقیقت پیوست

جنبش‌های ملی هستند و با شعار "ژن ژیان آزادی" به خوبی نشان می‌دهد دارای کدام خط سیاسی و ایدئولوژیک هستند. این جامعه، خواهان سازماندهی حول این پارادایم است هر چند مخالفینی هم وجود دارد. برخی در تلاش بودند از شرایط موجود استفاده کرده و خود را به عنوان رهبر مردم قلمداد کنند. آن‌ها خود را سرتَر از مردم قرار داده و می‌خواهند حرف اول و آخر را آنان بزنند. مردم را به عنوان یک مهره دیده و در دیدارهای دیپلماتیک در داخل و خارج از ایران به موضوعی برای چانه‌زنی قرار دادند. متأسفانه برخی از نیروهای کورد دارای برنامه و استراتژی مشخصی نبوده و شفاف نیستند. زیرا از یک سو ادعای دموکراتیک بودن به معنای ملی هستند و از سوی دیگر می‌گویند: "ما با نظام ایران مشکلی نداریم". این سازمان‌ها خود را به یک جنبش آلترناتیو معرفی می‌کنند اما در میان مردم حضور نداشتند. حتی برخی از آنان در جبهه مخالف جای گرفتند و این جنبش اجتماعی را وارونه کردند و در تلاش برای تهی کردن معنای آن برآمدند که این رویکرد بر روی انرژی مردم اثرگذار بود و این چندپارگی حتی بر روند موجود نیز تأثیری منفی گذاشت. این نیروها تلاش بسیاری برای مصادره‌ی شعار "ژن ژیان آزادی" کردند و برخی از جریان‌هایی که حتی قدمت آن به اندازه‌ی این شعار نبوده سعی کردند آن را در رسانه‌های خود منتشر کنند. به این نیز بسنده نکرده و خود را پیشگام و رهبر آن معرفی کردند. در نهایت خواستار رهبری این انقلاب اجتماعی و حذف این شعار بودند. این اقدامات به دلیل بیداری جامعه، سطح مقاومت و روشننگری جامعه تأثیرگذار نبود و اگر تأثیری داشته بر گروه و قشر خاصی بوده است.

لازم به ذکر است سیستم مدرنیته دموکراتیک و پارادایم ما برای خلق‌ها و به ویژه زنان که خواستار آزادی و برابری هستند، همچون یک اکسیر نویدبخش است. این مرحله بایستی دارای سخن و رهنمود خود در کنار یک برنامه سازماندهی باشد و در آن خللی وارد نشود و در راستای پیاده نمودن آن و چگونگی آن نیز سخن گفت.

م.ژ: در عمل مشاهده نمودیم میان خلق‌های کورد، بلوچ، آذری و فارس همبستگی ایجاد گشت. پارادایم ملت دموکراتیک برای این اتحاد بیانگر معنای عمیقی است.

چ.آ: درست است. می‌توان گفت مردم در عمل اصرار خود را در کسب حقوق و مطالبات خود در این مرحله را نشان دادند. مرحله‌ی بعدی خودسازماندهی و صیانت از ارزش‌ها و دستاوردهای موجود است که تا حدودی به ویژه در کوردستان و ایران صورت گرفته است. سیستم ملت دموکراتیک بر مبنای سازماندهی مردم به طور مساوی تحت یک سقف مشترک است. با وجود تلاش‌های دولت برای تفرقه‌افکنی میان خلق‌ها در روند جنبش "ژن ژیان آزادی" شاهد همدلی و همصدایی خلق‌ها بودیم. از سویی همه به واقعیت پی بردند که بدون کوردها بر ساخت یک سیستم دموکراتیک ممکن نیست و از سوی دیگر حاکمیت موجود نیز تمایلی به پاسخگویی به مطالبات خلق‌ها ندارد. زیرا با توجه به ماهیت یک نظم متمرکز، محافظه‌کار و سلطه‌جو چنین انتظاری نمی‌توان داشت. این نظام قدمتی ۱۵۰۰ ساله دارد و هرگز برای مردم آزادی به ارمغان نیاورده است. قدرت مرکزی در ید چه کسی باشد سایرین را "دیگری" می‌سازد. به نام یک ملت در قدرت است و سایر ملل را نیز سرکوب می‌کند. زیرا نظام‌های مرکزگرا بنابه خصلت خود این گونه‌اند. بنابراین بایستی یک سیستم مشترک و کلی وجود داشته باشد تا همه‌ی ملت‌ها بتوانند پیرامون آن گرد هم آیند. زیرا اگر ملتی دارای آزادی نباشد، آزادی سایر ملت‌ها نیز نقض می‌شود و همیشه دچار مشکل خواهند شد. به همین دلیل سیستم مشترک یک شرط و ضرورت است و برای نیل به آن نیاز به مبارزات مشترک وجود دارد. لازم است همواره به دفاع از یکدیگر پردازیم و پیشرفت در میان یک قشری برای توسعه‌ی کل جامعه تضمین کننده است. در غیر این صورت موجب واکنش عمومی می‌شود. تمامی جامعه بایستی در برابر اعدای جوانان بلوچ

موضوع گیری نمایند زیرا این تنها مسئله‌ی بلوچ‌ها نبوده و مسئله‌ی جامعه و سایر خلق‌ها نیز می‌باشد و برای زنان هم صدق می‌کند. هم اکنون که یک باور مشترک شکل گرفته، واکنش‌ها مشترک است و در عمل نیز این چنین است. در ماه‌های اخیر در برابر اعدام سه جوان اصفهانی واکنش‌ها از سراسر ایران نشان داده شد. بنابراین ماندگاری و گسترده شدن این همصدایی و واکنش‌ها مهم است.

م.ژ: ایران را به عنوان یک قدرت مرکزی استعمارگر تعریف کردید. این قدرت با ملی‌گرایی شیعی تضادها را عمیق‌تر می‌کند. تاثیر آن را بر روی سازمان و جنبش‌های زنان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ چ.آ: در این جنبش میان زنان همگرایی نیرومندی شکل گرفت و از یکدیگر حمایت کردند. از سوی دیگر در تمامی نهادها و در میان زنان شاغل هم نسبت به ذهنیت مردانه عکس‌العمل وجود داشت. هر چند دولت درصدد است با توطئه، زنان را علیه زنان برانگیزد. به عنوان مثال با گسترش اعتراضات مردمی دولت از زنان بسیج برای سرکوب زنان استفاده کرد. جریان‌های سلطه‌جو، محافظه‌کار و پان‌ایرانیست بخش اکثریت مخالفین این جنبش اجتماعی را تشکیل می‌دهند. برخی از روزنامه‌نگاران و روشنفکران تلاش کردند در رسانه‌ی بین‌المللی صدای مردم باشند که چهره‌ی برخی از آنان هم آشکار شد. اما برخی هنوز از "سیاست استفاده از زنان علیه زنان" توسط دولت حمایت کرده و سود می‌برند که تبعات ناگواری به همراه دارد. در این مرحله‌ی انقلابی از بسیاری از ابعاد، آگاهی مردم ارتقا یافت. مردم در برابر خشونت و سرکوب سکوت اختیار نکرده و به شیوه‌ی رادیکال در برابر آن می‌ایستند. از سوی دیگر خواسته‌ی همه در چارچوب مطالبات دمکراتیک است. برخی از نیروها با وجود اختلاف‌نظر در بعضی از مسائل باز هم زمینه‌های گفتگو و مبارزه را فراهم آوردند که این نشان از یک بلوغ سیاسی و فرهنگی است و جامعه چگونگی حفظ ارزش‌های فکری، سیاسی و اجتماعی خود را فراگرفته است. این، نشان‌دهنده‌ی انباشت دانش-آگاهی زنان در سطح سازمانی است که هم اکنون تجسم یافته است.

م.ژ: در خارج از ایران حمایت اقشار بسیاری همچون سران کشورها، هنرمندان تا طراحان مد از شعار "ژن ژیان آزادی" صورت گرفت. اغلب پیام‌ها به شیوه‌ی انجام گرفت که با سنت‌های مردم ایران همخوانی ندارد. آیا تعاملی میان فضای ایجاد شده در رسانه‌های مجازی و مناطق مقاومت وجود دارد؟ و این فضا چه تاثیری بر روند موجود گذاشت؟

چ.آ: در این باره دو سویه مطرح شد. بخشی از آن‌ها واقعا این مبارزه را احساس و گفتند: "اگر زنان در عمل در متن این مبارزه قرار دارند، ما هم می‌توانیم با امکانات در دسترس صدای خود را به زنان مقاومت‌گر برسانیم" لذا بخش دیگری خواستار تغییر جهت و اهداف مبارزه بود. در این فضا سازی سیاست‌های نظام سرمایه نیز حاکم بود. وگرنه زنان در ایران در مقابل سیاست تک‌تیب‌سازی، اجبار در نوع و شیوه‌ی پوشش و قوانین تابع‌سازی قیام کردند. با وجود برجسته کردن برخی مبنی بر اینکه مسئله‌ی زنان صرفا حجاب است اما باید به این نکته اشاره نمود که خواسته‌های زنان محدود به آزادی پوشش نیست. زنان می‌گویند: "هر گاه ذهنیت نادرستی بر ما اعمال و تحمیل گردد، بایستی مبارزه‌ی مطابق با مطالبات مان و با هستی، روش و فرمول ما شکل بگیرد." اگر کسانی که در خارج از ایران می‌خواهند از زنان ایرانی حمایت کنند بایستی در مقابل این ذهنیت و سیستم فعلی که زنان در برابر آن ایستاده‌اند هم مبارزه کنند. در خارج از ایران رویکردهایی مبنی بر منعطف کردن و تغییر شکل مبارزه صورت گرفت. در ظاهر از جنبش زنان و خلق‌ها در ایران حمایت کردند لذا در پس پرده با رژیم سازش کردند. مبارزات زنان و خلق‌های ایران تک بعدی نبوده و هنوز به سطح مورد نظر نرسیده است.

م. ژ: مطالبات قشری که از آن سخن گفتید و پویایی کنونی برای دخالت و قالب‌بندی آن نیز با تلاش برای جایگزینی شعار "ژن ژیان آزادی" با شعارهای دیگر محقق شد. چ. آ: شعار زنان ایران و شرق کوردستان "ژن ژیان آزادی" است. یعنی زندگی در پیرامون زنان شکل می‌گیرد. صلح، آزادی و دموکراسی در زندگی با محوریت زنان وجود دارد و این فرهنگی بومی و اصیل است. به همین دلیل حاکمیت دچار وحشت شده و تلاش نمود ذهنیت مردانگی را تحریک کند. در این راستا شعارهایی همچون "مرد میهن آبادی" سردادند که اغلب از سوی جریاناتی که پیشتر در مورد آن صحبت نمودیم، سرداده شد. لازم به ذکر است در برخی از مناطق برخی از زنان تحت تاثیر رژیم موجود بوده و از سیاست‌های آن حمایت می‌کردند. لذا جنبش‌های چپ، شخصیت‌های مورد اعتماد، روشنفکر و دموکرات جامعه نقش خود را در این مرحله ایفا کردند و از انحراف‌سازی، جهت‌گیری‌های نادرست

و حملات وحشیانه رژیم جلوگیری نمودند و با آنالیز شرایط موجود و خوانش سیاست‌های دولت مانع از لغزش و بازی‌های دولتی در قبال جامعه شدند. این، به جامعه کمک کرد تا از همان ابتدا جریانات مورد اعتماد را برگزینند. رژیم، دام‌های بسیاری برای فریب مردم گسترانیده بود. رژیم همانند سیاست‌های همیشگی خود افراد بسیاری را به قتل رساند و در نهایت تلاش نمود آن‌ها را به مسائل خانوادگی، ناموسی و یا خودکشی و مسئله‌ی فردی تمایز دهد. هدف از این اقدامات کریه و ضدانسانی تحریف انقلاب و کاهش شور انقلابی بود و از سوی دیگر شوراندن مردم علیه یکدیگر است و چنین تلاش‌هایی همچنان ادامه دارد.

اگر ملتی دارای آزادی نباشد، آزادی سایر ملت‌ها نیز نقض می‌شود و همیشه دچار مشکل خواهند شد. به همین دلیل سیستم مشترک یک شرط و ضرورت است و برای نیل به آن نیاز به مبارزات مشترک وجود دارد. لازم است همواره به دفاع از یکدیگر بپردازیم و پیشرفت در میان یک قشری برای توسعه‌ی کل جامعه تضمین‌کننده است

م. ژ: پیداست دینامیسم اصلی جامعه، خود جامعه است. لذا همه‌ی تلاش‌ها در راستای درهم‌شکستن نیروی این دینامیسم است. از دید شما رژیم چه مکانیسم‌هایی جهت این سیاست به کار گرفته است؟

چ. آ: درست است. در اغلب جریان‌های انقلابی چنین چیزی وجود دارد. در این روند نیز سعی شد با استدلال‌ات متضاد و متفاوت تحت نام شعار "ژن ژیان آزادی" استفاده کنند. زیرا دولت از وضعیت کنونی وحشت کرده و درصدد تسلط و درهم‌شکستن پتانسیل و جریان کنونی است و با روزآمد کردن برخی از مسائل درصدد به بیراهه کشاندن این جریان است. در بالا هم بدان اشاره کردم که چگونه خواستند جنبش زنان را تضعیف کنند. در جریان این جنبش مباحثی مطرح شد مبنی بر اینکه در داخل دموکراسی وجود دارد. لذا در مراحل بعدی این جنبش آشکار شد که نه تنها معیارهای دموکراسی و برابری در ایران وجود ندارد بلکه همه‌ی اقشار جامعه از سیستم موجود ناراضی هستند. سیستمی که گروه و یا ملت خاصی را در مرکز قرار داده و سایر اتنیک و ملل را به حاشیه می‌راند. تمامی این اقدامات و سیاست‌ها در تضاد با فرهنگ دموکراسی است. هر یک از اقشار جامعه دارای مطالبات متفاوتی است. به همین دلیل این مبارزات تنها به دلیل پوشش و جنسیتی نیست، چنانچه سیاست‌های حاکمیت ایران تهی کردن جامعه از گوهره‌ی واقعی آن و تفرقه‌افکنی میان مردم و تسلط بر آن است. با تبلیغات گسترده درصدد نفوذ به تمامی روزنه‌های جامعه

است و در مناطقی که این توانایی را ندارد، با اعمال زور و ستم مردم را تحت فشار قرار می‌دهد.

بدون تردید تمامی این رویکردها ناشی از حاکمیت ذهنیت مردانه و دولتی است. زیست با این دو پدیده دشواری‌های بسیاری به همراه دارد. تنها گزینه برای مردم مبارزه می‌ماند. لذا بایستی دارای برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت بود و مطابق آن برنامه‌ریزی کرد. اولویت‌هایی وجود دارد و از سوی دیگر مسائل قابل‌چاره‌یابی نیز وجود دارد. اما مطالبات اصلی مردم سال‌هاست نادیده گرفته و حتی فراموش شده است. هم اکنون دولت-مرد نسبت به مسئله‌ی زن بی‌توجه است و با برجسته کردن برخی از مسائل فردی مانع انقلاب شده و روند و دینامیسم انقلاب را مهار کرده است. در مقابل چنین رویکردهایی باید هشیار بود. لازم است زنان در این مرحله به رسالت و نقش تعیین‌کننده‌ی خود آگاه باشند.

م. ژ: دولت‌های استبدادی در پروسه‌های انقلابی همواره در تلاش برای درهم‌شکستن اراده و نیروی مردمی و سودجویی از آن هستند. این واقعیت منحصر به رژیم ایران نیست و تاکتیکی است که از سوی همه‌ی دولت‌ها اعمال می‌گردد. تاکتیک رژیم ایران بیش از همه هراس‌افکنی است که بیشتر در زندان‌ها اعمال می‌گردد. زندان‌ها در پروسه‌ی اخیر محل مقاومت و پیکار بود. شما این موضوع را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

چ. آ: دهه‌ی ۶۰ میلادی سال‌های مبارزات مارکسیست-لنینیستی بود که مبارزات جنبش‌های چپ شدت گرفت. ایران نیز از شرایط موجود تحت تاثیر قرار گرفت. در آن دوران زندان‌های بسیاری در ایران تاسیس شد. هدف، پیشبرد سیاست‌هایی از طریق زندان بود تا بتواند بیشتر بر جامعه تسلط یابد. انسان‌های بی‌گناه بسیاری در این زندان‌ها کشته شدند. سیستم زندان در رژیم ایران کارکردی تنبیهی و به عبارتی ندامتگاه است. در سال‌های ۱۳۶۰ بدین سو یک سنت قوی مقاومت در زندان‌ها ایجاد گشت. به تبع آن آمار اعدام زندانیان سیاسی روندی صعودی داشت. هر چند آمار دقیقی در دست نباشد لیکن هزاران زندانی در این زندان‌های مخوف شکنجه و اعدام شدند. پاکسازی پيشاهنگان مبارزات بخش دیگری از سیاست‌های زندان است. در ۱۰ سال گذشته زندان‌های ایران مملو از زندانی بودند و نیروهای مخالف نمی‌توانستند صدای خود را به فضای خارج از زندان برسانند.

در زندان‌های ایران زندانیان به تسلیمیت، ندامت و اعترافات اجباری مجبور می‌شوند. زنان کورد و سازمان‌های کورد با ارتقای روحیه مبارزه در زندان‌ها، سطح سازماندهی را افزایش دادند. مقاومت، ترس اعدام را فرو ریخت. این انسان‌ها برای "عبرت‌گیری" و هراس مردم وحشیانه به قتل رسیدند. لذا رفقا میراث ارزشمندی از مقاومت و عدم تسلیمیت بر جای گذاشتند. در ۱۵ سال گذشته عرصه‌های مبارزه هر روز در زندان‌های ایران بیشتر از گذشته ارتقا می‌یابد. زندانیان سیاسی زن بخش مهمی از فرهنگ مقاومت

نظام مردانه‌ی جهانی می‌تواند مهره‌ای که دیگر در راستای منافع آن نیست از میان بردارد و سرنگون کند. اما زمانی که صحبت از یک انقلاب اجتماعی است همه‌ی قدرت‌های هژمونیک صفوف خود را متحد می‌کنند. در این مرحله این قدرت‌ها اگرچه در ظاهر از این جنبش حمایت کردند اما در واقع تمایلی به بروز یک انقلاب اجتماعی در ایران و سرنگونی رژیم حاکم را ندارند و در برخی از موارد به موضوعی برای چانه‌زنی میان رژیم ایران و قدرت‌ها جهانی شد



در زندان را تشکیل می‌دهند. این مقاومت باشکوه خصلتی انگیزشی داشته و واکنش افکار عمومی جهان را برانگیخته است. زینب جلالیان یکی از معدود زندانیان سیاسی زن است که از تمام حقوق یک زندانی محروم گشته و در دو سال گذشته اطلاعی از وی در دست نیست. زیرا زینب الگوی مبارزه است و مسیر انقلاب را جهت‌دهی می‌کند. به همین دلیل همبندان زینب به او می‌گفتند "تو آموزگار ما در مبارزه هستی." ایزوله کردن زینب و قطع رابطه‌ی او با خارج از زندان در چنین مرحله‌ای تصادفی نیست و سیاستی دولتی است. زینب جلالیان و شیرین علم‌هولی با ایستار خود در زندان چنان فرهنگی برای رفقای خود بر جای گذاشتند که قابل تحسین است. آنان با وجود سایه‌ی اعدام بر سرشان هرگز در آرمان‌های خود تردیدی نکردند و این قوی‌ترین سلاح در برابر دولت است.

مقاومت زنان در زندان نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در جنبش آزادی زنان ایفا کرده است. اگر دولت از سیاست‌های زندان تنها کمی هم نتیجه می‌گرفت همه‌ی تحولات را تحت تاثیر قرار می‌داد. بنابراین زندان‌ها، بزرگ‌ترین عرصه‌ی مبارزاتی هستند. اگر در زندان بتوان دشمن را شکست داد، در خیابان هم می‌توان به نتیجه رسید.

م.ژ: همانگونه که گفتید ایستار زندانیان برای مردم سرمنشا نیرو و روحیه است. مبارزات شرق کوردستان امید به آینده را در سایر نقاط کوردستان پررنگ‌تر کرد و این مقاومت شکاف‌ها و مرزهای ساختگی میان ما را درهم شکسته است. از دیدگاه شما چه چیزی این روحیه را تقویت کرده است؟  
چ.آ: روند جدیدی که با شعار "زن ژبان آزادی" در شرق کوردستان و ایران آغاز شد با خود نوآوری‌های بسیاری هم خلق کرد. مبارزات جنبش آزادی کوردستان قریب به پنجاه سال حول محور آزادی زنان ادامه دارد. در جنبش اخیر در ایران و شرق کوردستان هم زنان پیشاهنگی کردند و این نقطه‌ی مشترک ماست و بر یکدیگر تاثیر می‌گذارد و از مسائل ملی و ارزش‌های اجتماعی تا ابعاد ایدئولوژیک، اندیشه و پارادایم هم نقاط مشترک بسیاری داریم.

م.ژ: بسیاری از مردم روند این جنبش را پیگیری می‌کنند. در روژآوای کوردستان انقلابی اجتماعی و دمکراتیک روی داد. آیا احتمال روی دادن چنین انقلابی در شرق کوردستان هم وجود دارد؟  
از آنجایی که کورد هستیم و در کوردستان زندگی می‌کنیم طبعاً نقاط مشترک بسیاری داریم. سرزمین‌مان اشغال شده و ذهنیت مردانگی مسلط در آن نهادینه شده و هر جا باشیم با آن مواجه خواهیم شد. از اینرو پرسش "چه می‌خواهیم؟" مشترک بوده و دارای یک فرمول است. زبان مبارزات ما نیز همانند یک سقف شامل بدن و زبان این مبارزات گشته است. در ده سال اخیر با انقلاب روژآوای فرهنگ کوردی احیا گشت و بر سایر بخش‌های کوردستان اثرگذار بوده به خصوص که انقلابی بر محوریت زنان است و به الگویی جهت زندگی کمونال مبدل گردید. انقلاب روژآوای منبعی الهام‌بخش برای مردم شرق کوردستان گشت و آنان را به میدان مبارزه کشانده و موجب آگاهی بیشتر شد. در واقع رویاهای مردم ایران و شرق کوردستان در روژآوای به حقیقت پیوست. در ایران نیز یکی از مسائل اصلی، آزادی زنان است و سیستم موجود بر مبنای بردگی زنان پایه‌ریزی شده است. پس از انقلاب روژآوای مسئله‌ی کورد از یک موضوع داخلی و یا ملی خارج گشته و جهانی شده است. از سوی دیگر همبستگی که میان خلق‌های منطقه ایجاد شده نقش مهمی در پیشبرد انقلاب‌های اجتماعی ایفا خواهد کرد. به عنوان مثال در ایران مردم بلوچ در حمایت از کوردستان شعار سر دادند و این نشان‌دهنده‌ی از میان رفتن اهمیت مرزهای ساختگی است.

یکی از دستاوردهای این جنبش درهم‌تنیدگی ابعاد زیباشناختی از ادبیات تا هنر است. در ۹ ماه اخیر آثار فرهنگی و هنری تاثیرگذاری خلق شد که برآمده از شور انقلابی است. کیفیت محصولات فرهنگی ارتقا یافت

و در حوزه‌ی هنری همچون فیلم، آوازهای محلی و تئاتر نیز فعالیت‌های گسترده‌ای صورت گرفت که موجب وسیع‌تر شدن افق دید گشت و همه در هر حوزه‌ای که در آن مهارت دارند کار کردند. پیداست در هر جایی که رویایی باشد در آنجا امید، مبارزه و آینده وجود دارد. این فعالیت‌ها موجب ایجاد یک سیستم مبارزاتی گشت و منبعی برای ایده‌ها و بستریهای مقاومت است.

در این روند انقلابی هر منطقه و هر کسی نقشی دارد. شرق کوردستان که زادگاه این جنبش است نقش مهمی در این مرحله ایفا نمود و بر محدودیت‌های فرهنگی و هنری نیز غلبه خواهد کرد. این جنبش و فلسفه‌ی آن محدود به ایران و شرق کوردستان نیست. این مبارزات ادامه دارد و متوقف نخواهد شد و مردم همچنان بر مواضع خود استوار هستند. هر جا که مبارزه وجود داشته باشد در آنجا تغییر هم خواهد بود. پرداخت بهای سنگین در انقلاب‌ها خصلتی بارز است و بدون هزینه، تلاش و خستگی به انجام نمی‌رسد. در این روند انسان‌های گراندوری را از دست دادیم و سوگند ادامه راه این عزیزان بود که موجب استمرار و تعمیق این جنبش شد. این جنبش میراث آنان است که باید حفظ گردد. من به این روند امیدوار هستم و صمیمانه به آن باور دارم که این میراث در نهایت به انقلابی اجتماعی منجر خواهد شد. از سوی دیگر خطرات، دخالت‌ها و بازی‌های سیاسی خارجی نیز وجود دارد. از دید من قدرت‌های خارجی در پشت پرده در راستای سرکوب نیروهای دموکراتیک و مردمی و سرکوب آن سازش کرده‌اند. بنابراین در کنار دستاوردهای کسب شده، خطراتی هم در کمین این جنبش وجود دارد. در مقابل اعدام‌های گسترده‌ای که در ایران وجود دارد تنها واکنش‌های ضعیف و فردی وجود دارد و در عمل اقدامی صورت نمی‌گیرد. زیرا قدرت‌های خارجی ماهیتا خواستار تغییرات اجتماعی دموکراتیک در ایران نیستند. در نهایت مواضع مردم و سطح مبارزات آنان تعیین کننده است تا موجب عقب‌نشینی حاکمیت گردد.

البته لازم است دنیای خارج این مبارزات را بشناسد. اما توقع اینکه "عده‌ای از بیرون آمده و برای مردم ایران بجنگند" رویکردی غیرسیاسی و احساسی است. زیرا خصلت مردانه و ماهیت دولت، توسل به خشونت است. نقطه قوت ما این است که تنها نیستیم و یک روحیه‌ی جمعی در مبارزات ما ایجاد گشته است. با قتل یک زن کورد به نام ژینا امینی در تهران، زنان مصر، تونس و الجزایر در اعتراض به این جنایت اعتراض کردند. زنان افغانی که تحت فشار و سرکوب شدید طالبان قرار دارند بارها از مبارزات زنان ایرانی حمایت کردند. این حمایت‌ها ناشی از مواضع استوار زنان است که سایر زنان از این ایستادگی نیرو می‌گیرند. زنان ایران در زندان‌ها، خیابان‌ها، خانه‌ها و همه‌ی عرصه‌ها قوی بودند و لازم است این ایستار حفظ و توسعه یابد. این نیروی مشترک توان سرکوب دولتی را خنثی خواهد کرد و پیروزی از آن ماست.

#### م. ژ: پیام شما به خوانندگان مجله‌ی ژئولوژی چیست؟

چ. آ: برایم مایه‌ی افتخار است که در مجله‌ی ژئولوژی نظراتم را بیان کردم. مجله‌ی ژئولوژی فراتر از یک مجله منبعی علمی برای وسیع نمودن افق دید است که مرزهای ترسیم شده‌ی زندگی را گذر نموده و درک و دیدگاه‌های سنتی مرد را می‌زداید. ژئولوژی موجب روشنگری و آگاهی می‌شود. زیرا مسائل خود را از دید خود ارزیابی کرده و برای آن چاره‌یابی می‌کنیم. ژئولوژی به ما آموخت سیستم خود را سازماندهی کنیم. به باور من بسیار مهم است که مجله‌ی ژئولوژی در دسترس همگان قرار گیرد و با فلسفه‌ی آن زیست. هر تغییر ذهنی که در یک زن ایجاد می‌گردد موجب انتقال این انرژی و دانش به زنان دیگر می‌شود. بر این اساس مجله ژئولوژی زبان و دانش این ساختار معرفتی است و باید همگان آن را بشناسند و مطالعه نمایند. **مجله ژئولوژی: از این که وقت خود را در اختیار ما قرار دادید بسیار سپاسگذاریم.**



زندگی افسونگر در اینجا متولد شد و بوجود آمد  
و در کوردستان به مثابه ژن و ژیان (زن و زندگی)  
تحقق یافت. در طول هزاران سال، این بار زندگی  
تحت کنترل قدرت‌های هیرارشیک و دولتی در  
مقوله‌ی محسوس ژن و ژیان در همان مکان‌ها از  
دست داده شد.

